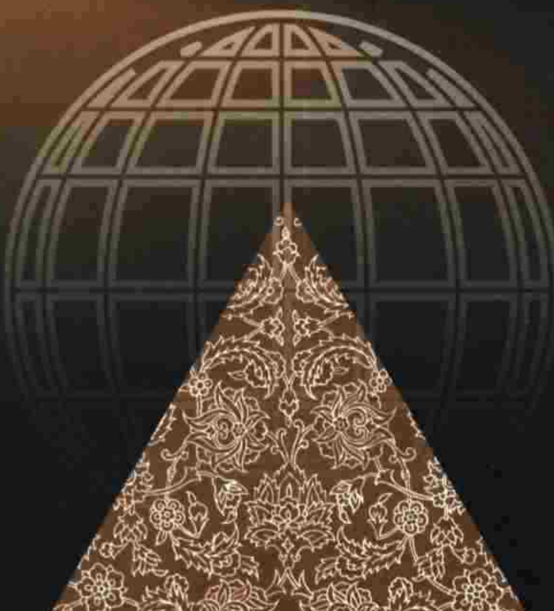
ژوهشکده مطالعات راهبردی
غیر انتفاعی

اسلام رادیکال

در آسیای میانه
واکنش به حزب التحریر



تألیف : گروه بحران بین المللی
ترجمه احسان موحدیان
با مقدمه دکتر حمید احمدی

اسلام رادیکال
در آسیای میانه؛
واکنش به حزب‌التحریر

تالیف
گروه بحران بین‌المللی

مترجم
احسان موحدیان

با مقدمه
دکتر حمید احمدی

پژوهشکده مطالعات راهبردی
۱۳۸۳

اسـلام رادیکـال در آسیای میانه؛ واکنش به حزب‌التحریر / تألیف گروه بحران بین‌المللی ؛ مترجم احسان موحدیان؛ تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳.
۱۵۹ ص: — (پژوهشکده مطالعات راهبردی؛ ۶۰. امنیت؛ ۲۲)
ISBN: 964-6946-59-3 : ۱۱۰۰۰ ریال
عنوان اصلی: Radical Islam in Central Asia: responding to Hizb ut-Tahrir, 2003.
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
۱. حزب‌التحریر. ۲. اسـلام و سیاسـت — آسیای مرکـزی. ۳. رادیکالیسم — آسیای مرکزی. الف. موحدیان، احسان، مترجم. ب. گروه بحران بین‌المللی International Crisis Group ج. پژوهشکده مطالعات راهبردی.
BP۱۵/۵ الف ۱۳۸۳ ۲۹۷/۹۱۶۰۹۵۸
کتابخانه ملی ایران ۳۸۲۵۴ - ۸۳م

این اثر ترجمه‌ای است از:

International Crisis Group, *Radical Islam In Central Asia: Responding to HIZB UT – TAHRIR*, 30 June, 2003

اسلام رادیکال در آسیای میانه؛ واکنش به حزب‌التحریر

تألیف: گروه بحران بین‌المللی
ترجمه: احسان موحدیان
ویراستار ادبی: مرتضی بحرانی
ناشر: پژوهشکدهٔ مطالعات راهبردی
حروفچینی و صفحه‌آرایی: پژوهشکدهٔ مطالعات راهبردی
نوبت چاپ: اول ۱۳۸۳
تیراژ: ۳۰۰۰
لیتوگرافی: پارت گرافیک
چاپ و صحافی: لیلا
بها: ۱۱۰۰۰ ریال

شابک: ۳-۵۹-۶۹۴۶-۹۶۴ ISBN 964-6946-59-3

نشانی: تهران- صندوق پستی ۵۱۸۹ - ۱۴۱۵۵

فهرست مطالب

فصل دوم: حزب التحریر در آسیای میانه

فصل سوم: واکنش‌های دولتی و بین‌المللی

سخن ناشر

نهضت‌ها و جنبش‌ها را می‌توان از جمله پدیده‌های تأثیرگذار در معادلات امنیتی در سطوح داخلی، منطقه‌ای و جهانی ارزیابی کرد که به‌رغم اهمیتشان، در مقام شناخت و ارزیابی آنها اقدامات مؤثری به انجام نرسیده است. پژوهشکده مطالعات راهبردی با تفطن به کاستی متون موجود در این زمینه، جهت طرح بحث به‌صورت عملکرد انتقادی، ترجمه متن حاضر را در دستور کار قرار داده است. با این‌حال ناشر تأکید دارد که سمت و سوی پژوهش‌های مربوط به این جنبش‌ها و گروه‌ها، نمی‌تواند مورد تأیید باشد و از این حیث این قبیل متون نیازمند نقد جدی می‌باشند.

پژوهشکده امیدوار است از رهگذر انتشار این اثر، حساسیت لازم در جامعه علمی برای بررسی‌های موردی و کاربردی فراهم آید و در آینده نزدیک شاهد انتشار متون معتبری باشیم که ضمن ارائه اطلاعات لازم از این بازیگران، در مقام تبیین اهداف، اصول و روش‌های آنها، نیز جانب عدالت و انصاف را رعایت کرده باشند.

معاونت پژوهشی

مقدمه

گزارش موج اسلام سیاسی به آسیای میانه یکی از عمده‌ترین موضوعات پژوهشی محققان مسائل این منطقه در سال‌های پایان دهه ۱۹۹۰ و سال‌های آغازین قرن بیست و یکم بوده است. گرچه آسیای میانه بخش بسیار مهمی از عرصه تمدن اسلامی است و شهرهای عمده‌ای چون سمرقند، بخارا و مرو در زمره برجسته‌ترین مراکز تمدن ایرانی و نشو و نمای عرصه‌های گوناگون دانش اسلامی در قرون گذشته بوده است، اما سلطه روسیه تزاری بر این منطقه، در جریان بازی بزرگ در اواخر قرن نوزدهم و تداوم آن در قرن بیستم، موجب قطع رابطه آن با سایر مناطق جهان اسلام شد. آغاز و تداوم این سلطه باعث شد تا پژوهشگران مسائل ایرانی ـ اسلامی و خاورمیانه‌ای اطلاع چندانی از چگونگی دگرگونی‌های اجتماعی، سیاسی و فکری آن دیار نداشته باشند؛ تنها با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ بود که گمان می‌رفت سلطهٔ ۵۰ ساله روسیه تزاری بر این منطقه پایان یابد. با این همه دیری نپایید که سلطه کهن در قالب اقتدار کمونیستی بر این منطقه و نیز در قفقاز، که بخش عمده‌ای از آن در جریان جنگ‌های ایران و روس (۱۸۲۸ ـ ۱۸۰۱) از پیکره ایران جدا شد، سایه افکند. از آن دوران یعنی از سال ۱۹۲۰ تا سال ۱۹۹۱، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، بار دیگر ارتباط این منطقه مهم با سایر مناطق جهان قطع شد و اطلاع دقیقی از دگرگونی‌های سیاسی و فکری آن مناطق ـ جز آنچه که دستگاه

تبلیغاتی و ایدئولوژیک حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی انتشار می‌داد ـ در دست پژوهشگران نبود. در سال‌های پس از فروپاشی، بحث‌های زیادی درباره این منطقه و نیز قفقاز در مراکز پژوهشی مطرح شد که موضوع اسلام سیاسی یکی از مهمترین آنها بود.

گرچه سابقه اسلام سیاسی در آسیای میانه را به نوعی به جنبش اسلامی ـ ملی باسماچی در برابر سلطه کمونیستی در سالهای ۱۹۲۱ ـ ۱۹۱۸ نسبت می‌دهند، با این حال باید توجه داشت که مفهوم اسلام سیاسی به معنی امروزی آن و یا حداقل آن معنا را که ما از پدیده اسلام سیاسی در خاورمیانه در نظر داریم، نمی‌توان به جنبش باسماچی منسوب کرد. آن جنبش بیشتر یک حرکت مردمی و عمدتاً دهقانی ـ شهری بود که هدفش رهایی از خطر مجدد و سلطه مسکو بود تا پی‌ریزی یک نظم سیاسی مبتنی بر تعالیم اسلام. به علاوه تحرکات برخی از رهبران عثمانی همچون انور پاشا در این مناطق که بیشتر از ناسیونالیسم رمانتیک پان ترکی الهام می‌گرفت و در پی استقرار ترکستان بزرگ بود، انتساب جنبش باسماچی به یک حرکت اسلامگرایانه را با شک و تردید مواجه می‌سازد.

به هر روی، آنچه پژوهشگران و فعالان سیاسی خاورمیانه‌ای را با شگفتی مواجه ساخت، گسترش موج اسلام سیاسی با ویژگی‌های خاورمیانه‌ای آن در آسیای میانه بود؛ کمتر کسی گمان می‌برد که به دنبال هفتاد سال سلطه کمونیسم و تلاش نخبگان این حزب در اتحاد جماهیر شوروی و همقطاران آسیای میانه‌ای آنها، نشانه‌های ظهور اسلام آن هم در چهارچوب بنیادگرایانه آن در این منطقه جلوه‌گر شود. نکته دیگری که شگفتی بیشتر پژوهشگران مسائل خاورمیانه، به طور عام و اسلام سیاسی به طور خاص، را برانگیخت، نفوذ حزب‌التحریر اسلامی در این مناطق بوده است. حزب‌التحریر اسلامی که پس از اخوان‌المسلمین مهمترین سازمان سیاسی اسلامگرای جهان اسلام براساس معیار

نفـوذ فوق ملی آن بوده است، در سال‌های اولیه دهه ۱۹۵۰ در اردن ظهور کرد و بـه رغـم انسـجام سازمان فکری‌اش نتوانست همچون اخوان‌المسلمین از گستره سـرزمین خود دور شود. تنها گزارش‌های پراکنده‌ای از نفوذ این حزب در کشور لیبـی و چند کشور عربی دیگر در دست بود. با مرگ تقی‌الدین النبهانی بنیانگذار و نظـریه‌پـرداز اصـلی ایـن حزب در ۱۹۷۷ گمان بر این بود که این سازمان نیز همچـون دیگر تشکیلات افراطی اسلامگرا نظیر سازمان آزادی‌بخش اسلامی (که توسـط صـالح سریه یکی از شاگردان سابق النبهانی در اوایل دهه ۱۹۷۰ در مصر تأسـیس شـد) و جماعـه‌المسـلمین (بـه رهـبری شـکری مصـطفی) از صـحنه اسـلامگرایی خاورمـیانه‌ای حـذف شـود. نـه تـنها پدیـده‌ای روی نـداد، بلکـه پژوهشـگران مسـائل جهـان اسـلام و جنـبش‌های اسلامی با شگفتی تمام شاهد گسترش نفوذ این حزب در منطقه‌ای بودند که هرگز گمان آن نمی‌رفت.

دربـاره فعالیـت‌هـای حـزب‌الـتحریر اسـلامی در آسـیای مـیانه گزارش‌های پراکـنده‌ای در سـال‌هـای گذشـته انشـتار یافته است، اما اثر مهمی که همه ابعاد فعالیـت‌های این حزب را مورد بررسی قرار دهد انتشار نیافته بود. شاید یکی از علل این امر نفوذ و برجستگی سایر جنبش‌های اسلامی آسیای میانه‌ای، همچون جنـبش رسـتاخیر اسـلامی تاجیکستان و جنبش اسلامی ازبکستان بوده باشد. به هـر صـورت بـه تدریـج ایـن نکته آشکار شد که حزب‌التحریر اسلامی بیشترین نفـوذ را در مـنطقه آسـیای میانه پیدا کرده است و در بیشتر این کشورها فعالیت دارد. بـی‌گمـان از میان رفتن رژیم طالبان و خطر گسترش اسلام سیاسی افراطی بـه مـنطقه آسـیای مـیانه که باعث نگرانی نخبگان سیاسی این منطقه شده بود و واگـذاری پایگـاه‌هـای نظامـی بـه نـیروهای آمریکایـی در ازبکسـتان و سـایر کشـورهای مـنطقه را به دنبال داشت، یکی از عوامل گسترش نفوذ حزب‌التحریر در ایـن کشـورها شـده اسـت. کـتاب کنونـی که ترجمه آن توسط آقای احسان موحدیـان (از دانشـجویان سـابق اینجانب در درس جنبش‌های اسلامی معاصر)

صورت گرفته از منابع مهم درس جنبش‌های اسلامی معاصر است که چند و چون ظهور این حزب در سال‌های پایانی اتحاد جماهیر شوروی در آستاراخان و گسترش نفوذ آن به سایر مناطق شوروی سابق را نشان می‌دهد. کتاب نه تنها چگونگی ظهور این حزب در آسیای میانه و فعالیت‌ها و سیاست‌های آن را مورد بررسی قرار می‌دهد، بلکه در مورد پیشینه خود حزب‌التحریر در اردن، اندیشه‌های رهبر آن و به ویژه آرمان‌ها و سیاست‌های کلی حزب‌التحریر اطلاعات بسیار سودمندی به دست پژوهشگران این حوزه می‌دهد. یکی دیگر از ویژگی‌های ممتاز کتاب شرح مفصل فعالیت‌های حزب‌التحریر در کشورهای گوناگون آسیای میانه و پاسخ نخبگان حاکم این کشورها به این فعالیت‌ها است. کتاب همچنین رابطه حزب‌التحریر با سایر گروه‌های اسلامگرای آسیای میانه، نظیر جنبش اسلامی ازبکستان و جنبش رستاخیز اسلامی تاجیکستان را مورد بررسی قرار داده است. یکی از نکات سودمند دیگر کتاب تجزیه و تحلیل شکاف‌ها در درون حزب‌التحریر اسلامی در آسیای میانه و انشعاب‌های فرعی این حزب در این منطقه است.

روشن است که اسلام سیاسی و بنیادگرایی اسلامی از عمده‌ترین پدیده‌های خاورمیانه محسوب می‌شود و اطلاع دقیق از چند و چون دگرگونی‌های آن برای پژوهشگران ایرانی بسیار ضروری است. پس انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ (۱۹۷۹)، رابطه ایران با این جنبش‌ها و پیامدهای این رابطه و موضع‌گیری در سطح منطقه‌ای و نظام جهانی از عمده‌ترین مسائل ایران معاصر بوده است.

با وجود ارائه ترجمه‌های چندی از جنبش‌های اسلامی (همچون کتاب جنبش‌های اسلامی در جهان عرب، نوشته هرایر دکمجیان و کتاب پیامبر و فرعون، نوشته ژیل کوپل) و ارائه مقالات پژوهشی دیگر در این زمینه‌ها، حجم آثار مربوط به پدیده بنیادگرای اسلامی در ایران در مقایسه با سایر کشورهای خاورمیانه و اروپا و آمریکا بسیار ناچیز بوده است. شناخت این پدیده و

گسترش آن در خاورمیانه، به دلیل گره خوردن سرنوشت آن با ایران دوران جمهوری اسلامی یکی از ضرورت‌های مطالعات ایرانی است تا بر آن اساس بتوان با چالش‌های بالقوه یا امتیازات آن برای ایران معاصر آشنا شد و منافع ملی ایران و مردم آن را در آینده بهتر تشخیص داد. ترجمه و انتشار کتاب کنونی یک گام مهم در جهت شناساندن این پدیده، آن هم در منطقه‌ای است که یکی از عرصه‌های عمده رقابت‌های ایران با سایر کشورهای منطقه‌ای خواهد بود.

دکتر حمید احمدی
دانشیار علوم سیاسی دانشگاه تهران

پیشگفتار

ماهیت و نقش حزب‌التحریر الاسلامی یکی از پدیده‌هایی است که در وضعیت سیاسی، اجتماعی و مذهبی آسیای میانه کمترین شناخت در مورد آن وجود دارد. ظهور این حزب در طول پنج سال گذشته، تحول سیاسی مهمی بوده است که دولت‌های منطقه برای توضیح علت شکست خود در دستیابی به آزادسازی سیاسی و اقتصادی تا حد زیادی از آن استفاده کرده‌اند و نخبگان محلی نیز آن را یک تهدید عمده به حساب آورده‌اند.

حداقل از دهه ۸۰ به بعد متخصصان و سیاستگذاران، نقش اسلام در سیاست‌های اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای به وجود آمده پس از فروپاشی آن را به بحث گذاشته‌اند. برخی مدعی هستند نظام شوروی اگر اسلام را به طور کامل بی‌اثر نکرده باشد، حداقل آن را سرکوب کرد تا مانع تبدیل احتمالی آن به یک نیروی سیاسی و مذهبی معتبر گردد. دیگران پیش‌بینی کردند که شورش مسلمانان موجب اضمحلال شوروی در آسیای میانه خواهد شد و یک جنبش اسلام‌گرا به سرعت خلاء قدرت و ایدئولوژی ناشی از سقوط حزب کمونیست را پر خواهد کرد.

اما در عمل جنبش‌های اسلامی تقریباً هیچ‌نقشی در فروپاشی شوروی و در استقلال غیرمنتظرهٔ دولت‌های آسیای میانه در سال ۱۹۹۱ ایفا نکردند. تنها در تاجیکستان یک حزب اسلامی در جریان بسیج اجتماعی محدود اواخر دوره

حاکمیت شوروی، فعال گردید. حتی حزب رنسانس اسلامی[1] در این کشور پیروان اجتماعی محدودی داشت و تنها یکی از گروه‌های مخالف متعدد محسوب می‌شد. اگرچه حزب رنسانس اسلامی به بازیگر اصلی در میان اتحاد مخالفان مبدل شد، اما به نظر می‌رسد که میزان حمایت مردمی از اسلام سیاسی محدود شده و پس از پایان جنگ داخلی در تاجیکستان به سرعت کاهش یافته باشد.

جنبش اسلامی ازبکستان[2] حتی موفقیت کمتری در جلب حمایت از دستورکار سیاسی- نظامی خود و همچنین بحث «جهاد اسلامی» کسب کرده است، با این وجود، این جنبش ترس از «تروریسم اسلامی» و «افراطی‌گری مذهبی» را در رأس دستور کار داخلی و بین‌المللی خود در منطقه قرار داده است. امّا شکست دو حزب رنسانس اسلامی و جنبش اسلامی ازبکستان و دیگر فعالان اسلامگرا در جلب حمایت گسترده، نشانگر آن است که اسلام روی هم‌رفته استعداد فعالیت سیاسی اندکی در منطقه دارد. بنابراین ظهور، رشد آشکار و تاب و توان حزب‌التحریر یک شگفتی به نظر می‌رسد. در حالی که تقریباً تا پنج سال پیش چیزی در مورد این جنبش در منطقه به گوش نرسیده بود، در حال حاضر حزب‌التحریر ادعا می‌کند هزاران هوادار دارد و وجود این حزب تکیه کلام دولت برای توجیه سیاست‌های سرکوبگرانه و اقدامات اقتدارگرایانه است.

فهم و ارزیابی حزب‌التحریر به عنوان یک سازمان سرّی با چالش مواجه است. تلاش‌های مناسب اندکی برای پژوهش در مورد ایدئولوژی و ظرفیت سیاسی این حزب انجام شده است.(۱) کمبود اطلاعات قابل اتکا، واکنش دولت‌ها در قبال این سازمان (چه در آسیای میانه و چه در دیگر نقاط) را دچار

1- Islamic Renaissance Party (IRP)

2- Islamic movement of Uzbekistan (IMU)

مشکل ساخته است. با این وجود، شناخت حزب‌التحریر در آسیای میانه و فهم اهداف، روش‌ها و پیروان اجتماعی آن به منظور بهبود سیاست‌های دولت‌ها و در جهت مقابله با این نیروی مخالف، امری مهم است.

همچنین فهم بهتر حزب‌التحریر برای شکل دادن به استراتژی‌های بین‌المللی مناسب نیز مهم است. این مسأله به‌ویژه هنگامی مطرح است که بدانیم مسأله جنگ با تروریسم حضور قدرت‌های بزرگ را به نحو چشمگیری در منطقه تشدید کرده است. دولت‌های آسیای میانه و جامعه‌بین‌المللی اگر به‌دنبال اجتناب از ایجاد تهدید در قبال ثبات منطقه‌ای و آرامش کشور خود هستند، باید به دقت استراتژی‌ها و سیاست‌هایی را برای مواجهه با گروه‌های مذهبی-سیاسی مانند حزب‌التحریر انتخاب کنند.

فصل اول

دستور کار جهانی حزب‌التحریر

الف- خاستگاه‌ها

حزب‌التحریر در سال ۱۹۵۲ توسط، تقی‌الدین النبهانی[1] (۱۹۷۷-۱۹۰۹)، فقیه و فعال سیاسی فلسطینی، تأسیس شد. محل تأسیس این حزب بخشی از بیت‌المقدس بود که در آن زمان تحت حاکمیت اردن بود. او در دانشگاه الازهر مصر تحصیل کرده بود و بعدها در دادگاه‌های اسلامی فلسطین مشغول به کار شد و سرانجام یک قاضی گردید. النبهانی پس از سال ۱۹٤۸ یک عضو مهم محافل مباحثه بیت‌المقدس شرقی بود. این محافل از فلسطینی‌هایی تشکیل شده بود که از نظر سیاسی فعال بودند و بسیاری از آنها بعدها عضو جنبش بعثی شدند که از سوسیالیسم عربی طرفداری می‌کرد. النبهانی همچنین مجذوب آرمان‌های ناسیونالیسم عرب بود، اما برخلاف بسیاری از هم‌عصرانش دیدگاه‌های سیاسی خود را بر مبنای مرکزیت اسلام در سیاست قرار داد.

1- Taqiuddin

حـزب‌الـتحریر، مانند بسیاری از احزاب سیاسی عرب که پس از دهه ۱۹۳۰ ظهـور کـردند ویژگی‌های یک حزب سیاسی مدرن را در قالب اتخاذ یک برنامه و سـاختار، اخـذ کـرد. بسـیاری از ایـن احـزاب از ایده‌های اولیه لنینیستی الهام گرفتـند و از مفهـوم حـزب به عنوان یک پیشتاز انقلابی تقلید کردند. اغلب این احـزاب از ایدئولـوژی ناسیونالیسـم یـا سوسیالیسـم یـا هـر دو بهـره گرفتـند. تقـی‌الدیـن النبهانـی یکـی از اولین روشنفکران عرب بود که ادعا کرد می‌توان با اسـتفاده از مفهـوم گفتمان اسلامی، یک حزب سیاسی مدرن ایجاد کرد.[۲] با این وجـود، حـزب‌الـتحریر از لحـاظ سـاختار سیاسـی مشترکات بیشتری با احزاب سـکولار- مانند حزب بعث حاکم در عراق و سوریه - دارد تا جنبش‌های عمده سیاسی اسلامی، مانند جنبش اخوان المسلمین.[۳]

حـزب‌الـتحریر تقریباً از همان ابتدا به عنوان یک حزب غیرقانونی عمل کرد. مقامـات اردنـی تقاضـای ایـن حـزب را بـرای ثبـت قانونـی رد کـرده‌انـد، امـا حـزب‌الـتحریر از آن زمـان تا به‌حال نسبتاً آزادانه و به عنوان بخشی از مجموعه گـروه‌هـای مخـالف سیاسی عمل کرده است. این حزب در دهه ۱۹۵۰ در اردن، کـرانه غربـی و تـا حدودی در بیروت یعنی جایی که النبهانی مجبور شد دوزان تبعـیدش را در آن سپری کند- حمایت مردمی کسب کرد. اما روی هم‌رفته نفوذ حـزب‌الـتحریر در صحنه گسترده‌تر سیاسی خاورمیانه محدود بود. این حزب در دهـه ۱۹۶۰ حمایـت بیشـتری بـه‌دست آورد و رهبری آن در سال ۱۹۶۸ به این نتـیجه رسـید کـه نـه تنها در اردن، بلکه در عراق و سوریه نیز از پشتیبانی کافی بـرای کسـب قـدرت برخوردار است. هدایت این فعالیت‌ها را عده‌ای از حامیان حـزب‌التحریر در نیروهای مسلح هر کشور برعهده داشتند. آنها خواستار پیشبرد مقاصـد خـود از طریق کودتا شدند؛ اما این کودتاها شکست خورد و تلاش‌های بعـدی در اردن در سـال ۱۹۶۹ و ۱۹۷۱ و نـیز کودتـای جنوب عـراق به نتیجه نرسید.[۴]

به نظر می‌رسد این شکست‌ها و متعاقب آن دستگیری بسیاری از اعضای حزب التحریر منجر به کاهش شدید شور و شوق و فعالیت این حزب شده باشد. فرضیه ابتدایی این حزب آن بود که به مانند قرن هفتم میلادی [زمان ظهور حضرت محمد(ص)]، برای دنبال کردن مسیر حضرت محمد(ص) در زمینه ایجاد یک دولت اسلامی، ۱۳ سال وقت لازم است. ناتوانی این حزب در دستیابی به اهداف تعیین شده منجر به از دست دادن اعضاء و تا حدی سردرگمی ایدئولوژیک گردید. النبهانی در سال ۱۹۷۷ مرد، بدون آنکه شاهد به نتیجه رسیدن تلاش‌های خود باشد. دهه ۱۹۸۰ برای این حزب دوران افول بود. یوسف شیخ عبدل القدیم ظلوم،[1] یکی از اعضای مؤسس حزب که او هم فلسطینی بود، جانشین النبهانی شد. اما فعالیت مجدد و گسترده‌تر حزب به صورت واقعی تنها در اوایل دهه ۱۹۹۰ آغاز شد و این در زمانی بود که موج علاقه به اسلام سیاسی در سرتاسر جهان اسلام امتداد یافت و وقایعی مانند جنگ خلیج‌فارس، بخش‌هایی از جامعه اسلامی را افراطی کرد.

محبوبیت حزب از اردن و سوریه نیز فراتر رفت و به شمال آفریقا، ترکیه و آسیای جنوب شرقی رسید. سرکوب حزب‌التحریر در خاورمیانه موجب شد که برخی از اعضای آن شاخه‌های جدید حزب را در اروپای غربی راه‌اندازی کنند. این حزب به سرعت در میان مهاجران نسل دوم مسلمانان جا باز کرد و در حال حاضر شعبه‌های مهمی در انگلستان، آلمان، سوئد و دانمارک دارد. این حزب، با فروپاشی اتحاد شوروی، فعالیت خود در آسیای میانه را آغاز و در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ به سرعت در این منطقه رشد کرد.

با وجود اینکه بخش اعظم فعالیت‌های سازمانی حزب به جوامع مسلمان در غرب منتقل شده است، اما رهبری آن هنوز در بین فلسطینیان در تبعید ـ و عمدتاً در اردن ـ در گردش است. عبدل القدیم‌ظلوم، که احتمالاً از شهروندان

1- Yusuf Sheikh Abdul Qadeem Zaloom.

امان بود در آوریل سال ۲۰۰۳ درگذشت و یک فلسطینی دیگر با نام عطا ابوالرشتا[1] جانشین وی گردید.

او تحصیل کرده قاهره و مهندس راه و ساختمان است و پیش از این ریاست شاخه حزب در اردن را بر عهده داشت. وی مدتی را در اردن در زندان گذراند و از سال ۱۹۵۵ به حزب‌التحریر پیوست.(۵)

با در نظر گرفتن سوابق رهبر جدید، بعید به نظر می‌رسد که تحت رهبری وی تغییرات مهمی در ایدئولوژی حزب به وقوع بپیوندد، هرچند مشخص نیست که وی در مقایسه با دیگر رهبران فعال از چه میزان نفوذ حقیقی برخوردار است.

ب- ایدئولوژی

اهداف تعیین شده حزب‌التحریر صریح و کاملاً بلندپروازانه است. این اهداف عبارتند از بازآفرینی یک دولت اسلامی ـ تعبیری آرمانی از خلافت ـ که زمانی بر جهان اسلام حاکم بود(۶) و احکام اسلامی به سرعت و به‌طور کامل در آن پیاده می‌شد. سیاست گام به گام یا مصالحه، در برنامه این حزب هیچ جایی برای ایجاد تغییرات ندارد. حزب‌التحریر برنامه‌های سیاسی، اجتماعی یا مذهبی دیگر را – حتی اگر بهترین برنامه باشد- برنامه‌هایی نامربوط می‌داند، زیرا مدعی است که گروه‌های اسلامی تا بر مسأله ایجاد یک دولت اسلامی فراگیر متمرکز نشوند، نمی‌توانند کار چندانی انجام دهند.

ایدئولوژی این حزب در حال حاضر نسبت به آنچه که در نوشته‌های النبهانی در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ تشریح شده، تغییر اندکی داشته است. هرچند تلاش‌های مداومی صورت پذیرفته تا بر مبنای علاقهٔ وی، کاربرد قوانین اسلامی در کلیهٔ وجوه زندگی گسترش یابد و یک دیدگاه اسلامی جایگزین در مورد مشکلات مدرن ارائه شود.(۷) در واقع، نوشته‌های او مبنایی برای

1- Ata Abu – L – Rushta

ایدئولوژی حزب‌التحریر بر جای گذاشته است که اصول اعتقادی حزب بر پایه آنها شکل گرفته است و به چالش کشیدن آنها بدون تخریب جوهرهٔ حزب دشوار است.

رویکرد النبهانی به اسلام و سیاست، حزب‌التحریر را از دو نحلهٔ عمده اسلامگرایان در عصر مدرن متمایز می‌سازد. از یک سو احزاب اسلامی سنتی‌تر مانند حزب اصلی اخوان المسلمین خواستار اجرای وجوه مختلف اسلام در قالب چارچوب‌های قانونی موجود بوده‌اند که نوعی اصلاح‌طلبی اسلامی تلقی می‌شود و تمرکز آن بر روی تغییرات تدریجی از طریق آموزش و اصلاحات قانونی است. النبهانی این سیاست گام به گام را به طور کامل رد کرده و مدعی است که تنها، دگرگونی بنیادی در جامعه موجب دگرگونی در حیات مسلمانان خواهد شد.

از سوی دیگر، پیروان مختلف سید قطب، مسیر رادیکالیسم اسلامی را برگزیده‌اند. النبهانی نیز بر خلاف اصلاح‌طلبان اسلامی اولیه، کلیه تلاش‌هایی که به منظور ایجاد مصالحه بین‌اسلام و ایده‌های غربی مانند مشروطه‌خواهی و ملی‌گرایی انجام گرفته است را، رد کرد. تنفر از غرب و به‌ویژه انگلستان،[۸] در همه نوشته‌های ایدئولوژیک او موج می‌زند. اما وی در رد مدرنیته تابع سید قطب نیست. در واقع حزب‌التحریر بیش از اکثر گروه‌های اسلامی فن‌آوری مدرن و اصطلاحات آن و حتی روش‌شناسی آن را پذیرفته است و در حالی که مدعی است مبنای کار خود را بر اساس تاریخ اولیه اسلامی قرار داده است، به میزان زیادی مدیون جنبش‌های انقلابی مدرن (مانند لنینیسم) است.

النبهانی در زمینه موضوعات مذهبی، دیدگاهی مستقل از چهار مکتب فقهی عمده اسلام را پرورش داد. ناظرانی که علاقمندند وی را به دلایل سیاسی در زمره اردوگاه «وهابی» محسوب کنند، در انجام چنین کاری مشکل خواهند داشت و این به دلیل ایدئولوژی مذهبی النبهانی است. عقاید وی در بسیاری از

موارد به صراحت در راستای تفاسیر فقهی مکتب حنبلی- که بسیاری از وهابیان از آن پیروی می‌کنند- نیست.[۹]

رویکرد مستقل او به معنای آن است که بخش اعظم تعلیمات حزب‌التحریر در زمینه مسائل اسلامی از سوی صاحبنظران برجسته مکاتب عمده اسلامی، نامتعارف و عجیب تلقی می‌شود.

۱. دولت اسلامی

حزب‌التحریر تلاش‌های موجود برای برقراری دولت‌های اسلامی را رد می‌کند، زیرا آنها را به اندازه کافی رادیکال نمی‌داند. دیدگاه این حزب در مورد دولت اسلامی قطعی و بنیادگرایانه است.

اگر قرار باشد یک سرزمین، دولت اسلامی تلقی شود، باید همه مفاد قانون اساسی و کلیه مقررات و قوانین آن برگرفته از شریعت اسلامی باشد.[۱۰]

این حزب هیچ نوع سازشی را با دیگر اشکال ساختار سیاسی یا دیگر قوانین نمی‌پذیرد. از نظر این حزب، شریعت باید به‌طور کامل و به سرعت در کلیه کشورهایی که خود را اسلامی می‌خوانند، اجرا شود. دولت‌های موجود که خود را اسلامی فرض می‌کنند از سوی حزب‌التحریر طرد شده‌اند، زیرا از آرمان‌ها و اصول اسلامی بسیار فاصله دارند. حزب‌التحریر نسبت به سیاست‌های داخلی و خارجی ایران انتقاد دارد و آن را برخاسته از جنبش ملی‌گرایی ایرانی و منافع ملی آن کشور می‌داند. به‌طور مشابه، عربستان سعودی نیز به‌عنوان یک حکومت پادشاهی معیارهای سختگیرانه حزب‌التحریر را برآورده نمی‌کند.[۱۱]

جزئیات مربوط به چگونگی ایجاد یک دولت اسلامی در مجموعه‌ای از آثار تولید شده توسط این حزب تشریح شده است. برخی از این آثار کاملاً مفصل

است، اما در تعداد کمی از آنها در مورد سازوکارهای قدرت صحبت شده‌است. با این وجود، حزب‌التحریر پیش‌نویس یک قانون اساسی را به مرحله نگارش در آورده‌است که شرایط اصلی چنین دولتی در آن به طور خلاصه و کلی بیان شده‌است . این دولت آمیزه‌ای عجیب از شاخص‌های منسوخ و کهنه خلافت دوران قرون وسطی است که ویژگی‌های دولت مدرن را نیز در کنار خود دارد. بر طبق گفته یک کارشناس، «النبهانی تلاش کرد تا الگوهایی را احیا کند که بازتاب حیات اجتماعی- اقتصادی جوامعی هستند که نسبت به جوامع امروزی از پیچیدگی بسیار کمتری برخوردار هستند و این کار موجب شده تا به نیازها و شرایط عصر حاضر توجه کمتری شود.»(۱۲)

مؤلفهٔ اصلی دولت، شخص حاکم، یعنی خلیفه خواهد بود. وی توسط مجلس‌الأمه، که یک شورا است، انتخاب می‌شود و اعضای این شورا نیز به نوبه خود توسط مردم انتخاب می‌شوند. احزاب سیاسی مجاز به فعالیت خواهند بود، مشروط به اینکه بر مبنای ایدئولوژی اسلامی عمل نمایند و در چارچوب شریعت در برابر خلیفه پاسخگو باشند.

امیر می‌تواند کنترل امور نظامی و روابط خارجی را برعهده داشته باشد. امکان برقراری روابط دیپلماتیک با دولت‌های امپریالیست، مانند انگلستان و آمریکا، وجود ندارد و چنین دولتی با اسرائیل در وضعیت جنگ خواهد بود. یک دولت اسلامی از پیوستن به سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل امتناع خواهد کرد و به‌طور کلی با کافران در حالت جهاد خواهد بود.

محور اصلی سیاست اقتصادی حزب‌التحریر بازگشت به نظام پولی طلا پایه[1] و تنفر از سرمایه‌داری است، اما آنچه که دقیقاً جایگزین نظام سرمایه‌داری می‌شود، بسیار مبهم است، هرچند بخش‌هایی از قانون اساسی حزب‌التحریر تا اندازه‌ای مشابه با نظام سوسیالیستی اسلامی است. مشخص

1- Gold standard

نیست که دولت منابع مالی لازم برای انجام مسئولیت‌های گسترده خود به منظور تأمین بهداشت، آموزش و مسائلی از این دست را چگونه تأمین خواهد کرد.(۱۳)

زنان در چنین دولتی اصولاً از مردان تفکیک می‌شوند، با این وجود آنان مجاز به برعهده گرفتن مشاغل دولتی هستند و می‌توانند به تجارت و دیگر فعالیت‌ها بپردازند.(۱٤) غیر مسلمانان اجازه دارند تا برمبنای عقاید و رسوم خود عمل کنند.(۱۵) دولت اسلامی پیشنهادی از سوی حزب‌التحریر یک آرمان اسلامی خیالی است که تعداد اندکی از مسلمانان آن را دست‌یافتنی یا مطلوب می‌دانند. اعضای حزب علاقه فراوانی به دانستن جزئیات چگونگی استقلال ملی اسلامی نشان نمی‌دهند؛ در این حوزه مسائل چندانی برای بحث وجود ندارد، زیرا این‌طور تصور می‌شود که در مورد تمامی امور تصمیم‌گیری شده است. این دولت از جهات مختلف کمتر مبتنی بر ضرورت بهبود اوضاع یک کشور است و مبنای آن بیشتر نیاز روان‌شناختی به این مسأله است که یک واحد سیاسی اسلامی بزرگ می‌تواند به یکباره شکل بگیرد، بر امور جهان مسلط شود و در برابر ملل غربی ایستادگی کند، بسیار شبیه به کاری که اتحاد شوروی کرد و در برابر قدرت ایالات متحده ایستاد. در واقع وجوه تشابه بسیاری بین دولت شوروی و دولت اسلامی پیشنهادی حزب‌التحریر وجود دارد که از جمله آن فرضیه وجود مبارزه دائم با دیگر قدرت‌ها است.

ماهیت مطلق‌گرایانه و تمامیت‌خواهانه اهداف حزب‌التحریر و نبود واقع‌گرایی در دیدگاه‌های آن، این احتمال را ضعیف می‌کند که این حزب بتواند در کشور خاصی به‌عنوان یک نیروی عمده سیاسی که در میان تودهٔ مردم دارای جاذبه باشد، سربرآورد، اما ماهیت ساختار سیاسی آن، عمر طولانی این حزب را تضمین کرده است و این در حالی است که جنبش‌های فرعی مشابه از بین رفته‌اند، یا با دیگر گروه‌ها ادغام شده‌اند.

۲. روش‌شناسی سیاسی

پافشـاری بـر ایـن مسأله که روش منازعهٔ سیاسی بخش مهمی از ایدئولوژی ایـن حـزب است، حزب‌التحریر را از دیگر گروه‌های اسلام‌گرا متمایز می‌سازد.(۱۶) در آثـار مکتوب این حزب سه مرحله مبارزه سیاسی تشریح شده است که مبنای آن تفسـیر حزب‌التحریر از بعثت و مأموریت تاریخی پیامبر اسلام برای برقراری اولین دولت اسلامی است:

مرحله اول: مرحله فرهنگ‌سازی است که شامل یافتن و پرورش افرادی اسـت کـه بـه تفکـر و روش حـزب معتقد باشند. این امر به منظور تنظیم و ایجـاد گروهـی کـه توانایـی اجـرای نظرات حزب را داشته باشند، ضروری است.

مـرحله دوم: مـرحله ارتـباط بـا امـت (جامعه گسترده‌تر اسلامی)، به منظور تشـویق امـت بـرای فعالیـت بـه نفع اسلام و ابلاغ دعوت به‌گونه‌ای که مختص حـزب‌الـتحریر است. همچنین امت باید تلاش کند تا اسلام در زندگی، دولت و جامعه استقرار یابد.

مـرحله سـوم: مـرحله بـه‌دسـت گرفتن دولت و اجرای کامل و بدون نقص احکام اسلام و گسترش و صدور پیام آن به جهان است.(۱۷)

مـرحله اول مهمترین مرحله در فعالیت‌های کنونی این حزب و یکی از علل اصـلی عمـر درازمـدت آن اسـت. مبـنای ایـن مـرحله، یافتن اعضای مناسب و شـکل‌دهـی بـه آنان بر مبنای تفکرات این حزب است. النبهانی می‌نویسد:«عبور دادن اعضـاء از فرایـند فرهنگ‌سازی مستلزم آن است که هر یک از اعضاء نقش دانـش‌آمـوزی را بـرعهده بگـیرد کـه ذهـن وی بـاید از نـو شـکل بگـیرد.»(۱۸) «شـکل‌دهـی مجـدد بـه ذهـن» مؤثرتریـن بخـش ایـن اسـتراتژی اسـت و بـه حـزب‌الـتحریر امکان می‌دهد تا گروه‌هایی کوچک ولی بسیار قوی از افرادی را ایجاد کند که کاملاً به آرمان آن متعهد هستند.

مرحله دوم شامل امور زیر است: فرهنگ‌سازی جمعی برای عموم مردم... از طریق ترتیب دادن کلاس‌های درس در مساجد، برگزاری نشست‌ها و سخنرانی و تدریس در محل‌های اجتماعات عمومی، استفاده از روزنامه‌ها، کتاب‌ها و اعلامیه‌ها.[۱۹] حزب‌التحریر با انتشار دیدگاه‌های خود از طریق انتشار گسترده کتاب و اعلامیه به زبان‌های متعدد و ایجاد شبکه‌ای از وب سایت‌ها بسیار مؤثر عمل کرده است.[۲۰] مجموعه مذکور امکان دسترسی به بخش‌اعظم آثار مکتوب این حزب را فراهم می‌کند.

حزب‌التحریر مدعی است که از طریق این دو مرحله از فعالیت سیاسی، می‌توان درک عامهٔ مردم نسبت به عقایدشان را افزایش دهد، البته این امر ضرورتاً به معنای عضویت عموم مردم در این حزب نیست. اما مهمترین نکته آن است که طی کردن این دو مرحله می‌تواند چهره‌های متنفذ در حوزهٔ سیاست نظامی‌گری وغیره را قانع کند تا بر طبق برنامه‌ها و اهداف این حزب فعالیت کنند. حزب‌التحریر فعالانه می‌کوشد تا افراد تحصیل‌کردهٔ جامعه را به خود جذب کند. این امر به‌ویژه در مورد کسانی است که موقعیت‌هایشان به آنان اجازه می‌دهد تا بر نظرات مردم تأثیر بگذارند. پس از رسیدن به این دو مرحله - پذیرش گسترده ایده‌های حزب از سوی مردم و کسب میزانی از نفوذ در میان کسانی که توانایی اتخاذ سیاست‌های تأثیرگذار را دارند- نوبت به برقراری یک دولت اسلامی می‌رسد که جوهره مرحله سوم مبارزهٔ سیاسی است. در این مرحله است که کسب قدرت در عرصه سیاسی و برقراری یک دولت اسلامی اتفاق می‌افتد. در آثار حزب‌التحریر به‌طور فشرده در این مورد بحث شده است.

حزب‌التحریر در بیشتر آثار خود مشارکت در دموکراسی پارلمانی یا هرگونه اتحاد با دیگر احزاب سیاسی به‌منظور کسب قدرت را رد می‌کند. با این وجود، این حزب از موضع خود در مورد انتخابات در برخی از کشورها عدول کرده

است - و حتی برای یک مدت کوتاه یک عضو در پارلمان اردن داشت - اما به‌نظر می‌رسد که این مسأله، نکته‌ای جنجال برانگیز در درون جنبش مذکور باشد، نامزدهای حزب التحریر اجازه یافتند تا در انتخابات مجلس یمن در سال ۲۰۰۳ شرکت کنند، اما این کار تنها تحت شرایط سختی امکان‌پذیر شد. آنان در درجه اول باید آشکارا اعلام می‌کردند که «نظام سرمایه‌داری غربی را رد می‌کنند» و برای «تغییر نظام‌های کفرآمیز تلاش خواهند کرد» و «اسلام را در حوزه‌های انتخابیه خود برقرار خواهند کرد.» آنان باید از قرآن به‌عنوان تنها برنامهٔ انتخاباتی خود استفاده می‌کردند.[۲۱]

تردید اندکی درمورد بی‌توجهی حزب‌التحریر به دموکراسی وجود دارد. این حزب مفهوم دموکراسی را به‌عنوان یک اختراع غربی و ضداسلامی رد می‌کند و علاقه‌ای به فعالیت در قالب یک حزب در چارچوب یک نظام سیاسی آزاد ندارد. در یکی از نشریات اخیر این حزب ادعا شده است که «دموکراسی... یک نظام کفرآمیز تلقی می‌شود... و در تضاد آشکار با قرآن و سنت قرار دارد.»[۲۲]

چنین دیدگاه‌هایی مورد پذیرش اعضای حزب در آسیای میانه است. یک فعال این حزب گفته است: «دموکراسی به معنای آزادی عقیده و آزادی فعالیت شغلی است که تمامی اینها در تضاد با اسلام است.»[۲۳] در یکی از اعلامیه‌های حزب‌التحریر که در تاجیکستان صادر شده چنین آمده است: «دموکراسی موجب شده تا مسلمانان در باتلاق سرافکندگی غرق شده و از یکدیگر بیگانه شوند.»[۲٤]

رد ابزارهای دموکراتیک موجب بحث در مورد این مسأله شده است که حزب‌التحریر چگونه انتظار دارد تا به قدرت دست یابد. تمایز مهمی بین آنچه که این حزب وظیفه خود می‌پندارد و آنچه که در عمل برای افراد به ارمغان می‌آورد، وجود دارد. این حزب وظیفه خود می‌داند که به مردم توضیح دهد که

خلافت امری حیاتی است، اما در عمل دستیابی به آن را وظیفه امتی گسترده‌تر می‌داند. یکی از اعضای حزب در آسیای میانه مسأله را چنین توضیح می‌دهد: «ما در حال یک نبرد سیاسی هستیم، وظیفه ما این نیست که خودمان یک دولت ایجاد کنیم، بلکه وظیفه ما توضیح این مسأله به مردم است که چگونه دولت ایجاد کنند.»(۲۵)

اما توصیه حزب‌التحریر به جامعه گسترده‌تر مسلمانان در مورد چگونگی ساخت و ایجاد یک دولت اسلامی چیست؟ یک گزینه آن است که رهبران موجود به‌طور قطع قانع شوند که به پذیرش پیشنهادهای حزب نیازمندند. به نظر می‌رسد که اعضای حزب در برخی مواقع برای انجام چنین کاری تلاش کرده‌اند. آنها مدعی هستند که با رهبر لیبی، سرهنگ قذافی دیدار کرده‌اند و در مورد چگونگی ایجاد یک دولت اسلامی توصیه‌هایی به وی ارائه کرده‌اند، اما این دیدار به زندان ختم شد. از قرار معلوم آنان در اولین روزهای تشکیل حکومت اسلامی در ایران با [امام] خمینی نیز ملاقات کرده‌اند.(۲۶) اما هیچ موفقیتی در تلاش‌هایشان کسب نکرده‌اند و بنابراین این سؤال مطرح شده که آیا اعضای حزب‌التحریر آماده بازگشت به اقدامات خشونت‌آمیز هستند؟

۳. رویکرد به خشونت

گزارش‌های متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد حزب التحریر، چه در آسیای میانه و چه در مناطق فراتر از آن، برای دستیابی به اهداف خود از خشونت پرهیز می‌کند.

برخی فعالان حقوق بشر مدعی هستند که حزب‌التحریر ذاتاً یک گروه صلح‌جو است که تنها در قلمرو افکار و تبلیغات فعالیت می‌کند. هرگز ثابت نگردیده که این گروه درهیچ‌گونه اقدام خشونت‌آمیز در آسیای میانه مداخله کرده باشد. این حزب برای انجام دیگر فعالیت‌های جهانی خود عموماً به تبلیغات

صلح‌آمیز متوسل شده است. حزب‌التحریر با سیاست آمریکا در خاورمیانه به‌شدت مخالف است، اما خواستار اقدامات تروریستی برضد آمریکا نیست. در واقع حزب‌التحریر مدعی مخالفت با فعالیت‌های تروریستی است و بر این نکته اذعان دارد که کشتار غیرنظامیان بی‌گناه برضد قوانین اسلامی است.[۲۷] آثار حزب‌التحریر در این زمینه صریح است و در آنها ادعا شده که «مبارزهٔ نظامی روش ایجاد خلافت نیست.»[۲۸] یکی از اعضای حزب گفته بود: «کمک به عراق وظیفه هر مسلمانی است. اما کمک به این کشور از طریق به‌دست گرفتن اسلحه، احمقانه است؛ آنچه که ضرورت دارد ایجاد خلافت است.»[۲۹]

با این وجود، این طرز تفکر که حزب‌التحریر با خشونت سیاسی فی‌نفسه مخالف است، اشتباه می‌باشد. در موضع‌گیری این حزب نکته بسیار ظریفی وجود دارد که مورد توجه پژوهشگران قرار نمی‌گیرد. برای فهم موضع حزب‌التحریر تأکید بر این نکته ضروری است که مبنای نظری فعالیت سیاسی آن، نمونه تاریخی حکومت اسلامی است که از سوی حضرت محمد [ص]، پیامبر اسلام ارائه شده است. مبنای عدم توسل حزب به خشونت آن است که محمد(ص) در آغاز و در دوران حیات اولیه اسلام در مکه از زور استفاده نکرد و در عوض مخالفت خود با خلاف‌کاری‌های حاکمان را بیان کرد و پیروانی را گرد خود جمع کرد.[۳۰]

به رغم این مسائل، حزب‌التحریر به صراحت خواستار سرنگونی رژیم‌های حاکم در کشورهای اسلامی و جایگزینی آنها با یک دولت اسلامی است. اما اگر این حزب توسل به اقدامات خشونت‌آمیز را رد کند، پس چگونه انتظار دارد تا به قدرت برسد و یک دولت اسلامی ایجاد کند؟ اولین نکته آن است که حزب‌التحریر انتظار دارد تا قبل از برعهده گرفتن قدرت، حمایت انبوهی از پیروان را به خود جلب کند. این حزب مخالف ایده ربودن قدرت و سپس مجبور کردن جامعه به پذیرش نظام اسلامی است، زیرا آن را در تضاد با تشویق

جامعه به پذیرش ایده‌های خود می‌داند و معتقد است که اتخاذ خط مشی اخیر، به‌گونه‌ای ظاهراً قطعی منجر به تغییر رژیم می‌شود.[۳۱]

اما حتی در این شرایط، احتمال دارد که به منظور از بین بردن رژیم‌های نافرمان و سرکش، استفاده از برخی از اشکال زور ضرورت پیدا کند. یک متخصص این مسأله را چنین توضیح می‌دهد:

از لحاظ عملی، النبهانی مدعی است که می‌توان یک رژیم را از طریق نافرمانی مدنی و یا اقداماتی مانند اعتصاب، عدم همکاری با مقامات یا تظاهرات یا از طریق راهپیمایی به سوی محل سکونت ریاست‌جمهوری یا دربار شاه، سرنگون کرد؛ البته به شرطی که این جنبش از کنترل و رهبری منحصر به فرد برخوردار باشد. در غیر این صورت... به جای این کار، می‌توان یک رژیم را از طریق کودتای نظامی واژگون کرد. این کودتا باید توسط نیروهایی انجام شود که با اعطای قدرت به جنبش موافق باشند.[۳۲]

به هر حال، حزب‌التحریر مدعی است که به‌عنوان یک حزب سیاسی هیچ اقدام خشونت‌آمیز یا فیزیکی انجام نمی‌دهد. در این صورت، حزب چگونه می‌تواند مداخله در کودتای نظامی را توجیه کند؟

حزب‌التحریر به خودی خود از کاربرد زور اجتناب می‌کند [اما]... منابع داخلی مدعی هستند که پشتیبانی گروه‌های وفادار به حزب ممکن است در قالب استفاده از اسلحه باشد؛ اگر جامعه در برابر رژیم بایستد، نابودی آن حتی با استفاده از نیروی نظامی شامل اقدامات خشونت‌آمیز نمی‌شود. تنها زمانی می‌توان گفت حزب دست به اقدامات خشونت‌آمیز زده است که به‌عنوان مثال برای رسیدن به قدرت، مخالفان خود را بکشد.[۳۳]

در اینجا یک مفهوم مهم در تفکر این حزب سربرمی‌آورد که برخی از تضادهای آشکار آن را توضیح می‌دهد. حزب‌التحریر با مطالعه در مورد کمک‌هایی که حضرت محمد(ص) در زمان فتح مدینه از قبایل عرب گرفته بود، مفهومی با نام نصرت یا تلاش برای جلب کمک خارجی را ابداع کرده است.[۳٤] هدف از جلب «نصرت» دوگانه است، اول حفظ حزب و کمک به تداوم تبلیغات در مورد ایدئولوژی آن و دوم دستیابی به حکومت، به گونه‌ای که خلافت برقرار شود و باردیگر خداوند در زندگی، کشور و جامعه نقش‌آفرینی کند.[۳٥] معنای عملی این مسأله دقیقاً مشخص نیست، اما می‌توان آن‌را به روشنی در قالب تمایل به جلب کمک نظامی از دیگر گروه‌ها تفسیر کرد، البته این در صورتی است که اعضای حزب لزوماً دچار آسیب‌های قابل‌ملاحظه‌ای شده باشند یا در گسترده‌ترین معنا به دنبال ایجاد خلافت باشند. حزب در همین راستا تعهد خود به منازعهٔ سیاسی و نظری را حفظ کرده است، اما از تقاضا برای جلب کمک نظامی دیگر گروه‌ها، ازجمله برخی گروهها که به نفع حزب‌التحریر دست به اقدام نظامی می‌زنند، خودداری کرده است.

٤. جهاد

تفسیر حزب‌التحریر از جهاد نیز در نگاه اول تاحدی مبهم است. به نظر می‌رسد که تفسیر النبهانی، جهاد را به مسئولیتی که برعهده مقام خلافت است، محدود می‌کند. حزب‌التحریر مدعی است که جهاد بخشی از روشی نیست که خلافت با استفاده از آن قابل احیا باشد.[۳٦] یکی از اعضای حزب در قزاقستان این مسأله را چنین توضیح می‌دهد: «جهاد دو نوع است: جهاد مادی و جهاد معنوی. جهاد مادی پس از برقراری خلافت انجام می‌شود. اما جهاد معنوی مربوط به زمان حال است.»[۳۷]

بـه‌طور حتم، دیدگاه حزب‌التحریر در مورد جهاد عمدتاً در قالب یک منازعهٔ باطنی برضد تمایلات نفسانی به‌منظور تزکیه شخصی نیست. یکی از نویسندگان حـزب چنیـن اظهار نظر می‌کند: «هنگامی که ملل غربی درصدد تغییر کل مفهوم جهـاد بـرآمدند، بـه دنـبال آن بودنـد کـه این لفظ معنایی جز مبارزه با تمایلات نفسـانی نداشته باشد. چنین اقدامی همواره به آنان امکان می‌داد تا بتوانند نسبت بـه بـی‌دفـاع کـردن مسـلمانان اقـدام کنند.»[۳۸] او مدعی است که اجماع علمای اسـلام آن اسـت که جهاد به معنای «مبارزه با کفار برای رفع موانعی است که بر سر راه تعالی کلمه‌الله وجود دارد.»[۳۹]

اگـرچه انـتظار نمـی‌رود که مهمترین جهاد تا زمان معرفی خلیفه انجام شود، امـا ایـن بـدان معـنا نیست که مسلمانان نباید جنگ دفاعی انجام دهند، بنابراین مسـلمانان که اعضای حزب‌التحریر نیز جزئی از آنان هستند، درصورتی که مورد حملهٔ مهاجمان قرار بگیرند موظف به جنگیدن برضد آنها هستند:

> ***ایـن واقعیـت کـه حزب التحریر از قدرت مادی برای دفاع از خود یـا بـه‌عـنوان سلاحی برضد حاکمان بهره نمی‌برد، هیچ ارتباطی با علت جهـاد نـدارد، زیرا جهاد باید تا روز قیامت ادامه یابد. بنابراین هرگاه که دشـمنان کافـر بـه یک کشور اسلامی حمله کنند، بر شهروندان مسلمان واجب است تا دشمن را دفع کنند.***[۴۰]

۵. پیشینهٔ عملکرد

تفسـیر ایـن پارادوکس درهم‌پیچیدگی ایدئولوژیک، کار مشکلی است. اما به نظـر مـی‌رسد که منظور اعضای حزب‌التحریر از این کار آن است که نشان دهند حداقـل از لحـاظ تئوریک در بیشتر موارد به دنبال مبارزه سیاسی صلح‌آمیز بوده و درصـدد افزایش نفرات و نفوذ خود هستند تا آنکه عقاید آنان به گوش بخش

قابل توجهی از اقشار جامعه برسد. این روش تا اندازه‌ای منجر به سرنگونی بدون خونریزی نظام فعلی می‌گردد. همان طور که عمر بکری محمد، رئیس پیشین شاخهٔ حزب در انگلستان به سبک ویژهٔ خود بیان کرده است: «جهان اسلام مانند یک زن است... افکار لازم را به وی تزریق کنید تا حامله شود. چنین زنی سپس فرزند یعنی دولت اسلامی را به دنیا خواهد آورد.»[۴۱]

اما در دیگر موارد تعهد مسلمانان به سرنگونی حاکمان نامسلمان کاملاً قابل لمس است و این اقدام وظیفهٔ کسانی است که در موقعیت انجام چنین کاری قرار دارند. در این مورد چهره‌های ذی نفوذ ارتش- چه عضو حزب‌التحریر باشند، چه نباشند- باید به انجام کودتا برای سرنگونی رهبران نامعتقد ترغیب شوند. یکی از رهبران حزب التحریر می‌گوید: کودتای بدون خونریزی یک راه کاملاً قابل قبول برای سرنگونی دولت است.[۴۲] «البته اغلب کودتاها بدون خونریزی نیستند، اما به نظر می‌رسد ایجاد روشی برای سرنگونی که از حداقل خشونت برخوردار باشد، اهمیت دارد. همان سخنگو می‌گوید: «ما خواستار حمایت از هیچ یک از انواع جنگ داخلی نیستیم.»

پاکستان نمونه جالبی برای حزب‌التحریر است، هرچند که احتمال هرگونه نفوذ حزب‌التحریر در این کشور، بعید به نظر می‌رسد. حزب‌التحریر قائل است که بین فرماندهان عالی پاکستانی و افسران و سربازان زیردست باید تمایز گذاشت. یکی از رهبران حزب می‌گوید: «ژنرال‌ها عوامل امپریالیسم بین‌المللی هستند، درحالی که افسران و سربازان ارتش متحدان بالقوهٔ حزب‌التحریر محسوب می‌شوند.»[۴۳] حزب‌التحریر در یک بیانیه مطبوعاتی به سربازان پاکستانی توصیه کرد در زمانی که کافران به خواهران عراقی آنان هتک حرمت می‌کنند، آنان باید حضرت محمد را الگوی خود قرار دهند.[۴۴]

از لحاظ تاریخی در سوابق حزب نشانه‌ای دال بر مداخله آن در فعالیت‌های تروریستی برضد غیرنظامیان یا انجام اقدامات نظامی برضد ایالات متحده یا

منافع غرب وجود ندارد، اما مدارک مطمئنی در مورد مشارکت حزب در مجموعه‌ای از کودتاهای شکست خورده و تلاش آن برای سرنگونی دولت‌های خاورمیانه وجود دارد. برخی مدارک مربوط به این وقایع قابل تردید است، اما این مسأله واضح به نظر می‌رسد که حزب التحریر در چند کودتای نافرجام در اردن، که در اواخر دهه ٦۰ و اوائل دهه ۷۰ انجام شد، شرکت داشته است. حزب‌التحریربه مشارکت در حمله‌ای به دانشگاه نظامی مصر در سال ۱۹۷٤ نیز متهم شد که دولت این کشور آن را به زمینه‌سازی برای انجام کودتا تعبیر کرد.(٤٥) نمایندگان حزب به جای انکار مشارکت خود درکودتاها به این مسأله اذعان دارند که «این یک امر سری نیست که حزب‌التحریر در تعدادی از کودتاهای شکست خوردهٔ خاورمیانه شرکت داشته است.»(٤٦)

حزب‌التحریر در نوشته‌های اخیر خود، تقاضا برای سرنگونی «رهبران مسلمان فاسد» را تشدید کرده است. مداخله نظامی آمریکا در افغانستان و عراق موجب افزایش رادیکالیسم در لفاظی‌های سران این حزب شده است. یکی از فعالان حزب‌التحریر در مقاله اخیر خود نوشته است:

> ***زمان تغییر فرا رسیده است. زمان برکناری حاکمانی که جهان اسلام را به ستوه آورده‌اند، فرا رسیده است. برکناری این حاکمان یا به‌طور مستقیم و از طریق مردم و یا از طریق قوی‌ترین گروه‌ها صورت می‌گیرد. ... مردم آماده هستند، حاکمان شکست خورده‌اند... در حال حاضر ژنرال‌های سوری، مصری، پاکستانی یا ترکی آنقدر نگران شده‌اند که تلاش برای بازگرداندن امور به حالت عادی را آغاز کرده‌اند.***(٤٧)

اگرچه نمی‌توان حزب‌التحریر را از لحاظ ایدئولوژیک و در عمل به عنوان یک گروه تروریستی طبقه‌بندی کرد، اما این حزب نظامیان را برای سرنگونی حکومت‌هایشان تشویق می‌کند. این حزب در برخی موارد در کودتاهای نظامی

مداخله داشته است. اگر حزب‌التحریر در آینده به قدرت برسد تمایل آن به کاربرد خشونت به‌عنوان یک دولت اسلامی قطعی‌تر خواهد شد. حزب‌التحریر دائماً بر این نکته تأکید می‌کند که وظیفهٔ یک دولت اسلامی به راه انداختن مبارزات نظامی به منظور آزادسازی سرزمین‌های مسلمانان از حکومت «کفار» و انجام جنگ برضد اسرائیل است.

یادآوری این نکته مهم است که حزب‌التحریر هرگز به هیچ یک از اهداف خود دست نیافته است و حمایت محدود از آن در بسیاری از بخش‌های جهان اسلام به معنای آن است که احتمال دستیابی حزب به اهدافش بسیار ضعیف است. برخی بر این باورند که این وضعیت منجر به ایجاد بی‌حوصلگی در میان اعضای حزب خواهد شد؛ زیرا آنها می‌بینند که حزب با اهدافی که برای دستیابی به آنها در بیش از نیم قرن پیش تأسیس شده، فاصله دارد. این امر به‌طور قطع درگذشته نیز دشوار بوده است: حزب‌التحریر در اعلامیه‌ها از اعضای خود خواسته است تا ناشکیبا و بی‌حوصله نباشند و به آنان قول داده که «دولت اسلامی تأسیس خواهد شد، حتی اگر این امر مدتی به طول انجامد.»(۴۸)

ج- شبکه بین‌المللی

در مورد حزب‌التحریر دو مسأله مهم وجود دارد. یکی ایدئولوژی برگرفته از نوشته‌های النبهانی و چهره‌های کلیدی رهبری آن و دیگری میزان پذیرش و نفوذ ایدئولوژی حزب از سوی شاخه‌های محلی آن. در مورد اینکه حزب‌التحریر تا چه میزان یکپارچه و همگن است اطلاعات اندکی در دسترس است، اما تصور موجود آن است که این حزب دارای یک پایگاه ایدئولوژیک مرکزی است و فرصت کاملاً گسترده‌ای نیز به رهبران محلی داده شده تا بر مبنای شرایط محلی نسبت به فعالیت‌های سیاسی اقدام کنند. به نظر می‌رسد که این امر یک تحول است که در اوایل دهه ۱۹۸۰ آغاز گردید. اصول قطعی این

جنبش در سالهای اولیه، در مورد سازمان حزبی به اصول لنینیستی شباهت داشت که البته در عمل نیز اعمال می‌شد. اعضای حزب بارها به علت فاصله‌گرفتن از مقامات مرکزی حزب از آن اخراج می‌شدند. اینکه این روند، تا چه اندازه پیش خواهد رفت مشخص نیست، اما بعید به نظر می‌رسد که شاخه‌های محلی بتوانند از شاخص‌های اصلی ایدئولوژی حزب فراتر روند.

۱. خاورمیانه

فعالیت‌های اولیه حزب‌التحریر عمدتاً در اردن انجام می‌شد و حزب توانست در این کشور طرفدارانی از میان فلسطینیان به‌دست آورد. فعالیت‌های آن هرگز صورت کاملاً قانونی به خود نگرفت. هرچند در سال ١٩٦٤ احمد دائور[1] از اعضای بنیانگذار حزب، موفق به کسب یک کرسی در پارلمان شد. او در سال ١٩٦٨ دستگیر شد. این اقدام پس از آن صورت گرفت که دولت حزب‌التحریر را به تلاش برای کودتای نظامی متهم کرد. از سال ١٩٦٩ موقعیت حزب بسیار شکننده‌تر گردید و معمولاً نتیجه عضویت در این حزب محکومیت به شش سال زندان بود.

آزادسازی سیاسی در اردن در دهه ۱۹۹۰ فرصت بیشتری را در اختیار حزب قرار داد. اما در سال ۱۹۹۳ محدودیت بیشتری اعمال شد. در این زمان بسیاری از اعضاء دستگیر شدند و مقامات مدعی شدند که کانون‌های مجهز به اسلحهٔ حزب‌التحریر را در دانشکده نظامی دانشگاه موته کشف کرده‌اند. (دادگاهی که متعاقب این واقعه تشکیل شد با صدور حکمی این اتهام را مردود دانست.)

با این وجود حزب به فعالیت خود در اردن ادامه می‌دهد و شواهدی در دست است که نشان می‌دهد بخش‌هایی از رهبری حزب همچنان در این کشور

1- Ahmad Daour

ساکن هستند. النبهانی بخش عمده حیات خود را به حال تبعید در بیروت به سر برد و نظام شکیباتر حاکم بر این شهر موجب شد تا بیروت پایگاه بسیاری از فعالیت‌های حزب باشد. به رغم حضور فلسطینیان در رأس جنبش، حزب‌التحریر هرگز نفوذ جدی در سرزمین‌های اشغالی کسب نکرد و نتوانست در این منطقه با گروه‌های رادیکال سازمان‌دهنده مقاومت مردمی مانند حماس یا با عناصر ملی‌گراتر که سازمان آزادی‌بخش فلسطین نماینده آنها بود، رقابت کند.(۴۹) هرچند موضع‌گیری حزب در مورد انتفاضه چیزی بین همدردی و حمایت بود، اما انتفاضه با ایدئولوژی فراگیر و گستردهٔ حزب‌التحریر تطابق نداشت، حزب‌التحریر معتقد بود تنها در صورت آغاز جهاد برضد اسرائیل در اولین فرصت، امکان برقراری یک دولت اسلامی به‌وجود می‌آید.(۵۰)

فعالیت حزب‌التحریر در سوریه ممنوع است. نیروهای امنیتی سوریه در سال ۱۹۹۹ به نحو گسترده‌ای اعضای این حزب را دستگیر کردند و این امر در طول سال ۲۰۰۲ نیز ادامه یافت. هرچند برخی اعضاء از سوی بشار اسد رئیس‌جمهور وقت سوریه مورد عفو قرار گرفتند. بر طبق گفته کمیتهٔ حقوق بشر سوریه، ۵۹ عضو این حزب همچنان در زندان به‌سر می‌برند. به‌نظر می‌رسد که شاخه این حزب در عراق امکان هرگونه فعالیت عملیاتی را در زمان حاکمیت رژیم صدام حسین از دست داده بود. اعضای حزب در سال ۱۹۹۰ و پس از آنکه از صدام خواستند تا یک دولت اسلامی معرفی کند، اعدام شدند.(۵۱) اما پس از سقوط صدام در سال ۲۰۰۳، حزب‌التحریر تأسیس شاخه جدید خود در عراق را اعلام کرد، هرچند که معنای این کار با توجه به شرایط موجود نامشخص است. به نظر می‌رسد که ائتلاف تحت رهبری آمریکا در عراق تاکنون هیچ محدودیتی برسر راه فعالیت‌های این حزب ایجاد نکرده باشد.

به دنبال شبه کودتای سال ۱۹۷٤ در مصر و نشانه رفتن انگشت اتهام به سوی حزب‌التحریر، فعالیت این حزب در آن کشور ممنوع گردید.(۵۲) اعضای

حزب در سال ۲۰۰۲ نیز دستگیر شدند که ظاهراً سه عضو انگلیسی حزب از جمله دستگیر شدگان بودند. فعالیت حزب در دیگر کشورهای شمال آفریقا نیز ممنوع شد. مراکز فعالیت حزب‌التحریر در تونس در سال ۱۹۸۳ تخریب شد و ۸۰ نفر از اعضای آن در سال ۱۹۹۱ دستگیر شدند. تلاش برای تأثیرگذاری بر سیاست‌های قذافی در لیبی مدت کمی به طول انجامید و دیری نپایید که تعدادی از فعالان حزب به زندان افتادند. ظاهراً این امر پس از آن اتفاق افتاد که قذافی از انتقادات اعضای حزب نسبت به ایدئولوژی خود رنجید. گفته می‌شود که حزب‌التحریر درکودتاهای نافرجامی در الجزایر و سودان دخالت داشته، اما هیچ منبع مستقلی این مسأله را تأیید نمی‌کند.[۵۳] حزب‌التحریر درترکیه نیز فعال بود، اما از سوی دولت سرکوب شده است.

نتایج فعالیت حزب‌التحریر در خاورمیانه به میزان زیادی ناچیز بوده است. هرچند حزب در جریان منازعهٔ میان اسلام‌گرایان در موضع برتر قرار داشته است. با این وجود حزب‌التحریر از نظر مسلمانان تحصیلکرده یک گروه کژ آیین و منحرف است که از متون اسلامی، تفسیری غیرقابل قبول ارایه می‌دهد. به نظر می‌رسد حزب‌التحریر در جوامعی از برتری برخوردار است که مسلمانان آن آگاهی‌های مذهبی محدودی دارند. البته این امر درصورتی است که دولت نیز آشکارا سکولار باشد. به‌عنوان مثال می‌توان به دولت‌های آسیای میانه یا برخی جوامع مسلمان در اروپای غربی اشاره کرد.

۲. اروپای غربی

طبق گفته فدی عبداللطیف،[۱] رهبر حزب‌التحریر در سوئد، این حزب به علت جذب مهاجران مسلمان نسل دوم در حال رشد است.[۵۴] از آن جایی که

1- Fadi Abdullatif

اعضای این حزب در اروپای غربی مانند والدینشان مجبور به فرار از کشورهای استبدادیشان نشده‌اند، اغلب لحن انتقادی‌تری نسبت به دموکراسی و نابرابری‌های حاصل از سرمایه‌داری دارند و به همین نسبت جذب پیام حزب‌التحریر در مورد یک نظام اسلامی عادلانه گردیده‌اند. علاوه بر این، مهاجران مسلمان اغلب با تبعیض‌های مذهبی یا قومی مواجه هستند. محبوبیت حزب در میان مسلمانان غرب همچنان رو به افزایش است و همین امر پایگاه سازمانی و احتمالاً مالی قدرتمندی را در اختیار آن قرار می‌دهد.

آلمان اولین دولت غربی بود که فعالیت حزب‌التحریر را در ژانویه سال ۲۰۰۳ ممنوع کرد و علت آن را تبلیغات ضداسرائیلی و ضدیهودی آن حزب عنوان کرد. اما مقامات آلمانی هیچ مدرکی که دال بر ارتباط حزب‌التحریر و گروه‌های تروریستی باشد، ارائه نکردند. نیروهای امنیتی آلمانی طی سال ۲۰۰۳ حملات بیشتری را برضد فعالان شناخته شده حزب‌التحریر انجام دادند. این افراد در حال حاضر به‌طور غیرقانونی مشغول فعالیت هستند.

حزب‌التحریر در دانمارک نیز موفق به جلب حمایت مهاجران مسلمان شده است. فدی‌عبداللطیف، یکی از رهبران حزب در مارس سال ۲۰۰۳ به علت نقض قوانین ضدنژادپرستی دانمارک محکوم شد. این امر پس از آن اتفاق افتاد که او اعلامیه‌هایی پخش کرد که ادعا می‌شود در آن خواستار کشته شدن یهودیان شده بود. حزب‌التحریر مدعی است نقل قول‌های صورت گرفته بدون توجه به سیاق عبارات اعلامیه بوده است. از قرار معلوم دولت دانمارک در نظر دارد تا فعالیت این حزب را متوقف کند، حزبی که طبق گزارش رسانه‌ها حدوداً ۱۰۰ عضو دارد.[۵۵]

حزب‌التحریر در بریتانیا بسیار فعال باقی مانده است. این امر به‌ویژه در مورد لندن و شهرهایی مانند بیرمنگام، برادفورد و شفیلد که از جمعیت مسلمان چشمگیری برخوردارند، صدق می‌کند. حزب از موفقیت قابل توجهی در

جذب دانشجویان برخوردار بوده است. هرچند بسیاری از دانشگاه‌های انگلستان، حزب‌التحریر را به علت ضدیهودی بودن، رفتار- به ادعای آنان- تهدیدآمیز در قبال دانشجویان دیگر مذاهب و مخالفت عمومی با همجنس‌گرایی، مورد تحریم قرار داده‌اند.

حزب‌التحریر در اوائل دهه ۱۹۹۰ از شهرت بحث‌انگیزی در انگلستان برخوردار شد و تلاش زیادی کرد تا با استفاده از این محبوبیت، گذشته خود را به فراموشی بسپرد. این حزب پس از جنگ اول خلیج‌فارس به‌سرعت رشد کرد و از یک سازمان عمدتاً ناشناخته به جنبشی اسلامگرا مبدل گردید که شاید برجسته‌ترین جنبش اسلامی در بریتانیا باشد. رهبر این حزب در بریتانیا تا ژانویه سال ۱۹۹٦ یک مهاجر سوری به نام عمربکری محمد بود که سخنان تحریک‌آمیزش وی را به چهره‌ای منفور در نشریات انگلیسی مبدل کرد. در مقابل، همین اظهارات او را به رهبری محبوب نزد برخی جوانان مسلمان خشمگین، منزوی و تنها تبدیل کرد.

مناقشه رسانه‌ای برسر انکار ظاهری واقعهٔ یهودی‌کشی در دوره نازی‌ها[1] از سوی بکری محمد و تنش فزاینده درمحوطه دانشگاهها بین دانشجویان عضو حزب‌التحریر و دانشجویان یهودی و هندو منجر به برکناری بکری محمد از سوی رهبری بین المللی حزب در سال ۱۹۹٦ گردید.(۵٦) وی پس از آن، گروه المهاجرون را تشکیل داد که گرایش رادیکال علنی‌تری دارد و به سوق دادن مسلمانان جوان به سمت عضویت در گروههایی متهم گردیده که در افغانستان و دیگر مناطق به ارائه تمرینات نظامی می‌پردازند.(۵۷)

رهبران فعلی حزب‌التحریر در انگلستان ارتباط بسیار دوستانه‌تری با رسانه‌ها دارند و پیام‌های معتدلی ارسال می‌دارند. آنان نسبت به بزرگ‌نمایی هرگونه

1- Holocaust

سوءتعبیر احتمالی از عقایدشان محتاط بوده‌اند و ادعاهای مربوط به ضدیهودی بودن خود را به سرعت انکار می‌کنند. رهبران مذکور اقدامات خشونت‌آمیز را محکوم می‌کنند، اما پیام اصلی ایدئولوژیک آنان مانند گذشته و یکسان است.

۳. آسیا

خاستگاه حزب‌التحریردر خاورمیانه بود و تداوم پیروان آن از میان مسلمانان غرب. اما این حزب تلاش کرده است تا شبکه خود را در سرتاسر جهان اسلام بگستراند. یکی از اهداف حزب‌التحریر، کشورهای مسلمانان غیر عرب بوده‌اند که از جمله آنها می‌توان به کشورهای آسیای میانه، کشورهای مسلمان خاور دور مانند اندونزی و کشورهای جنوب آسیا و در درجه اول پاکستان اشاره کرد. دیدگاه‌های متفاوتی در مورد ظرفیت و امکان موفقیت سیاسی حزب التحریر در دو کشور پاکستان و اندونزی ارائه گردیده است.

۱-۳. اندونزی

از قرار معلوم حزب‌التحریر برای اولین بار در سال ۱۹۸۳ در اندونزی سربرآورد و یک استرالیایی که اصالتاً اردنی- لبنانی بود و عبدالرحمن البغدادی نام داشت شاخه‌ای از این حزب را در آن کشور تأسیس کرد. حزب‌التحریر طی ۱۵ سال بعد عمدتاً یک جنبش زیرزمینی بود که در محوطه دانشگاه‌های جاوا فعالیت می‌کرد. اسماعیل یوسانتو،[1] سخنگوی فعلی حزب در سال ۱۹۸۵و در زمانی که دانشجوی رشته زمین‌شناسی دانشکده فنی یکی از مؤسسات دانشگاهی اصلی اندونزی- یعنی دانشگاه گاجا مادا[2] در یوگیاکارتا[3] در جاوهٔ مرکزی ـ بود، جذب این جنبش گردید.

1- Ismail Yusanto

2- Gajah Mada.

3- Yogyakarta

این جنبش هنوز هم عمدتاً در محوطهٔ دانشگاه‌ها فعالیت دارد، اما به دنبال سقوط سوهارتو در ماه می سال ۱۹۹۸و کاهش فشارهای سیاسی، حزب‌التحریر فعالیت خود را علنی‌تر کرد. حزب‌التحریر در حال حاضر مدعی است که در اندونزی دهها هزار عضو دارد و تعداد زیادی نشریه ازجمله بولتن ماهانهٔ پر زرق و برق حزب با نام الوعی را منتشر می‌کند.(۵۸) حزب‌التحریر حضور قدرتمندی به‌ویژه در مناطق زیر دارد: بوگور[1] در جاوهٔ غربی، مؤسسهٔ کشاورزی بوگور، یوگیاکارتا جاوهٔ مرکزی، جاکارتا و ماکاسارو[2] و سولاوسی[3] جنوبی.

حزب‌التحریر توانایی بسیج هزاران تظاهرکننده را در حمایت از قوانین اسلامی داشته است (به‌عنوان مثال تظاهرات اکتبر ۲۰۰۲ در جاکارتا و کنداری[4] در جنوب شرق سولاوسی و راهپیمایی ژانویه ۲۰۰۳ علیه جنگ آمریکا برضد عراق در جاکارتا). تاکنون اعضای این حزب در اقدامات خشونت‌آمیز دخالت نداشته‌اند، با این وجود حزب نمایندگانی را به کنگرهٔ افتتاحیه مجلس مجاهدین اندونزی ارسال کرد که برخی اعضای جامعهٔ اسلامیه در آن حضور داشتند. گروه مذکور متهم به طراحی بمب‌گذاری بالی در اکتبر ۲۰۰۲ است. حزب التحریر در جلب حمایت جمعی از ابوبکر بعشیر[5]، رئیس گروه جامعهٔ اسلامیه، نیز نقش برجسته‌ای ایفا کرد و به همین دلیل مجدداً با مجلس مجاهدین اندونزی ائتلاف کرد.(۵۹)

حزب‌التحریر اندونزی مانند همتایانش در دیگر نقاط جهان، به برقراری مجدد خلافت اسلامی متعهد است. اما بسیاری از فعالیت‌های آن متمرکز بر کسب منافع کوتاه‌مدت‌تر است. یک نشست پرازدحام که در اواخر سال ۲۰۰۰ برگزار شد (و

1- Bogor

2- Makassar

3- Sulawesi

4- Kendari

5- Abu Bakar Ba’asyir

گروه بحران بین‌المللی در آن حضور داشت) به این مسأله اختصاص یافته بود که چگونه باید اصول اخلاقی جدید به مدارس ابتدایی تزریق شود. اما رهبری حزب دیدگاهی کاملاً بین‌المللی داشته و نگرانی خاصی در مورد سیاست‌های غرب در چچن، افغانستان و عراق دارد. حزب التحریر از شکنجه اعضای خود در ازبکستان بسیار نگران است. با وجود آنکه یوسانتو، سخنگوی حزب در اندونزی مشارکت حزب‌التحریر در نظام سیاسی در قالب یک حزب را رد می‌کند- او در واقع مخالف دموکراسی است - اما این گروه از روابط خوبی با آن دسته از احزاب اسلامی که متعهد به کاربرد و اجرای شریعت هستند، برخوردار است. به نظر می‌رسد از نظر شاخه حزب‌التحریر در اندونزی ابزار کلیدی برای دستیابی به این هدف، جذب نیروهای تازه باشد. رهبر حزب می‌گوید: «فقط صد هزار نفر برای یکسره کردن کار سوهارتو کافی بود؛ این در حالی است که در آن زمان جاکارتا یازده میلیون نفر جمعیت داشت. وقتی که اعضای ما به چند میلیون نفر برسد، می‌توانیم در مورد تغییرات سیاسی و اجتماعی صحبت کنیم.»[۶۰]

تاکنون هیچ محدودیت دولتی بر سر راه حزب یا هیچ یک از فعالیت‌های آن قرار داده نشده است. حزب آزادانه تظاهرات و نشست‌های خود را برگزار می‌کند که تعداد قابل‌توجهی از افراد نیز در آن حضور می‌یابند. حزب‌التحریر همراه با جامعهٔ تربیت[1]- که دنبالهٔ اخوان المسلمین محسوب می‌شود و به حزب عدالت تغییر نام داد- یکی از دو جنبش اسلامی رادیکال در اندونزی است.

۲-۳. پاکستان

حزب‌التحریر در مقایسه با رشد سریع خود در اندونزی از موفقیت بسیار کمتری در پاکستان برخوردار بوده است و تاریخچهٔ فعالیت‌های آن در پاکستان

1- Jamaah Tarbiyah

بسیار کوتاه‌تر است - فعالیت‌های آن در پاکستان عملاً درنوامبر سال ۲۰۰۰ آغاز شد ـ هرچند حزب مدعی است که همیشه اعضایی در پاکستان داشته است، اما بنیانگذاران آن اغلب پاکستانی‌هایی بوده‌اند که در کشورهای دیگر اقامت داشته‌اند.(۶۱)

حزب‌التحریر پاکستان مانند اکثر شعبه‌های آن کوچک و پنهان‌کار است. این گروه از سازماندهی هرم‌وار برخوردار است. در رأس هرم، امیر پاکستان قرار دارد که هویت او نامشخص است. تنها به یک عضو یعنی سخنگوی اسمی حزب، نوید بات،[1] اجازه داده شده تا نام و نقش خود را افشا کند.(۶۲)

با این وجود، نیاز حزب به جلب نظر عموم مردم، انگیزه‌ای برای برگزاری راهپیمایی‌ها و تظاهرات علنی از سوی آن گردیده است. در نتیجه این تظاهرات برخی اعضای حزب از هویت یکدیگر آگاه شده‌اند، اما بخش اعظم آنها همچنان مخفی مانده‌اند و از سوی رهبران خود از مشارکت در هر فعالیت علنی منع شده‌اند. نوید بات می‌گوید: «به ما اجازه داده نشده تا هویت خود را افشا کنیم و این به علت سرکوب جهانی حزب‌التحریر است.»(۶۳)

پافشاری بر استقرار یک دولت کاملاً اسلامی که شریعت در آن به‌طور کامل و به سرعت اجرا شود، حزب‌التحریر را از دیگر احزاب اسلامی پاکستانی، مانند بخش‌هایی از مجلس عمل متحده[2] جدا می‌سازد. این حزب در قبال دریافت سهمی از قدرت سیاسی به دنبال مصالحه بر سر ایجاد یک دولت اسلامی است.

با این وجود، حزب‌التحریر پاکستان از ابزار صلح‌آمیز برای گسترش پیام خود استفاده کرده است. این ابزار عبارتند از جزوات، کنفرانس‌ها، سمینارها و دروس (سخنرانی‌های مذهبی). اعضای حزب به تبلیغ ایدئولوژی آن به صورت فردی نیز می‌پردازند و اغلب در مراکز شهری فعالیت می‌کنند. حزب، اساساً

1- Navid Butt

2- Muttahida Majlis – I – Amal

طبقهٔ متوسط و تحصیل کرده شهری را هدف گرفته است و مناطق روستایی، که در راستای اهداف سیاسی آن از قابلیت اندکی برخوردار هستند را نادیده می‌گیرد. حزب به‌طور خاص‌تر توجه خود را به «سازندگان افکار عمومی» معطوف نموده است، یعنی افرادی مانند روزنامه‌نگاران، معلمان، وکلا، اعضای اتحادیه‌های تجاری و متخصصان مذهبی. حزب معتقد است که این افراد از توانایی فراوانی برای تأثیرگذاری بر عموم مردم برخوردار هستند.

برطبق نظر برخی از اعضای حزب‌التحریر، روابط حزب با دولت ژنرال پرویز مشرف در ابتدا دوستانه بود. از قرار معلوم برخی نهادهای اطلاعاتی پس از آنکه حزب تصمیم گرفت تا حضور خود در پاکستان را علنی سازد، آن را تشویق کردند تا دفتری برپا کند.[٦٤] اما پلیس پس از اولین تظاهرات عمومی حزب، این دفتر را در ٢٦ اکتبر سال ٢٠٠١، پلمب کرد. پلیس پس از برگزاری چندین تظاهرات عمومی تعدادی از اعضای حزب را دستگیر کرد که همگی آنها متعاقباً آزاد شدند. اما دولت رسماً فعالیت حزب‌التحریر را ممنوع نکرد و احتمالاً نیازی به انجام فعالیت‌های شدیدتر احساس نمی‌کند، زیرا حزب به وضوح در انجام هرگونه مبارزهٔ قابل توجه شکست خورد.

برطبق گفتهٔ احمد رشید، روزنامه‌نگاری که جنبش مذکور را مورد بررسی قرار داده است، حزب‌التحریر به دو علت تأثیر بسیار اندکی بر پاکستان داشته است. دلیل اول آن است که این حزب در آسیای میانه از فقدان هرگونه رقیب سود برده است، اما در پاکستان با چندین حزب باسابقه مانند جماعت اسلامی رقابت می‌کند که مخاطبان یکسانی را هدف گرفته‌اند؛ یعنی طبقات تحصیل کرده. دوم آنکه به علت وجود اقلیت مهم، متعصب و قابل توجه شیعه، اسلام در پاکستان از ماهیتی فرقه‌ای برخوردار است و این پدیده‌ای است که در آسیای میانه وجود ندارد. «از آنجا که حزب‌التحریر پاکستان از نگرش فرقه‌ای برخوردار نیست، بنابراین بعید است در این کشور به موفقیت برسد.»[٦٥] با این

وجـود، شـاید مهمتریـن نکـته ایـن باشـد کـه حزب‌التحریر از جلب نظر ارتش پاکسـتان خودداری کرده است و این درحالی است که حمایت و پشتیبانی ارتش این کشور به احزابی مانند جماعت اسلامی و جمعیت علمای اسلام کمک کرده تـا پایگـاه سیاسـی خـود را ایجاد کرده و آن را گسترش دهند. حزب‌التحریر که دسـتور کـار پـان اسـلامیک دارد، چـندان چیز مهمی برای ارائه به ارتش ندارد. بـالعکس، هدف آن برای برقراری خلافت و مخالفت با حکومت ارتش به همین علـت، آن را در مـیان متحدان بالقوه مذهبی خود منزوی نموده است و حزب را از حمایـت ارتـش محـروم کرده است. این احتمال وجود دارد که حزب‌التحریر همچنان در حاشیه حیات سیاسی پاکستانی‌ها باقی بماند.

فصل دوم

حزب‌التحریر در آسیای میانه

الف- درآمد

تجارت متفاوت حزب‌التحریر جای تردید در مورد چهره دوگانه آن در سطح جهان باقی نگذاشته است: این حزب قدرت خود را از یک پایگاه ایدئولوژیک متمرکز می‌گیرد که تاحدی پشتیبانی سازمانی مورد نیاز حزب را نیز در اختیار آن قرار می‌دهد، اما موفقیت محلی بیشتر را از طریق واکنش رهبران محلی به شرایط ویژه موجود در آن منطقه کسب می‌کند. حزب‌التحریر در آسیای میانه تلاش کرده تا بین ایدئولوژی اصلی خود و نیاز به پاسخگویی به نیازهای محلی به منظور جلب حمایت، تعادل برقرار کند.

ظهور حزب‌التحریر در آسیای میانه حاصل تضعیف کنترل اتحاد شوروی بر مذهب و سیاست در اواخر دهه ۸۰ بود. علاقه به اسلام سیاسی اولین بار از سوی جنبش‌هایی مانند حزب رستاخیز اسلامی در تاجیکستان و توسط مجموعه‌ای از گروهها در ازبکستان که تحت تأثیر آموزه‌های وهابی‌گری

سعودی بودند، برانگیخته شد. اعضای گروههای ازبک بعدها جنبش اسلامی ازبکستان[1] را تشکیل دادند که متحد طالبان در افغانستان محسوب می‌شد.[٦٦]

سرکوب این گروه‌ها از سوی دولت‌های منطقه به‌ویژه در ازبکستان امکان ایجاد تکثر مذهبی را به‌حداقل رساند و در عوض راه برای گروه‌های مخفی هموار شد. این محیط، محیطی ایده‌آل برای حزب‌التحریر بود. گزارش‌های فعالیت این حزب در ازبکستان برای اولین بار در اواسط دهه ۱۹۹۰ نمایان شد. به نظر می‌رسد که رشد اولیه حزب در ازبکستان به جنوب قرقیزستان نیز سرایت کرد. این امر به‌ویژه به دنبال سرکوب گستردهٔ اعضای حزب‌التحریر پس از سال ۱۹۹۷ رخ داد. ظاهراً در سال ۱۹۹۸ اعضای ازبک حزب از ایجاد شاخهٔ آن در تاجیکستان حمایت کردند. این شاخه طی چند سال بعد رونق گرفت. گزارش‌هایی که از سال ۲۰۰۰ به بعد در مورد فعالیت‌های حزب در جنوب قزاقستان منتشر شده نشانگر رونق فعالیت‌های این گروه در آن منطقه است. همچنین گزارش‌هایی پراکنده در مورد فعالیت‌های حزب‌التحریر در زندان‌های ترکمنستان منتشر شده است.

در طول سال ۲۰۰۲ بسیاری از ناظران متوجه کاهش فعالیت حزب‌التحریر شدند. اعلامیه‌های کمتری منتشر شد و برخی پژوهشگران مدعی شدند که علت این مسأله کاهش منابع مالی حزب است که شاید عامل آن محدودیت‌های آغاز شده پس از حملات تروریستی ۱۱سپتامبر در آمریکا باشد. اما به نظر می‌رسد که جنگ در افغانستان و اقدام نظامی در عراق نیز به رادیکالیزه شدن دیدگاههای برخی اعضای حزب وتندتر شدن لحن نشریات آن کمک کرده باشد.

1- Islamic Movment of Uzbekistan (IMU)

ب- عوامل جذب

اعضای حزب‌التحریر عوامل فراوانی را برای پیوستن به این حزب ارائه می‌کنند، این عوامل به محیطی که اعضای حزب در آن زندگی می‌کنند، سوابق شخصی و سیاست‌های دولت باز می‌گردد. معمولاً عضویت در این حزب تنها یک علت ندارد، اما این کار غالباً واکنشی روان‌شناختی است که به افول جایگاه اجتماعی افراد، عدم امید به آینده و تمایل به «انجام کاری» مربوط می‌شود که موجب گونه‌ای از تغییرات در جامعه گردد که عمیقاً بر حیات مردم تأثیر بگذارد.

شرایط اجتماعی - اقتصادی عامل عضویت بسیاری از افراد در حزب‌التحریر است؛ اما اشاره به فقر به‌عنوان محرک اصلی افراد برای عضویت در این حزب نسبتاً ساده اندیشانه است. یکی از رهبران حزب‌التحریر می‌گوید: «این ایده که فقر محرک مردم برای پیوستن به حزب می‌شود یک افسانه است. می‌بینید که تعداد زیادی از مسلمانان تحصیل کرده درغرب اعضای حزب هستند. رادیکالیزه شدن دلایل دیگری به غیر از فقر دارد.»[۶۷]

این اظهارات شاید در مورد غرب درست باشد، اما واضح است عوامل اجتماعی - اقتصادی در آسیای میانه در عضویت افراد در حزب‌التحریر نقش دارند. در این منطقه تلاش و کوشش روزانه برای کسب منابع مالی مورد نیاز برای بقا از نظر همهٔ مردم در درجهٔ اول اهمیت قرار دارد. به نظر می‌رسد برخی اعضاء توقع دریافت پاداش مالی دارند. به رغم آنکه بسیاری از اعضای حزب به هنگام شرح علت عضویت خود به مشکلات اقتصادی که با آن مواجه هستند اشاره می‌کنند، اما از گفته‌های آنان چنین استنباط می‌شود که خود را قربانی شرایط جامعه می‌دانند.

وقتی از مردم سؤال کردیم، چرا به این حزب می‌پیوندند، یک عضو پاسخ داد: «می‌بینید که ما در فقر زندگی می‌کنیم، این زندگی عادی نیست.» همسر او

بدین شکل مداخله کرد: «راجع به چی حرف می‌زنی؟ ما مشغول کسب و کارمان هستیم و به زودی یک آپارتمان خواهیم خرید- یک آپارتمان قشنگ. بحث این است که او همه‌چیز را می‌خواهد.»[۶۸]

البته بسیاری از اعضای حزب واقعاً فقیر هستند، اما نکته مهم‌تر آن است که احساس گسترده‌ای در میان اعضا وجود دارد مبنی بر اینکه جامعه و دولت با آنها بد برخورد کرده‌اند، از دستیابی به آرزوهای آنها تا اندازه‌ای جلوگیری شده و تغییرات اجتماعی موجبات نگرانی آنها را فراهم آورده است و جایگاه آنها را در جامعه یا خانواده تهدید می‌کند.

بسیاری از مردم آسیای میانه بر این باورند که اعضای حزب‌التحریر به علت دریافت پول به این حزب می‌پیوندند. همسر یکی از اعضاء می‌گوید: «تنها جوانان بیکار به حزب می‌پیوندند. آنها به خاطر پول عضو حزب‌التحریر می‌شوند.»[۶۹] برخی تحلیلگران گزارش می‌دهند اعضاء در ازای پخش بروشورهای حزب بین ۵۰ تا ۱۰۰ دلار دریافت می‌کنند، اما مدرک معتبری در این زمینه وجود ندارد. با این حال خود اعضای حزب دریافت هرگونه مبلغی را به خاطر فعالیت‌هایشان انکار می‌کنند. «ما تنها وقتی نوشته‌ها را بفروشیم پول دریافت می‌کنیم، سپس پول را به رهبری حزب می‌دهیم. روش دیگر دریافت پول، جمع‌آوری حق عضویت است که آن را نیز به رهبری حزب می‌دهیم. در غیر این‌صورت اصلاً هیچ پول دیگری دریافت نمی‌شود...»[۷۰] اما گزارش دادگاههای تاجیکستان حاکی از آن است که رهبران حزب قطعاً پول دریافت می‌کنند. بخشی از این پول به اعضای دون پایه حزب داده می‌شود، اما بخش اعظم آن صرف فعالیت‌های حزبی می‌شود.[۷۱]

بنابراین حتی اگر پولی به اعضاء تعلق گیرد، بعید به نظر می‌رسد به خاطر منافع مالی باشد. به سختی می‌توان با دیدگاه‌های یک عضو حزب‌التحریر در ازبکستان، که مورد مصاحبه قرار گرفت، مخالفت کرد:

یک نفر که مرا می‌شناسد، بنده را متهم کرد که همه کارها را به خاطر پول انجام می‌دهم. من هم به او گفتم: «اگر من صد دلار آمریکا به تو بدهم می‌روی این اعلامیه‌ها را در بازار پخش کنی؟» او شوکه شد و البته این کار را رد کرد. هیچ‌کس با علم به اینکه ممکن است در نتیجه این کار بیست سال یا بیشتر به زندان بیفتد، چنین عملی را تنها به خاطر پول انجام نمی‌دهد.[۷۲]

مهمتر از مسأله فقر و احتمال کسب پول، موضوعات روان‌شناختی است. به نظر می‌رسد یک دلیل مهم آن است که کار دیگری برای انجام دادن وجود ندارد و بسیاری از مردان جوان از زندگی‌شان احساس پوچی محض می‌کنند. یک عضو حزب‌التحریر نحوهٔ مشارکت خود در حزب را اینگونه توضیح می‌دهد:

بیشتر زمان برای ما خیلی کند سپری می‌شد. در خیابانها می‌نشستیم و آنها [حزب‌التحریر] کاری انجام می‌دادند. ما صحبت با آنها را آغاز کردیم. دوستانم به آنها ملحق شدند و من هم بدین نحو به آنها پیوستم.[۷۳]

نبود چشم‌اندازی برای آینده، مضمونی مشترک در میان بسیاری از اعضای جوان است. آنهایی که دوران اتحاد شوروی را به خاطر می‌آورند، امنیت و ثباتی را نیز که آن نظام فراهم کرده بود و در تضاد با دنیای ناامن امروز است را به خاطر می‌آورند؛ جوانانی که تصور می‌کنند مسیر سعادت آنها توسط «نظام»، مقامات فاسد و یا توسط دیگر موانع مسدود شده است، از آسیب‌پذیری خاصی در برابر شرح ساده حزب‌التحریر از علت عدم دستیابی خود به موفقیت، برخوردار هستند. ایجاد مانع در برابر خواست‌های افراد احتمالاً بیانگر دلیل پیوستن عده‌ای از افراد تحصیلکرده و ظاهراً موفق به حزب‌التحریر است.

آرزوهای تحقق‌نیافته این افراد، آنان را تشویق به انتقاد از نظام می‌کند و نظام نیز به نوبهٔ خود، با توجه به فساد خودخواهانه، انتصاب خویشاوندان در مناصب مهم و عدم نگرانی آشکار از لزوم انجام اقدامات مثبت بیشتر، از سیاسی کردن مشکلاتی که در اصل شخصی هستند حمایت می‌کند.

این، بازتاب مشکلات اقتصادی و سیاسی نظام‌یافته کشورهای آسیای میانه است که یک شبه نمی‌توان آنها را حل و فصل کرد. اما بسیاری از سیاست‌های دولت‌های این منطقه کاملاً کوته‌بینانه است. رژیم‌های مرزی محدودکننده در ازبکستان- که تجارت بین مرزی را تقریباً غیرممکن می‌کند- بسیاری از تجار را بیکار و عمیقاً ناراضی کرده است. با در نظر گرفتن این نکته که بسیاری از اعضای حزب‌التحریر پیش از این در بخش خصوصی مشغول تجارت بوده‌اند، این احتمال وجود دارد که چنین اقداماتی تنها پایگاه پشتیبانی بالقوه از حزب را افزایش دهد.[۷۴] مسأله مرزها با در نظر گرفتن خواست حزب‌التحریر که ایجاد یک دولت اسلامی بدون مرز و بدون ملت است، امری جالب‌توجه است.

چنین دیدگاهی به‌ویژه برای بسیاری از اقلیت‌های ازبک که در خارج از قلمرو دولت ازبکستان زندگی می‌کنند، امری جذاب و نشانگر نارضایتی عمیق آنان از وضعیت خود در دوره پس از سرنگونی اتحاد شوروی است؛ زیرا به واسطهٔ ایجاد مرزهای جدید و به شدت بسته از هم‌میهنان خود دور افتاده‌اند.

به نظر می‌رسد راه‌حل سیاسی ارائه شده- حکومت خردمندانهٔ یک خلیفهٔ عادل- به‌ویژه با فرهنگ سیاسی ازبک متناسب باشد. محققان خاطرنشان کرده‌اند این فرهنگ آرزومند ظهور یک حاکم ریش‌سفید است که صلاحیت‌های شخصی وی (مانند عدالت و بی‌طرفی) مهمتر از هر ایدئولوژی سیاسی است.[۷۵] حزب‌التحریر ارائه دهندهٔ حکومتی است که سیاست از آن حذف شده است، مدافع نظامی است که بخش اعظم قوانین آن از قبل مشخص

شده‌اند و حامی یک چهرهٔ مسئول است که بر مبنای قوانین اعطایی از سوی خداوند، قضاوت می‌کند.

این عوامل روان‌شناختی که برای توضیح علت پیوستن به حزب‌التحریر ارائه می‌شوند در مورد جنوب قرقیزستان زیاد کارآیی دارند. زیرا در این منطقه نقش سیاسی حزب‌التحریر در رابطه با یک دولت نسبتاً لیبرال کمتر قابل طرح است. با این وجود در هر دو کشور قرقیزستان و تاجیکستان ـ دولت‌هایی که روز به روز اقتدارگراتر می‌شوند ـ نیز آماج تبلیغات حزب‌التحریر قرار گرفته‌اند. تمایل حزب به طرح موضوعات جنجال برانگیز در رسانه‌های گروهی، مانند فساد در بین مقامات عالی‌رتبه و فقدان دائم جایگزین سیاسی کارآمد، آشکارا به جلب تعداد مشخصی از مردان جوان خشمگین در حزب کمک می‌کند.

حزب‌التحریر در ازبکستان از نقش فوق‌العاده قدرتمندی برخوردار است. زیرا تنها مخالف جدی سیاسی یک دولت شدیداً سرکوب‌گر محسوب می‌شود.[۷۶] در محیطی که نفرت گسترده از رژیم رواج دارد، هیچ حزب سکولار مخالفی از حق فعالیت قانونی برخوردار نیست. ناگزیر، بخش مشخصی از کسانی که با حزب همدلی می‌کنند، اگر هم حامی آن نباشند، پیش از هر چیز از افرادی هستند که به جای حمایت قاطع از اهداف نهایی حزب از نظر سیاسی با مقامات کشور مخالف هستند. جوانانی که با آنها مصاحبه شده است، علت حمایت خود از اسلام‌گرایی را بیزاری از دولت و نه هیچگونه تمایل خاصی به برقراری دولت اسلامی، عنوان کرده‌اند.

مشکلات ناشی از تغییرات مداوم اجتماعی موجب می‌شود تا همیشه شنوندگانی آماده شنیدن پیام‌های حزب التحریر باشند؛ محدودیت‌هایی که حزب در مورد زنان اعمال می‌کند، حمایت برخی مردان را جلب کرده است. آنان پی‌برده‌اند که خیزش عظیم اجتماعی دههٔ گذشته موقعیت آنان را تضعیف کرده است. فقر، بسیاری از زنان جوان را به روسپیگری کشانده است. این

واقعیت به تنهایی تقریباً توسط تمامی اعضای حزب‌التحریر که مورد مصاحبه قرار گرفته‌اند، مطرح شده است. این حزب با بهره‌برداری ازدیدگاه‌های محافظه‌کارانه جوانان ازبک، تأکید مجدد خود بر برتری مردان در جامعه را توجیه می‌کند.[۷۷] نابسامانی شخصی و اجتماعی افراد با اشاره به تغییرات اجتماعی و سیاسی گسترده‌تری که توسط حاکمان این کشورها (افرادی که از دستورات غرب تبعیت می‌کنند) بر ملت تحمیل می‌شود، تشریح می‌گردد.

سرکوب حزب‌التحریر از سوی دول آسیای میانه به وضوح موجب برخی تأثیرات و مانع ترغیب اعضای بالقوهٔ حزب به عضویت در آن و جذب آنها گشته است. یکی از اعضای حزب در ازبکستان توضیح داد که هرگز به حزب‌التحریر علاقمند نبوده است تا آنکه برادرش به علت عضویت در حزب دستگیر شد. از همین‌رو او به حزب پیوست و از نحوه رفتار پلیس با برادرش ابراز بیزاری کرد. وی بعدها دستگیر شد، اما مورد عفو قرار گرفت.[۷۸] بسیاری از زنان به عضویت حزب درآمده‌اند، زیرا همسران یا پسران آنها دستگیر شده‌اند، همچنین همدردی اجتماعی گسترده‌تری به علت وجود روابط گستردهٔ خویشاوندی در خانواده‌های سنتی ازبک، ایجاد شده است.

تعداد اندکی از افراد مورد مصاحبه اظهار داشته‌اند که نوشته‌های حزب‌التحریر آنان را تشویق به پیوستن به حزب کرده است، زیرا احساس کرده‌اند این حزب به اندیشه و تعقل بسیار بها می‌دهد. به‌طور قطع این مسأله بر برخی افراد تأثیر گذاشته است. یک عضو حزب‌التحریر توضیح داد که تفاسیر علمی حزب از مسائل مذهبی وی را به حزب جذب کرد:

من از خانواده‌ای سکولار هستم، اما به مذهب علاقمند شدم. ولی هیچ‌کس نمی‌توانست به سؤالات من پاسخ بگوید. سؤالاتی که در مورد چگونگی خلقت جهان یا چیزهایی مانند آن بود. پدربزرگ من فردی مذهبی بود. اما فقط می‌گفت: خدا دنیا را آفرید. اما او

نمی‌توانست توضیح دهد که چرا کتاب‌هایی که ما در مدرسه خوانده‌ایم حاوی مطالب متفاوتی هستند. حزب‌التحریر به من کمک کرد تا مطالب آن کتاب‌ها را درک کنم و با زبانی قابل فهم به سؤالات من پاسخ داد.[۷۹]

زبان نوین حزب در مقابل دستورات مذهبی پیچیده ملایان سنتی‌تر جذابیت بیشتری برای این مردان جوان و سکولار دارد. حزب‌التحریر از نظر آگاهی‌های مذهبی الزامات سختگیرانه کمتری نسبت به دیگر فرقه‌های اسلامی دارد. آنان آموزش عربی یا مطالعه عمیق بسیاری از کتب فقهای دینی را لازم نمی‌دانند. تمام چیزهایی که یک عضو باید بداند قبلاً در قالب فهرست کوتاهی از کتب و جزوات گرد آوری شده است. این مطالب به زبان ساده و به‌گونه‌ای قابل درک برای نسل جوان نوشته شده است.

همان طور که مثالهای بالا نشان می‌دهد، پاسخ ساده‌ای برای این سؤال که چرا مردم به این حزب می‌پیوندند وجود ندارد. بخش اعظم جذابیت این حزب برای مردان جوان ساکن در آسیای میانه به علت وجود مجموعه‌ای پیچیده از این انگیزه‌هاست: انگیزه‌هایی روان‌شناختی، سیاسی و اجتماعی. تمایل به عضویت در یک گروه درهم تنیده که از اعضای خود حمایت دوجانبه به عمل می‌آورد و از لحاظ روان‌شناختی و شاید مالی از آنان پشتیبانی می‌کند نیز در این جذابیت مؤثر است و کاملاً با الگوهای اجتماعی سنتی ازبک سازگاری دارد که بر طبق آن اغلب مردان گروه‌های محصوری را تشکیل می‌دهند- اعضای این گروه‌ها ممکن است با یکدیگر نسبت خویشاوندی نیز داشته باشند- که به‌طور منظم برای صرف غذا یا دیگر رویدادهای اجتماعی با هم ملاقات می‌کنند.

جستجو برای یافتن شاخصی یقین‌آور در یک جامعه درحال تغییر در هر دو سطح خرد (گروه‌ها) و کلان (باور به نظام آینده) از دیگر عوامل مهم جذابیت

حزب‌التحریر است. سادگی فرامین حزب‌التحریر و ایدئولوژی آن مشابه با سادگی فرامین و ایدئولوژی بسیاری از فرقه‌های مذهبی است. شاید ویژگی روان‌شناختی متوسط اعضای حزب نیز به ویژگی‌های یک فرقه مذهبی حاشیه‌ای شباهت بیشتری داشته باشد تا یک حزب سیاسی رادیکال.

ج- گسترهٔ حمایت

گزارش‌های رسانه‌ای حاوی این ادعاست که حزب‌التحریر در آسیای میانه دارای صدهزار هوادار است.[۸۰] به نظر می‌رسد تعداد اعضای حزب - به هر شکل که محاسبه شود- به این رقم نمی‌رسد و عدد مذکور اغراق‌آمیز است. اغراق در میزان حامیان این حزب هم برای سرویس‌های امنیتی- مفید است (زیرا آنان علاقمند به افزایش بودجه و نفوذ خود هستند) و هم برای حزب‌التحریر. تعداد واقعی اعضای این حزب احتمالاً بسیار کمتر از رقم مورد بحث است، هرچند که تعداد اعضای حزب در هر حال قابل توجه است. حداقل چهار هزار عضو حزب‌التحریر در ازبکستان در زندان به‌سر می‌برند و اغلب ناظران معتقدند این افراد درصد قابل‌توجهی از اعضای حزب را تشکیل می‌دهند. ذخرالدین حسن‌الدینوف[۱] - که در حال حاضر مشاور ریاست جمهوری در زمینه مسائل مذهبی است و قبلاً مأمور سرویس امنیت ملی این کشور بوده است ـ در سال ۱۹۹۹ و در جریان یک کنفرانس محرمانه اعلام کرد که حزب‌التحریر در ازبکستان دارای ٦٥٠٠ تا ۷۰۰۰ عضو است.[۸۱] این آمار در نبود آمار قابل اعتمادتر، واقع‌بینانه به نظر می‌رسد، هرچند احتمال دارد این ارقام در راستای مقاصد سیاسی داخلی، اندکی کمتر از میزان واقعی باشند. به نظرمی‌رسد میزان عضویت در حزب‌التحریر از سال ۱۹۹۹ به بعد تاحدی

1- Zukhriddin Hasniddinov

افـزایش یافـته اسـت، امـا تعیـین مـیزان این افزایش حتی به‌صورت تقریبی نیز ناممکـن اسـت. یـک متخصـص آگاه در تاشکند معتقد است احتمال دارد میزان عضویت در حزب در سال ۲۰۰۳ تا پانزده هزار نفر افزایش یابد.(۸۲)

مـنابع امنیتی قرقیزستان مدعی هستند که تعداد اعضای حزب‌التحریر در این کشـور بیـن ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ نفر است. دیگر منابع معتقدند که تعداد اعضاء بسیار بیشـتر اسـت. امـا اکـثر منابع معتقدند که این رقم بین ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر است. یک افسر برجستهٔ امنیتی می‌گوید: «مأموران امنیتی وانمود می‌کنند تعداد اعضای حـزب زیـاد اسـت تا بودجه بیشتری دریافت کنند در حالی که حزب‌التحریر در ایـن کشـور دارای فعالیـت واقعـاً جـدی نیست.»(۸۳) در اواخر سال ۲۰۰۲ پلیس قرقیزسـتان ۶۰۰ نفـر را در شـهر اُش[1] و حـدوداً ۶۸۰ نفر را در منطقه جلال‌آباد دسـتگیر کـرد؛ ایـن افـراد، اعضا یا همفکران حزب تلقی می‌شدند.(۸۴) البته آنان اعضـایی شـناخته نشـده بودنـد، امـا پلـیس بـه گونـهٔ دیگـری ادعـا مـی‌کـرد. حـزب‌الـتحریر در خـارج از نواحی جنوبی قرقیزستان تنها از حمایت محدودی بـرخوردار بـود، هرچـند گزارش‌هایی از فعالیت آن در جنوب قرقیزستان منتشر می‌شود.

ذکـر هـرگونه رقـم قابل اعتماد در مورد تعداد اعضای حزب در تاجیکستان امـری مشـکل اسـت. امـا دستگیری‌های سال ۲۰۰۰ که طی آن پیکاری گسترده برضـد حـزب‌التحریر به‌راه افتاد نشانگر آن است که این رقم به جای آنکه بالاتر از چـند هـزار نفـر باشد، کمتر از آن است. خلاصهٔ مذاکرات دادگاه رسیدگی به اتهامـات رهـبران حـزب‌الـتحریر در مارس سال ۲۰۰۲ نشانگر آن است که آنان بـیش از هـزار نفر را جذب کرده‌اند.(۸۵) ناظران تخمین می‌زنند که تعداد اعضای حزب در قزاقستان کمتر از چند صدنفر و شاید تنها چند دوجین باشد.

1- Osh

بعـید اسـت تعداد اعضای حزب در کل آسیای میانه بیش از بیست هزار نفر باشـد. بـا این حال با در نظر گرفتن شرایط سیاسی که حزب‌التحریر در قالب آن فعالیـت مـی‌کـند و مشـکلات مربوط به ایجاد هرگونه حزب سیاسی در جوامع آسـیای مـیانه، اگر چه تعداد واقعی اعضاء و هواداران آن کمتر از تخمین‌های به عمل آمده است، اما درخور توجه است.

د- ویژگی‌های اعضاء

۱. مناطق و قومیت

بـه نظـر مـی‌رسـد اکثر اعضـای حزب‌التحریر از منطقهٔ درهٔ فرغانه[1] باشند، هرچـند مطمئـناً تمـام اعضـای حـزب اهـل ایـن منطقه نیستند. (این دره شامل اسـتان‌های اندیجان[2]، فرغانه و نمنگان[3] ازبکستان، استان سوقد[4] در تاجیکستان و اسـتان‌هـای اُش و جلال‌آباد در قرقیزستان است). تمرکز دستگیری‌ها و سرکوب دولتـی بـر ایـن مناطق، آزردگی خاطر و خشم ساکنان این بخش را تشدید کرده اسـت. ایـن مردم پیشتر نیز احساس می‌کردند رژیم‌هایی که در آسیای میانه پس از سـقوط اتحـاد شوروی به‌قدرت رسیدند بر آنان ستم کرده‌اند و آنان را تا حد زیادی از قدرت کنار گذاشته‌اند.(۸۶)

جـنوب قرقیزسـتان نیز شاهد افزایش فعالیت‌های این حزب بوده است. این فعالیـت‌ها تا حدی در میان اقلیت قومی بومی ازبک و برخی قزاق‌ها رواج دارد، امـا احـتمالاً برخـی ازبـک‌هـای اهل ازبکستان که به قزاقستان- که دارای امنیت نسبی است- آمده‌اند نیز به آن دامن می‌زنند.

1- Ferghana.

2- Andijan.

3- Namangan

4- Sughd.

به نظر می‌رسد بخش قابل توجهی از فعالیت‌های حزب‌التحریر ازبکستان در دره فرغانه و تاشکند صورت می‌گیرد. تجزیه و تحلیل دستگیری‌های انجام شده بین سال‌های ۱۹۹۷ و ۲۰۰۱ نشان می‌دهد که ۲۳ درصد دستگیرشدگان از استان اندیجان و ۳۵/۲ درصد اهل شهر تاشکند بوده‌اند. تعداد بسیار کمتری نیز اهل دیگر استان‌های دره فرغانه، یعنی خود فرغانه و استان نمنگان بوده‌اند؛ هیچ کدام از این افراد نمونه‌گیری اهل استان‌های ناووی[1] و کاراکال پاکستان[2] غربی نبودند.(۸۷)

مرکز اصلی حزب‌التحریر در تاجیکستان استان سوقد در شمال این کشور و به‌ویژه شهر خوجند[3] و مناطق همسایهٔ آن است. گزارش‌های زیادی نیز در مورد فعالیت‌های حزب در دوشنبه و برخی شهرهای جنوبی مانند کولب[4] وجود دارد. اما عموماً تصور می‌شود این اقدامات کار گروه‌های کوچک یا افراد مستقل باشد و نشانگر یک تحول عمده در وضعیت جغرافیایی این گروه نیست.(۸۸) مرکز فعالیت حزب در قرقیزستان دو استان جنوبی اُش و جلال‌آباد است.

منطقه جنوبی بتکن[5] شاهد فعالیت‌های بسیار کمی بوده است. احتمالاً علت این امر وجود اقلیت محدود ازبک در این منطقه‌است. مهاجرت گستردهٔ جنوبی‌ها به بیشکک[6] بدان معناست که احتمالاً در شمال نیز حزب فرصت رشد دارد. گزارش‌هایی نیز از فعالیت‌های این گروه در بیشکک، توکمُک[7] و ایسیکُل[8]

1- Navoi.

2- Karakal pakstan.

3- Khudjand.

4- Kulob.

5- Batken.

6- Bishkek

7- Tokmok

8- Issykkul

وجـود دارد. امـا اعضـای حزب‌التحریر عمدتاً از قوم ازبک هستند. در عین حال جنوبـی‌هایـی که به شمال مهاجرت می‌کنند به قوم قرقیز گرایش دارند. اما اینکه ایدئولوژی حزب برای آنان جذاب است یا نه مبهم است.

حـزب‌الـتحریر در تـلاش است تا پایگاه قومی خود را گسترش دهد. به نظر مـی‌رسـد که حزب تنها به موفقیت محدودی در این زمینه دست یافته باشد، اگر چـه اعلامـیه‌هـای حزب، هم در مناطق تاجیک‌نشین و هم در مناطق قرقیزنشین منتشـر مـی‌شود. بسیاری از رهبران متهم که در مارس سال ۲۰۰۲ در تاجیکستان مـورد محاکمـه قـرار گرفتـند از قـوم تاجیک بودند، اما خلاصه مذاکرات دادگاه نشان می‌دهد اکثر اعضا از قوم ازبک بودند.(۸۹)

نـیروهای امنیتی قرقیزستان مدعی هستند ۹۰ درصد از اعضای حزب از قوم ازبـک، ۳ تـا ٤ درصد از قوم قرقیز و ٤ تا ٥ درصد از قوم ایگور[1] می باشند.(۹۰) مصـاحبه‌هـای انجـام شـده بـا اعضا و افسران پلیس بدین معناست که این ارقام احتمالاً کم و بیش دقیق هستند.

۲. ابعاد شخصیتی

اکثریـت اعضـای حـزب‌الـتحریر هـنوز از مـیان بـیکاران هسـتند، اما بخش عمـده‌ای از آنان و به ویژه رهبران حزب از میان طبقه‌ای هستند که می‌توان آن‌ها را «طـبقه تحصـیل کـرده متوسـط بـه پایین» نامید. بسیاری از اعضا به شیوه‌های مخـتلف بـه کسـب و کـار خصوصـی مشـغولند و برخی دیگر از پشتوانهٔ مالی مناسـبی برخوردارند. بسیاری از اعضاء، سوابق نسبتاً سکولار دارند. شاخص‌های ظاهـری مقـدس‌مـابـی و وهابی‌گری، مانند ریش بلند یا سیگار نکشیدن در آنها بسیار اندک دیده می‌شود.

1- Uigurs.

این احتمال قوی است که بخش اعظم نخستین رهبران حزب‌التحریر در آسیای میانه تحصیل‌کرده باشند. فرهاد عثمانوف که در سال ۱۹۹۹ توسط پلیس کشته شد، یکی از رهبران اولیه حزب‌التحریر و از یک خانوادهٔ مذهبی شناخته شده در تاشکند بود. یکی از دستگیرشدگان نیز ازبک امین عثمان[1]، نویسندهٔ برجسته بود که در فوریه سال ۲۰۰۱ بازداشت شد و یک ماه بعد در پی شکنجه درگذشت.(۹۱)

این مسأله که حزب‌التحریر، جنبش روشنفکران است، کاملاً دور از حقیقت است. اکثریت کسانی که به حزب‌التحریر می‌پیوندند، به‌ویژه در قرقیزستان، افرادی فقیر و بیکاری هستند که از سطح آموزش پایینی برخوردارند. یک افسر پلیس در کارا - سو[2] که آنان را به خوبی می‌شناسد می‌گوید: «آنها در کافه‌ها، سلمانی‌ها و کفاشی‌ها کار می‌کنند یا در بازار به کسب و کار مشغولند.»(۹۲) سرویس‌های امنیتی جنوب قرقیزستان مدعی هستند ۹۰درصد اعضای حزب بیکارند، ۹۰ درصد از آموزش عالی یا متوسطه برخوردار نیستند و بیش از ٦۰ درصد آنها در فقر به سر می‌برند. بیشتر اعضاء جوان هستند، بدین صورت که ۷۰ درصد آنها در گروه سنی ۱۸ تا ۳۰ سال، ۲۵درصد در گروه سنی ۳۰ تا ٤۰ سال و تنها ۵درصد بالای ٤۰ سال سن دارند.(۹۳)

به نظر می‌رسد که تعداد اعضای تحصیل‌کردهٔ حزب‌التحریر در ازبکستان بیشتر باشد؛ احتمالاً علت این امر آن است که بخش عمده کادر رهبری حزب در اصل متعلق به این کشور هستند. حدود ١٦ درصد از نمونه آماری دستگیرشدگان از تحصیلات عالی برخوردار بودند و در عین حال تنها ٦درصد دبیرستان را تمام نکرده بودند. با این وجود ٥٦ درصد این افراد بیکار بودند و در عین حال ۸ درصد کاسب، ۵ درصد کارگران مزارع اشتراکی، ٤ درصد معلم

1- Emin Osman.

2- Kara-su.

و ٤ درصد دانش‌آموز بودند. از آنجا که بسیاری از افراد بیکار در ازبکستان، در حقیقت تحصیل کرده هستند، این ارقام ممکن است تا اندازه‌ای گمراه‌کننده باشد. ارقام مذکور نشانگر وضعیت دیگر کشورها نیز هست. هرچند که گستره سنی اعضای حزب در دیگر کشورها از ۱۵ تا ٦۰ سال است، اما ۸۲ درصد از افراد دستگیر شده در سال ۲۰۰۰ بین ۲۱ تا ۳٦ سال سن داشتند.[٩٤]

مجموعه آمار ارائه شده تنها تصویری ابتدایی از حزب‌التحریر ارائه داد؛ اما همین امر نشانگر آن است که اعضای حزب تقریباً نماینده بسیاری از گروه‌ها در یک جامعهٔ وسیع‌تر هستند و به‌طور متوسط از تحصیلات نسبتاً بهتر برخوردارند، اما احتمال بیکار بودنشان بیش از شاغل بودنشان است. به نظر می‌رسد که کادر رهبری حزب‌التحریر تحصیلکرده هستند و از سابقهٔ نسبتاً خوبی برخوردارند و تا حدی نیز دارای پشتیبانی مالی هستند، اما تودهٔ اعضاء عمدتاً هنوز بیکار هستند یا به مشاغل کوچک و صنعتی مشغولند.

وفاداران به حزب‌التحریر در تاجیکستان عمدتاً اهل استان سوقد (که قبلاً لنین‌آباد نامیده می‌شد) هستند. این منطقه بیشتر صنعتی است و اهالی آن اغلب بی‌سواد و سکولار هستند. یک قاضی می‌گوید: «بسیاری از اعضاء از خانواده‌های مرفه هستند- آنان به دنبال هیچ منفعت مادی نیستند و تنها مسائل ایدئولوژیک برایشان اهمیت دارد.»[٩٥] با این وجود تودهٔ اعضای حزب در تاجیکستان نیز از جوانان بیکار هستند، هرچند تعداد اندکی از آنها نیز دانشجو هستند. از بین ۱۱۸ عضو حزب‌التحریر که توسط نیروهای امنیتی در سال ۲۰۰۰ و در استان سوقد بازداشت شدند، ٦٤ درصد بین ۲۱ و ۳۰ سال سن داشتند، ۷۲ درصد بیکار بودند، ۱۱درصد دانشجو بودند، ۲ درصد معلم و یک درصد از روحانیون مسلمان بودند.[٩٦]

جالب‌ترین نکته، که به‌طور بالقوه نگران‌کننده می‌باشد و منتقدان و طرفداران حزب هر دو به آن اشاره می‌کنند، آن است که حتی آن دسته از اهالی

آسیای میانه که تعلیمات مذهبی اندکی دارند یا فاقد چنین تعالیمی هستند و یا در حال یادگیری این مسائل هستند، از هواداران مشتاق حزب‌التحریر شده‌اند. در واقع این محافظه‌کاران مذهبی سنتی نیستند که از حزب حمایت می‌کنند، بلکه بخش اعظم حامیان حزب را جوانانی تشکیل می‌دهند که آگاهی اندکی از اسلام دارند و با خواندن اعلامیه‌ها و نوشته‌های حزب نسبت به اسلام شناخت پیدا می‌کنند.

احتمالاً علت جذابیت حزب‌التحریر برای مسلمانانی که از پیشینه‌ای نسبتاً سکولار برخوردارند تصویر نسبتاً مدرن آن و توانایی حزب در بیان نظرات خود به زبانی امروزی و قابل فهم برای مردم است. در حالی که ائمه جمعهٔ سنتی به نقل بخش‌هایی از قرآن (اغلب به زبان عربی) می‌پرداختند و به سؤالات اشخاص سکولار پاسخ‌هایی تقریباً کلیشه‌ای می‌دادند، حزب‌التحریر بسیار بهتر می‌توانست به سؤالات این افراد پاسخ بگوید؛ این پاسخگویی به‌گونه‌ای انجام می‌شد که به جهان‌بینی این جوانان لطمه وارد نمی‌کرد.

ذکر این نکته نیز لازم است که حزب‌التحریر یک سازمان عمدتاً مردانه است. حزب به‌طور جدی و با گشاده‌رویی خواستار عضویت زنان است، اما به گفته منابع امنیتی به نظر می‌رسد که زنان هنوز درصد کمی از اعضای حزب، یعنی ٦ تا ۷ درصد اعضا را در جنوب قرقیزستان تشکیل می‌دهند. بیشتر این زنان از خویشاوندان - یعنی همسر یا مادر- اعضای مرد هستند. مشخص نیست که آیا زنان در توزیع اعلامیه‌ها شرکت دارند یا خیر؛ برخی از اعضا می‌گویند که آنان چنین کاری می‌کنند، اما سایرین چنین مسأله‌ای را انکار می‌کنند، زنان در ازبکستان فعال شده‌اند، اما این فعالیت عمدتاً به شکل ترتیب دادن تظاهرات در دفاع از اقوام زندانی خود است.

ه - ساختار حزب

شناخت دقیق ساختار حزب‌التحریر مشکل است؛ زیرا مصاحبه شوندگان از پاسخگویی به سؤالات مربوط به «مسائل سازمانی» خودداری کردند و غالباً خودشان نیز ساختار مذکور را درک نمی‌کردند. با این وجود، آنچه که از طریق تحقیقات و سرویس‌های امنیتی قابل جمع‌آوری است، نشانگر آن است که ساختار سازمانی حزب، حداقل از لحاظ نظری در کل منطقه یکسان است. مبنای سازمان حزب یک ساختار کانونی است که به سازمان‌های کمونیستی اولیه شباهت دارد و از انضباط داخلی شدیدی برخوردار است تا از نفوذ به حزب جلوگیری و یکپارچگی ایدئولوژیک آن حفظ شود.

اعضاء در پایین‌ترین سطح در قالب حلقه‌ها یا دوایری سازماندهی می‌شوند که معمولاً دارای ۵ عضو است. رئیس هرحلقه، مشرف[1] نام دارد که اعضاء را هدایت می‌کند. در سطح هر بخش یا در رأس هر محلهٔ بزرگ یا کمیته محلی مجاور (معمولاً چنین فرض می‌شود که هر محله از چند حلقه تشکیل شده است) رهبری وجود دارد که به وی مساعد[2] گفته می‌شود. وی فعالیت‌ها را از طریق چند دستیار (نقیب)[3] سازماندهی می‌کند. نماینده محلی (معتمد)[4] توسط شورای سیاسی مرکزی و بین‌المللی حزب (قیادت)[5] منصوب می‌شود. رئیس این شورا، دبیرکل حزب است که مسئولیت آن از سال ۲۰۰۳ برعهدهٔ عطا ابوالرشتای فلسطینی است.

برمبنای مختصر مدارک موجود، به نظر می‌رسد ارتباط بین حزب بین‌المللی و شاخه‌های محلی آن به جای آن که به‌طور منظم سازماندهی شده باشد،

1- Mushrif

2- Musa'id

3- Nakib

4- Mu, tamad

5- Kiiadat

پراکنده و برحسب ضرورت است. شاخه‌های محلی حزب تا حدی دارای اختیار هستند و می‌توانند اعلامیه‌های خود را بنویسند و تصمیم‌های تاکتیکی خود را اتخاذ کنند؛ به عنوان مثال اینکه چه زمان اعلامیه‌ها را توزیع کنند و این کار را کجا انجام دهند. برخی از این اعضاء خود متن اعلامیه‌ها را از وب‌سایت حزب استخراج می‌کنند و به ابتکار خود آن را ترجمه می‌کنند. با این وجود بعید به نظر می‌رسد تحولات ایدئولوژیک از حد مشخصی تجاوز کند. این احتمال وجود دارد که دورشدن فراوان از ایدئولوژی محوری حزب منجر به اخراج از آن شود.

در سطح محلی، افراد عضو معمولاً حلقه‌های جدیدی ایجاد می‌کنند. این کار از طریق عضوگیری دقیق از درون شبکه‌های اجتماعی غیررسمی موجود، مانند خویشاوندان و طوایف انجام می‌شود. آنان همچنین از روابط نزدیک اقلیت‌های ازبک (در قرقیزستان و تاجیکستان) برای بسط حزب - به‌گونه‌ای که امنیت تا بالاترین میزان ممکن حفظ شود- استفاده می‌کنند.

ظاهراً کادر رهبری حزب در برخی حوزه‌ها مجهول و دست نیافتنی باقی مانده است و ظاهراً سرویس‌های امنیتی تنها توانسته‌اند به سطح منطقه‌ای حزب نفوذ کنند. اما این باور وجود دارد که بخش معتبری از رهبری حزب در ازبکستان و احتمالاً در تاجیکستان دستگیر شده باشد، درعین حال پلیس قرقیزستان مدعی است که اقدامات حزب را از نزدیک زیر نظر دارد. یک افسر پلیس قرقیز با شگفتی می‌گوید: «رهبران؟ ما همهٔ آنها را می‌شناسیم.»(۹۷)

به نظر می‌رسد بخش‌های ازبک، تاجیک و قرقیز حزب‌التحریر بخشی از یک موجودیت مستقر در ازبکستان هستند. به‌طور حتم مدارکی وجود دارد که نشان می‌دهد شاخهٔ تاجیک حزب‌التحریر از تاشکند راه‌اندازی و از همان‌جا رهبری می‌شود.(۹۸) به نظر می‌رسد که ارتباطات محدودی میان اعضای سطوح پایین‌تر و میانی وجود دارد، هرچند احتمالاً برخی کتب، اعلامیه‌ها و پول بین

اعضـای دو سـطح رد و بـدل مـی‌شـود. با این حال تعداد اندکی از اعضاء از اطلاعات فراوانی در مورد آنچه که در دیگر کشورها جریان دارد، برخوردارند و همیـن امـر نشان می‌دهد که «کلیه شبکه‌های آسیای میانه» محدود به رهبری آن اسـت و بـه احـتمال بسـیار زیاد این شبکه‌ها تنها برحسب ضرورت شکل می‌گیرد.

مشـخص نیسـت اعلامـیه‌هـا در کجـا چـاپ می‌شوند. پلیس قرقیزستان در نوامـبر سـال ۲۰۰۲، ماشـینی را توقـیف کرد که پنج هزار اعلامیه حمل می‌کرد. پلـیس مدعـی شـد «که این اعلامیه‌ها از ازبکستان ارسال شده است.»[۹۹] اما اکثر پژوهشـگران معـتقد بودنـد این اعلامیه‌ها مسیر دیگری را پیموده‌اند. منظور آنها ارسـال اعلامیه‌ها از اُش و جلال‌آباد- که از فضای آزادتری برخوردار بودند- به داخـل ازبکسـتان بـود.[۱۰۰] در ابـتدا بـه نظـر مـی‌رسـد کـه نوشته‌های حزب از ازبکسـتان به تاجیکستان ارسال می‌شوند، اما تاجیکستان در سال ۲۰۰۲ ادعا کرد کـه یـک ماشـین چاپ کوچک که قبلاً مورد استفاده حزب بوده را کشف نموده اسـت. از نظـر آنها این امر نشان می‌دهد که انتشار اعلامیه در هر کجا که ممکن بوده به صورت محلی انجام می‌شده است.[۱۰۱]

حفظ انضباط درونی برای بقاء حزبی که از چنین ساختاری برخوردار است، امـری ضروری است و مجموعه‌ای از مجازات‌ها برای اعضایی که این قوانین را نقـض مـی‌کنـند، در نظر گرفته شده است؛ حداکثر این مجازات‌ها، اخراج است. یـک عضـو می‌گوید: «اگر شما سه بار فعل حرامی مرتکب شوید، دیگر اعضا با شـما سـخن نمـی‌گویـند و تـا سه یا شش ماه به دیدار شما نخواهد آمد. با این وجـود اگـر شـما طـی این مدت دچار برخی مشکلات شوید، آنان می‌آیند و به شـما کمـک می‌کنند.»[۱۰۲] اگر کسی مرتکب گناهی شود که مستوجب اخراج از حـزب نباشـد، بـاید بـا انجـام اعمالـی چون خرید آرد برای فقرا و روزه‌گرفتن مجازات شود.[۱۰۳]

بیشتر عملیات حزب‌التحریر از طریق دستورات مقامات بالا به اعضای زیردست صورت می‌گیرد. این افراد که در خانه‌های حزبی ساکن هستند قبل از اقدام، منتظر صدور دستورات هستند. اما به نظر می‌رسد در این سطح فرصت‌هایی نیز برای اقدامات مستقل وجود دارد. یکی از اعضای حزب‌التحریر در کاراسو تصریح کرد که وی و یکی از اعضای هم‌رتبهٔ وی در حزب در سال ۲۰۰۱ به باجه‌های رأی‌گیری مراجعه کرده و بر روی تابلوهای اعلانات نوشته بودند: «ما تنها به خلافت رأی خواهیم داد.»(۱۰٤) به گفتهٔ وی: «ما خودمان این تصمیم را گرفتیم، این کار گروه ما بود، اما هیچ دستوری از بالا نرسید....»(۱۰۵) با این وجود، چنین به نظر می‌رسد که دیگر اعضاء نیز عقاید مشابهی داشته‌اند. یکی از اعضای حزب در شهر اروان[1] می‌گوید: «در جریان انتخابات ما برضد همه رأی دادیم؛ بچه‌های ما در جریان همه‌پرسی در اوراق رأی‌گیری نوشتند: ما یک خلیفه می‌خواهیم.»(۱۰٦)

لزوماً تمامی کسانی که در فعالیت‌های حزب‌التحریر شرکت می‌کنند، عضو کامل حزب محسوب نمی‌شوند. [کسی که صرفاً موافق ایدئولوژی حزب است] (موّید)،[2] هوادار حزب محسوب می‌شود و نه عضو فعال. طبق گفتهٔ یک عضو:

> ***یک موید می‌تواند [به نفع حزب] فعالیت کند، اما نمی‌تواند همه چیز را شرح دهد، آنان با مردم صحبت می‌کنند و سپس گفته‌های آنان را برای ما نقل می‌کنند. یا اینکه ما می‌توانیم جلسات درس خود را در خانه یک موید برگزار کنیم، البته اگر، به‌عنوان مثال، انجام این کار در محل سکونت من غیر ممکن باشد. این باعث کسب پول برای ما می‌شود و به‌طور کلی به ما کمک می‌کند، برخی اوقات آنان اعلامیه‌های ما را پخش می‌کنند.***(۱۰۷)

1- Aravan

2- Muyayit

چنین ساختارهایی ضرورتاً حد و اندازهٔ توسعه حزب‌التحریر را محدود کرده و مانع از آن می‌گردد که این حزب به یک جنبش توده‌ای تبدیل شود. اما چنین کاری لزوماً هدف حزب نیست؛ این حزب در واقع یک پیشگام نخبه و کوچک است که برای پیشبرد و آماده کردن جوامع اسلامی برای تشکیل یک دولت اسلامی، طراحی شده است. در شرایط آسیای میانه، تعداد اعضاء، حیاتی‌ترین شاخص محسوب نمی‌شود. یکی از فعالان حزب گفت:

> ***ما در حال حاضر خواستار پیوستن مردم به حزب نیستیم، ما به مردم توضیح می‌دهیم که قرآن چه می‌گوید، ما چه باید بکنیم. عضویت در حزب اجباری نیست، برخی افراد عضو حزب نیستند، اما همگی از عقاید حزب آگاهی دارند. نباید تمامی مسلمانان به عضویت حزب درآیند. اما آنان باید آنچه را که رهبری حزب فرمان می‌دهد انجام دهند، تا به حال حزب به اندازه کافی عضو جذب کرده است.***[۱۰۸]

سازماندهی حزب و اقداماتی چون چاپ اعلامیه برای حزب هزینه در بر دارد و هرچند این هزینه احتمالاً مبلغ کلانی نیست، اما اطلاعات اندکی در مورد چگونگی تأمین منابع مالی این سازمان وجود دارد. سرویس‌های امنیتی قرقیزستان اطلاعات اندکی در این مورد دارند، اما حدس می‌زنند که بخش اعظم منابع مالی از داخل تأمین می‌شود: یعنی از طریق حق عضویت، با این وجود بخشی از منابع مالی از خارج تأمین می‌شود. یک افسر برجسته پلیس معتقد است: «اغراق است اگر بگوییم آنها منابع مالی خود را از سازمان‌های تروریستی بین‌المللی دریافت می‌کنند.» برخی معتقدند حزب از کاسبان محلی پول دریافت می‌کند، اما هیچ مدرک مستقیمی برای تأیید این ادعا در دست نیست.[۱۰۹] یک افسر برجسته دیگر مدعی شد: «آنان خواستار حمایت کاسبان محلی هستند و کادر رهبری حزب از آنان پول دریافت می‌کند، اما این مسأله را

از اعضـای عادی پنهان می‌کنند. رهبران حزب پاسخ می‌دهند که پول دریافتی را صرف عضوگیری می‌کنند، اما این پول در جیب‌های آنان باقی می‌ماند...»[۱۱۰]

برخـی بـر ایـن عقیده‌اند که حزب‌التحریر با گروه‌های جنایت‌کار در ارتباط اسـت. مقامـات پلیس تاجیکسـتان مدعـی هسـتند کـه ایـن حزب در اقدامات جنایـت‌کارانـه، از جملـه فروش اسلحه و مواد مخدر، دخالت دارد و اعضای آن قـبلاً نیز به اخاذی مشغول بوده‌اند.[۱۱۱] شواهد اندکی در این مورد وجود دارد و بـه نظـر مـی‌رسـد اکـثر اعضـای عـادی از این بزهکاری‌ها فاصله زیادی دارند، هرچـند برخـی جوانـان ازبکسـتان معـتقدند کـه حزب‌التحریر در برخی بازارها کم‌کم جایگزین مافیا می‌شود.

هـیچ یـک از فعالیت‌های حزب‌التحریر– که اصولاً محدود به توزیع کتاب‌ها و اعلامـیه‌هایـی بـا کیفیت پایین چاپ است– نیازمند منابع مالی گسترده نیست، بنابرایـن این امر قابل پذیرش است که سهم قابل توجهی از منابع مالی مورد نیاز حـزب از طـریق حـق عضویت پرداختی از سوی کسانی تأمین شود که برای آن کـار مـی‌کنند. پرداخت مبالغ اضافی به‌صورت موقت از سوی سازمان بین‌المللی حـزب‌الـتحریر احـتمالاً در مراحل اولیه ضروری است. همچنین مشخص نیست کـه بودجـه ایـن حـزب فراملـی چگونـه تأمیـن مـی‌شود، با این وجود، رهبران مسـلمان در بریتانـیا معـتقدند کـه ایـن حـزب از منابعی در خلیج [فارس] بهره می‌برد.[۱۱۲]

بـا در نظـر گرفتـن پـول‌شـویی گسـتردهٔ غیرقانونـی و انتقال سرمایه، که در آسـیای مـیانه رخ مـی‌دهـد، انـتقال پول به این منطقهٔ خاص، حتی با استفاده از ابـزارهای قانونی، امر مشکلی نیست. پلیس در جریان برگزاری دادگاهی در شهر سـوقد در سـال ۲۰۰۳ ادعـا کرد که یکی از رهبران حزب به‌طور منظم از طریق پرداخـت‌هـای بانکی چندین هزار دلار از آمریکا دریافت می‌کرده است. اما نقل و انـتقال ایـن پولها در سال گذشتهٔ میلادی سخت‌تر شده و سرعت انتقال آن به

آسیای میانه نیز کاسته شده است. برخی منابع متفق‌القول هستند که ارسال پول برای حزب‌التحریر ظاهراً کاهش یافته است و نشانهٔ آن را کاهش اعلامیه‌های چاپی و کیفیت پایین‌تر آنها می‌دانند. به گفتهٔ منابع پلیس، اعضای حزب اذعان دارند که تأمین منابع مالی دشوارتر گشته است.

و- فعالیت‌ها

۱. تبلیغات

فعالیت حزب‌التحریر در آسیای میانه در درجهٔ اول از طریق پخش نوشته‌ها صورت می‌گیرد. متداول‌ترین روش این کار این است که ساکنان شهرها اعلامیه‌هایی را در درون صندوق‌های پستی خود می‌یابند که در طول شب در این مکان‌ها قرار داده شده است. به نظر می‌رسد بیشتر اعلامیه‌ها در آسیای میانه چاپ شده باشند. در واقع کیفیت پایین صفحات و نحوهٔ تایپ آنها این نکته را به ذهن متبادر می‌کند که تولید آنها احتمالاً از طریق کامپیوترهای خانگی و با استفاده از فتوکپی با کیفیت پایین صورت گرفته است. اعلامیه‌ها در برخی کشورها- مانند قرقیزستان- در بازار توزیع می‌شوند. هرچند پس از دستگیری‌های پردامنه، پخش شبنامه‌های دست‌نویس متداول شده است.

تعداد فراوانی از کتب حزب‌التحریر نیز در سرتاسر منطقه توزیع شده است. اعتقاد بر این است که این کتب وارداتی است. این سازمان به تازگی به تولید نوارهای ویدئویی، نوارهای ضبط صوت و سی‌دی‌های حاوی سخنان و خطبه‌های رهبران حزب پرداخته است. این تصور وجود دارد که بسیاری از این نوارها و سی‌دی‌ها در خاورمیانه یا اروپا تولید شده باشند، برخی از این نوارها به زبان عربی هستند، اما در بقیه آنها به زبان‌های آسیای میانه تکلم شده است. بیش از ۳۰۰ نوار صوتی در قرقیزستان مصادره شده است.[۱۱۳]

اینترنت، ابزار اصلی حزب‌التحریر برای انتشار پیام‌ها به زبان‌های مختلف در سراسر جهان است. تمایل حزب به استفاده از تکنولوژی مدرن برای ترویج اسلام امری آشکار است. سرویس‌های امنیتی ازبک در طول دههٔ ۱۹۹۰ نظارت بر نامه‌های الکترونیک را افزایش دادند و وب سایت حزب را مسدود نمودند. با این وجود بسیاری از کاربران موفق شدند با استفاده ازدیگر مجاری به سایت‌های حزب دسترسی پیدا کنند. مسدود کردن نامه‌های الکترونیک نیز کار مشکلی است، هرچند که نامه‌های رد و بدل شده تا حدودی تحت کنترل است.

به نظر می‌رسد تاکتیک‌های حزب‌التحریر تا اندازه‌ای در حال تغییر است. ظاهراً اتکا به توزیع اعلامیه که اعضای حزب را در معرض خطر جدی قرار می‌دهد با مخالفت داخلی مواجه شده است. تعداد اعلامیه‌ها و سطح توزیع آنها در طول سال ۲۰۰۲ به میزان چشمگیری کاهش یافته است. حتی یکی از فعالان حزب در جنوب قرقیزستان گفت: «در حال حاضر ما اعلامیه توزیع نمی‌کنیم. راه‌های دیگری وجود دارد. ما روش‌های موثرتری به جای توزیع اعلامیه پیدا کرده‌ایم. مؤثرترین روش گشت و گذر در خیابان‌ها و صحبت با مردم است...»[۱۱٤] اعلامیه‌ها در واقع هنوز توزیع می‌شوند و به طور متوسط هر دو ماه یک بار اعلامیهٔ جدیدی صادر می‌شود، اما به غیر از توزیع اعلامیه نشانه‌های اندکی مبنی بر فعالیت عمومی وجود دارد. این احتمال وجود دارد که حزب از طریق گفتگوهای غیر رسمی به فعالیت خود ادامه دهد، این کار خطر بسیار کمتری را در پی دارد و به اعضاء امکان می‌دهد تا مسائل خود را به‌طور کامل‌تر با مردم مطرح کنند.

۲. راهپیمایی

روش دیگری که حزب‌التحریر پیشرو آن بوده، برگزاری راهپیمایی به نفع اعضای زندانی است. همه این راهپیمایی‌ها توسط زنان انجام شده و علت آن این است که احتمال دستگیری یا بدرفتاری با زنان بسیار کمتر از مردان است.

بزرگتریـن واقعـه در این مورد در ازبکستان روی داده است. در دوم جولای ۲۰۰۱، حـدود ٤۰۰ مـادر، خواهـر و همسـر زندانـیان حزب‌التحریر که برخی از آنان کودکان خردسال خود را به همراه آورده بودند در تاشکند و اندیجان دست بـه اعتراض زدند و خواستار پایان بدرفتاری دولت با مردانشان شدند. تقریباً ٤۰ تـا ۵۰ زن در تاشکند و حدوداً ۳۰ زن در اندیجان دستگیر شده و کتک خوردند. گـزارش‌هـای ضـد و نقیضـی در مورد آزادی یا عدم آزادی کلیه دستگیرشدگان منتشـر شـده است.[115] برگزاری تظاهرات مشابه در سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ نیز ادامـه یافـت. در هفـتم مـارس سـال ۲۰۰۳ زنـان تـلاش کـردند تـا راهپیمایـی اعـتراض‌آمـیز ظاهـراً هماهنگ‌شده‌ای را در چندین شهر برگزار کنند. گروه‌های کوچکـی از زنـان نـیز در تاجیکسـتان و قرقیزسـتان دسـت بـه اعـتراض زدند. دولـت‌هـای این دو کشور برخورد ملایم‌تری با آنان داشتند. در مارس سال ۲۰۰۱، صـدوپنجاه زن – کـه بسیاری از آنان نه تنها هوادار حزب بلکه عضو آن بودند ـ در مـنطقه کاراسـو واقـع در اسـتان اُش دسـت به تظاهرات زدند. حزب در این منطقه به‌طور ویژه‌ای فعال است.[116]

محاکمـه و آزادی اعضـای حـزب نیز برای تبلیغ از سوی آنان مورد استفاده قرار گرفته است، به‌ویژه محاکمه‌ها، صحنه‌های نمایش مفیدی بوده‌اند. در برخی کشـورها، اظهارات اعضای حزب در زمان محاکمه به‌عنوان بخشی از نوشته‌های حـزب بـه چاپ رسیده است.[117] طبق گفتهٔ یکی از اعضای حزب از قرقیزستان (کاراسـو)، شـمار شـرکت‌کنـندگان در جـریان محاکمـه و سـپس آزادی بیشـتر شـرکت‌کنـندگان در مراسـم جشـن تولـد فـرزند وی بود. اعضای حزب مدعی شـدند که چند صدنفر در مراسم تدفین یکی از اعضای حزب که اهل استان اُش بـود و در زنـدان مـرده بـود، حضور داشتند. اما فهم این که آیا این مسأله واقعاً نشـانگر حمایـت گسـترده‌تـر اجتماعـی اسـت یـا صـرفاً در راستای همبستگی گروه‌های خویشاوندی و همسایگان محلی صورت می‌گیرد، امری مشکل است.

۳. فعالیت در زندان

فعالیت در زندان‌ها نیز برای حزب‌التحریر اهمیت دارد. این اقدام هم در جهت پشتیبانی از اعضای محبوس و هم به منظور انجام تبلیغات به نفع حزب در میان دیگر زندانیان صورت می‌گیرد. در قرقیزستان این کار به صورت کم و بیش آزادانه صورت می‌گیرد:

> ***ما به کسانی که در زندان هستند کمک می‌کنیم، چه اعضای حزب خودمان و چه دیگر زندانیان. ما برای خرید سیگار در هر ماه یک بار پول می‌دهیم، سالی یک یا دو بارهم هدیه می‌دهیم. به‌عنوان مثال در عید قربان گذشته، ما به همهٔ سلول‌ها پلو (یک غذای سنتی حاوی برنج و گوشت بره) دادیم. ۳۵ کیلوگرم پلو درست کردیم و در این عید قربان ما کیک پخش کردیم- هر سلول یک کیک گرفت. ماهی یک یا دو بار برای اعضای خودمان بسته‌هایی را ارسال می‌کنیم.***[۱۱۹]

چنین اقداماتی در ازبکستان مشکل‌تر است، اما احتمالاً از شبکهٔ پشتیبانی زنان برای اعطای این کمک‌ها استفاده می‌شود. بسیاری از اعضاء مدعی هستند که در درون زندان موفقیت قابل توجهی در تشرف جنایتکاران عادی به دین اسلام کسب کرده‌اند، اما اطلاعات قابل اثبات در این زمینه اندک است.

به نظر می‌رسد که این اقدام تا اندازه‌ای متفاوت با خط مشی کلی حزب باشد، حزب‌التحریر مدعی است که اجر«معنوی» تنها برای کسانی خواهد بود که در راه آرمان حزب متحمل درد و رنج شوند. حس همبستگی که کمک به زندانیان نشانه آن است، بخش مهمی از یک روش است که جنبش حزب‌التحریر برای جذب و آموزش اعضاء در آسیای میانه از آن بهره می‌برد، اما به نظر می‌رسد که این روش تاحدی مختص به این منطقه باشد.

٤. خشونت

به‌طورکلی، دامنهٔ فعالیت‌های حزب‌التحریر در آسیای میانه نسبتاً محدود است. این مسأله که حزب‌التحریر مجبور به فعالیت زیرزمینی شده به معنای آن است که حزب امکان و مجال اندکی برای جلب مشارکت تودهٔ مردم داشته است. اعلامیه‌ها تنها در دسترس عدهٔ اندکی است. این امر از برخی جهات مزیتی برای سازمان محسوب می‌شود. اگر در آسیای میانه نظام‌های سیاسی آزاد حاکم بودند، شکست احتمالی حزب در جذب عدهٔ زیادی از مردم (به اندازهٔ جمعیتی که در جاکارتای اندونزی شعارمی‌دهند یا تظاهرات می‌کنند) نشان از آن می‌داد که حمایت عمومی محدودی از اصول و آرمان‌های حزب وجود دارد. در عین حال حزب‌التحریر با زیرزمینی ماندن می‌تواند به نحوی ساده‌تر خود را قانع کند که خلافت تقریباً مورد توجه همگان خواهد بود.

اما اگر سازمان نتواند هیچ تأثیری بر نظام سیاسی بگذارد، خطر ایجاد سرخوردگی در آن به‌طور قطع وجود دارد. رهبران خاطرنشان می‌کنند که به‌رغم سرکوب شدیدی که اعضاء با آن مواجه‌اند، در هیچ موردی مشارکت حزب در هیچ یک از اقدامات خشونت‌آمیز یا تروریستی آسیای میانه اثبات نشده است و هیچ یک از اتهامات مربوط به مخفی کردن سلاح از سوی حزب یا انجام اقدامات خشونت‌آمیز مورد بررسی قرار نگرفته است.[۱۲۱] برخی مقامات دولتی ادعا می‌کنند، کمبود شدید منابع موفق نشانگر آمادگی حزب برای انجام برخی فعالیت‌های احتمالی مسلحانه است. یک مقام عالی‌رتبه می‌گوید: «تاکنون هیچ اقدام تروریستی صورت نگرفته است، اما حزب‌التحریر اسلحه انبار می‌کند، این یک امر مسلم است... .»[۱۲۲]

به ندرت فردی در سرویس‌های امنیتی پیدا می‌شود که واقعاً باور کند حزب‌التحریر یک جنبش مسلح است، با این وجود مقامات دولتی هر وقت که اقدامی جنایتکارانه صورت می‌گیرد، همیشه به سرعت انگشت اتهام را به سوی

حزب‌التحریر یا جنبش اسلامی ازبکستان نشانه می‌روند. بیشتر مقامات امنیتی قرقیز که با آنها مصاحبه شده است بر سر این نکته توافق دارند که هیچ تهدید امنیتی مستقیمی از جانب حزب‌التحریر وجود ندارد. حتی مقام‌های ازبک به جای آنکه به هرگونه تهدید مستقیم جاری از سوی حزب اشاره کنند، به احتمال خشونت‌آمیز شدن این تهدیدات اشاره می‌کنند.

با این وجود و با در نظر گرفتن ابهام موجود در تعهد ایدئولوژیک حزب‌التحریر به عدم کاربرد خشونت، تعجب‌آور خواهد بود اگر برخی اعضاء با کاربرد خشونت مخالفت نکنند. بیشتر کسانی که درمصاحبه‌ها از خط مشی حزب تبعیت می‌کنند، بر این نکته اصرار می‌کنند که با خشونت مخالفند و دلایل ناچیزی برای تردید در صداقت آنها وجود دارد. اما گاهی این احساس وجود دارد که برخی از اعضاء از سیاست عدم کاربرد خشونت سرخورده شده‌اند. یکی از اعضای اهل اُش از تنفر از پلیس سخن گفت: «همه می‌گویند ما افراطی هستیم، اما اگر ما افراطی بودیم، همه پلیس‌ها را زنده دفن می‌کردیم.»(۱۲۳) وی در زمان بیان این سخنان عضو عالی‌رتبه حزب‌التحریر بود.

نارضایتی از سیاست عدم خشونت به‌طور قطع در میان برخی اعضاء که به افغانستان گریختند وجود داشت. در میان اسناد و مدارک نسبتاً زیادی که در بقایای اردوگاه جنبش اسلامی ازبکستان پیدا شد و شامل نوارهای صوتی و ویدئویی بود، یک دفترچهٔ خاطرات مختصر نیز وجود داشت که توسط یکی از اعضای سابق حزب‌التحریر که اهل ازبکستان بود نوشته شده بود. وی در سال ۱۹۹۹ به ازبکستان گریخته بود و رابطه خود با جنبش اسلامی ازبکستان را کاملاً قطع کرده بود. وی در خاطراتش سیاست عدم کاربرد خشونت حزب‌التحریر را به‌شدت به باد انتقاد گرفته بود و مدعی بود که حزب «بسیاری از مسلمانان جوان و شایسته را به درون آتش انداخته است»، جوانانی که هر یک از آنها می‌توانستند «رزمنده‌ای وفادار و شایسته برای اسلام باشند.»(۱۲۴)

۵. شهادت

به دنبال تشییع جنازه یکی از اعضای حزب‌التحریر در شهر اُش که بر اثر ابتلاء به سل در زندان مرده بود، مرگ وی به‌عنوان یک شهید گرامی داشته شد. حدوداً ٤۰۰ نفر در این مراسم شرکت کردند. یکی از این افراد بعداً گفت: «من تردیدی ندارم که تمامی ما روزی خواهیم مرد. اگر انتخاب من بین زندگی یا ایمان باشد من ایمان را برخواهم گزید.» یک عضو دیگر گفت: «مردن بهتر از این نوع زندگی است.»[۱۲۵] به نظر می‌رسد مضمون شهادت به مضمونی رایج در محافل حزب‌التحریر مبدل شده است. این مضمون در حد اعلای خود از سوی یکی از اعضاء در اُش چنین بیان شد:

بهتر است به فلسطین برویم، یک نارنجک برداریم و آن را پرتاب کنیم و درگیر شویم، باید بدین‌گونه برضد یهودیان وارد عمل شد. من می‌خواهم شهید شوم.[۱۲۶]

البته همه اعضاء چنین دیدگاهی ندارند. یکی دیگر از آنان گفت: «این درست نیست که مانند آنچه در فلسطین جریان دارد، خود را درگیر کنیم. ما هدف متفاوتی داریم.»[۱۲۷] سردرگمی بر سر مسأله شهادت نشانهٔ ایدئولوژی گسترده‌تر حزب بوده و دال برآن است که اگرچه از نظر تئوریک با چنین اقداماتی مخالفت می‌شود، اما در عرصهٔ کلام با آن همدلی نشان داده می‌شود. دیگر اعضاء نیز از امکان شهادت در کشورهای خود سخن می‌گویند، اما شیوهٔ آن متفاوت است:

خداوند خودش حیات را از انسان می‌گیرد. الان شهدای بسیاری وجود دارند. آرزوی من این است که شهید شوم. آنان پسران ما را در زندان می‌کشند. بزرگترین آرزوی من مردن در دستان دشمن است.[۱۲۸]

بخش اعظم این گفته‌ها صرفاً تظاهر به شجاعت است. اکثر اعضاء فوق‌العاده محتاط هستند و نزد افرادی که به آنان اعتماد ندارند اذعان به عضویت خود در حزب نمی‌کنند. با این وجود، گزارش‌هایی در مورد برخی اعضاء وجود دارد که به علت پخش آشکار اعلامیه یا گفتگوی غیرمحتاطانه با همکارانشان در مورد اعتقادات خود دستگیر شده‌اند. یک محقق که شاهد دستگیری یکی از اعضای حزب درتاشکند بوده، چنین می‌گوید:

> ***در سپتامبر ۲۰۰۱، من شاهد دستگیری یک مرد جوان ۲۱ ساله در بازار چورسو[1] به جرم توزیع اعلامیه‌های حزب‌التحریر بودم. پلیس او را در جلوی چشم جمعیت کتک زد و به همه کسانی که تلاش کردند مداخله کنند هشدار داد که آنان نیز به دردسر خواهند افتاد، اما آن پسر به نحو شگفت‌انگیزی آرام ماند و دائماً فریاد می‌زد: «الله اکبر» او همچنین موفق شد تا یک عبارت را به‌طور واضح چندین بار تکرار کند: به خود بیایید برادران! کریم‌اُف، این یهودی بی‌دین را سرنگون کنید و از میان خودتان خلیفه‌ای را برگزینید.***[(۱۲۹)]

این شکل از رفتار از سوی اعضاء به‌گونه‌ای از شهادت تعبیر می‌شود، اما مشخص نیست که آیا این یک سیاست ویژه است یا یک انتخاب شخصی، اما به‌هر حال هیچ موردی از بمب‌گذاری انتحاری یا دیگر اشکال شهادت خشونت‌آمیز در میان اعضای حزب‌التحریر وجود نداشته است و با در نظر گرفتن پیشینهٔ ایدئولوژیک و سوابق تاریخی، احتمال اندکی وجود دارد که حزب‌التحریر این نوع جهت‌گیری را برگزینند.

1- Chorsu.

ز- اهداف

دستورکار حزب التحریر در آسیای میانه تاحد زیادی بازتاب اهداف گسترده‌تر آن و روش‌های مورد استفاده در شبکهٔ بین‌المللی حزب است. در نوشته‌های حزب‌التحریر دو خواستهٔ اساسی، یکسان دانسته شده‌اند: ایجاد یک جامعه اسلامی و برقراری دولت اسلامی یا خلافت. شاخه‌های حزب در آسیای میانه برای تهیهٔ مطالب مورد نظر خود دقیقاً از روی دستورکار حزب مرکزی الگوبرداری می‌کنند و عیناً اعلامیه‌های آن را همراه با اعلامیه‌های منتشر شده در دیگر کشورهای مورد علاقه‌شان تکثیر می‌کنند. اما آنان بروشورهای خودشان را نیز صادر می‌کنند، بروشورهایی که نشانگر دستورکار ویژه حزب در آسیایی میانه است.

بروشورهای جهانی به زبان‌های قرقیزی و تاجیکی هستند و تا آنجا که امکان داشته باشد توزیع می‌گردند. به‌عنوان نمونه می‌توان به اعلامیه‌ای اشاره کرد که ظاهراً از سوی بخش کویتی حزب در ژانویه سال ۲۰۰۳ و برضد حضور نظامی آمریکا در خلیج‌فارس صادر شده است.[۱۳۰] اعلامیه‌های بیشتری به دنبال وقوع وقایع عراق صادر شد، امری که به نظر می‌رسد در آسیای میانه همه در مورد آنها متفق‌القول هستند. دیگر مضامین خاص شامل موارد زیر است: تقاضا برای دفاع از فلسطین در برابر اشغالگران اسرائیلی و انتقاد شدید از اشغال عراق توسط آمریکا. تمامی این اعلامیه‌ها در وب سایت حزب‌التحریر نیز منتشر می‌شوند و به نظر می‌رسد که گروههای محلی اعلامیه‌ها را از این وب سایت گرفته و ترجمه می‌کنند.[۱۳۱]

گاهی به‌نظر می‌رسد برخی از مسائل آرمانی جهانی، به میزان بسیار اندکی، موجب نگرانی روزمره بسیاری از مسلمانان در آسیای میانه می‌شود. به‌عنوان مثال، مسأله فلسطین در آسیای میانه از طنین بسیار کمتری نسبت به کشورهای عرب برخوردار است. این طرز تلقی تا اندازه‌ای در طول جنگ در عراق تغییر

کرده است. در این دوره کسانی که به شکل وسیع مخالف جنگ عراق بودند فرصت اندکی برای اظهارنظر پیدا کردند. به‌ویژه در ازبکستان، حمایت دولت از جنگ هیچ‌گونه انتقادی را امکان‌پذیر نمی‌ساخت، این در حالی بود که اکثریت ظاهراً چشمگیری با اقدام نظامی آمریکا مخالف بودند. تحت چنین شرایطی هر گروهی که انتقادهای اساسی نسبت به جنگ وارد می‌ساخت قطعاً شنوندگانی مستعد به دست می‌آورد.

مقوله دوم از اعلامیه‌ها، نگرانی‌های ایدئولوژیک و جهانی را به مسائل محلی مرتبط می‌سازد. مشخص نیست که مضامین چنین اعلامیه‌هایی چگونه انتخاب می‌شوند، اما احتمالاً به‌طور طبیعی حاصل بحث‌هایی هستند که در میان کادر رهبری برسر واکنش به وقایع محلی صورت می‌گیرد. تنها برخی از این اعلامیه‌ها متعاقباً بر وب سایت حزب‌التحریر ظاهر می‌گردند و مشخص نیست که آیا تأیید رهبری مرکزی حزب برای این اعلامیه‌ها تابع فرایند خاصی هست یا نه.[۱۳۲] در این اعلامیه‌ها مسائلی مانند فقر، بیکاری و شرایط دشوار اجتماعی کشورهای آسیای میانه مورد بحث قرار می‌گیرد. تلاش برای بهره‌برداری از نارضایتی عمومی و مرتبط ساختن آن با سیاست‌های دولت، بخشی از هدف کلی حزب است. تقی‌الدین النبهانی چنین می‌نویسد: «ابزار سنجش موفقیت یک جنبش جمعی، بررسی توانایی آن برای ایجاد نارضایتی در میان توده‌های مردم و وادار ساختن آنان به ابراز رنجش و خشم خود است. این کار باید هربار که رژیم طبق هوس‌ها و منافع خود دست به تضعیف یا دستکاری ایدئولوژی توده‌ها می‌زند، انجام شود.»[۱۳۳]

یک اعلامیه که در اکتبر سال ۲۰۰۲ در ازبکستان منتشر شد توجه خود را به نتایج سیاست سرکوبگرانه رئیس‌جمهور، کریم‌اُف، برضد تجار بازار معطوف کرده بود، امری که تأثیری عمیق و ژرف بر اکثریت مردم داشت.[۱۳۴] اعلامیه‌ای که اخیراً در تاجیکستان منتشر شده به مجموعه‌ای از مشکلات اجتماعی –

اقتصادی پرداخته بود. این مشکلات عبارت بودند از مسائل مهاجران به روسیه، مین‌های زمینی در مرز تاجیکستان با ازبکستان، تأمین گاز و برق و فساد مقامات دولتی.

کلیه مقامات دولتی، که اولین آنها شخص رئیس‌جمهور است، در ساخت خانه‌های عالی و ییلاقی چند طبقهٔ پرزرق و برق و مسافرت با ماشین‌های آخرین مدل با یکدیگر مسابقه گذاشته‌اند.[۱۳۵]

احتمالاً تأثیر این‌گونه ابراز نارضایتی ـ که در میان مردم عادی متداول است اما به ندرت در رسانه‌هایی که به شدت سانسور می‌شوند، مشهود است- از هر فراخوان جهانی یا ایدئولوژیک دیگر بیشتر است. همان طور که یک رهبر مذهبی تاجیکستان- که به‌طور کلی با حزب‌التحریر مخالف است- اذعان کرد: «شاید شما آنها را دوست نداشته باشید، اما نمی‌توانید این مسأله را انکار کنید که آنان تنها مردمی هستند که حقیقت را در مورد تاجیکستان بیان می‌کنند.»[۱۳٦]

کریم‌اُف، رئیس‌جمهور ازبکستان بارها هدف اعتراضات حزب التحریر بوده است. در پیام‌های حزب به حکومت وی برچسب «حکومت استبدادی یهودی» زده می‌شود و همواره بر برکناری وی پافشاری می‌شود. در اعلامیه‌ای که اخیراً صادر شده ادعاهای همیشگی در مورد کریم‌اُف و اذعان به شکنجه مسلمانان توسط وی تکرار شده و اظهار گردیده که «یهودیان دو نهاد امنیتی ازبکستان به نام‌های «ام وی دی» و «اس‌ان‌بی» را کنترل می‌کنند و اعضای حزب‌التحریر و خانه‌هایشان و نیز اقوام، همسایگان و اعضای خانواده‌شان را تحت پیگرد قرار می‌دهند. یک مضمون همیشگی آن است که وقتی کریم‌اُف سرنگون شد، مسلمانان آزاد خواهند بود تا تحت عدالت خلیفه زندگی کنند. در یکی از اعلامیه‌ها چنین آمده است:

ما از خداوند متعال می‌خواهیم تمامی مشکلات را از سرراه ما بردارد، ما را حفظ کند و کریم‌اف یهودی و هم‌سنگرانش را نابود سازد و تمامی ما را از تاریکی این تونل به سوی روشنایی بخواند و تمامی ما را تحت پرچم خلیفه مقدس اسلامی متحد سازد. ما تنها به این امر امیدواریم.(۱۳۷)

در اعلامیه‌ها از مضامین صرفاً مذهبی به ندرت استفاده می‌شود: تمامی مسائل مذهبی به موضوعات فراگیر سیاسی مرتبط می‌شوند. یک مضمون متداول، نادرستی برخی از سنت‌های مذهبی آسیای میانه بر مبنای دیدگاه حزب‌التحریر در مورد اسلام است. باور عمومی بسیاری از اهالی آسیای میانه آن است که نوروز، از تعطیلات باستانی زرتشتیان است که در ابتدای بهار در افغانستان، ایران و آسیای میانه جشن گرفته می‌شود و اکنون جزء تعطیلات مسلمانان محسوب می‌شود. حزب‌التحریر در یکی از اعلامیه‌های خود نسبت به تعطیلات نوروز به شدت انتقاد کرده است.(۱۳۸) البته، بخش اندکی از این گفته‌ها بر جامعه گسترده آسیای میانه تأثیر خواهد گذاشت، جامعه‌ای که هر تعطیلی را که بتواند، جشن می‌گیرد.(۱۳۹)

دیگر تبلیغات محلی در قرقیزستان و ازبکستان، معطوف به سرکوب اعمال شده از سوی نیروهای امنیتی است. یک اعلامیه منتشرشده در فوریهٔ سال ۲۰۰۳ به مرگ یک عضو حزب‌التحریر، عبیدا... تختسین،[1] اختصاص یافت. وی در ۳۱ ژانویه سال ۲۰۰۳ در زندان درگذشت و مرگ وی به عنوان شهادت اعلام شد.(۱٤۰) حزب‌التحریر در ازبکستان اغلب در مورد دستگیری اعضای خود تبلیغات به راه می‌اندازد یا از گروه‌های حقوق بشر می‌خواهد به نفع اعضای حزب مداخله نمایند. به‌عنوان نمونه می‌توان به درخواست حزب از «سازمان‌های حقوق

1- Ubaidullo Tukhtasin.

بشری» برای انجام تحقیقات الزام‌آور در مورد ناپدید شدن مشکوک دو عضو حزب پس از دستگیری آنها در ششم آگوست سال ۲۰۰۲ اشاره کرد. گروه‌های حقوق بشری معمولاً حزب را در چنین مواردی یاری می‌کنند، هرچند که متن تقاضانامه حزب‌التحریر موجب برخی تردیدها می‌شود. «چرا گروه‌های حقوق بشر وجود دارند؟ برای اینکه صرف‌نظر از مذهب، نژاد و ملیت اشخاص از همهٔ آنان دفاع کنند یا اینکه از حقوق همه به جز مسلمانان دفاع کنند.»[۱۴۱]

دفاع از زندانیان در ازبکستان نیز برای حزب به یک مسأله بین‌المللی تبدیل شده است. حزب به همین علت در سال ۲۰۰۳ حرکتی را در لندن به راه انداخت تا بر سوءاستفاده از حقوق بشر تأکید نماید.[۱۴۲] البته مجموعه گسترده‌تری از نوشته‌های تئوریک وجود دارد که توسط حزب‌التحریر انتخاب شده و بخش اعظم آن به زبان‌های محلی منتشر شده است، اما از قرار معلوم بخش اندکی از این مطالب حداقل در پایین‌ترین سطوح حزب از سوی اعضای محلی مورد مطالعه قرار گرفته است.[۱۴۳] با وجود آنکه حزب مدعی است قلمرو عقاید مختلف را مورد بررسی قرار می‌دهد، اما اشتباه است اگر این جنبش را یک جنبش روشنفکری بدانیم. بیشتر اعضاء حزب نسبتاً تحصیل‌کرده هستند، اما فطرتاً مردمی ساده دل هستند که تنها تمایل محدودی به مطالعه آثار عمده تئوریک در مورد مفاهیم اسلامی دارند. بیشتر آموزش‌های آنان از اسلام به طور شفاهی از معلمانشان کسب شده است و مباحثات آنان نسبتاً ساده‌انگارانه و در چارچوب آموخته‌هایشان است. این امر امکان انجام یک گفتگوی روشنفکری با حزب‌التحریر را محدود می‌کند، در واقع اکثر اعضاء علاقه‌ای به بحث واقعی در مورد عقایدشان نشان نمی‌دهند و به نظر می‌رسد علت اصلی این مسأله آن است که آنان نمی‌توانند از جهان‌بینی بسیار محدود خود فراتر روند.

ح- تأثیرات

ارزیابی تأثیر این گروه نسبتاً کوچک بر سطح جامعه خود امر دشواری است. حزب‌التحریر مدعی است که در گسترش عقاید خود و تأثیرگذاری بر سرتاسر جامعه موفقیت فراوانی کسب کرده است. بسیاری دیگر از افراد اظهار می‌دارند که نفوذ حزب رو به زوال است.

گسترده‌ترین پشتیبانی از اعضای حزب‌التحریر، احتمالاً بدین علت است که آنان قربانیان یک رژیم غیرمردمی سرکوبگر هستند. همزمان با افزایش نارضایتی از دولت ازبکستان، همدلی با حزب‌التحریر افزایش یافته است.[۱۴۴] ظاهراً تلاش مقامات دولتی برای منزوی ساختن خانواده‌های اعضای حزب تا حدی موفقیت‌آمیز بوده است، اما به نظر می‌رسد که تأثیر این منزوی سازی اجتماعی فروکش کرده باشد. در ازبکستان خویشاوندان اعضای حزب فتوای یک مفتی را به یاد می‌آورند که از همسایگان خویشاوندان حزب خواسته بود تا از آنان دوری کنند. پدر یکی از اعضای حزب به خاطر می‌آورد که: «زمانی این فتواها تاحدی تأثیر داشت، اما اکنون همسایگانم برای حل مشکل من می‌آیند و به من کمک می‌کنند.»[۱۴۵]

این شکل از حمایت تاحد زیادی نشانگر همبستگی برضد رژیمی است که مورد انزجار گسترده جامعه است. این امر به‌ویژه همبستگی برضد پلیس بی‌رحم و غیرمردمی این رژیم را نشان می‌دهد. شواهد بسیار اندکی وجود دارد که نشان دهد حمایت از حزب‌التحریر به علت پشتیبانی حقیقی سیاسی از آنهاست، هرچند که اعضای حزب گاهی به گونه‌ای دیگر ادعا می‌کنند.

دیدگاه‌های موجود در مورد عمق حمایت از حزب‌التحریر در قرقیزستان نیز متفاوت است. طبیعتاً اعضاء، مدعی پشتیبانی عمومی فزاینده هستند. یکی از آنان گفت: «اکنون همه، آزادانه اعلامیه‌های حزب را دریافت می‌کنند. به ندرت برای کسی پیش می‌آید که به پلیس اعلامیه بدهد؛ بعضی اوقات پلیس‌ها

اعلامـیه‌ها را می‌فروشند و به جایش ودکا می‌گیرند.»[146] عضو دیگری ادعا کرد: «قـبلاً هنگامی که مردم چیزی در مورد خلافت می‌شنیدند می‌ترسیدند، اما اکنون مـی‌گویـند: آرزو مـی‌کنیم که خلیفه زودتر بیاید.»[147] پلیس به‌طور کلی حمایت عمومـی گسترده از این جنبش را انکار می‌کند، با این وجود آنان اغلب به هنگام تـلاش بـرای دسـتگیری، به‌ویژه در جوامع متحد ازبک، با مقاومت همسایگان و خویشـاوندان آنـان مواجـه مـی‌شـوند. آنـان بـرای یافتـن شهودی که حاضر به شـهادت دادن برضـد اعضـای حزب‌التحریر در دادگاه باشند، با مشکلات جدی مواجهـند.[148] امـا بـاز هم ممکن است که این امر بیشتر نتیجه همبستگی برضد پلـیس باشـد- پلیسی که عموم مردم آن را دشمن تلقی می‌کنند- و نه نشانه یک تعهد واقعی به حزب.

برخـی حمایـت‌هایـی کـه از حـزب‌التحریر به عمل می‌آید ناشی از اقتداری اسـت کـه معـدودی از رهـبران حـزب‌التحریر در جامعه کسب می‌کنند، این امر مخصوصـاً هنگامـی اتفـاق مـی‌افـتد که آنان افرادی پارسا، دارای نفوذ معنوی و صاحب مؤسسات تجاری باشند. یک پلیس می‌گوید:

وقتـی مولودجانف[1] دستگیر شد، آنان به ما گفتند: او به اینجا آمد تا زندگـی کـند، عده زیادی از مردم اینجا را سرکار فرستاد، یک کارخانه بسـتنی‌سـازی و یـک کافـه‌تریا باز کرد؛ الان اینجا هیچ میکده‌ای وجود نـدارد، جوانـان حشـیش نمی‌کشند. او بیست هزار نفر را صاحب شغل کرد.

یکـی از وابسـتگان یکـی از اعضـای حـزب اُش گفـت: «من چیزی درمورد حـزب‌الـتحریر نمی‌دانم. اما افرادی را می‌شناسم که به مواد مخدر معتاد بودند و [در نتیجه گرایش به این حزب] افراد خوبی شده‌اند.»[150]

1- Mulodjanov

به نظر می‌رسید این برداشت از حزب- به‌عنوان جنبشی که از طریق کمک به رفع مشکلات شخصی مردم موجب ارتقای جامعه می‌شود- محدود به بخش کوچکی از مردم باشد که مستقیماً تأثیر این امر را تجربه کرده باشند. حزب‌التحریر نیز از این طرز تلقی حمایت نمی‌کند، زیرا این حزب فعالیت‌های اجتماعی یا خیریه را عامل آشفتگی‌خاطر و دور ماندن از نبرد سیاسی می‌داند. از نظر اغلب مردم، به‌ویژه گروه قومی قرقیزستان، در جنوب قرقیزستان حزب‌التحریر مانند یک فرقه مذهبی غریب و تازه‌کار است که از واقعیت‌های زندگی روزمره بسیار فاصله دارد و هیچ نفوذ واقعی بر روی تفکر مردم ندارد.

نمونه‌ها و شواهد مربوط به حمایت کم‌شور و شوق از حزب نشانگر آن است که پشتیبانی عمده‌ای از اهداف سیاسی حزب وجود ندارد. در کلیه کشورهای آسیای میانه شواهد بسیار اندکی از اعتقاد مردم به ایجاد یک دولت اسلامی وجود دارد، البته منظور دولت اسلامی به معنایی است که حزب‌التحریر مدافع آن است. ممکن است در برخی نواحی که روحیه محافظه‌کارانه‌تری دارند، حمایت محدودی از برخی شاخص‌های شریعت به‌عمل آید، اما این امر به‌طور کلی محدود به انتقاد از آن چیزی است که سقوط اخلاقیات دانسته می‌شود؛ دیگر اموری که از آنها انتقاد می‌شود عبارتند از تقاضا برای وضع قوانینی در مورد تعدد زوجات یا هماهنگ کردن آیین‌های سنتی با شرایط مورد نظر دولت در مسائلی مانند ازدواج.

حزب‌التحریر در بسیاری از کشورها توجه خود را به مشاوره دهندگان معطوف کرده است و تلاش دارد تا بدین نحو بر سیاست‌ها تأثیر بگذارد. این خط مشی حداقل در آسیای میانه با موفقیت اندکی مواجه شده است. هرچند اعضاء دوست دارند مدعی شوند که گاه‌به‌گاه به مقامات عالی‌رتبه دسترسی دارند، اما واقعیت نسبتاً کمتر دلگرم‌کننده است. یکی از آنان می‌گوید:

من در مورد حزب‌التحریر با رئیس شورای روستایمان، رئیس کمیته محله و مدیر مدرسه‌مان صحبت کرده‌ام. من با یک فرد مهم آشنا شدم و حالا ماهی یک بار به دیدن او می‌روم. اگر عده‌ای از مردم همراه وی باشند، به آنها می‌گوید: آیا می‌خواهید با یک حزب آشنا شوید؟ آیا تا به‌حال هرگز حزبی دیده‌اید؟ و سپس من صحبت می‌کنم. او عقاید خوبی در مورد حزب‌التحریر دارد و فقط می‌گوید ما برای انجام کارها عجله داریم... .[۱۵۱]

اعضای حزب علاقه ویژه‌ای دارند که ادعا کنند در میان مأموران ساختارهای امنیتی طرفدارانی دارند، یکی از اعضای حزب می‌گوید: «رئیس زندان به ما گفت: شما واقعاً راست می‌گویید، اما چرا اینها را به آقایف نمی‌گویید؟ آیا آقایف چیزی در این مورد می‌داند؟»[۱۵۲] یک عضو دیگر حزب ادعا کرد که برخی پلیس‌ها از دستگیری اعضاء خودداری می‌کنند.[۱۵۳] به نظر می‌رسد که برخی نیروهای پلیس حقیقتاً از همدلی بیشتری با حزب برخوردار هستند، یا حداقل از انجام اقدامات افراطی بیم دارند، زیرا می‌ترسند که جامعه واکنشی مخالف از خود نشان دهد. یک پلیس ازبک گفت:

آنها به ما می‌گویند: اگر شما به آزار و شکنجه ما ادامه دهید، هنگامی که بمیرید هیچ‌کس به تشییع جنازه‌تان نمی‌آید. این امر مایه شرمساری ما پلیس‌ها خواهد بود... اگر شما به شدت با آنها مبارزه کنید، پیش‌نماز به خانه‌تان نخواهد آمد.[۱۵۴]

اما اکثر مصاحبه شوندگانی که عضو نیروهای امنیتی هستند به میزان زیادی به حزب‌التحریر بی‌اعتنایی می‌کنند و آن را یک گروه اقلیت می‌دانند که تهدیدی کوچک است یا هرگز تهدیدی برای کشور نیست. خود اعضاء تلاش نمی‌کنند تا به ساختارهای دولتی نفوذ کنند. آنان می‌گویند که اجازه ندارند در نیروی پلیس، ساختارهای امنیتی یا دولت محلی کار کنند؛ همان طور که یکی از آنان

گفت منظور هرجایی است که قانون اساسی در آن کاربرد داشته باشد.(۱۵۵) به‌نظر می‌رسد که حزب التحریر به خودی خود و بدون حمایت واقعی مقامات و تأثیرگذاری اندک برجریان گسترده‌تر افکار عمومی، تنها تأثیر محدودی بر آسیای میانه داشته باشد. پرسش کلیدی آن است که آیا حزب‌التحریر می‌تواند عامل ایجاد گروه‌های خشن‌تری شود یا اینکه می‌تواند با سازمان‌های اسلامگرای مسلح متحد شود؟

ط- جناح‌بندی‌های درون حزب‌التحریر

به رغم آنکه حزب‌التحریر ساختارهایی نسبتاً اقتدارگرا دارد، اما هر چند وقت یک‌بار و به وضوح، درون این حزب مستقر در آسیای میانه منازعه و جناح‌بندی ایجاد می‌شود. منازعات مذکور در وهله نخست بر سر تاکتیک‌هاست.

لزوماً همه اختلافات در مورد ضرورت اتخاذ اقدامات افراطی‌تر نبوده است. بابایار باباجانوف[1] در مورد یک گروه انشعابی که معروف به اکرمیه[2] بود تحقیق کرد، این گروه توسط اکرم یولداشف[3] و در سال ۱۹۹۶ در اندیجان تأسیس شد. هرچند وی بخش اعظم تفکرات حزب‌التحریر را حفظ کرد- ازجمله اعتقاد به منازعه فکری به جای منازعه خشونت‌آمیز- اما تلاش کرد تاکتیک‌ها را بر شرایط ویژه آسیای میانه و به‌خصوص دره فرغانه[4] منطبق نماید. او ایده توسعه یک جامعه اسلامی کوچک را تعقیب کرد.

در چنین جامعه‌ای اعضاء برای استقرار مؤسسات صنعتی یا کشاورزی کوچک به هم ملحق می‌شدند. یک صندوق پولی مشترک نیز ایجاد می‌شد که

1- Babiyar Babajanov.

2- Akramiyyah.

3- Akram Yuldashev.

4- Ferghana.

پول آن بین اعضاء یا هواداران نیازمند تقسیم می‌گردید، به نظر می‌رسد که این نوع برنامه اجتماعی- اقتصادی، به‌ویژه در وضعیت دشوار اقتصادی در دره فرغانه مؤثر باشد و همچنین بیانگر خواست مردم برای نوسازی جامعه در عصر تحولات شتابان اجتماعی باشد.[(۱۵۶)]

برخی معتقدند که ممکن است گروهی افراطی‌تر از دل حزب‌التحریر سربرآورد. در سال ۱۹۹۹ در ازبکستان یک گروه نسبتاً مهم از شعبه حزب التحریر در تاشکند، حزب‌النُصره[۱] را بنیان نهاد. جزئیات امر کاملاً مشخص نیست، اما به نظر می‌رسد که این حزب از روش تبلیغاتی موسوم به منازعه سیاسی - که منجر به دستگیری بخش قابل‌توجهی از اعضای جوان‌تر حزب گردیده - ناراضی باشد. ممکن است که این حزب آماده استفاده از روش‌های خشن‌تر نیز باشد.[(۱۵۷)] به نظر می‌رسد که برخی افراد قطعاً توزیع اعلامیه را عملی خطرناک یا بی‌فایده می‌دانند. یکی از اعضاء می‌گوید:

> ***من حتی تلاش کردم تا با رهبری حزب مخالفت کنم... چرا آنان خودشان را از مردم جدا می‌کنند، چرا آنان خودشان را «حزب» می‌نامند ... چرا اعلامیه منتشر می‌کنند؟ اما در آن وقت آنان به من توضیح دادند که آیه‌ای از قرآن است که می‌گوید: «از میان مسلمانان یک امت ظهور خواهد کرد که هر نامی را بخواهد بر روی خود خواهد گذارد و خواهد گفت که چه چیزی خوب و چه چیزی بد است.»***[(۱۵۸)]

در مورد احتمال وقوع انشعاب و چند دستگی در حزب‌التحریر نباید اغراق کرد، یکی از وجوه جالب‌توجه حزب‌التحریر آن است که به نظر می‌رسد تعداد اندکی از اعضاء پس از پیوستن به حزب آن را ترک می‌کنند. اکثر افسران پلیس که برای تهیه گزارش با آنها مصاحبه شده است تنها چند مورد اتفاقی را به یاد

1- Hizb – an – Nusra

فصل دوم

حزب‌التحریر در آسیای میانه

الف- درآمد

تجارت متفاوت حزب‌التحریر جای تردید در مورد چهره دوگانه آن در سطح جهان باقی نگذاشته است: این حزب قدرت خود را از یک پایگاه ایدئولوژیک متمرکز می‌گیرد که تاحدی پشتیبانی سازمانی مورد نیاز حزب را نیز در اختیار آن قرار می‌دهد، اما موفقیت محلی بیشتر را از طریق واکنش رهبران محلی به شرایط ویژه موجود در آن منطقه کسب می‌کند. حزب‌التحریر در آسیای میانه تلاش کرده تا بین ایدئولوژی اصلی خود و نیاز به پاسخگویی به نیازهای محلی به منظور جلب حمایت، تعادل برقرار کند.

ظهور حزب‌التحریر در آسیای میانه حاصل تضعیف کنترل اتحاد شوروی بر مذهب و سیاست در اواخر دهه ۸۰ بود. علاقه به اسلام سیاسی اولین بار از سوی جنبش‌هایی مانند حزب رستاخیز اسلامی در تاجیکستان و توسط مجموعه‌ای از گروهها در ازبکستان که تحت تأثیر آموزه‌های وهابی‌گری

سعودی بودند، برانگیخته شد. اعضای گروههای ازبک بعدها جنبش اسلامی ازبکستان[1] را تشکیل دادند که متحد طالبان در افغانستان محسوب می‌شد.(٦٦)

سرکوب این گروه‌ها از سوی دولت‌های منطقه به‌ویژه در ازبکستان امکان ایجاد تکثر مذهبی را به‌حداقل رساند و در عوض راه برای گروه‌های مخفی هموار شد. این محیط، محیطی ایده‌آل برای حزب‌التحریر بود. گزارش‌های فعالیت این حزب در ازبکستان برای اولین بار در اواسط دهه ۱۹۹۰ نمایان شد. به نظر می‌رسد که رشد اولیه حزب در ازبکستان به جنوب قرقیزستان نیز سرایت کرد. این امر به‌ویژه به دنبال سرکوب گستردهٔ اعضای حزب‌التحریر پس از سال ۱۹۹۷ رخ داد. ظاهراً در سال ۱۹۹۸ اعضای ازبک حزب از ایجاد شاخهٔ آن در تاجیکستان حمایت کردند. این شاخه طی چند سال بعد رونق گرفت.گزارش‌هایی که از سال ۲۰۰۰ به بعد در مورد فعالیت‌های حزب در جنوب قزاقستان منتشر شده نشانگر رونق فعالیت‌های این گروه در آن منطقه است. همچنین گزارش‌هایی پراکنده در مورد فعالیت‌های حزب‌التحریر در زندان‌های ترکمنستان منتشر شده است.

در طول سال ۲۰۰۲ بسیاری از ناظران متوجه کاهش فعالیت حزب‌التحریر شدند. اعلامیه‌های کمتری منتشر شد و برخی پژوهشگران مدعی شدند که علت این مسأله کاهش منابع مالی حزب است که شاید عامل آن محدودیت‌های آغاز شده پس از حملات تروریستی ۱۱سپتامبر در آمریکا باشد. اما به نظر می‌رسد که جنگ در افغانستان و اقدام نظامی در عراق نیز به رادیکالیزه شدن دیدگاههای برخی اعضای حزب وتندتر شدن لحن نشریات آن کمک کرده باشد.

1- Islamic Movment of Uzbekistan (IMU)

ب- عوامل جذب

اعضـای حـزب‌الـتحریر عوامـل فراوانـی را برای پیوستن به این حزب ارائه مـی‌کنـند، این عوامل به محیطی که اعضای حزب در آن زندگی می‌کنند، سوابق شخصـی و سیاسـت‌های دولت باز می‌گردد. معمولاً عضویت در این حزب تنها یـک علت ندارد، اما این کار غالباً واکنشی روان‌شناختی است که به افول جایگاه اجتماعـی افـراد، عـدم امید به آینده و تمایل به «انجام کاری» مربوط می‌شود که موجـب گونـه‌ای از تغیـیرات در جامعـه گـردد کـه عمـیقاً بر حیات مردم تأثیر بگذارد.

شـرایط اجتماعــی - اقتصــادی عــامل عضــویت بســیاری از افــراد در حـزب‌الـتحریر است؛ اما اشاره به فقر به‌عنوان محرک اصلی افراد برای عضویت در ایـن حـزب نسبتاً ساده اندیشانه است. یکی از رهبران حزب‌التحریر می‌گوید: «ایـن ایـده که فقر محرک مردم برای پیوستن به حزب می‌شود یک افسانه است. مـی‌بینـید کـه تعـداد زیـادی از مسـلمانان تحصیل کرده درغرب اعضای حزب هستند. رادیکالیزه شدن دلایل دیگری به غیر از فقر دارد.»[۶۷]

ایـن اظهـارات شـاید در مـورد غـرب درست باشد، اما واضح است عوامل اجتماعـی - اقتصـادی در آسـیای میانه در عضویت افراد در حزب‌التحریر نقش دارنـد. در ایـن مـنطقه تلاش و کوشش روزانه برای کسب منابع مالی مورد نیاز بـرای بقا از نظر همهٔ مردم در درجهٔ اول اهمیت قرار دارد. به نظر می‌رسد برخی اعضـاء توقـع دریافـت پاداش مالی دارند. به رغم آنکه بسیاری از اعضای حزب به هنگام شرح علت عضویت خود به مشکلات اقتصادی که با آن مواجه هستند اشـاره مـی‌کنـند، امـا از گفـته‌های آنان چنین استنباط می‌شود که خود را قربانی شرایط جامعه می‌دانند.

وقتـی از مـردم سـؤال کردیم، چرا به این حزب می‌پیوندند، یک عضو پاسخ داد: «مـی‌بینـید که ما در فقر زندگی می‌کنیم، این زندگی عادی نیست.» همسر او

بدین شکل مداخله کرد: «راجع به چی حرف می‌زنی؟ ما مشغول کسب و کارمان هستیم و به زودی یک آپارتمان خواهیم خرید- یک آپارتمان قشنگ. بحث این است که او همه‌چیز را می‌خواهد.»[۶۸]

البته بسیاری از اعضای حزب واقعاً فقیر هستند، اما نکته مهم‌تر آن است که احساس گسترده‌ای در میان اعضا وجود دارد مبنی بر اینکه جامعه و دولت با آنها بد برخورد کرده‌اند، از دستیابی به آرزوهای آنها تا اندازه‌ای جلوگیری شده و تغییرات اجتماعی موجبات نگرانی آنها را فراهم آورده است و جایگاه آنها را در جامعه یا خانواده تهدید می‌کند.

بسیاری از مردم آسیای میانه بر این باورند که اعضای حزب‌التحریر به علت دریافت پول به این حزب می‌پیوندند. همسر یکی از اعضاء می‌گوید: «تنها جوانان بیکار به حزب می‌پیوندند. آنها به خاطر پول عضو حزب‌التحریر می‌شوند.»[۶۹] برخی تحلیلگران گزارش می‌دهند اعضاء در ازای پخش بروشورهای حزب بین ۵۰ تا ۱۰۰ دلار دریافت می‌کنند، اما مدرک معتبری در این زمینه وجود ندارد. با این حال خود اعضای حزب دریافت هرگونه مبلغی را به خاطر فعالیت‌هایشان انکار می‌کنند. «ما تنها وقتی نوشته‌ها را بفروشیم پول دریافت می‌کنیم، سپس پول را به رهبری حزب می‌دهیم. روش دیگر دریافت پول، جمع‌آوری حق عضویت است که آن را نیز به رهبری حزب می‌دهیم. در غیر این‌صورت اصلاً هیچ پول دیگری دریافت نمی‌شود...»[۷۰] اما گزارش دادگاههای تاجیکستان حاکی از آن است که رهبران حزب قطعاً پول دریافت می‌کنند. بخشی از این پول به اعضای دون پایه حزب داده می‌شود، اما بخش اعظم آن صرف فعالیت‌های حزبی می‌شود.[۷۱]

بنابراین حتی اگر پولی به اعضاء تعلق گیرد، بعید به نظر می‌رسد به خاطر منافع مالی باشد. به سختی می‌توان با دیدگاه‌های یک عضو حزب‌التحریر در ازبکستان، که مورد مصاحبه قرار گرفت، مخالفت کرد:

یک نفر که مرا می‌شناسد، بنده را متهم کرد که همه کارها را به خاطر پول انجام می‌دهم. من هم به او گفتم: «اگر من صد دلار آمریکا به تو بدهم می‌روی این اعلامیه‌ها را در بازار پخش کنی؟» او شوکه شد و البته این کار را رد کرد. هیچ‌کس با علم به اینکه ممکن است در نتیجه این کار بیست سال یا بیشتر به زندان بیفتد، چنین عملی را تنها به خاطر پول انجام نمی‌دهد.[۷۲]

مهمتر از مسأله فقر و احتمال کسب پول، موضوعات روان‌شناختی است. به نظر می‌رسد یک دلیل مهم آن است که کار دیگری برای انجام دادن وجود ندارد و بسیاری از مردان جوان از زندگی‌شان احساس پوچی محض می‌کنند. یک عضو حزب‌التحریر نحوهٔ مشارکت خود در حزب را اینگونه توضیح می‌دهد:

بیشتر زمان برای ما خیلی کند سپری می‌شد. در خیابانها می‌نشستیم و آنها [حزب‌التحریر] کاری انجام می‌دادند. ما صحبت با آنها را آغاز کردیم. دوستانم به آنها ملحق شدند و من هم بدین نحو به آنها پیوستم.[۷۳]

نبود چشم‌اندازی برای آینده، مضمونی مشترک در میان بسیاری از اعضای جوان است. آنهایی که دوران اتحاد شوروی را به خاطر می‌آورند، امنیت و ثباتی را نیز که آن نظام فراهم کرده بود و در تضاد با دنیای ناامن امروز است را به خاطر می‌آورند؛ جوانانی که تصور می‌کنند مسیر سعادت آنها توسط «نظام»، مقامات فاسد و یا توسط دیگر موانع مسدود شده است، از آسیب‌پذیری خاصی در برابر شرح ساده حزب‌التحریر از علت عدم دستیابی خود به موفقیت، برخوردار هستند. ایجاد مانع در برابر خواست‌های افراد احتمالاً بیانگر دلیل پیوستن عده‌ای از افراد تحصیلکرده و ظاهراً موفق به حزب‌التحریر است.

آرزوهـای تحقـق‌نیافتـه ایـن افراد، آنان را تشویق به انتقاد از نظام می‌کند و نظام نـیز بـه نوبـهٔ خـود، بـا توجـه بـه فسـاد خودخواهانه، انتصاب خویشاوندان در مناصـب مهـم و عـدم نگرانـی آشـکار از لـزوم انجـام اقدامات مثبت بیشتر، از سیاسی کردن مشکلاتی که در اصل شخصی هستند حمایت می‌کند.

این، بازتاب مشکلات اقتصادی و سیاسی نظام‌یافته کشورهای آسیای میانه اسـت کـه یـک شـبه نمـی‌تـوان آنهـا را حـل و فصـل کـرد. امـا بسـیاری از سیاسـت‌هـای دولـت‌هـای ایـن منطقه کاملاً کوته‌بینانه است. رژیم‌های مرزی محدودکننـده در ازبکستان- که تجارت بین مرزی را تقریباً غیرممکن می‌کند- بسـیاری از تجـار را بـیکار و عمـیقاً ناراضی کرده است. با در نظر گرفتن این نکـته کـه بسـیاری از اعضـای حـزب‌التحریر پیش از این در بخش خصوصی مشـغول تجارت بوده‌اند، این احتمال وجود دارد که چنین اقداماتی تنها پایگاه پشـتیبانی بـالقوه از حـزب را افـزایش دهد.[۷۴] مسأله مرزها با در نظر گرفتن خواسـت حـزب‌الـتحریر که ایجاد یک دولت اسلامی بدون مرز و بدون ملت است، امری جالب‌توجه است.

چنیـن دیدگاهـی بـه‌ویـژه برای بسیاری از اقلیت‌های ازبک که در خارج از قلمـرو دولـت ازبکستان زندگی می‌کنند، امری جذاب و نشانگر نارضایتی عمیق آنـان از وضـعیت خـود در دوره پـس از سرنگونی اتحاد شوروی است؛ زیرا به واسطهٔ ایجاد مرزهای جدید و به شدت بسته از هم‌میهنان خود دور افتاده‌اند.

بـه نظـر مـی‌رسد راه‌حل سیاسی ارائه شده- حکومت خردمندانهٔ یک خلیفهٔ عـادل- بـه‌ویـژه بـا فرهـنگ سیاسـی ازبـک متناسـب باشد. محققان خاطرنشان کـرده‌انـد ایـن فرهـنگ آرزومـند ظهـور یـک حـاکم ریـش‌سـفید اسـت کـه صـلاحیت‌هـای شخصـی وی (مانند عدالت و بی‌طرفی) مهمتر از هر ایدئولوژی سیاسـی اسـت.[۷۵] حـزب‌الـتحریر ارائـه دهندهٔ حکومتی است که سیاست از آن حـذف شده است، مدافع نظامی است که بخش اعظم قوانین آن از قبل مشخص

شده‌اند و حامی یک چهرهٔ مسئول است که بر مبنای قوانین اعطایی از سوی خداوند، قضاوت می‌کند.

این عوامل روان‌شناختی که برای توضیح علت پیوستن به حزب‌التحریر ارائه می‌شوند در مورد جنوب قرقیزستان زیاد کارآیی دارند. زیرا در این منطقه نقش سیاسی حزب‌التحریر در رابطه با یک دولت نسبتاً لیبرال کمتر قابل طرح است. با این وجود در هر دو کشور قرقیزستان و تاجیکستان ـ دولت‌هایی که روز به روز اقتدارگراتر می‌شوند ـ نیز آماج تبلیغات حزب‌التحریر قرار گرفته‌اند. تمایل حزب به طرح موضوعات جنجال برانگیز در رسانه‌های گروهی، مانند فساد در بین مقامات عالی‌رتبه و فقدان دائم جایگزین سیاسی کارآمد، آشکارا به جلب تعداد مشخصی از مردان جوان خشمگین در حزب کمک می‌کند.

حزب‌التحریر در ازبکستان از نقش فوق‌العاده قدرتمندی برخوردار است. زیرا تنها مخالف جدی سیاسی یک دولت شدیداً سرکوب‌گر محسوب می‌شود.(۷۶) در محیطی که نفرت گسترده از رژیم رواج دارد، هیچ حزب سکولار مخالفی از حق فعالیت قانونی برخوردار نیست. ناگزیر، بخش مشخصی از کسانی که با حزب همدلی می‌کنند، اگر هم حامی آن نباشند، پیش از هر چیز از افرادی هستند که به جای حمایت قاطع از اهداف نهایی حزب از نظر سیاسی با مقامات کشور مخالف هستند. جوانانی که با آنها مصاحبه شده است، علت حمایت خود از اسلام‌گرایی را بیزاری از دولت و نه هیچگونه تمایل خاصی به برقراری دولت اسلامی، عنوان کرده‌اند.

مشکلات ناشی از تغییرات مداوم اجتماعی موجب می‌شود تا همیشه شنوندگانی آماده شنیدن پیام‌های حزب التحریر باشند؛ محدودیت‌هایی که حزب در مورد زنان اعمال می‌کند، حمایت برخی مردان را جلب کرده است. آنان پی‌برده‌اند که خیزش عظیم اجتماعی دههٔ گذشته موقعیت آنان را تضعیف کرده است. فقر، بسیاری از زنان جوان را به روسپیگری کشانده است. این

واقعیت به تنهایی تقریباً توسط تمامی اعضای حزب‌التحریر که مورد مصاحبه قرار گرفته‌اند، مطرح شده است. این حزب با بهره‌برداری ازدیدگاه‌های محافظه‌کارانه جوانان ازبک، تأکید مجدد خود بر برتری مردان در جامعه را توجیه می‌کند.[۷۷] نابسامانی شخصی و اجتماعی افراد با اشاره به تغییرات اجتماعی و سیاسی گسترده‌تری که توسط حاکمان این کشورها (افرادی که از دستورات غرب تبعیت می‌کنند) بر ملت تحمیل می‌شود، تشریح می‌گردد.

سرکوب حزب‌التحریر از سوی دول آسیای میانه به وضوح موجب برخی تأثیرات و مانع ترغیب اعضای بالقوهٔ حزب به عضویت در آن و جذب آنها گشته است. یکی از اعضای حزب در ازبکستان توضیح داد که هرگز به حزب‌التحریر علاقمند نبوده است تا آنکه برادرش به علت عضویت در حزب دستگیر شد. از همین‌رو او به حزب پیوست و از نحوه رفتار پلیس با برادرش ابراز بیزاری کرد. وی بعدها دستگیر شد، اما مورد عفو قرار گرفت.[۷۸] بسیاری از زنان به عضویت حزب درآمده‌اند، زیرا همسران یا پسران آنها دستگیر شده‌اند، همچنین همدردی اجتماعی گسترده‌تری به علت وجود روابط گستردهٔ خویشاوندی در خانواده‌های سنتی ازبک، ایجاد شده است.

تعداد اندکی از افراد مورد مصاحبه اظهار داشته‌اند که نوشته‌های حزب‌التحریر آنان را تشویق به پیوستن به حزب کرده است، زیرا احساس کرده‌اند این حزب به اندیشه و تعقل بسیار بها می‌دهد. به‌طور قطع این مسأله بر برخی افراد تأثیر گذاشته است. یک عضو حزب‌التحریر توضیح داد که تفاسیر علمی حزب از مسائل مذهبی وی را به حزب جذب کرد:

> ***من از خانواده‌ای سکولار هستم، اما به مذهب علاقمند شدم. ولی هیچ‌کس نمی‌توانست به سؤالات من پاسخ بگوید. سؤالاتی که در مورد چگونگی خلقت جهان یا چیزهایی مانند آن بود. پدربزرگ من فردی مذهبی بود. اما فقط می‌گفت: خدا دنیا را آفرید. اما او***

نمی‌توانست توضیح دهد که چرا کتاب‌هایی که ما در مدرسه خوانده‌ایم حاوی مطالب متفاوتی هستند. حزب‌التحریر به من کمک کرد تا مطالب آن کتاب‌ها را درک کنم و با زبانی قابل فهم به سؤالات من پاسخ داد.(۷۹)

زبان نوین حزب در مقابل دستورات مذهبی پیچیده ملایان سنتی‌تر جذابیت بیشتری برای این مردان جوان و سکولار دارد. حزب‌التحریر از نظر آگاهی‌های مذهبی الزامات سختگیرانه کمتری نسبت به دیگر فرقه‌های اسلامی دارد. آنان آموزش عربی یا مطالعه عمیق بسیاری از کتب فقهای دینی را لازم نمی‌دانند. تمام چیزهایی که یک عضو باید بداند قبلاً در قالب فهرست کوتاهی از کتب و جزوات گرد آوری شده است. این مطالب به زبان ساده و به‌گونه‌ای قابل درک برای نسل جوان نوشته شده است.

همان طور که مثالهای بالا نشان می‌دهد، پاسخ ساده‌ای برای این سؤال که چرا مردم به این حزب می‌پیوندند وجود ندارد. بخش اعظم جذابیت این حزب برای مردان جوان ساکن در آسیای میانه به علت وجود مجموعه‌ای پیچیده از این انگیزه‌هاست: انگیزه‌هایی روان‌شناختی، سیاسی و اجتماعی. تمایل به عضویت در یک گروه درهم تنیده که از اعضای خود حمایت دوجانبه به عمل می‌آورد و از لحاظ روان‌شناختی و شاید مالی از آنان پشتیبانی می‌کند نیز در این جذابیت مؤثر است و کاملاً با الگوهای اجتماعی سنتی ازبک سازگاری دارد که بر طبق آن اغلب مردان گروه‌های محصوری را تشکیل می‌دهند- اعضای این گروه‌ها ممکن است با یکدیگر نسبت خویشاوندی نیز داشته باشند- که به‌طور منظم برای صرف غذا یا دیگر رویدادهای اجتماعی با هم ملاقات می‌کنند.

جستجو برای یافتن شاخصی یقین‌آور در یک جامعه درحال تغییر در هر دو سطح خرد (گروه‌ها) و کلان (باور به نظام آینده) از دیگر عوامل مهم جذابیت

حزب‌التحریر است. سادگی فرامین حزب‌التحریر و ایدئولوژی آن مشابه با سادگی فرامین و ایدئولوژی بسیاری از فرقه‌های مذهبی است. شاید ویژگی روان‌شناختی متوسط اعضای حزب نیز به ویژگی‌های یک فرقه مذهبی حاشیه‌ای شباهت بیشتری داشته باشد تا یک حزب سیاسی رادیکال.

ج- گسترهٔ حمایت

گزارش‌های رسانه‌ای حاوی این ادعاست که حزب‌التحریر در آسیای میانه دارای صدهزار هوادار است.[۸۰] به نظر می‌رسد تعداد اعضای حزب - به هر شکل که محاسبه شود- به این رقم نمی‌رسد و عدد مذکور اغراق‌آمیز است. اغراق در میزان حامیان این حزب هم برای سرویس‌های امنیتی- مفید است (زیرا آنان علاقمند به افزایش بودجه و نفوذ خود هستند) و هم برای حزب‌التحریر. تعداد واقعی اعضای این حزب احتمالاً بسیار کمتر از رقم مورد بحث است، هرچند که تعداد اعضای حزب در هر حال قابل توجه است. حداقل چهار هزار عضو حزب‌التحریر در ازبکستان در زندان به‌سر می‌برند و اغلب ناظران معتقدند این افراد درصد قابل‌توجهی از اعضای حزب را تشکیل می‌دهند. ذخرالدین حسن‌الدینوف[۱] - که در حال حاضر مشاور ریاست جمهوری در زمینه مسائل مذهبی است و قبلاً مأمور سرویس امنیت ملی این کشور بوده است ـ در سال ۱۹۹۹ و در جریان یک کنفرانس محرمانه اعلام کرد که حزب‌التحریر در ازبکستان دارای ٦٥٠٠ تا ۷۰۰۰ عضو است.[۸۱] این آمار در نبود آمار قابل اعتمادتر، واقع‌بینانه به نظر می‌رسد، هرچند احتمال دارد این ارقام در راستای مقاصد سیاسی داخلی، اندکی کمتر از میزان واقعی باشند. به نظرمی‌رسد میزان عضویت در حزب‌التحریر از سال ۱۹۹۹ به بعد تاحدی

1- Zukhriddin Hasniddinov

افزایش یافته است، اما تعیین میزان این افزایش حتی به‌صورت تقریبی نیز ناممکن است. یک متخصص آگاه در تاشکند معتقد است احتمال دارد میزان عضویت در حزب در سال ۲۰۰۳ تا پانزده هزار نفر افزایش یابد.(۸۲)

منابع امنیتی قرقیزستان مدعی هستند که تعداد اعضای حزب‌التحریر در این کشور بین ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ نفر است. دیگر منابع معتقدند که تعداد اعضاء بسیار بیشتر است. اما اکثر منابع معتقدند که این رقم بین ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر است. یک افسر برجستهٔ امنیتی می‌گوید: «مأموران امنیتی وانمود می‌کنند تعداد اعضای حزب زیاد است تا بودجه بیشتری دریافت کنند در حالی که حزب‌التحریر در این کشور دارای فعالیت واقعاً جدی نیست.»(۸۳) در اواخر سال ۲۰۰۲ پلیس قرقیزستان ۶۰۰ نفر را در شهر اُش[1] و حدوداً ۶۸۰ نفر را در منطقه جلال‌آباد دستگیر کرد؛ این افراد، اعضا یا همفکران حزب تلقی می‌شدند.(۸٤) البته آنان اعضایی شناخته نشده بودند، اما پلیس به گونهٔ دیگری ادعا می‌کرد. حزب‌التحریر در خارج از نواحی جنوبی قرقیزستان تنها از حمایت محدودی برخوردار بود، هرچند گزارش‌هایی از فعالیت آن در جنوب قرقیزستان منتشر می‌شود.

ذکر هرگونه رقم قابل اعتماد در مورد تعداد اعضای حزب در تاجیکستان امری مشکل است. اما دستگیری‌های سال ۲۰۰۰ که طی آن پیکاری گسترده برضد حزب‌التحریر به‌راه افتاد نشانگر آن است که این رقم به جای آنکه بالاتر از چند هزار نفر باشد، کمتر از آن است. خلاصهٔ مذاکرات دادگاه رسیدگی به اتهامات رهبران حزب‌التحریر در مارس سال ۲۰۰۲ نشانگر آن است که آنان بیش از هزار نفر را جذب کرده‌اند.(۸۵) ناظران تخمین می‌زنند که تعداد اعضای حزب در قزاقستان کمتر از چند صدنفر و شاید تنها چند دوجین باشد.

1- Osh

بعید است تعداد اعضای حزب در کل آسیای میانه بیش از بیست هزار نفر باشد. با این حال با در نظر گرفتن شرایط سیاسی که حزب‌التحریر در قالب آن فعالیت می‌کند و مشکلات مربوط به ایجاد هرگونه حزب سیاسی در جوامع آسیای میانه، اگر چه تعداد واقعی اعضاء و هواداران آن کمتر از تخمین‌های به عمل آمده است، اما درخور توجه است.

د- ویژگی‌های اعضاء

۱. مناطق و قومیت

به نظر می‌رسد اکثر اعضای حزب‌التحریر از منطقهٔ درهٔ فرغانه[1] باشند، هرچند مطمئناً تمام اعضای حزب اهل این منطقه نیستند. (این دره شامل استان‌های اندیجان[2]، فرغانه و نمنگان[3] ازبکستان، استان سوقد[4] در تاجیکستان و استان‌های اُش و جلال‌آباد در قرقیزستان است). تمرکز دستگیری‌ها و سرکوب دولتی بر این مناطق، آزردگی خاطر و خشم ساکنان این بخش را تشدید کرده است. این مردم پیشتر نیز احساس می‌کردند رژیم‌هایی که در آسیای میانه پس از سقوط اتحاد شوروی به‌قدرت رسیدند بر آنان ستم کرده‌اند و آنان را تا حد زیادی از قدرت کنار گذاشته‌اند.(۸۶)

جنوب قرقیزستان نیز شاهد افزایش فعالیت‌های این حزب بوده است. این فعالیت‌ها تا حدی در میان اقلیت قومی بومی ازبک و برخی قزاق‌ها رواج دارد، اما احتمالاً برخی ازبک‌های اهل ازبکستان که به قزاقستان- که دارای امنیت نسبی است- آمده‌اند نیز به آن دامن می‌زنند.

1- Ferghana.

2- Andijan.

3- Namangan

4- Sughd.

به نظر می‌رسد بخش قابل توجهی از فعالیت‌های حزب‌التحریر ازبکستان در دره فرغانه و تاشکند صورت می‌گیرد. تجزیه و تحلیل دستگیری‌های انجام شده بین سال‌های ۱۹۹۷ و ۲۰۰۱ نشان می‌دهد که ۲۳ درصد دستگیرشدگان از استان اندیجان و ۳۵/۲ درصد اهل شهر تاشکند بوده‌اند. تعداد بسیار کمتری نیز اهل دیگر استان‌های دره فرغانه، یعنی خود فرغانه و استان نمنگان بوده‌اند؛ هیچ کدام از این افراد نمونه‌گیری اهل استان‌های ناووی[1] و کاراکال پاکستان[2] غربی نبودند.(۸۷)

مرکز اصلی حزب‌التحریر در تاجیکستان استان سوقد در شمال این کشور و به‌ویژه شهر خوجند[3] و مناطق همسایهٔ آن است. گزارش‌های زیادی نیز در مورد فعالیت‌های حزب در دوشنبه و برخی شهرهای جنوبی مانند کولب[4] وجود دارد. اما عموماً تصور می‌شود این اقدامات کار گروه‌های کوچک یا افراد مستقل باشد و نشانگر یک تحول عمده در وضعیت جغرافیایی این گروه نیست.(۸۸) مرکز فعالیت حزب در قرقیزستان دو استان جنوبی اُش و جلال‌آباد است.

منطقه جنوبی بتکن[5] شاهد فعالیت‌های بسیار کمی بوده است. احتمالاً علت این امر وجود اقلیت محدود ازبک در این منطقه‌است. مهاجرت گستردهٔ جنوبی‌ها به بیشکک[6] بدان معناست که احتمالاً در شمال نیز حزب فرصت رشد دارد. گزارش‌هایی نیز از فعالیت‌های این گروه در بیشکک، توکمُک[7] و ایسیکُل[8]

1- Navoi.

2- Karakal pakstan.

3- Khudjand.

4- Kulob.

5- Batken.

6- Bishkek

7- Tokmok

8- Issykkul

وجـود دارد. امـا اعضـای حزب‌التحریر عمدتاً از قوم ازبک هستند. در عین حال جنوبـی‌هایـی که به شمال مهاجرت می‌کنند به قوم قرقیز گرایش دارند. اما اینکه ایدئولوژی حزب برای آنان جذاب است یا نه مبهم است.

حـزب‌الـتحریر در تـلاش است تا پایگاه قومی خود را گسترش دهد. به نظر مـی‌رسـد که حزب تنها به موفقیت محدودی در این زمینه دست یافته باشد، اگر چـه اعلامـیه‌هـای حزب، هم در مناطق تاجیک‌نشین و هم در مناطق قرقیزنشین منتشـر مـی‌شود. بسیاری از رهبران متهم که در مارس سال ۲۰۰۲ در تاجیکستان مـورد محاکمـه قـرار گرفتـند از قـوم تاجیک بودند، اما خلاصه مذاکرات دادگاه نشان می‌دهد اکثر اعضا از قوم ازبک بودند.(۸۹)

نـیروهای امنیتی قرقیزستان مدعی هستند ۹۰ درصد از اعضای حزب از قوم ازبـک، ۳ تـا ٤ درصد از قوم قرقیز و ٤ تا ٥ درصد از قوم ایگور[1] می باشند.(۹۰) مصـاحبه‌هـای انجـام شـده بـا اعضا و افسران پلیس بدین معناست که این ارقام احتمالاً کم و بیش دقیق هستند.

۲. ابعاد شخصیتی

اکثریـت اعضـای حـزب‌الـتحریر هـنوز از مـیان بـیکاران هسـتند، اما بخش عمـده‌ای از آنان و به ویژه رهبران حزب از میان طبقه‌ای هستند که می‌توان آن‌ها را «طـبقه تحصـیل کـرده متوسـط بـه پایین» نامید. بسیاری از اعضا به شیوه‌های مخـتلف بـه کسـب و کـار خصوصـی مشـغولند و برخی دیگر از پشتوانهٔ مالی مناسـبی برخوردارند. بسیاری از اعضاء، سوابق نسبتاً سکولار دارند. شاخص‌های ظاهـری مقـدس‌مـابـی و وهابی‌گری، مانند ریش بلند یا سیگار نکشیدن در آنها بسیار اندک دیده می‌شود.

1- Uigurs.

این احتمال قوی است که بخش اعظم نخستین رهبران حزب‌التحریر در آسیای میانه تحصیل‌کرده باشند. فرهاد عثمانوف که در سال ۱۹۹۹ توسط پلیس کشته شد، یکی از رهبران اولیه حزب‌التحریر و از یک خانوادهٔ مذهبی شناخته شده در تاشکند بود. یکی از دستگیرشدگان نیز ازبک امین عثمان[1]، نویسندهٔ برجسته بود که در فوریه سال ۲۰۰۱ بازداشت شد و یک ماه بعد در پی شکنجه درگذشت.(۹۱)

این مسأله که حزب‌التحریر، جنبش روشنفکران است، کاملاً دور از حقیقت است. اکثریت کسانی که به حزب‌التحریر می‌پیوندند، به‌ویژه در قرقیزستان، افرادی فقیر و بیکاری هستند که از سطح آموزش پایینی برخوردارند. یک افسر پلیس در کارا - سو[2] که آنان را به خوبی می‌شناسد می‌گوید: «آنها در کافه‌ها، سلمانی‌ها و کفاشی‌ها کار می‌کنند یا در بازار به کسب و کار مشغولند.»(۹۲) سرویس‌های امنیتی جنوب قرقیزستان مدعی هستند ۹۰درصد اعضای حزب بیکارند، ۹۰ درصد از آموزش عالی یا متوسطه برخوردار نیستند و بیش از ٦۰ درصد آنها در فقر به سر می‌برند. بیشتر اعضاء جوان هستند، بدین صورت که ۷۰ درصد آنها در گروه سنی ۱۸ تا ۳۰ سال، ۲۵درصد در گروه سنی ۳۰ تا ٤۰ سال و تنها ۵درصد بالای ٤۰ سال سن دارند.(۹۳)

به نظر می‌رسد که تعداد اعضای تحصیل‌کردهٔ حزب‌التحریر در ازبکستان بیشتر باشد؛ احتمالاً علت این امر آن است که بخش عمده کادر رهبری حزب در اصل متعلق به این کشور هستند. حدود ١٦ درصد از نمونه آماری دستگیرشدگان از تحصیلات عالی برخوردار بودند و در عین حال تنها ٦درصد دبیرستان را تمام نکرده بودند. با این وجود ٥٦ درصد این افراد بیکار بودند و در عین حال ۸ درصد کاسب، ۵ درصد کارگران مزارع اشتراکی، ٤ درصد معلم

1- Emin Osman.

2- Kara-su.

و ٤ درصد دانش‌آموز بودند. از آنجا که بسیاری از افراد بیکار در ازبکستان، در حقیقت تحصیل کرده هستند، این ارقام ممکن است تا اندازه‌ای گمراه‌کننده باشد. ارقام مذکور نشانگر وضعیت دیگر کشورها نیز هست. هرچند که گستره سنی اعضای حزب در دیگر کشورها از ١٥ تا ٦٠ سال است، اما ٨٢ درصد از افراد دستگیر شده در سال ٢٠٠٠ بین ٢١ تا ٣٦ سال سن داشتند.[٩٤]

مجموعه آمار ارائه شده تنها تصویری ابتدایی از حزب‌التحریر ارائه داد؛ اما همین امر نشانگر آن است که اعضای حزب تقریباً نماینده بسیاری از گروه‌ها در یک جامعهٔ وسیع‌تر هستند و به‌طور متوسط از تحصیلات نسبتاً بهتر برخوردارند، اما احتمال بیکار بودنشان بیش از شاغل بودنشان است. به نظر می‌رسد که کادر رهبری حزب‌التحریر تحصیلکرده هستند و از سابقهٔ نسبتاً خوبی برخوردارند و تا حدی نیز دارای پشتیبانی مالی هستند، اما تودهٔ اعضاء عمدتاً هنوز بیکار هستند یا به مشاغل کوچک و صنعتی مشغولند.

وفاداران به حزب‌التحریر در تاجیکستان عمدتاً اهل استان سوقد (که قبلاً لنین‌آباد نامیده می‌شد) هستند. این منطقه بیشتر صنعتی است و اهالی آن اغلب بی‌سواد و سکولار هستند. یک قاضی می‌گوید: «بسیاری از اعضاء از خانواده‌های مرفه هستند- آنان به دنبال هیچ منفعت مادی نیستند و تنها مسائل ایدئولوژیک برایشان اهمیت دارد.»[٩٥] با این وجود تودهٔ اعضای حزب در تاجیکستان نیز از جوانان بیکار هستند، هرچند تعداد اندکی از آنها نیز دانشجو هستند. از بین ١١٨ عضو حزب‌التحریر که توسط نیروهای امنیتی در سال ٢٠٠٠ و در استان سوقد بازداشت شدند، ٦٤ درصد بین ٢١ و ٣٠ سال سن داشتند، ٧٢ درصد بیکار بودند، ١١درصد دانشجو بودند، ٢ درصد معلم و یک درصد از روحانیون مسلمان بودند.[٩٦]

جالب‌ترین نکته، که به‌طور بالقوه نگران‌کننده می‌باشد و منتقدان و طرفداران حزب هر دو به آن اشاره می‌کنند، آن است که حتی آن دسته از اهالی

آسیای میانه که تعلیمات مذهبی اندکی دارند یا فاقد چنین تعالیمی هستند و یا در حال یادگیری این مسائل هستند، از هواداران مشتاق حزب‌التحریر شده‌اند. در واقع این محافظه‌کاران مذهبی سنتی نیستند که از حزب حمایت می‌کنند، بلکه بخش اعظم حامیان حزب را جوانانی تشکیل می‌دهند که آگاهی اندکی از اسلام دارند و با خواندن اعلامیه‌ها و نوشته‌های حزب نسبت به اسلام شناخت پیدا می‌کنند.

احتمالاً علت جذابیت حزب‌التحریر برای مسلمانانی که از پیشینه‌ای نسبتاً سکولار برخوردارند تصویر نسبتاً مدرن آن و توانایی حزب در بیان نظرات خود به زبانی امروزی و قابل فهم برای مردم است. در حالی که ائمه جمعهٔ سنتی به نقل بخش‌هایی از قرآن (اغلب به زبان عربی) می‌پرداختند و به سؤالات اشخاص سکولار پاسخ‌هایی تقریباً کلیشه‌ای می‌دادند، حزب‌التحریر بسیار بهتر می‌توانست به سؤالات این افراد پاسخ بگوید؛ این پاسخگویی به‌گونه‌ای انجام می‌شد که به جهان‌بینی این جوانان لطمه وارد نمی‌کرد.

ذکر این نکته نیز لازم است که حزب‌التحریر یک سازمان عمدتاً مردانه است. حزب به‌طور جدی و با گشاده‌رویی خواستار عضویت زنان است، اما به گفته منابع امنیتی به نظر می‌رسد که زنان هنوز درصد کمی از اعضای حزب، یعنی ٦ تا ۷ درصد اعضا را در جنوب قرقیزستان تشکیل می‌دهند. بیشتر این زنان از خویشاوندان - یعنی همسر یا مادر- اعضای مرد هستند. مشخص نیست که آیا زنان در توزیع اعلامیه‌ها شرکت دارند یا خیر؛ برخی از اعضا می‌گویند که آنان چنین کاری می‌کنند، اما سایرین چنین مسأله‌ای را انکار می‌کنند، زنان در ازبکستان فعال شده‌اند، اما این فعالیت عمدتاً به شکل ترتیب دادن تظاهرات در دفاع از اقوام زندانی خود است.

هـ - ساختار حزب

شناخت دقیق ساختار حزب‌التحریر مشکل است؛ زیرا مصاحبه شوندگان از پاسخگویی به سؤالات مربوط به «مسائل سازمانی» خودداری کردند و غالباً خودشان نیز ساختار مذکور را درک نمی‌کردند. با این وجود، آنچه که از طریق تحقیقات و سرویس‌های امنیتی قابل جمع‌آوری است، نشانگر آن است که ساختار سازمانی حزب، حداقل از لحاظ نظری در کل منطقه یکسان است. مبنای سازمان حزب یک ساختار کانونی است که به سازمان‌های کمونیستی اولیه شباهت دارد و از انضباط داخلی شدیدی برخوردار است تا از نفوذ به حزب جلوگیری و یکپارچگی ایدئولوژیک آن حفظ شود.

اعضاء در پایین‌ترین سطح در قالب حلقه‌ها یا دوایری سازماندهی می‌شوند که معمولاً دارای ۵ عضو است. رئیس هرحلقه، مشرف[1] نام دارد که اعضاء را هدایت می‌کند. در سطح هر بخش یا در رأس هر محلهٔ بزرگ یا کمیته محلی مجاور (معمولاً چنین فرض می‌شود که هر محله از چند حلقه تشکیل شده است) رهبری وجود دارد که به وی مساعد[2] گفته می‌شود. وی فعالیت‌ها را از طریق چند دستیار (نقیب)[3] سازماندهی می‌کند. نماینده محلی (معتمد)[4] توسط شورای سیاسی مرکزی و بین‌المللی حزب (قیادت)[5] منصوب می‌شود. رئیس این شورا، دبیرکل حزب است که مسئولیت آن از سال ۲۰۰۳ برعهدهٔ عطا ابوالرشتای فلسطینی است.

برمبنای مختصر مدارک موجود، به نظر می‌رسد ارتباط بین حزب بین‌المللی و شاخه‌های محلی آن به جای آن که به‌طور منظم سازماندهی شده باشد،

1- Mushrif

2- Musa'id

3- Nakib

4- Mu, tamad

5- Kiiadat

پراکنده و برحسب ضرورت است. شاخه‌های محلی حزب تا حدی دارای اختیار هستند و می‌توانند اعلامیه‌های خود را بنویسند و تصمیم‌های تاکتیکی خود را اتخاذ کنند؛ به عنوان مثال اینکه چه زمان اعلامیه‌ها را توزیع کنند و این کار را کجا انجام دهند. برخی از این اعضاء خود متن اعلامیه‌ها را از وب‌سایت حزب استخراج می‌کنند و به ابتکار خود آن را ترجمه می‌کنند. با این وجود بعید به نظر می‌رسد تحولات ایدئولوژیک از حد مشخصی تجاوز کند. این احتمال وجود دارد که دورشدن فراوان از ایدئولوژی محوری حزب منجر به اخراج از آن شود.

در سطح محلی، افراد عضو معمولاً حلقه‌های جدیدی ایجاد می‌کنند. این کار از طریق عضوگیری دقیق از درون شبکه‌های اجتماعی غیررسمی موجود، مانند خویشاوندان و طوایف انجام می‌شود. آنان همچنین از روابط نزدیک اقلیت‌های ازبک (در قرقیزستان و تاجیکستان) برای بسط حزب - به‌گونه‌ای که امنیت تا بالاترین میزان ممکن حفظ شود- استفاده می‌کنند.

ظاهراً کادر رهبری حزب در برخی حوزه‌ها مجهول و دست نیافتنی باقی مانده است و ظاهراً سرویس‌های امنیتی تنها توانسته‌اند به سطح منطقه‌ای حزب نفوذ کنند. اما این باور وجود دارد که بخش معتبری از رهبری حزب در ازبکستان و احتمالاً در تاجیکستان دستگیر شده باشد، درعین حال پلیس قرقیزستان مدعی است که اقدامات حزب را از نزدیک زیر نظر دارد. یک افسر پلیس قرقیز با شگفتی می‌گوید: «رهبران؟ ما همهٔ آنها را می‌شناسیم.»[۹۷]

به نظر می‌رسد بخش‌های ازبک، تاجیک و قرقیز حزب‌التحریر بخشی از یک موجودیت مستقر در ازبکستان هستند. به‌طور حتم مدارکی وجود دارد که نشان می‌دهد شاخهٔ تاجیک حزب‌التحریر از تاشکند راه‌اندازی و از همان‌جا رهبری می‌شود.[۹۸] به نظر می‌رسد که ارتباطات محدودی میان اعضای سطوح پایین‌تر و میانی وجود دارد، هرچند احتمالاً برخی کتب، اعلامیه‌ها و پول بین

اعضـای دو سـطح رد و بـدل مـی‌شـود. با این حال تعداد اندکی از اعضاء از اطلاعات فراوانی در مورد آنچه که در دیگر کشورها جریان دارد، برخوردارند و همیـن امـر نشان می‌دهد که «کلیه شبکه‌های آسیای میانه» محدود به رهبری آن اسـت و بـه احـتمال بسـیار زیاد این شبکه‌ها تنها برحسب ضرورت شکل می‌گیرد.

مشـخص نیسـت اعلامـیه‌هـا در کجـا چـاپ می‌شوند. پلیس قرقیزستان در نوامبر سـال ۲۰۰۲، ماشـینی را توقـیف کرد که پنج هزار اعلامیه حمل می‌کرد. پلـیس مدعـی شـد «که این اعلامیه‌ها از ازبکستان ارسال شده است.»[۹۹] اما اکثر پژوهشـگران معـتقد بودنـد این اعلامیه‌ها مسیر دیگری را پیموده‌اند. منظور آنها ارسـال اعلامیه‌ها از اُش و جلال‌آباد- که از فضای آزادتری برخوردار بودند- به داخـل ازبکسـتان بـود.[۱۰۰] در ابـتدا بـه نظـر مـی‌رسـد کـه نوشته‌های حزب از ازبکسـتان به تاجیکستان ارسال می‌شوند، اما تاجیکستان در سال ۲۰۰۲ ادعا کرد کـه یـک ماشـین چاپ کوچک که قبلاً مورد استفاده حزب بوده را کشف نموده اسـت. از نظـر آنها این امر نشان می‌دهد که انتشار اعلامیه در هر کجا که ممکن بوده به صورت محلی انجام می‌شده است.[۱۰۱]

حفظ انضباط درونی برای بقاء حزبی که از چنین ساختاری برخوردار است، امـری ضروری است و مجموعه‌ای از مجازات‌ها برای اعضایی که این قوانین را نقـض مـی‌کنـند، در نظر گرفته شده است؛ حداکثر این مجازات‌ها، اخراج است. یـک عضـو می‌گوید: «اگر شما سه بار فعل حرامی مرتکب شوید، دیگر اعضا با شـما سـخن نمـی‌گویـند و تـا سه یا شش ماه به دیدار شما نخواهد آمد. با این وجـود اگـر شـما طـی این مدت دچار برخی مشکلات شوید، آنان می‌آیند و به شـما کمـک می‌کنند.»[۱۰۲] اگر کسی مرتکب گناهی شود که مستوجب اخراج از حزب نباشـد، بـاید بـا انجـام اعمالـی چون خرید آرد برای فقرا و روزه‌گرفتن مجازات شود.[۱۰۳]

بیشتر عملیات حزب‌التحریر از طریق دستورات مقامات بالا به اعضای زیردست صورت می‌گیرد. این افراد که در خانه‌های حزبی ساکن هستند قبل از اقدام، منتظر صدور دستورات هستند. اما به نظر می‌رسد در این سطح فرصت‌هایی نیز برای اقدامات مستقل وجود دارد. یکی از اعضای حزب‌التحریر در کاراسو تصریح کرد که وی و یکی از اعضای هم‌رتبهٔ وی در حزب در سال ۲۰۰۱ به باجه‌های رأی‌گیری مراجعه کرده و بر روی تابلوهای اعلانات نوشته بودند: «ما تنها به خلافت رأی خواهیم داد.»(۱۰۴) به گفتهٔ وی: «ما خودمان این تصمیم را گرفتیم، این کار گروه ما بود، اما هیچ دستوری از بالا نرسید....»(۱۰۵) با این وجود، چنین به نظر می‌رسد که دیگر اعضاء نیز عقاید مشابهی داشته‌اند. یکی از اعضای حزب در شهر اروان[1] می‌گوید: «در جریان انتخابات ما برضد همه رأی دادیم؛ بچه‌های ما در جریان همه‌پرسی در اوراق رأی‌گیری نوشتند: ما یک خلیفه می‌خواهیم.»(۱۰۶)

لزوماً تمامی کسانی که در فعالیت‌های حزب‌التحریر شرکت می‌کنند، عضو کامل حزب محسوب نمی‌شوند. [کسی که صرفاً موافق ایدئولوژی حزب است] (مویّد)،[2] هوادار حزب محسوب می‌شود و نه عضو فعال. طبق گفتهٔ یک عضو:

> ***یک موید می‌تواند [به نفع حزب] فعالیت کند، اما نمی‌تواند همه چیز را شرح دهد، آنان با مردم صحبت می‌کنند و سپس گفته‌های آنان را برای ما نقل می‌کنند.با اینکه ما می‌توانیم جلسات درس خود را در خانه یک موید برگزار کنیم، البته اگر، به‌عنوان مثال، انجام این کار در محل سکونت من غیر ممکن باشد. این باعث کسب پول برای ما می‌شود و به‌طور کلی به ما کمک می‌کند، برخی اوقات آنان اعلامیه‌های ما را پخش می‌کنند.***(۱۰۷)

1- Aravan

2- Muyayit

چنین ساختارهایی ضرورتاً حد و اندازهٔ توسعه حزب‌التحریر را محدود کرده و مانع از آن می‌گردد که این حزب به یک جنبش توده‌ای تبدیل شود. اما چنین کاری لزوماً هدف حزب نیست؛ این حزب در واقع یک پیشگام نخبه و کوچک است که برای پیشبرد و آماده کردن جوامع اسلامی برای تشکیل یک دولت اسلامی، طراحی شده است. در شرایط آسیای میانه، تعداد اعضاء، حیاتی‌ترین شاخص محسوب نمی‌شود. یکی از فعالان حزب گفت:

> ***ما در حال حاضر خواستار پیوستن مردم به حزب نیستیم، ما به مردم توضیح می‌دهیم که قرآن چه می‌گوید، ما چه باید بکنیم. عضویت در حزب اجباری نیست، برخی افراد عضو حزب نیستند، اما همگی از عقاید حزب آگاهی دارند. نباید تمامی مسلمانان به عضویت حزب درآیند. اما آنان باید آنچه را که رهبری حزب فرمان می‌دهد انجام دهند، تا به حال حزب به اندازه کافی عضو جذب کرده است.***(۱۰۸)

سازماندهی حزب و اقداماتی چون چاپ اعلامیه برای حزب هزینه در بر دارد و هرچند این هزینه احتمالاً مبلغ کلانی نیست، اما اطلاعات اندکی در مورد چگونگی تأمین منابع مالی این سازمان وجود دارد. سرویس‌های امنیتی قرقیزستان اطلاعات اندکی در این مورد دارند، اما حدس می‌زنند که بخش اعظم منابع مالی از داخل تأمین می‌شود: یعنی از طریق حق عضویت، با این وجود بخشی از منابع مالی از خارج تأمین می‌شود. یک افسر برجسته پلیس معتقد است: «اغراق است اگر بگویم آنها منابع مالی خود را از سازمان‌های تروریستی بین‌المللی دریافت می‌کنند.» برخی معتقدند حزب از کاسبان محلی پول دریافت می‌کند، اما هیچ مدرک مستقیمی برای تأیید این ادعا در دست نیست.(۱۰۹) یک افسر برجسته دیگر مدعی شد: «آنان خواستار حمایت کاسبان محلی هستند و کادر رهبری حزب از آنان پول دریافت می‌کند، اما این مسأله را

از اعضـای عادی پنهان می‌کنند. رهبران حزب پاسخ می‌دهند که پول دریافتی را صرف عضوگیری می‌کنند، اما این پول در جیب‌های آنان باقی می‌ماند...»[۱۱۰]

برخـی بـر ایـن عقیده‌اند که حزب‌التحریر با گروه‌های جنایت‌کار در ارتباط اسـت. مقامـات پلیس تاجیکسـتان مدعـی هسـتند کـه ایـن حزب در اقدامات جنایـت‌کارانـه، از جملـه فروش اسلحه و مواد مخدر، دخالت دارد و اعضای آن قـبلاً نیز به اخاذی مشغول بوده‌اند.[۱۱۱] شواهد اندکی در این مورد وجود دارد و بـه نظـر مـی‌رسـد اکـثر اعضـای عـادی از این بزهکاری‌ها فاصله زیادی دارند، هرچـند برخـی جوانـان ازبکسـتان معـتقدند کـه حزب‌التحریر در برخی بازارها کم‌کم جایگزین مافیا می‌شود.

هـیچ یـک از فعالیت‌های حزب‌التحریر- که اصولاً محدود به توزیع کتاب‌ها و اعلامـیه‌هایـی بـا کیفیت پایین چاپ است- نیازمند منابع مالی گسترده نیست، بنابرایـن این امر قابل پذیرش است که سهم قابل توجهی از منابع مالی مورد نیاز حـزب از طـریق حـق عضویت پرداختی از سوی کسانی تأمین شود که برای آن کـار مـی‌کنند. پرداخت مبالغ اضافی به‌صورت موقت از سوی سازمان بین‌المللی حـزب‌الـتحریر احـتمالاً در مراحل اولیه ضروری است. همچنین مشخص نیست کـه بودجـه ایـن حـزب فراملـی چگونـه تأمیـن مـی‌شود، با این وجود، رهبران مسلمان در بریتانـیا معـتقدند کـه ایـن حـزب از منابعی در خلیج [فارس] بهره می‌برد.[۱۱۲]

بـا در نظـر گرفتـن پـول‌شـویی گسـتردهٔ غیرقانونـی و انتقال سرمایه، که در آسـیای مـیانه رخ مـی‌دهـد، انـتقال پول به این منطقهٔ خاص، حتی با استفاده از ابـزارهای قانونی، امر مشکلی نیست. پلیس در جریان برگزاری دادگاهی در شهر سـوقد در سـال ۲۰۰۳ ادعـا کرد که یکی از رهبران حزب به‌طور منظم از طریق پرداخـت‌هـای بانکی چندین هزار دلار از آمریکا دریافت می‌کرده است. اما نقل و انـتقال ایـن پولها در سال گذشتهٔ میلادی سخت‌تر شده و سرعت انتقال آن به

آسیای میانه نیز کاسته شده است. برخی منابع متفق‌القول هستند که ارسال پول برای حزب‌التحریر ظاهراً کاهش یافته است و نشانهٔ آن را کاهش اعلامیه‌های چاپی و کیفیت پایین‌تر آنها می‌دانند. به گفتهٔ منابع پلیس، اعضای حزب اذعان دارند که تأمین منابع مالی دشوارتر گشته است.

و- فعالیت‌ها

۱. تبلیغات

فعالیت حزب‌التحریر در آسیای میانه در درجهٔ اول از طریق پخش نوشته‌ها صورت می‌گیرد. متداول‌ترین روش این کار این است که ساکنان شهرها اعلامیه‌هایی را در درون صندوق‌های پستی خود می‌یابند که در طول شب در این مکان‌ها قرار داده شده است. به نظر می‌رسد بیشتر اعلامیه‌ها در آسیای میانه چاپ شده باشند. در واقع کیفیت پایین صفحات و نحوهٔ تایپ آنها این نکته را به ذهن متبادر می‌کند که تولید آنها احتمالاً از طریق کامپیوترهای خانگی و با استفاده از فتوکپی با کیفیت پایین صورت گرفته است. اعلامیه‌ها در برخی کشورها- مانند قرقیزستان- در بازار توزیع می‌شوند. هرچند پس از دستگیری‌های پردامنه، پخش شبنامه‌های دست‌نویس متداول شده است.

تعداد فراوانی از کتب حزب‌التحریر نیز در سرتاسر منطقه توزیع شده است. اعتقاد بر این است که این کتب وارداتی است. این سازمان به تازگی به تولید نوارهای ویدئویی، نوارهای ضبط صوت و سی‌دی‌های حاوی سخنان و خطبه‌های رهبران حزب پرداخته است. این تصور وجود دارد که بسیاری از این نوارها و سی‌دی‌ها در خاورمیانه یا اروپا تولید شده باشند، برخی از این نوارها به زبان عربی هستند، اما در بقیه آنها به زبان‌های آسیای میانه تکلم شده است. بیش از ۳۰۰ نوار صوتی در قرقیزستان مصادره شده است.[۱۱۳]

اینترنت، ابزار اصلی حزب‌التحریر برای انتشار پیام‌ها به زبان‌های مختلف در سراسر جهان است. تمایل حزب به استفاده از تکنولوژی مدرن برای ترویج اسلام امری آشکار است. سرویس‌های امنیتی ازبک در طول دههٔ ۱۹۹۰ نظارت بر نامه‌های الکترونیک را افزایش دادند و وب سایت حزب را مسدود نمودند. با این وجود بسیاری از کاربران موفق شدند با استفاده ازدیگر مجاری به سایت‌های حزب دسترسی پیدا کنند. مسدود کردن نامه‌های الکترونیک نیز کار مشکلی است، هرچند که نامه‌های رد و بدل شده تا حدودی تحت کنترل است.

به نظر می‌رسد تاکتیک‌های حزب‌التحریر تا اندازه‌ای در حال تغییر است. ظاهراً اتکا به توزیع اعلامیه که اعضای حزب را در معرض خطر جدی قرار می‌دهد با مخالفت داخلی مواجه شده است. تعداد اعلامیه‌ها و سطح توزیع آنها در طول سال ۲۰۰۲ به میزان چشمگیری کاهش یافته است. حتی یکی از فعالان حزب در جنوب قرقیزستان گفت: «در حال حاضر ما اعلامیه توزیع نمی‌کنیم. راه‌های دیگری وجود دارد. ما روش‌های موثرتری به جای توزیع اعلامیه پیدا کرده‌ایم. مؤثرترین روش گشت و گذر در خیابان‌ها و صحبت با مردم است...»[۱۱۴] اعلامیه‌ها در واقع هنوز توزیع می‌شوند و به طور متوسط هر دو ماه یک بار اعلامیهٔ جدیدی صادر می‌شود، اما به غیر از توزیع اعلامیه نشانه‌های اندکی مبنی بر فعالیت عمومی وجود دارد. این احتمال وجود دارد که حزب از طریق گفتگوهای غیر رسمی به فعالیت خود ادامه دهد، این کار خطر بسیار کمتری را در پی دارد و به اعضاء امکان می‌دهد تا مسائل خود را به‌طور کامل‌تر با مردم مطرح کنند.

۲. راهپیمایی

روش دیگری که حزب‌التحریر پیشرو آن بوده، برگزاری راهپیمایی به نفع اعضای زندانی است. همه این راهپیمایی‌ها توسط زنان انجام شده و علت آن این است که احتمال دستگیری یا بدرفتاری با زنان بسیار کمتر از مردان است.

بزرگتریـن واقعـه در این مورد در ازبکستان روی داده است. در دوم جولای ۲۰۰۱، حـدود ٤۰۰ مـادر، خواهـر و همسـر زندانـیان حزب‌التحریر که برخی از آنان کودکان خردسال خود را به همراه آورده بودند در تاشکند و اندیجان دست بـه اعتراض زدند و خواستار پایان بدرفتاری دولت با مردانشان شدند. تقریباً ٤۰ تـا ۵۰ زن در تاشکند و حدوداً ۳۰ زن در اندیجان دستگیر شده و کتک خوردند. گـزارش‌هـای ضـد و نقیضـی در مورد آزادی یا عدم آزادی کلیه دستگیرشدگان منتشـر شـده است.(۱۱۵) برگزاری تظاهرات مشابه در سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ نیز ادامـه یافـت. در هفـتم مـارس سـال ۲۰۰۳ زنـان تـلاش کـردند تـا راهپیمایـی اعـتراض‌آمـیز ظاهـراً هماهنگ‌شده‌ای را در چندین شهر برگزار کنند. گروه‌های کوچکـی از زنـان نـیز در تاجیکسـتان و قرقیزسـتان دسـت بـه اعـتراض زدند. دولـت‌هـای این دو کشور برخورد ملایم‌تری با آنان داشتند. در مارس سال ۲۰۰۱، صـدوپنجاه زن – کـه بسیاری از آنان نه تنها هوادار حزب بلکه عضو آن بودند ـ در مـنطقه کاراسـو واقـع در اسـتان اُش دسـت به تظاهرات زدند. حزب در این منطقه به‌طور ویژه‌ای فعال است.(۱۱٦)

محاکمـه و آزادی اعضـای حـزب نیز برای تبلیغ از سوی آنان مورد استفاده قرار گرفته است، به‌ویژه محاکمه‌ها، صحنه‌های نمایش مفیدی بوده‌اند. در برخی کشـورها، اظهارات اعضای حزب در زمان محاکمه به‌عنوان بخشی از نوشته‌های حـزب بـه چاپ رسیده است.(۱۱۷) طبق گفتهٔ یکی از اعضای حزب از قرقیزستان (کاراسـو)، شـمار شـرکت‌کنـندگان در جـریان محاکمـه و سـپس آزادی بیشـتر شـرکت‌کنـندگان در مراسـم جشـن تولـد فـرزند وی بود. اعضای حزب مدعی شـدند که چند صدنفر در مراسم تدفین یکی از اعضای حزب که اهل استان اُش بـود و در زنـدان مـرده بـود، حضور داشتند. اما فهم این که آیا این مسأله واقعاً نشـانگر حمایـت گسـترده‌تـر اجتماعـی اسـت یـا صـرفاً در راستای همبستگی گروه‌های خویشاوندی و همسایگان محلی صورت می‌گیرد، امری مشکل است.

۳. فعالیت در زندان

فعالیت در زندان‌ها نیز برای حزب‌التحریر اهمیت دارد. این اقدام هم در جهت پشتیبانی از اعضای محبوس و هم به منظور انجام تبلیغات به نفع حزب در میان دیگر زندانیان صورت می‌گیرد. در قرقیزستان این کار به صورت کم و بیش آزادانه صورت می‌گیرد:

> ***ما به کسانی که در زندان هستند کمک می‌کنیم، چه اعضای حزب خودمان و چه دیگر زندانیان. ما برای خرید سیگار در هر ماه یک بار پول می‌دهیم، سالی یک یا دو بارهم هدیه می‌دهیم. به‌عنوان مثال در عید قربان گذشته، ما به همهٔ سلول‌ها پلو (یک غذای سنتی حاوی برنج و گوشت بره) دادیم. ۳۵ کیلوگرم پلو درست کردیم و در این عید قربان ما کیک پخش کردیم- هر سلول یک کیک گرفت. ماهی یک یا دو بار برای اعضای خودمان بسته‌هایی را ارسال می‌کنیم.***[۱۱۹]

چنین اقداماتی در ازبکستان مشکل‌تر است، اما احتمالاً از شبکهٔ پشتیبانی زنان برای اعطای این کمک‌ها استفاده می‌شود. بسیاری از اعضاء مدعی هستند که در درون زندان موفقیت قابل توجهی در تشرف جنایتکاران عادی به دین اسلام کسب کرده‌اند، اما اطلاعات قابل اثبات در این زمینه اندک است.

به نظر می‌رسد که این اقدام تا اندازه‌ای متفاوت با خط مشی کلی حزب باشد، حزب‌التحریر مدعی است که اجر«معنوی» تنها برای کسانی خواهد بود که در راه آرمان حزب متحمل درد و رنج شوند. حس همبستگی که کمک به زندانیان نشانه آن است، بخش مهمی از یک روش است که جنبش حزب‌التحریر برای جذب و آموزش اعضاء در آسیای میانه از آن بهره می‌برد، اما به نظر می‌رسد که این روش تاحدی مختص به این منطقه باشد.

٤. خشونت

به‌طورکلی، دامنهٔ فعالیت‌های حزب‌التحریر در آسیای میانه نسبتاً محدود است. این مسأله که حزب‌التحریر مجبور به فعالیت زیرزمینی شده به معنای آن است که حزب امکان و مجال اندکی برای جلب مشارکت تودهٔ مردم داشته است. اعلامیه‌ها تنها در دسترس عدهٔ اندکی است. این امر از برخی جهات مزیتی برای سازمان محسوب می‌شود. اگر در آسیای میانه نظام‌های سیاسی آزاد حاکم بودند، شکست احتمالی حزب در جذب عدهٔ زیادی از مردم (به اندازهٔ جمعیتی که در جاکارتای اندونزی شعارمی‌دهند یا تظاهرات می‌کنند) نشان از آن می‌داد که حمایت عمومی محدودی از اصول و آرمان‌های حزب وجود دارد. در عین حال حزب‌التحریر با زیرزمینی ماندن می‌تواند به نحوی ساده‌تر خود را قانع کند که خلافت تقریباً مورد توجه همگان خواهد بود.

اما اگر سازمان نتواند هیچ تأثیری بر نظام سیاسی بگذارد، خطر ایجاد سرخوردگی در آن به‌طور قطع وجود دارد. رهبران خاطرنشان می‌کنند که به‌رغم سرکوب شدیدی که اعضاء با آن مواجه‌اند، در هیچ موردی مشارکت حزب در هیچ یک از اقدامات خشونت‌آمیز یا تروریستی آسیای میانه اثبات نشده است و هیچ یک از اتهامات مربوط به مخفی کردن سلاح از سوی حزب یا انجام اقدامات خشونت‌آمیز مورد بررسی قرار نگرفته است.[۱۲۱] برخی مقامات دولتی ادعا می‌کنند، کمبود شدید منابع موفق نشانگر آمادگی حزب برای انجام برخی فعالیت‌های احتمالی مسلحانه است. یک مقام عالی‌رتبه می‌گوید: «تاکنون هیچ اقدام تروریستی صورت نگرفته است، اما حزب‌التحریر اسلحه انبار می‌کند، این یک امر مسلم است... .»[۱۲۲]

به ندرت فردی در سرویس‌های امنیتی پیدا می‌شود که واقعاً باور کند حزب‌التحریر یک جنبش مسلح است، با این وجود مقامات دولتی هر وقت که اقدامی جنایتکارانه صورت می‌گیرد، همیشه به سرعت انگشت اتهام را به سوی

حزب‌التحریر یا جنبش اسلامی ازبکستان نشانه می‌روند. بیشتر مقامات امنیتی قرقیز که با آنها مصاحبه شده است بر سر این نکته توافق دارند که هیچ تهدید امنیتی مستقیمی از جانب حزب‌التحریر وجود ندارد. حتی مقام‌های ازبک به جای آنکه به هرگونه تهدید مستقیم جاری از سوی حزب اشاره کنند، به احتمال خشونت‌آمیز شدن این تهدیدات اشاره می‌کنند.

با این وجود و با در نظر گرفتن ابهام موجود در تعهد ایدئولوژیک حزب‌التحریر به عدم کاربرد خشونت، تعجب‌آور خواهد بود اگر برخی اعضاء با کاربرد خشونت مخالفت نکنند. بیشتر کسانی که درمصاحبه‌ها از خط مشی حزب تبعیت می‌کنند، بر این نکته اصرار می‌کنند که با خشونت مخالفند و دلایل ناچیزی برای تردید در صداقت آنها وجود دارد. اما گاهی این احساس وجود دارد که برخی از اعضاء از سیاست عدم کاربرد خشونت سرخورده شده‌اند. یکی از اعضای اهل اُش از تنفر از پلیس سخن گفت: «همه می‌گویند ما افراطی هستیم، اما اگر ما افراطی بودیم، همه پلیس‌ها را زنده دفن می‌کردیم.»[۱۲۳] وی در زمان بیان این سخنان عضو عالی‌رتبه حزب‌التحریر بود.

نارضایتی از سیاست عدم خشونت به‌طور قطع در میان برخی اعضاء که به افغانستان گریختند وجود داشت. در میان اسناد و مدارک نسبتاً زیادی که در بقایای اردوگاه جنبش اسلامی ازبکستان پیدا شد و شامل نوارهای صوتی و ویدئویی بود، یک دفترچهٔ خاطرات مختصر نیز وجود داشت که توسط یکی از اعضای سابق حزب‌التحریر که اهل ازبکستان بود نوشته شده بود. وی در سال ۱۹۹۹ به ازبکستان گریخته بود و رابطه خود با جنبش اسلامی ازبکستان را کاملاً قطع کرده بود. وی در خاطراتش سیاست عدم کاربرد خشونت حزب‌التحریر را به‌شدت به باد انتقاد گرفته بود و مدعی بود که حزب «بسیاری از مسلمانان جوان و شایسته را به درون آتش انداخته است»، جوانانی که هر یک از آنها می‌توانستند «رزمنده‌ای وفادار و شایسته برای اسلام باشند.»[۱۲۴]

۵. شهادت

به دنبال تشییع جنازه یکی از اعضای حزب‌التحریر در شهر اُش که بر اثر ابتلاء به سل در زندان مرده بود، مرگ وی به‌عنوان یک شهید گرامی داشته شد. حدوداً ۴۰۰ نفر در این مراسم شرکت کردند. یکی از این افراد بعداً گفت: «من تردیدی ندارم که تمامی ما روزی خواهیم مرد. اگر انتخاب من بین زندگی یا ایمان باشد من ایمان را برخواهم گزید.» یک عضو دیگر گفت: «مردن بهتر از این نوع زندگی است.»(۱۲۵) به نظر می‌رسد مضمون شهادت به مضمونی رایج در محافل حزب‌التحریر مبدل شده است. این مضمون در حد اعلای خود از سوی یکی از اعضاء در اُش چنین بیان شد:

> *بهتر است به فلسطین برویم، یک نارنجک برداریم و آن را پرتاب کنیم و درگیر شویم، باید بدین‌گونه برضد یهودیان وارد عمل شد. من می‌خواهم شهید شوم.*(۱۲۶)

البته همه اعضاء چنین دیدگاهی ندارند. یکی دیگر از آنان گفت: «این درست نیست که مانند آنچه در فلسطین جریان دارد، خود را درگیر کنیم. ما هدف متفاوتی داریم.»(۱۲۷) سردرگمی بر سر مسأله شهادت نشانهٔ ایدئولوژی گسترده‌تر حزب بوده و دال برآن است که اگرچه از نظر تئوریک با چنین اقداماتی مخالفت می‌شود، اما در عرصهٔ کلام با آن همدلی نشان داده می‌شود. دیگر اعضاء نیز از امکان شهادت در کشورهای خود سخن می‌گویند، اما شیوهٔ آن متفاوت است:

> *خداوند خودش حیات را از انسان می‌گیرد. الان شهدای بسیاری وجود دارند. آرزوی من این است که شهید شوم. آنان پسران ما را در زندان می‌کشند. بزرگترین آرزوی من مردن در دستان دشمن است.*(۱۲۸)

بخش اعظم این گفته‌ها صرفاً تظاهر به شجاعت است. اکثر اعضاء فوق‌العاده محتاط هستند و نزد افرادی که به آنان اعتماد ندارند اذعان به عضویت خود در حزب نمی‌کنند. با این وجود، گزارش‌هایی در مورد برخی اعضاء وجود دارد که به علت پخش آشکار اعلامیه یا گفتگوی غیرمحتاطانه با همکارانشان در مورد اعتقادات خود دستگیر شده‌اند. یک محقق که شاهد دستگیری یکی از اعضای حزب درتاشکند بوده، چنین می‌گوید:

در سپتامبر ۲۰۰۱، من شاهد دستگیری یک مرد جوان ۳۱ ساله در بازار چورسو[1] به جرم توزیع اعلامیه‌های حزب‌التحریر بودم. پلیس او را در جلوی چشم جمعیت کتک زد و به همه کسانی که تلاش کردند مداخله کنند هشدار داد که آنان نیز به دردسر خواهند افتاد، اما آن پسر به نحو شگفت‌انگیزی آرام ماند و دائماً فریاد می‌زد: «الله اکبر» او همچنین موفق شد تا یک عبارت را به‌طور واضح چندین بار تکرار کند: به خود بیایید برادران! کریم‌اُف، این یهودی بی‌دین را سرنگون کنید و از میان خودتان خلیفه‌ای را برگزینید.(۱۲۹)

این شکل از رفتار از سوی اعضاء به‌گونه‌ای از شهادت تعبیر می‌شود، اما مشخص نیست که آیا این یک سیاست ویژه است یا یک انتخاب شخصی، اما به‌هر حال هیچ موردی از بمب‌گذاری انتحاری یا دیگر اشکال شهادت خشونت‌آمیز در میان اعضای حزب‌التحریر وجود نداشته است و با در نظر گرفتن پیشینهٔ ایدئولوژیک و سوابق تاریخی، احتمال اندکی وجود دارد که حزب‌التحریر این نوع جهت‌گیری را برگزینند.

1- Chorsu.

ز- اهداف

دستورکار حزب التحریر در آسیای میانه تا حد زیادی بازتاب اهداف گسترده‌تر آن و روش‌های مورد استفاده در شبکهٔ بین‌المللی حزب است. در نوشته‌های حزب‌التحریر دو خواستهٔ اساسی، یکسان دانسته شده‌اند: ایجاد یک جامعه اسلامی و برقراری دولت اسلامی یا خلافت. شاخه‌های حزب در آسیای میانه برای تهیهٔ مطالب مورد نظر خود دقیقاً از روی دستورکار حزب مرکزی الگوبرداری می‌کنند و عیناً اعلامیه‌های آن را همراه با اعلامیه‌های منتشر شده در دیگر کشورهای مورد علاقه‌شان تکثیر می‌کنند. اما آنان بروشورهای خودشان را نیز صادر می‌کنند، بروشورهایی که نشانگر دستورکار ویژه حزب در آسیایی میانه است.

بروشورهای جهانی به زبان‌های قرقیزی و تاجیکی هستند و تا آنجا که امکان داشته باشد توزیع می‌گردند. به‌عنوان نمونه می‌توان به اعلامیه‌ای اشاره کرد که ظاهراً از سوی بخش کویتی حزب در ژانویه سال ۲۰۰۳ و برضد حضور نظامی آمریکا در خلیج‌فارس صادر شده است.[۱۳۰] اعلامیه‌های بیشتری به دنبال وقوع وقایع عراق صادر شد، امری که به نظر می‌رسد در آسیای میانه همه در مورد آنها متفق‌القول هستند. دیگر مضامین خاص شامل موارد زیر است: تقاضا برای دفاع از فلسطین در برابر اشغالگران اسرائیلی و انتقاد شدید از اشغال عراق توسط آمریکا. تمامی این اعلامیه‌ها در وب سایت حزب‌التحریر نیز منتشر می‌شوند و به نظر می‌رسد که گروههای محلی اعلامیه‌ها را از این وب سایت گرفته و ترجمه می‌کنند.[۱۳۱]

گاهی به‌نظر می‌رسد برخی از مسائل آرمانی جهانی، به میزان بسیار اندکی، موجب نگرانی روزمره بسیاری از مسلمانان در آسیای میانه می‌شود. به‌عنوان مثال، مسأله فلسطین در آسیای میانه از طنین بسیار کمتری نسبت به کشورهای عرب برخوردار است. این طرز تلقی تا اندازه‌ای در طول جنگ در عراق تغییر

کرده است. در این دوره کسانی که به شکل وسیع مخالف جنگ عراق بودند فرصت اندکی برای اظهارنظر پیدا کردند. به‌ویژه در ازبکستان، حمایت دولت از جنگ هیچ‌گونه انتقادی را امکان‌پذیر نمی‌ساخت، این در حالی بود که اکثریت ظاهراً چشمگیری با اقدام نظامی آمریکا مخالف بودند. تحت چنین شرایطی هر گروهی که انتقادهای اساسی نسبت به جنگ وارد می‌ساخت قطعاً شنوندگانی مستعد به دست می‌آورد.

مقوله دوم از اعلامیه‌ها، نگرانی‌های ایدئولوژیک و جهانی را به مسائل محلی مرتبط می‌سازد. مشخص نیست که مضامین چنین اعلامیه‌هایی چگونه انتخاب می‌شوند، اما احتمالاً به‌طور طبیعی حاصل بحث‌هایی هستند که در میان کادر رهبری برسر واکنش به وقایع محلی صورت می‌گیرد. تنها برخی از این اعلامیه‌ها متعاقباً بر وب سایت حزب‌التحریر ظاهر می‌گردند و مشخص نیست که آیا تأیید رهبری مرکزی حزب برای این اعلامیه‌ها تابع فرایند خاصی هست یا نه.[(۱۳۲)] در این اعلامیه‌ها مسائلی مانند فقر، بیکاری و شرایط دشوار اجتماعی کشورهای آسیای میانه مورد بحث قرار می‌گیرد. تلاش برای بهره‌برداری از نارضایتی عمومی و مرتبط ساختن آن با سیاست‌های دولت، بخشی از هدف کلی حزب است. تقی‌الدین النبهانی چنین می‌نویسد: «ابزار سنجش موفقیت یک جنبش جمعی، بررسی توانایی آن برای ایجاد نارضایتی در میان توده‌های مردم و وادار ساختن آنان به ابراز رنجش و خشم خود است. این کار باید هربار که رژیم طبق هوس‌ها و منافع خود دست به تضعیف یا دستکاری ایدئولوژی توده‌ها می‌زند، انجام شود.»[(۱۳۳)]

یک اعلامیه که در اکتبر سال ۲۰۰۲ در ازبکستان منتشر شد توجه خود را به نتایج سیاست سرکوبگرانه رئیس‌جمهور، کریم‌اُف، برضد تجار بازار معطوف کرده بود، امری که تأثیری عمیق و ژرف بر اکثریت مردم داشت.[(۱۳۴)] اعلامیه‌ای که اخیراً در تاجیکستان منتشر شده به مجموعه‌ای از مشکلات اجتماعی -

اقتصـادی پرداخته بود. این مشکلات عبارت بودند از مسائل مهاجران به روسیه، میـن‌هـای زمینـی در مـرز تاجیکسـتان بـا ازبکسـتان، تأمیـن گاز و برق و فساد مقامات دولتی.

کلـیه مقامـات دولتی، که اولین آنها شخص رئیس‌جمهور است، در سـاخت خانـه‌های عالی و ییلاقی چند طبقهٔ پرزرق و برق و مسافرت با ماشین‌های آخرین مدل با یکدیگر مسابقه گذاشته‌اند.(۱۳۵)

احـتمالاً تأثـیر ایـن‌گونـه ابراز نارضایتی ـ که در میان مردم عادی متداول اسـت امـا بـه نـدرت در رسـانه‌هایـی کـه به شدت سانسور می‌شوند، مشهود اسـت- از هر فراخوان جهانی یا ایدئولوژیک دیگر بیشتر است. همان طور که یـک رهـبر مذهبی تاجیکستان- که به‌طور کلی با حزب‌التحریر مخالف است- اذعـان کـرد: «شاید شما آنها را دوست نداشته باشید، اما نمی‌توانید این مسأله را انکـار کنـید کـه آنان تنها مردمی هستند که حقیقت را در مورد تاجیکستان بیان می‌کنند.»(۱۳٦)

کـریم‌اُف، رئیس‌جمهور ازبکستان بارها هدف اعتراضات حزب التحریر بوده اسـت. در پیام‌های حزب به حکومت وی برچسب «حکومت استبدادی یهودی» زده مـی‌شـود و همواره بر برکناری وی پافشاری می‌شود. در اعلامیه‌ای که اخیراً صـادر شـده ادعاهـای همیشـگی در مورد کریم‌اُف و اذعان به شکنجه مسلمانان توسـط وی تکـرار شده و اظهار گردیده که «یهودیان دو نهاد امنیتی ازبکستان به نـام‌هـای «ام وی دی» و «اس‌ان‌بـی» را کنترل می‌کنند و اعضای حزب‌التحریر و خانـه‌هـایشـان و نیز اقوام، همسایگان و اعضای خانواده‌شان را تحت پیگرد قرار مـی‌دهـند. یـک مضـمون همیشـگی آن اسـت کـه وقتی کریم‌اُف سرنگون شد، مسـلمانان آزاد خواهـند بـود تـا تحـت عدالـت خلیفه زندگی کنند. در یکی از اعلامیه‌ها چنین آمده است:

ما از خداوند متعال می‌خواهیم تمامی مشکلات را از سرراه ما بردارد، ما را حفظ کند و کریم‌اف یهودی و هم‌سنگرانش را نابود سازد و تمامی ما را از تاریکی این تونل به سوی روشنایی بخواند و تمامی ما را تحت پرچم خلیفه مقدس اسلامی متحد سازد. ما تنها به این امر امیدواریم.(۱۳۷)

در اعلامیه‌ها از مضامین صرفاً مذهبی به ندرت استفاده می‌شود: تمامی مسائل مذهبی به موضوعات فراگیر سیاسی مرتبط می‌شوند. یک مضمون متداول، نادرستی برخی از سنت‌های مذهبی آسیای میانه بر مبنای دیدگاه حزب‌التحریر در مورد اسلام است. باور عمومی بسیاری از اهالی آسیای میانه آن است که نوروز، از تعطیلات باستانی زرتشتیان است که در ابتدای بهار در افغانستان، ایران و آسیای میانه جشن گرفته می‌شود و اکنون جزء تعطیلات مسلمانان محسوب می‌شود. حزب‌التحریر در یکی از اعلامیه‌های خود نسبت به تعطیلات نوروز به شدت انتقاد کرده است.(۱۳۸) البته، بخش اندکی از این گفته‌ها بر جامعه گسترده آسیای میانه تأثیر خواهد گذاشت، جامعه‌ای که هر تعطیلی را که بتواند، جشن می‌گیرد.(۱۳۹)

دیگر تبلیغات محلی در قرقیزستان و ازبکستان، معطوف به سرکوب اعمال شده از سوی نیروهای امنیتی است. یک اعلامیه منتشرشده در فوریهٔ سال ۲۰۰۳ به مرگ یک عضو حزب‌التحریر، عبیدا... تختسین،[1] اختصاص یافت. وی در ۳۱ ژانویه سال ۲۰۰۳ در زندان درگذشت و مرگ وی به عنوان شهادت اعلام شد.(۱۴۰) حزب‌التحریر در ازبکستان اغلب در مورد دستگیری اعضای خود تبلیغات به راه می‌اندازد یا از گروه‌های حقوق بشر می‌خواهد به نفع اعضای حزب مداخله نمایند. به‌عنوان نمونه می‌توان به درخواست حزب از «سازمان‌های حقوق

1- Ubaidullo Tukhtasin.

بشـری» برای انجام تحقیقات الزام‌آور در مورد ناپدید شدن مشکوک دو عضو حـزب پـس از دسـتگیری آنهـا در ششـم آگوسـت سـال ۲۰۰۲ اشـاره کـرد. گـروه‌هـای حقـوق بشـری معمـولاً حزب را در چنین مواردی یاری می‌کنند، هرچـند کـه متن تقاضانامه حزب‌التحریر موجب برخی تردیدها می‌شود. «چرا گـروه‌هـای حقـوق بشـر وجود دارند؟ برای اینکه صرف‌نظر از مذهب، نژاد و ملیـت اشخاص از همهٔ آنان دفاع کنند یا اینکه از حقوق همه به جز مسلمانان دفاع کنند.»[۱۴۱]

دفـاع از زندانیان در ازبکستان نیز برای حزب به یک مسأله بین‌المللی تبدیل شـده است. حـزب بـه همیـن علـت در سـال ۲۰۰۳ حرکتی را در لندن به راه انداخـت تـا بـر سوءاسـتفاده از حقـوق بشـر تأکـید نمـاید.[۱۴۲] البـته مجموعه گسـترده‌تـری از نوشـته‌های تئوریک وجود دارد که توسط حزب‌التحریر انتخاب شـده و بخـش اعظـم آن بـه زبان‌های محلی منتشر شده است، اما از قرار معلوم بخـش اندکی از این مطالب حداقل در پایین‌ترین سطوح حزب از سوی اعضای محلـی مـورد مطالعـه قـرار گرفـته اسـت.[۱۴۳] با وجود آنکه حزب مدعی است قلمـرو عقـاید مخـتلف را مـورد بررسـی قـرار می‌دهد، اما اشتباه است اگر این جنـبش را یـک جنبش روشنفکری بدانیم. بیشتر اعضاء حزب نسبتاً تحصیل‌کرده هسـتند، اما فطرتاً مردمی ساده دل هستند که تنها تمایل محدودی به مطالعه آثار عمـده تـئوریک در مورد مفاهیم اسلامی دارند. بیشتر آموزش‌های آنان از اسلام بـه طـور شـفاهی از معلمانشـان کسـب شـده اسـت و مباحـثات آنـان نسـبتاً سـاده‌انگارانـه و در چـارچوب آموخـته‌هایشـان اسـت. این امر امکان انجام یک گفـتگوی روشـنفکری بـا حـزب‌الـتحریر را محدود می‌کند، در واقع اکثر اعضاء علاقـه‌ای بـه بحـث واقعـی در مورد عقایدشان نشان نمی‌دهند و به نظر می‌رسد علـت اصـلی ایـن مسأله آن است که آنان نمی‌توانند از جهان‌بینی بسیار محدود خود فراتر روند.

ح- تأثیرات

ارزیابی تأثیر این گروه نسبتاً کوچک بر سطح جامعه خود امر دشواری است. حزب‌التحریر مدعی است که در گسترش عقاید خود و تأثیرگذاری بر سرتاسر جامعه موفقیت فراوانی کسب کرده است. بسیاری دیگر از افراد اظهار می‌دارند که نفوذ حزب رو به زوال است.

گسترده‌ترین پشتیبانی از اعضای حزب‌التحریر، احتمالاً بدین علت است که آنان قربانیان یک رژیم غیرمردمی سرکوبگر هستند. همزمان با افزایش نارضایتی از دولت ازبکستان، همدلی با حزب‌التحریر افزایش یافته است.(۱۴۴) ظاهراً تلاش مقامات دولتی برای منزوی ساختن خانواده‌های اعضای حزب تا حدی موفقیت‌آمیز بوده است، اما به نظر می‌رسد که تأثیر این منزوی سازی اجتماعی فروکش کرده باشد. در ازبکستان خویشاوندان اعضای حزب فتوای یک مفتی را به یاد می‌آورند که از همسایگان خویشاوندان حزب خواسته بود تا از آنان دوری کنند. پدر یکی از اعضای حزب به خاطر می‌آورد که: «زمانی این فتواها تاحدی تأثیر داشت، اما اکنون همسایگانم برای حل مشکل من می‌آیند و به من کمک می‌کنند.»(۱۴۵)

این شکل از حمایت تاحد زیادی نشانگر همبستگی برضد رژیمی است که مورد انزجار گسترده جامعه است. این امر به‌ویژه همبستگی برضد پلیس بی‌رحم و غیرمردمی این رژیم را نشان می‌دهد. شواهد بسیار اندکی وجود دارد که نشان دهد حمایت از حزب‌التحریر به علت پشتیبانی حقیقی سیاسی از آنهاست، هرچند که اعضای حزب گاهی به گونه‌ای دیگر ادعا می‌کنند.

دیدگاه‌های موجود در مورد عمق حمایت از حزب‌التحریر در قرقیزستان نیز متفاوت است. طبیعتاً اعضاء، مدعی پشتیبانی عمومی فزاینده هستند. یکی از آنان گفت: «اکنون همه، آزادانه اعلامیه‌های حزب را دریافت می‌کنند. به ندرت برای کسی پیش می‌آید که به پلیس اعلامیه بدهد؛ بعضی اوقات پلیس‌ها

اعلامیه‌ها را می‌فروشند و به جایش ودکا می‌گیرند.»(۱۴۶) عضو دیگری ادعا کرد: «قبلاً هنگامی که مردم چیزی در مورد خلافت می‌شنیدند می‌ترسیدند، اما اکنون می‌گویند: آرزو می‌کنیم که خلیفه زودتر بیاید.»(۱۴۷) پلیس به‌طور کلی حمایت عمومی گسترده از این جنبش را انکار می‌کند، با این وجود آنان اغلب به هنگام تلاش برای دستگیری، به‌ویژه در جوامع متحد ازبک، با مقاومت همسایگان و خویشاوندان آنان مواجه می‌شوند. آنان برای یافتن شهودی که حاضر به شهادت دادن برضد اعضای حزب‌التحریر در دادگاه باشند، با مشکلات جدی مواجهند.(۱۴۸) اما باز هم ممکن است که این امر بیشتر نتیجه همبستگی برضد پلیس باشد- پلیسی که عموم مردم آن را دشمن تلقی می‌کنند- و نه نشانه یک تعهد واقعی به حزب.

برخی حمایت‌هایی که از حزب‌التحریر به عمل می‌آید ناشی از اقتداری است که معدودی از رهبران حزب‌التحریر در جامعه کسب می‌کنند، این امر مخصوصاً هنگامی اتفاق می‌افتد که آنان افرادی پارسا، دارای نفوذ معنوی و صاحب مؤسسات تجاری باشند. یک پلیس می‌گوید:

وقتی مولودجانف[1] دستگیر شد، آنان به ما گفتند: او به اینجا آمد تا زندگی کند، عده زیادی از مردم اینجا را سرکار فرستاد، یک کارخانه بستنی‌سازی و یک کافه‌تریا باز کرد؛ الان اینجا هیچ میکده‌ای وجود ندارد، جوانان حشیش نمی‌کشند. او بیست هزار نفر را صاحب شغل کرد.

یکی از وابستگان یکی از اعضای حزب اُش گفت: «من چیزی درمورد حزب‌التحریر نمی‌دانم. اما افرادی را می‌شناسم که به مواد مخدر معتاد بودند و [در نتیجه گرایش به این حزب] افراد خوبی شده‌اند.»(۱۵۰)

1- Mulodjanov

به نظر می‌رسید این برداشت از حزب- به‌عنوان جنبشی که از طریق کمک به رفع مشکلات شخصی مردم موجب ارتقای جامعه می‌شود- محدود به بخش کوچکی از مردم باشد که مستقیماً تأثیر این امر را تجربه کرده باشند. حزب‌التحریر نیز از این طرز تلقی حمایت نمی‌کند، زیرا این حزب فعالیت‌های اجتماعی یا خیریه را عامل آشفتگی خاطر و دور ماندن از نبرد سیاسی می‌داند. از نظر اغلب مردم، به‌ویژه گروه قومی قرقیزستان، در جنوب قرقیزستان حزب‌التحریر مانند یک فرقه مذهبی غریب و تازه‌کار است که از واقعیت‌های زندگی روزمره بسیار فاصله دارد و هیچ نفوذ واقعی بر روی تفکر مردم ندارد.

نمونه‌ها و شواهد مربوط به حمایت کم‌شور و شوق از حزب نشانگر آن است که پشتیبانی عمده‌ای از اهداف سیاسی حزب وجود ندارد. در کلیه کشورهای آسیای میانه شواهد بسیار اندکی از اعتقاد مردم به ایجاد یک دولت اسلامی وجود دارد، البته منظور دولت اسلامی به معنایی است که حزب‌التحریر مدافع آن است. ممکن است در برخی نواحی که روحیه محافظه‌کارانه‌تری دارند، حمایت محدودی از برخی شاخص‌های شریعت به‌عمل آید، اما این امر به‌طور کلی محدود به انتقاد از آن چیزی است که سقوط اخلاقیات دانسته می‌شود؛ دیگر اموری که از آنها انتقاد می‌شود عبارتند از تقاضا برای وضع قوانینی در مورد تعدد زوجات یا هماهنگ کردن آیین‌های سنتی با شرایط مورد نظر دولت در مسائلی مانند ازدواج.

حزب‌التحریر در بسیاری از کشورها توجه خود را به مشاوره دهندگان معطوف کرده است و تلاش دارد تا بدین نحو بر سیاست‌ها تأثیر بگذارد. این خط مشی حداقل در آسیای میانه با موفقیت اندکی مواجه شده است. هرچند اعضاء دوست دارند مدعی شوند که گاه‌به‌گاه به مقامات عالی‌رتبه دسترسی دارند، اما واقعیت نسبتاً کمتر دلگرم‌کننده است. یکی از آنان می‌گوید:

من در مورد حزب‌التحریر با رئیس شورای روستایمان، رئیس کمیته محله و مدیر مدرسه‌مان صحبت کرده‌ام. من با یک فرد مهم آشنا شدم و حالا ماهی یک بار به دیدن او می‌روم. اگر عده‌ای از مردم همراه وی باشند، به آنها می‌گوید: آیا می‌خواهید با یک حزب آشنا شوید؟ آیا تا به‌حال هرگز حزبی دیده‌اید؟ و سپس من صحبت می‌کنم. او عقاید خوبی در مورد حزب‌التحریر دارد و فقط می‌گوید ما برای انجام کارها عجله داریم... .[۱۵۱]

اعضای حزب علاقه ویژه‌ای دارند که ادعا کنند در میان مأموران ساختارهای امنیتی طرفدارانی دارند، یکی از اعضای حزب می‌گوید: «رئیس زندان به ما گفت: شما واقعاً راست می‌گویید، اما چرا اینها را به آقایف نمی‌گویید؟ آیا آقایف چیزی در این مورد می‌داند؟»[۱۵۲] یک عضو دیگر حزب ادعا کرد که برخی پلیس‌ها از دستگیری اعضاء خودداری می‌کنند.[۱۵۳] به نظر می‌رسد که برخی نیروهای پلیس حقیقتاً از همدلی بیشتری با حزب برخوردار هستند، یا حداقل از انجام اقدامات افراطی بیم دارند، زیرا می‌ترسند که جامعه واکنشی مخالف از خود نشان دهد. یک پلیس ازبک گفت:

آنها به ما می‌گویند: اگر شما به آزار و شکنجه ما ادامه دهید، هنگامی که بمیرید هیچ‌کس به تشییع جنازه‌تان نمی‌آید. این امر مایه شرمساری ما پلیس‌ها خواهد بود... اگر شما به شدت با آنها مبارزه کنید، پیش‌نماز به خانه‌تان نخواهد آمد.[۱۵٤]

اما اکثر مصاحبه شوندگانی که عضو نیروهای امنیتی هستند به میزان زیادی به حزب‌التحریر بی‌اعتنایی می‌کنند و آن را یک گروه اقلیت می‌دانند که تهدیدی کوچک است یا هرگز تهدیدی برای کشور نیست. خود اعضاء تلاش نمی‌کنند تا به ساختارهای دولتی نفوذ کنند. آنان می‌گویند که اجازه ندارند در نیروی پلیس، ساختارهای امنیتی یا دولت محلی کار کنند؛ همان طور که یکی از آنان

گفت منظور هرجایی است که قانون اساسی در آن کاربرد داشته باشد.(۱۵۵) به‌نظر می‌رسد که حزب التحریر به خودی خود و بدون حمایت واقعی مقامات و تأثیرگذاری اندک برجریان گسترده‌تر افکار عمومی، تنها تأثیر محدودی بر آسیای میانه داشته باشد. پرسش کلیدی آن است که آیا حزب‌التحریر می‌تواند عامل ایجاد گروه‌های خشن‌تری شود یا اینکه می‌تواند با سازمان‌های اسلامگرای مسلح متحد شود؟

ط- جناح‌بندی‌های درون حزب‌التحریر

به رغم آنکه حزب‌التحریر ساختارهایی نسبتاً اقتدارگرا دارد، اما هر چند وقت یک‌بار و به وضوح، درون این حزب مستقر در آسیای میانه منازعه و جناح‌بندی ایجاد می‌شود. منازعات مذکور در وهله نخست بر سر تاکتیک‌هاست.

لزوماً همه اختلافات در مورد ضرورت اتخاذ اقدامات افراطی‌تر نبوده است. بابایار باباجانوف[1] در مورد یک گروه انشعابی که معروف به اکرمیه[2] بود تحقیق کرد، این گروه توسط اکرم یولداشف[3] و در سال ۱۹۹٦ در اندیجان تأسیس شد. هرچند وی بخش اعظم تفکرات حزب‌التحریر را حفظ کرد- ازجمله اعتقاد به منازعه فکری به جای منازعه خشونت‌آمیز- اما تلاش کرد تاکتیک‌ها را بر شرایط ویژه آسیای میانه و به‌خصوص دره فرغانه[4] منطبق نماید. او ایده توسعه یک جامعه اسلامی کوچک را تعقیب کرد.

در چنین جامعه‌ای اعضاء برای استقرار مؤسسات صنعتی یا کشاورزی کوچک به هم ملحق می‌شدند. یک صندوق پولی مشترک نیز ایجاد می‌شد که

1- Babiyar Babajanov.

2- Akramiyyah.

3- Akram Yuldashev.

4- Ferghana.

پـول آن بیـن اعضاء یا هواداران نیازمند تقسیم می‌گردید، به نظر می‌رسد که این نـوع بـرنامه اجتماعـی- اقتصـادی، بـه‌ویژه در وضعیت دشوار اقتصادی در دره فرغانه مؤثر باشد و همچنین بیانگر خواست مردم برای نوسازی جامعه در عصر تحولات شتابان اجتماعی باشد.(۱۵٦)

برخـی معـتقدند کـه ممکـن اسـت گروهـی افراطـی‌تر از دل حزب‌التحریر سـربرآورد. در سـال ۱۹۹۹ در ازبکسـتان یـک گـروه نسـبتاً مهم از شعبه حزب الـتحریر در تاشـکند، حـزب‌النُصـره[1] را بنـیان نهـاد. جزئیات امر کاملاً مشخص نیسـت، امـا بـه نظـر مـی‌رسد که این حزب از روش تبلیغاتی موسوم به منازعه سیاسـی - کـه مـنجر بـه دستگیری بخش قابل‌توجهی از اعضای جوان‌تر حزب گـردیده - ناراضـی باشـد. ممکن است که این حزب آماده استفاده از روش‌های خشـن‌تـر نـیز باشـد.(۱۵۷) بـه نظر می‌رسد که برخی افراد قطعاً توزیع اعلامیه را عملی خطرناک یا بی‌فایده می‌دانند. یکی از اعضاء می‌گوید:

> ***مـن حتـی تـلاش کـردم تا با رهبری حزب مخالفت کنم... چرا آنان خودشـان را از مـردم جدا می‌کنند، چرا آنان خودشان را «حزب» می‌نامند ... چـرا اعلامـیه منتشر می‌کنند؟ اما در آن وقت آنان به من توضیح دادند کـه آیـه‌ای از قـرآن است که می‌گوید: «از میان مسلمانان یک امت ظهور خواهـد کرد که هر نامی را بخواهد بر روی خود خواهد گذارد و خواهد گفت که چه چیزی خوب و چه چیزی بد است.»(۱۵۸)***

در مـورد احتمال وقوع انشعاب و چند دستگی در حزب‌التحریر نباید اغراق کـرد، یکـی از وجوه جالب‌توجه حزب‌التحریر آن است که به نظر می‌رسد تعداد اندکـی از اعضاء پس از پیوستن به حزب آن را ترک می‌کنند. اکثر افسران پلیس کـه بـرای تهیه گزارش با آنها مصاحبه شده است تنها چند مورد اتفاقی را به یاد

1- Hizb – an – Nusra

می‌آورند. یکی از اعضاء به صراحت اذعان کرد که گاهی برخی افراد حزب را به‌طور قطعی ترک کرده یا از آن اخراج می‌شوند: «تنها افراد ضعیف حزب‌التحریر را ترک می‌کنند. اگر فردی سوگند خود را بشکند، آنان وی را اخراج می‌کنند و هیچ وظیفه‌ای را به وی محول نمی‌کنند. آنان به وی اعتماد نمی‌کنند.»[۱۵۹] فردی با پنج سال سابقهٔ عضویت تنها سه نفر را به‌خاطر می‌آورد که حزب را ترک کرده باشند:

یکی از اعضاء حزب‌التحریر پدری دائم‌الخمر داشت که از ما متنفر بود ... هر وقت ما نماز می‌خواندیم او ما را بیرون می‌انداخت. او بر پسرش فشار آورد و به پلیس مراجعه کرد و پسر نمی‌توانست در برابر فشار پدرش ایستادگی کند و حزب‌التحریر را ترک کرد. نفردومی که حزب را ترک کرد از سوی پلیس متقاعد به این کار شده بود. نفر سوم در بازداشتگاه موقت پلیس دیوانه و به جاسوس تبدیل شد... . وقتی که او از زندان آزاد شد، هنوز به ما سر می‌زد، اما مواد مخدر مصرف می‌کرد.[۱۶۰]

به نظر می‌رسد که این سطح از تعهد و اعتقاد تاحدی فقط نتیجه ایدئولوژی باشد. عده‌ای معتقدند که برخی مجازات‌ها برای افرادی که حزب را ترک کنند وجود دارد، اما شواهد حقیقی در مورد اینکه مجازات‌های مذکور مستلزم چه مسائلی است وجود ندارد. این احتمال بیشتر است که روانشناسی در گروه نقش عمده‌ای بازی کند. روابط نزدیکی که بین اعضاء ایجاد می‌شود، یک جامعه جایگزین مهم را برای بسیاری از اعضاء ایجاد می‌کند، اعضایی که اغلب احساس می‌کنند از برخی لحاظ روابط نزدیک خود در جامعه بزرگتر را از دست داده‌اند. اعضاء غالباً فکر می‌کنند که از دوستان سابق و گاهی اقوامشان جدا افتاده‌اند.[۱۶۱] بازگشت به جامعه بزرگتر احتمالاً بسیار دشوار است. گروه‌های موجود در درون حزب‌التحریر اغلب از قطع

رابطه با جامعه حمایت می‌کنند. حداقل در مراحل اولیهٔ عضویت، وضع بدین منوال است.

صرف‌نظر از دلایل این مسأله، این شکل از دلبستگی به سازمان به این معناست که چشم‌انداز آغاز یک انشعاب عمده در حزب از پایین نسبتاً بعید است. شاید گروه‌های کوچکی از حزب منشعب شوند، اما این امر محتمل به نظر می‌رسد که تنها یک تغییر جدی در تاکتیک‌های حزب از بالا بر نگرش‌های آن تأثیر بگذارد. بعید است که حزب‌التحریر تضعیف و تجزیه شود، هرچند این احتمال هم وجود دارد که تا حدی کوچک گردد و یا از رونق بیفتد و از نفوذ آن کاسته شود. این امر احتمالاً برخی اعضاء را به بازنگری در تاکتیک‌های حزبی واتخاذ یک موضع افراطی‌تر تشویق خواهد کرد.

ی - رابطهٔ بین جنبش اسلامی ازبکستان، حزب رنسانس اسلامی و حزب‌التحریر

یک گزینه برای بسط نفوذ حزب‌التحریر آن است که به دیگر گروه‌هایی بپیوندد که اهدافی مشابه، اما تاکتیک‌هایی متفاوت دارند. چنانچه در بالاذکر شد، ایدئولوژی حزب در زمینهٔ همکاری با دیگر گروه‌ها واضح و آشکار نیست، اما احتمال چنین همکاری به وضوح در آن وجود دارد و مفهوم مبهم تقاضای کمک خارجی یا «نصرت» توجیه کنندهٔ آن است. اما حزب همیشه همکاری با دیگر جنبش‌های اسلام‌گرا را رد کرده است، زیرا معتقد است که آنها از تاکتیک‌های صحیحی پیروی نمی‌کنند. تقی‌الدین النبهانی، بنیانگذار حزب چنین می‌نویسد: «در طول قرن گذشته حتی یک ساختار صحیح با هدف احیای امت در هیچ یک از کشورهای اسلامی به وجود نیامده است.»[۱۶۲] اما این امر همکاری در شرایط خاص را متوقف نکرده است و با در نظر گرفتن اظهارات مکرر دولت‌های منطقه مبنی بر اینکه حزب‌التحریر صرفاً تک بُعدی و یک جنبش اسلام‌گرای متحد مسلح می‌باشد، پی بردن به این نکته مهم است که آیا

این ارتباطات- با جنبش‌های دیگر- وجود دارد و احتمال گسترش این روابط تا چه حد است.

تنها جنبش اسلام‌گرای عمدهٔ دیگر در آسیای میانه حزب رستاخیز اسلامی[1] در تاجیکستان و جنبش اسلامی ازبکستان[2] است.(۱۶۳) حزب رستاخیز اسلامی که در طول جنگ داخلی تاجیکستان یک گروه مخالف مسلح بود، تغییر ماهیت داده و به یک حزب قانونی مبدل شده که به شکل صلح‌آمیز در یک فرایند مبتنی بر قانون اساسی مشارکت دارد. اما جنبش اسلامی ازبکستان به نحوه فزاینده‌ای، بخشی از جنبش اسلام‌گرای شبه نظامی بین‌المللی گردیده است که با طالبان در افغانستان در ارتباط بود و از پایگاه‌های نظامی- که ابتدا در تاجیکستان و سپس در افغانستان قرار داشت- اداره می‌شود.

جنبش اسلامی ازبکستان طی سالهای اخیر بیشترین توجه بین‌المللی را به خود جلب کرده است، این امر به‌ویژه از زمان هجوم نظامی شگفت‌انگیز اما ناموفق جنبش به جنوب قرقیزستان در آگوست سالهای ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ آغاز شد که منطقه را در بهت و حیرت فرو برد و ضعف ارتش‌های آسیای میانه را به نمایش گذاشت؛ این جنبش حالتی چریکی داشت و متشکل از تقریباً سه هزار جنگجو بود که خواستار دستیابی به اهداف سیاسی و مذهبی خود از طریق کاربرد زور بودند. پایگاه‌ها و بخش اعظم سازمان جنبش در جریان مداخله نظامی در افغانستان در سال ۲۰۰۱ به رهبری آمریکا ویران شد.(۱۶٤)

رابطهٔ بین حزب التحریر و این دو گروه بسیار متفاوت است. حزب‌التحریر خصومت فراوانی با حزب رستاخیز اسلامی دارد و به علت پذیرش موافقت‌نامه صلح و برعهده گرفتن مناصبی در دولت، آن را به «خیانت» متهم می‌کند.

1- Islamic Renaissance Party (IRP)

2- Islamic Movement of Uzbekistan. (IMU)

نگرش حزب‌التحریر در این خصوص در یکی از اعلامیه‌های جدید آن بدین شکل خلاصه گردیده است:

«هرچند اسلام و کفر هرگز با هم سازش نمی‌کنند، اما رهبر حزب رستاخیز اسلامی، عبدا... نوری، از دانش مذهبی و سیاسی کافی برخوردار نیست و در قبال دریافت چند مقام دولتی، با دولت تاجیکستان صلح کرد در نتیجه دولت این جنبش را از کار انداخت. حزب‌رستاخیز به یک آلت دست مبدل شد که تنها در جهت منافع دولت عمل می‌کند.» (۱۶۵)

تنش بین حزب رستاخیز اسلامی و حزب‌التحریر، به خصوص در سطح رهبری متقابل است. برخی اعضای عادی حزب‌التحریر در این زمینه از همفکری بیشتری با رهبرانشان برخوردار هستند. این امر تاحدی بدین دلیل است که آنان خود نسبت به موضع‌گیری حزب رستاخیز اسلامی انتقاد دارند. در عین حال به نظر می‌رسد که تقریباً هیچ شانسی برای اتحاد بین دو گروه وجود ندارد: حزب‌رستاخیز اسلامی تاحد زیادی در قصد خود برای بقاء در نظام سیاسی تاجیکستان- که به نحو فزاینده‌ای خودکامه می‌گردد - جدی است و از هرگونه برقراری ارتباط با جنبش‌های تندروتر اجتناب می‌کند.

رابطه حزب‌التحریر با جنبش اسلامی ازبکستان جالب توجه‌تر است. برخی گزارش‌های تأیید نشده، از برگزاری جلساتی بین رهبران حزب‌التحریر، جنبش اسلامی ازبکستان و طالبان حکایت دارد؛ محتوای چنین جلساتی نامعلوم است. رهبر حزب‌التحریر در اندونزی، اسماعیل یوسانتو[1] مدعی است که حزب ایدهٔ رهبری جنبش ایجاد خلافت از سوی ملاعمر، رهبر طالبان را با وی مورد بحث قرار داد، اما ملاعمر، به جز افغانستان به هیچ چیز دیگری علاقمند نبود. (۱۶۶)

1- Ismail Yusanto.

فهم اینکه آیا این نشست‌ها منجر به برخی همکاری‌ها گردیده یا خیر مشکل است، مخصوصاً که جنبش اسلامی ازبکستان هیچ مداخله‌ای در افغانستان صورت نداده است. نماینده جنبش در لندن این نکته را ذکر کرد که از آنجا که جنبش مذکور از توانایی‌های نظامی قابل‌ملاحظه‌ای برخوردار نیست، درخواست یاری و مساعدت از آن بی‌فایده است.[۱۶۷] این احتمال وجود دارد که حزب‌التحریر پس از شکست کامل مداخله مسلحانه جنبش اسلامی ازبکستان در قرقیزستان به این نتیجه رسیده باشد که اتحاد با چنین نیروی جنگجوی نالایقی ضرر فراوان و منفعت اندکی دارد.

همچنین تفاوت‌های اعتقادی قابل توجهی بین حزب‌التحریر و گزارش گسترده‌تر نئو - وهابی که طالبان، القاعده و گروه‌های مشابه در آن سهیم هستند، وجود دارد. وهابی‌های آسیای میانه و برادران آنان در حزب‌التحریر ارادتی نسبت به هم ندارند، آنان نظرات یکدیگر را رد می‌کنند و هریک معتقد است که دیگری در مورد مسائل بنیادی اعتقادی، کاملاً در اشتباه است؛ چشمگیرترین اختلاف دو طرف بر سر پذیرش برخی احادیث معین است. عمده‌ترین وب سایتی که برضد حزب‌التحریر فعالیت می‌کند توسط وهابی‌ها اداره می‌شود. در این وب سایت طالبان مورد ستایش قرار می‌گیرد و اعضای حزب‌التحریر «نوگرایانی سکولار» توصیف شده و عقایدشان رد می‌شود.

با این وجود، مبانی ایدئولوژیک جنبش اسلامی ازبکستان- که ظاهراً بخشی از ایدئولوژی گسترده‌تر نیروهای تحت امر طالبان در افغانستان می‌باشد - همیشه به این شفافیت نبوده است و اسناد این جنبش نشان‌دهنده همدلی قابل‌توجه آن با حزب‌التحریر و تحسین این حزب است، هرچند شواهدی دال بر سرخوردگی جنبش اسلامی ازبکستان از حزب‌التحریر به علت رد مقابله مسلحانه با دولت از سوی این حزب وجود دارد. در اسناد جنبش‌اسلامی ازبکستان هیچ نقد قابل توجهی از حزب‌التحریر وجود ندارد، با این وجود

مقامات جنبش در یادداشت‌های مربوط به فعالیت‌های حزب‌التحریر بارها با تاکتیک‌های صلح‌آمیز حزب مخالفت کرده و تأکید می‌ورزند که «ما باید با دولت با تنها زبانی که آنها می‌فهمند [یعنی زبان زور] صحبت کنیم.»(۱۶۹)

نگرش اعضای عادی حزب‌التحریر به جنبش‌اسلامی ازبکستان در آسیای میانه جالب‌توجه و اندکی دوپهلو است؛ گزیده‌ای از مصاحبه گروه بحران بین‌المللی با یک عضو حزب‌التحریر نشانگر این مسأله است.

گروه بحران بین‌المللی: شما در مورد جنبش‌اسلامی ازبکستان چه فکر می‌کنید؟

عضوحزب‌التحریر: آنان برادران ما هستند.

گروه: آیا از آنان حمایت می‌کنید؟

عضو حزب: بله، من از هر کسی که پشتیبان خدا باشد، حمایت می‌کنم.

گروه: آنان خواستار سرنگونی دولت هستند.

عضوحزب: اوه، من از این کار حمایت نمی‌کنم.(۱۷۰)

یک عضو قدیمی دیگر با ابهام کمتری صحبت کرد، وی گفت: مردم در همه جا به اسلام امید بسته‌اند. جنبش‌اسلامی ازبکستان - که من آنان را برادر خود تلقی می‌کنم- طالبان و وهابی‌ها نیز برادران ما هستند، اما آنان برنامه ندارند.(۱۷۱)

سایرین با آزادی بیشتری برضد جنبش سخن می‌گفتند، «ما هیچ نقطه اشتراکی با جنبش‌اسلامی ازبکستان نداریم، ما آنها را محکوم می‌کنیم - آنها هم قرآن می‌خوانند، اما دیدگاه‌های متفاوتی دارند. ما باید مردم را برای خلافت آماده کنیم.»(۱۷۲) اما ذکر این نکته مهم است که اکثر اعضاء آگاهی اندکی در مورد وهابی‌گری - که یک جنبش اسلام‌گرای گسترده‌تر است- دارند. وقتی که از یک عضو حزب‌التحریر سؤال شد که وی در مورد جنبش وهابی چه می‌اندیشد، وی اذعان کرد که تنها در یک دائره‌المعارف در مورد جنبش وهابی مطالبی خوانده است.(۱۷۳)

به نظر می‌رسد که تفاوت بین تاکتیک‌های دو گروه در سطوح پایین‌تر نیز بسیار زیاد است و غلبه بر آن ممکن نیست. این امر فارغ از تفاوت‌های عمده ایدئولوژیک دو طرف در سطح رهبران فراملی است. با در نظر گرفتن خسارات جدی که براثر مداخله کشورهای متحد آمریکا در افغانستان به امکانات جنبش اسلامی ازبکستان وارد آمد، بعید است که ایجاد یک اتحاد جدی به‌خصوص برای حزب‌التحریر مفید باشد. پافشاری حزب براین مسأله که هر اقدام نظامی باید تنها زمانی انجام شود که امکان موفقیت آن وجود داشته باشد و نیز مخالفت کلی آن با تروریسم، به نظر واقعی می‌آید. با این وجود، کاملاً محتمل است که حداقل بخشی از حزب‌التحریر، به‌ویژه در ازبکستان به تقاضا برای انجام اقدامات افراطی‌تر پاسخ گوید، اما در حال حاضر زیان چنین اقدامی احتمالاً بیش از منفعت آن است.

روی هم رفته، به‌غیر از برخی تماس‌های احتمالاً پراکنده در دوران حکومت طالبان در افغانستان، هیچ مدرکی دال بر ارتباط سازمانی یا ایدئولوژیک حزب‌التحریر با جنبش اسلامی ازبکستان وجود ندارد. اینکه در آینده احتمال ایجاد اتحاد بین حزب‌التحریر و دیگر گروه‌ها به‌وجود بیاید یا خیر بستگی به این دارد که آیا در آینده از میان رهبران جنبش اسلامی ازبکستان و احتمالاً از بین دیگر گروه‌های ناراضی در درون جامعه آسیای میانه، افرادی به این کار تمایل داشته باشند، یا خیر.

فصل سوم

واکنش‌های دولتی و بین‌المللی

الف- درآمد

شواهد موجود دال بر آن است که در حال حاضر حزب‌التحریر به هیچ وجه به‌طور مستقیم تهدیدی برای ثبات دولت‌های آسیای میانه به حساب نمی‌آید. مدرکی وجود ندارد که نشان دهد حزب امکانات نظامی داشته باشد، حتی شواهد محدودی که نشان دهد حزب‌التحریر در فکر جمع‌آوری سلاح در شرایط فعلی بوده است نیز وجود ندارد. همچنین مدرکی در دست نیست که ثابت کند حزب در ساختارهایی مانند ارتش از حمایت جدی برخوردار بوده باشد؛ حمایتی که بتواند برای تعقیب اهداف آن به‌کار رود.

در عوض حزب‌التحریر گروهی تندرو و نسبتاً کوچک است که تأثیر اندکی بر جامعه گسترده‌تر آسیای میانه دارد. این حزب تقریباً هیچ تأثیری برکارشناسان نظام‌های سیاسی موجود ندارد. حزب تنها مورد پذیرش مجموعه‌ای کوچک از مردان جوان است و به‌غیر از این افراد مقبولیت اندکی در میان سایرین دارد. پس چرا دولت‌های آسیای میانه تا این حد از این حزب بیم‌دارند؟

این امر یک دلیل سلبی و یک دلیل ایجابی دارد. دلیل ایجابی هراس از حزب‌التحریر آن است که این حزب پیروانی متشکل از هزاران مرد جوان دارد که متعهد به سرنگونی دولت‌های منطقه و برقراری یک نظام اسلامگرا هستند. این افراد واقعاً مکتبی هستند و از نظر روان‌شناختی تحت تأثیر مکتب هستند و در برابر دستورات افراطی‌تری که از بالا به آنان ابلاغ شود آسیب‌پذیر هستند.

هرچند که آنان تاکنون مقاومت شدیدی در برابر خواست سایر گروه‌ها برای پیوستن به یک نبرد مسلحانه از خود نشان داده‌اند، اما چنین تحولی را نمی‌توان نادیده گرفت. به دلایلی که در بالا گفته شد، گرایش اعضای حزب به یک نبرد مسلحانه اگر چه بعید است، اما ناممکن نیست. به همین علت می‌توان فهمید که چرا دولت‌ها خواستار کنترل این گروه و تضمین عدم گسترش حزب یا عدم حمایت اجتماعی از حزب هستند. دولت‌ها همچنین باید به دلیل نگرانی‌های خود از افراطی شدن اعضای حزب به شکلی که در بالا مورد بحث قرار گرفت، پیشگیری کنند.

دلیل سلبی برای تأکید بر ترس از حزب، آن است که وجود آن برای رژیم‌هایی که تلاش می‌کنند، نظام‌های اقتدارگرای خود را- در فضایی که فشار بین‌المللی برای ایجاد اصلاحات در آن حاکم است- تداوم ببخشند، مفید است. در منطقه‌ای که نظام‌های آن برمبنای وجود دشمنان داخلی و خارجی شکل می‌گیرد، مشکل است که بدون تضعیف مبانی مختلف نظام، گامی به جلو برداریم. تمامی کشورهای منطقه آماده استفاده از «تهدید اسلامی» به‌عنوان توجیهی برای رشد بی‌رویه نیروهای امنیتی، نبود دموکراسی و محدودیت‌های وضع شده بر آزادی بیان هستند. حزب‌التحریر به یک نماد همیشگی و سودمند برای اجتناب از به چالش کشیدن وضعیت موجود مبدل شده است. بخش اعظم دول غربی که درگیر «جنگ» جهانی «بر ضد ترور» هستند، چنین بهانه‌ای را ظاهری می‌دانند. خطر بسیار بزرگتری که وجود دارد آن است که خود این

سیاست‌های اتخاذ شده از سوی دولت‌ها به رشد و افراطی شدن این سازمان کمک کند و در همین راستا ندانسته موجب گسترش نفوذ آن از حاشیه به مرکز شود.

جامعه بین‌المللی نیز برای مبارزه با حزب‌التحریر نقش دشواری را باید ایفا کند. از یک سو، جامعه بین‌المللی با تهدید جهانی تروریسم از جانب گروه‌های اسلامگرا روبروست و فشار قابل‌توجهی بر کشورهای غربی وارد می‌شود تا تأکید خود بر همکاری‌های امنیتی با کشورهای آسیای میانه را به بهای عدم تأکید بر مسائلی که به‌طور سنتی مورد توجه هستند، یعنی حقوق بشر و اصلاحات، افزایش دهند. از سوی دیگر، پشتیبانی از سیاست‌های سرکوبگرانه دولت در قبال گروه‌هایی مانند حزب‌التحریر نه تنها نتیجه عکس داده و احتمالاً اعضاء را افراطی خواهد کرد، بلکه بسیاری از اعضاء (و بسیاری از دیگر مسلمانان) را در اعتقادشان مصمم خواهد کرد که نقش کشورهای غرب در آسیای میانه حمایت حامی بی‌چون و چرا از رژیم‌های دیکتاتوری است و هدف آن ریشه‌کن کردن کلیه آثار و نشانه‌های مربوط به فعالیت مسلمانان است.

ب- ازبکستان

رژیم ازبکستان اولین بار در سال ۱۹۹۷ مقابله با حزب التحریر را آغاز کرد. هرچند این حزب در مقایسه با گروه‌های اسلامگرای شبه نظامی- که دولت مدعی بود در آن زمان در فرغانه مشغول عملیات بودند- سازمانی ناشناخته بود. دستگیری‌های گسترده در سال ۱۹۹۸ آغاز شد و به دنبال آن محاکمه‌های فرمایشی عمده‌ای، ابتدا در تاشکند و دره فرغانه انجام گرفت. مشخصهٔ تقریباً دائمی این محاکمات، اعترافاتی بود که به احتمال زیاد با زور و از طریق شکنجه اخذ شده بودند.

پس از تلاش برای ترور کریم‌اُف، رئیس‌جمهور ازبکستان در فوریه ۱۹۹۹ – که دولت گناه آن را به گردن «تروریست‌های اسلامی» از جمله حزب‌التحریر انداخت– دستگیری‌ها به‌طرز چشمگیری مجدداً افزایش یافت. خود حزب مدعی است که بیش از هشت هزار نفر از اعضای آن در طی این مدت یک یا چند بار دستگیر شدند.(۱۷٤) سرویس‌های امنیتی ازبک مدعی هستند که در سال ۲۰۰۲ هنوز ٤۲۰۰ نفر در زندان بوده‌اند.(۱۷۵) سازمان مستقل حقوق بشر ازبکستان مجموع زندانیان سیاسی را در آن زمان ۷٦۰۰ نفر می‌دانست که ۷٤۰۰ نفر از آنها زندانیان «مذهبی» و ٤۲۰۰ نفر عضو حزب التحریر بودند.(۱۷٦) دادگاه‌ها به‌ویژه در اواخر دهۀ ۱۹۹۰، محکومیت‌هایی بسیار طولانی را برای اعضای حزب – که اغلب بر مبنای سست‌ترین مدارک محکوم شده بودند– در نظر گرفتند. این محکومیت‌ها عبارت از ۱۵ تا ۲۰ سال زندان بود. در سال ۲۰۰۱ از مدت محکومیت‌ها تا اندازه‌ای کاسته شده است. در موارد اخیر، محکومیت فعالان در حدود ۹ تا ۱۲ سال بوده است.(۱۷۷) اتهام محکوم‌شدگان عبارت بوده است از فعالیت برضد قانون اساسی، دامن زدن به اختلافات مذهبی و تلاش نافرجام برای سرنگونی دولت.

آنچه به شهرت بین‌المللی دولت ازبکستان لطمه می‌زند، نحوه رفتار آن با زندانیان به‌ویژه زندانیان مذهبی است. گزارش‌های متعددی از کاربرد متداول و حتی سازمان‌یافته شکنجه، از سوی پلیس و سرویس‌های امنیتی برای مرعوب‌کردن زندانیان به‌دست آمده است. کمبود غذا و آب در زندان‌ها و ازدحام شدید در سلول‌ها، امری عادی است. به‌طور کلی شرایط برای اعضای حزب‌التحریر بسیار بدتر از زندانیان عادی است.

۱. تغییر در سیاست پس از ۱۱ سپتامبر

فشار قابل توجه بین‌المللی – بر ازبکستان در طول سال ۲۰۰۲ برای بهبود پیشینه حقوق بشری خود برخی موفقیت‌های محدود به دنبال داشته است.

میزان دستگیری‌ها تاحدی کاهش یافت، با این وجود هنوز صدها نفر در بازداشت به‌سر می‌برند. دو گروه حقوق بشر که به ثبت رسیده بودند، اجازه یافتند تا به‌طور قانونی فعالیت کنند. در دو مورد پلیس و مقامات سرویس‌های امنیتی به‌علت قتل اعضای حزب‌التحریر در زمان بازداشت به زندان افتادند. با این وجود اکثر تحولات ظاهری بود و به نظر نمی‌رسد این پیشرفت تا سال ۲۰۰۳ ادامه یافته باشد.

در نهایت دولت ازبکستان در نوامبر سال ۲۰۰۲ و تحت فشار ایالات متحده با پذیرش گزارشگر ویژه سازمان ملل در زمینه شکنجه در زندان‌های خود موافقت کرد.(۱۷۸) گزارش حاصله حاوی شواهدی محکم بود و بیانیه‌های سازمان دیده بان حقوق بشر[1] را تأیید می‌کرد. این سازمان، گزارش‌های متعددی از دستگیری‌ها، شکنجهٔ گسترده قبل از برگزاری محاکمات، محاکمات مخدوش و شرایط نامناسب زندان ارائه کرده بود. برطبق اعلام سازمان مذکور:

> ***زندانیان مذهبی که در جریان مبارزات خود دستگیر و محاکمه شدند، از آن زمان تاکنون در معرض شکنجه و آزار و اذیت قرار داشتند و این مسأله تا هنگامی که آنان محکومیت زندان خود را سپری کنند، ادامه دارد. در سال ۲۰۰۲ مقامات زندان، زندانیان را کتک زده و به آنان تجاوز کردند تا مردان متدین را به دست برداشتن از ایمان خود و تقاضای عفو وادار نمایند. فعالان محلی و زندانیان پیشین، خود شهادت دادند که مقامات زندان به‌طور منظم از زندانیان می‌خواستند که اعتقادات یا وابستگی‌های مذهبی خود را انکار کنند تا آزاد شوند. این کار برای اینکه زندانبانان صرفاً از بدرفتاری فیزیکی اجتناب کنند نیز ضروری بود. در سال ۲۰۰۲ زندانیان فراوانی به‌طرز مشکوک درگذشتند، اما مقامات در مورد علت مرگ آنان تحقیق نکردند.(۱۷۹)***

1- Human Rights Watch.

به‌نظر نمی‌رسد کاربرد شکنجه به نحو قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته باشد. از قرار معلوم دوتن از اعضای حزب‌التحریر، مظفر عوضف[1] و خازن‌الدین علیموف[2] در تاریخ هشتم آگوست سال ۲۰۰۲ در آب‌جوش انداخته شدند.در طی سال ۲۰۰۳ مورد دیگری گزارش شد که از قرار معلوم برطبق آن عارف اشانوُف[3] در نتیجهٔ شکنجه درگذشت. اعلام عفو زندانیان سیاسی و مذهبی، ابتدا در آگوست ۲۰۰۱ و سپس در دسامبر۲۰۰۲ برخی امیدها را به‌وجود آورد. بر طبق ارقام رسمی، حدود ۸٦۰ زندانی مذهبی در جریان اولین عفو و بیش‌از ۹۰۰ نفر در جریان دومین عفو آزاد گردیدند. اما هیچ منبع مستقلی این ارقام را تأیید نمی‌کند.

این عفوها مسلماً نشانگر برخی پیشرفت‌هاست. اما رژیم کریم‌اُف عفو را شامل حال زندانیانی که دارای محکومیت‌های طولانی‌مدت‌تر بودند نکرد و بدین طریق از آزادی اکثریت گسترده‌ای از زندانیان مذهبی (که در سال ۲۰۰۱ به‌طور متوسط به پانزده سال زندان محکوم شده بودند) اجتناب کرد.(۱۸۰) از سوی دیگر، زندانیان به‌طور غیررسمی مجبور می‌شدند تا قبل از آزادی و گاهی تحت شکنجه به‌طور شفاهی یا در قالب جملات نوشتاری اعتقادات خود را انکار کنند. بسیاری از آنان چنین اقدامی را رد می‌کردند و مورد عفو قرار نمی‌گرفتند. همچنین گزارش‌های متعددی وجود دارد دال براینکه مقامات زندان قبل از آزادی زندانیان از خانواده‌های آنان تقاضای رشوه می‌کردند.(۱۸۱) در برخی موارد افراد آزاد شده مورد حمله قرار گرفتند یا مجدداً دستگیر شدند.(۱۸۲)

1- Muzaffar Avazov.

2- Khuzniddin Alimov.

3- Orif Eshanov

۲. سیاست‌های جایگزین

ماهیت ابتدایی سیاست‌های ازبکستان در قبال حزب التحریر از سوی برخی از نخبگان روشنفکر این کشور مورد توجه قرار گرفته است. در سال ۱۹۹۹ یک موسسه پژوهشی وابسته به دولت طی یک گزارش داخلی اعلام کرد که اتکای صرف بر روش‌های مبتنی بر اجرای قانون مؤثر نیست.(۱۸۳) اما تصمیم‌گیران واقعی در دولت همگی به سیاست‌های فعلی اعتقاد دارند. ذاکر آلماتوف،[۱] وزیر کشور، کرامتوف،[۲] معاون نخست‌وزیر و خود کریم‌اف، رئیس‌جمهور، همگی تقریباً دلیلی برای تغییر روش نمی‌بینند. عامل این امر تاحدی ایدئولوژیک بوده و تاحدی به این مسأله مربوط می‌شود که از نقطه‌نظر نیروهای امنیتی، وجود «تهدید اسلامی» برای حفظ موقعیت سیاسی رژیم مفید است.

دیگر سیاست‌هایی که دولت مروج آنها بوده است عموماً نتیجهٔ منفی به بار آورده‌اند. ملزم کردن پیش‌نمازهای تحت کنترل دولت به موعظه برضد حزب‌التحریر و ستایش از کریم‌اف رئیس‌جمهور ازبکستان در همان خطابه، حزب‌التحریر را به نحوی مناسب در موقعیت مخالفت با رژیمی قرار می‌دهد که بیزاری از آن درحد اعلاست. ممنوع ساختن آموزش‌های مذهبی در مساجد از سوی دولت این امر را مسلم کرد که آموزش‌های مذهبی متداول- که به صورت مخفیانه در منازل مردم انجام می‌شد- از نظر شرعی وقتی پذیرفتنی است که از نظر کیفیت با کیفیت دروس خوانده شده در محافل مطالعاتی حزب‌التحریر برابر باشد.

دولت به جای ترویج نظرات مسلمانان دارای اعتبار که برضد گروه‌هایی مانند حزب‌التحریر ابراز نظر می‌کنند، نهایت تلاش خود را به خرج داده تا آنان

1- Zokir Almatov.

2- Karamatov

را ساکت کند. محمد صدیق محمد یوسف، عالم مذهبی برجسته و مفتی سابق، ابتدا تبعید شده و سپس در سال ۲۰۰۱، مجوز بازگشت او با بی‌میلی صادر شد. وی برای حضور در مکان‌های عمومی هنوز با محدودیت مواجه است و بخش اعظم کتاب‌های وی اجازه انتشار نیافته است. این عمل دولت به رغم پیام تند وی برضد گروه‌های وهابی و حزب‌التحریر صورت می‌گیرد. در عوض، دولت به فتاوای ضعیف یک مفتی بی‌اعتبار متوسل شد که شهرتش بیشتر به خاطر وفاداری او به رژیم بود تا آگاهی از امور مذهبی.

یک مسأله که از همه خطرناک‌تر می‌باشد، آن است که دولت در تفکیک مسلمانان دیندار ـ که دیدگاه‌های سیاسی برخی از آنها برضد دولت است، اما با افراط‌گرایی سیاسی نیز مخالفت دارند ـ و گروه‌هایی مانند حزب‌التحریر ناتوان بوده است.

گزارش داخلی که در بالا نقل گردید نیز خاطرنشان می‌سازد که «اقدامات ناشی از بی‌کفایتی مقامات، کاربرد مشروع روش اجرای قانون در مورد افراطیان مذهبی را به نبردی با خود اسلام مبدل کرده است که ایدئولوژی افراط‌گرایی اسلامی را جذاب‌تر می‌سازد.»[۱۸٤] سرکوب گسترده حزب، مسلمانان بی‌گناه را نیز در دام خود گرفتار کرده است و حداقل در زمینه همدردی با حزب‌التحریر، موجب افزایش اجماع مردم گردیده است. از همه مهم‌تر آنکه بسیاری از مردم تمایلی به همکاری با دولت در جهت مبارزه با هرگونه تهدید واقعی که ممکن است از درون چنین گروه‌هایی پدیدار شود، نشان نمی‌دهند.

همه این سیاست‌ها، جامعه را به‌شدت قطبی نموده است. در یک سو رژیم قرار دارد که تا حد زیادی قادربه بهبود معیارهای زندگی یا رونق بخشیدن به اقتصاد رو به زوال کشورش نیست. در سوی دیگر یک خلاء سیاسی وجود دارد که حاصل عدم وجود احزاب سیاسی قانونی و نبود آزادی بیان است. حزب‌التحریر دقیقاً این خلاء را پر می‌کند. علت این امر

ضرورتاً وجود بنیادگرایی ذاتی در میان مسلمانان ازبک نیست، بلکه عامل آن در وهلهٔ نخست نظام سیاسی است که اجازهٔ ایجاد هیچ جایگزین سیاسی را نمی‌دهد.

در واقع این نظام برای توجیه ناکارآمدی خود چاره‌ای جز دشمن‌تراشی ندارد. اگر تهدید نظامی جدی از سوی حزب‌التحریر یا جنبش اسلامی ازبکستان وجود نداشته باشد، ضرورت وجود شمار زیاد نیروهای امنیتی داخلی با کمیت بالا زیر سؤال خواهد رفت و حق مداخله دولت در زندگی شهروندان توجیه ناپذیر خواهد شد. حزب‌التحریر بهانه‌ای مفید در خدمت سیاست‌های اقتدارگرایانه است. سیاست‌هایی مانند بستن مرزها با کشور همسایه قرقیزستان، ایجاد ایست‌های بازرسی داخلی و اعطای قدرت بیش‌از حد به سرویس‌های امنیتی. اگر حزب‌التحریر وجود نداشت، نظامی که بخش اعظم این دولت بر مبنای آن بنا شده است، در خطر فروپاشی قرار می‌گرفت.

ج- تاجیکستان

شاید تاجیکستان از سال ۱۹۹۷ تا ۱۹۹۹، آزاد اندیش‌ترین رژیم آسیای میانه در زمینهٔ برخورد با احزاب و جنبش‌های اسلام‌گرا بوده باشد. پس از امضای موافقت‌نامه‌های صلح تاجیکستان که نقش حزب رستاخیز اسلامی را برمبنای قانون اساسی، قانونی می‌داند، موضع دولت در قبال حزب‌التحریر را می‌توان چیزی معادل با مسامحه از سر مهربانی توصیف کرد. اما از اوایل سال ۲۰۰۰، وقتی مشخص شد که حزب‌التحریر به سرعت در شمال درحال بسط نفوذ خود است، موضع دولت سخت‌تر شد. دولت یک کمیسیون تخصصی را برپا کرد تا در مورد ماهیت سازمان و درخواست‌های حزب تحقیق کند. نتیجه این تحقیقات بدانجا رسید که حزب تهدیدی برای دولت دانسته شد و به دنبال آن در سالهای ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ دستگیری‌های گسترده‌ای اتفاق افتاد. مدافعان محلی

حقوق بشر بر این باور بودند که فشار دولت ازبکستان بر رحمان‌اف،[1] رئیس جمهور تاجیکستان منجر به برخورد سخت‌تر دولت وی با حزب‌التحریر گردیده است.(۱۸۵) مقامات امنیتی بر این مسأله متفق‌القول بودند که: «اگر رحمان‌اف حزب‌التحریر را سرکوب نکند، کریم‌اف به او چه خواهد گفت؟»(۱۸٦) این سؤال یک افسر بود. دستگیری‌ها طی آن دوره به‌طور قابل‌توجهی افزایش یافت و محکومیت‌های زندان در سراسر کشور از پنج تا هشت سال به ۱۲ تا ۱۸ سال رسید. دستگیری‌ها و طول مدت زندان از سال ۲۰۰۲ به بعد کاهش یافت، اما چند مورد جدید در سال ۲۰۰۳ اتفاق افتاد. برطبق آمار رسمی، کل پرونده‌های جنایی اقامه شده برضد حزب‌التحریر در طول این سال‌ها ۱۳۰ مورد بوده است که مجموعاً ٤۰۰ نفر در آنها دخیل بوده‌اند، اما از میان این افراد تنها ۱۲۰ نفر عملاً بازداشت شدند و ۵۰ تا ٦۰ نفر محکوم گردیدند.(۱۸۷)

مقامات مدعی هستند که برخی از رهبران عالی‌رتبهٔ حزب را دستگیر کرده‌اند. یک محاکمه بزرگ که در مارس سال ۲۰۰۲ صورت گرفت منجر به محکومیت چندین رهبر محلی شد:(۱۸۸)

> ***پس از ۱۱ سپتامبر رهبران حزب به فعالیت زیرزمینی روی آوردند. فعالیت آنان کاهش یافت. علت چیست؟ فعالیت سرویس‌های امنیتی و دستگیری‌ها. پس از ۱۱ سپتامبر نیروهای امنیتی چشم‌هایشان را باز کردند. در حال حاضر هیچ تهدید واقعی وجود ندارد. در حال حاضر رهبرانی هم وجود ندارند.***(۱۸۹)

با این وجود انتشار اعلامیه ادامه یافته است. تحلیلگران می‌گویند متوجه این امر شده‌اند که شیوه نگارش اعلامیه‌ها تغییر کرده و بخش اعظم آنها در دوشنبه، پایتخت تاجیکستان و دیگر نواحی خارج از استان سوقد دیده می‌شود. شواهد

1- Rakhmanov

مستقیمی دال بر افزایش عضویت در حزب وجود ندارد، هرچند که دستگیری‌ها در سال ۲۰۰۳ به‌طور منظم ادامه یافته است.

هیچ بحثی در مورد قانونی کردن حزب‌التحریر در تاجیکستان صورت نگرفته است. اکثر مقامات سیاسی و امنیتی، حزب‌التحریر را سازمانی برضد قانون اساسی می‌دانند که می‌تواند دولتی را که هنوز ضعیف است، تهدید نماید، آنان مدعی هستند هرچند که قانونی کردن فعالیت احزاب در جوامع غربی ممکن است، اما این کار در تاجیکستان ممکن نیست. یک ژنرال پلیس این دیدگاه را بدین شکل توضیح می‌دهد:

> ***حزب‌التحریر برای انگلیس یک تهدید نیست. آنان جامعه‌ای باثبات و حقوق‌های ثابت دارند: اگر حزب خیلی تند برود، پلیس وارد میدان خواهد شد و با باتوم به سر اعضای حزب خواهد کوبید. اما ما یک دولت ضعیف و فاقد ایدئولوژی قوی هستیم.***(۱۹۰)

برخی افراد، از نیروهای امنیتی به علت عدم انجام فعالیت اطلاعاتی بهتر انتقاد کرده‌اند. یک ژنرال سابق کاگ‌ب در مورد این نقطه ضعف نیروهای امنیتی چنین می‌گوید:

> ***آنان عربی نمی‌دانند، امکانات فنی ندارند، اگر سرویس‌های امنیتی فاقد مشکل بودند، الان هیچ نیازی به دستگیری اعضای حزب نبود. احتمال اینکه حزب‌التحریر آدم‌های نفوذی در درون نیروهای امنیتی داشته باشد، بیشتر از این است که نیروهای امنیتی افرادی در درون حزب داشته باشند.***(۱۹۱)

یک مقام عالی‌رتبهٔ دیگر اذعان کرد «نیروهای امنیتی قادر نبوده‌اند به درون حزب‌التحریر نفوذ کنند و این امر تنها در سطوح بسیار پایین و سطوح میانی اتفاق افتاده است.»(۱۹۲) اما، مقامات تنها به نیروهای امنیتی متکی نبوده‌اند.

بسیاری از مقامات محلی از روش‌های متفاوتی برای نفوذ در بین اعضای حزب استفاده کرده‌اند. یک فعال محلی وابسته به دولت در ناحیهٔ لنینسکی[1] در نزدیکی شهر دوشنبه گفت: «ما کار زیادی انجام دادیم. اعلام کردیم اگر حزب‌التحریر دوباره ظاهر شود، اعضای آن را تبعید می‌کنیم و همه یک توافقنامه امضاء کردند؛ ما به خانه‌های اطراف این منطقه مراجعه کردیم و از همه امضاء گرفتیم. مؤثرترین شیوه آن است که شما بگویید: ما آنها را بیرون خواهیم کرد.»(۱۹۳)

برخلاف ازبکستان، برخی تلاش‌ها در تاجیکستان برای دور ساختن اعضاء از گروه و جذب آنها از طریق آموزش‌های اسلامی جایگزین صورت گرفته است. در اوایل سال ۲۰۰۳ معلمان یک زندان ادعا کردند که ۱۵ تا ۹۰ زندانی عضو حزب‌التحریر پس از فراگیری برخی دروس به عضویت خود در آن گروه خاتمه داده‌اند.(۱۹٤) اما وقتی سؤال شد معلمان از چه استدلال‌هایی استفاده کرده‌اند، جواب‌ها ابتدایی به‌نظر می‌رسید:

> ***من به آنها گفتم که سازمان‌دهندهٔ حزب‌التحریر یک یهودی بوده، درکتاب‌های یهودیان نیز گفته شده که مردان اجازه دارند زنان را در آغوش بکشند، همچنین در این کتاب‌ها گفته شده که مردان نه تنها می‌توانند چهار زن اختیار کنند، بلکه می‌توانند پنج یا شش زن بگیرند.(۱۹۵)***

این درس‌ها - که «طریقه اسلام راستین» نامیده می‌شد- دوبار در هفته تدریس می‌شد و شامل مطالب زیر بود: مطالب خواندنی ابتدایی برای کسانی که به آن نیاز داشتند و مبانی اسلام. معلمانی که این مطالب را تدریس می‌کردند از سوی برخی کشورهای خارجی حمایت می‌شدند و ماهانه ۱۰ دلار آمریکا دریافت می‌کردند. بسیاری از آنان در دانشگاه یا در دیگر نهادها نیز تدریس می‌کردند.(۱۹٦)

1- Leninskii.

به نظر می‌رسد تلاش‌های دیگری که از سوی رهبران مذهبی یا دیگران برای مقابله با نفوذ حزب‌التحریر به‌عمل آمده است، کمتر مؤثر بوده باشد. دخالت روزافزون دولت در امور مذهبی و وابستگی اکثر مقامات مذهبی به ساختارهای دولتی موجب شده تا آرای جایگزین معتبری که به ویژه برای جوانان جالب باشد، کمتر ایجاد شود. همچنین فشار مضاعف دولت بر حزب‌رستاخیز اسلامی ممکن است نتیجهٔ عکس دهد و موجب نارضایتی بیشتر از سازش روزافزون رهبری حزب با دولت شود، سازشی که حزب برای بقای خود مجبور به اتخاذ آن است. یک حزب اسلام‌گرای قانونی تضعیف شده الزاماً خلایی پدید می‌آورد که ممکن است گروه‌های رادیکال‌تر آن را پر کنند.

د- قرقیزستان

سیاست قرقیزستان در مورد اسلام به‌طور عام و در مورد حزب‌التحریر به‌طور خاص مراحلی را طی کرده و بین تساهل عام نسبت به اعتقادات حزب (که ویژگی بیشتر سیاست‌های دولت بوده) و اقتدارگرایی فزاینده و نفوذ نیروهای امنیتی در نوسان بوده است.

این رفتارهای متناقض، در همه سیاست‌هایی که در قبال حزب‌التحریر اتخاذ شده جریان دارد. نماینده یک ژنرال قرقیزستان خواستار محکومیت‌های شدیدتر شده و می‌گوید «متأسفانه نبرد برضد افراطیون مذهبی به نتایج مورد انتظار منجر نشده است زیرا مجازات‌های سبکی برای افرادی که دیدگاه‌های افراطیون را تبلیغ می‌کنند، در نظر گرفته شده است.»(۱۹۷)

ترسون‌بای بکیراولو[1] مأمور رسیدگی به شکایات در قرقیزستان این سؤال را مطرح کرد که آیا در واقع عقاید حزب به اندازه‌ای که دولت ادعا می‌کند تهدید

1- Tursunbai Bakir Ulun

کننده است یا خیر؟ او معتقد است هرچند که حزب‌التحریر افراطی است، اما از حمایت نسبتاً کمی برخوردار است ودرگیر اقدامات خشونت‌آمیز یا تروریسم نشده است.[(۱۹۸)]

درون سرویس‌های امنیتی دیدگاه‌های متفاوتی ارایه شده است، بسیاری از مأموران به‌ویژه در جنوب معتقدند که اعضای زندانی شده صرفاً شهیدانی می‌شوند که توجه مردم را به این گروه جلب می‌کنند. اما دیگران که احتمالاً در اقلیت هستند، مخالف این نظر هستند. آنها می‌گویند: «دادگاه دست آنها را بسته است و آنان به قوانین سختگیرانه‌تر و محکومیت‌های طولانی‌تر نیاز دارند»؛[(۱۹۹)] اعضای حزب‌التحریر ادعا می‌کنند که دستگیری آنان یکی از بهترین اشکال تبلیغ برای حزب است: «دولت به ما کمک می‌کند، آنها ما را به زندان می‌اندازند و مردم از حقایقی در مورد ما آگاه می‌شوند و چهره حقیقی دولت را نیز درک می‌کنند.»[(۲۰۰)]

دعاوی جنایی برضد اعضای حزب در سال ۲۰۰۱ به‌شدت افزایش یافت و از ۱۱ مورد در سال ۲۰۰۰ به ۸٦ مورد در سال ۲۰۰۱ رسید، اما در سال ۲۰۰۲ این تعداد ٤۱ مورد بود.[(۲۰۱)] در مقایسه با ازبکستان، رویکرد مقامات قرقیزستان بسیار ملایم‌تر است. اولین جرم، معمولاً هشدار پلیسی و جریمه‌ای معادل با ۵۰ تا ۱۰۰ دلار آمریکا را به دنبال دارد. جرم بعدی ممکن است به محکومیت ۳ تا ۵ سالهٔ زندان منجر گردد. تعقیب بیشتر پرونده‌ها برمبنای ماده ۲۹۹ قانون جزا صورت می‌گیرد که به راه انداختن تنش قومی و مذهبی را ممنوع می‌کند.[(۲۰۲)]

هرچند توافق گسترده‌ای وجود دارد که حزب‌التحریر یک نیروی بی‌ثبات‌کنندهٔ بالقوه می‌باشد و پشتیبانی اندکی از قانونی کردن فعالیت‌های آن صورت می‌گیرد، اما توافق کمتری بر سر نحوه برخورد با این حزب وجود دارد. مقامات عالی در گذشته، در تلاش برای بی‌اعتبار کردن حزب‌التحریر به سرعت آن را با جنبش اسلامی ازبکستان یا دیگر گروه‌های تروریستی مقایسه

می‌کردند. چنین کاری فقط تبلیغات دولتی را ضعیف و بی‌اثر می‌کرد: مقامات دولتی در چندین مورد، حزب‌التحریر را به علت اقدامات تروریستی یا دیگر حملات خشونت‌آمیز به باد انتقاد گرفتند. اما متعاقباً مجبور به تکذیب ادعاهای خود شدند. چنین ادعاهایی به‌شدت از اعتماد به مقامات کاست و موضع کسانی را تقویت کرد که مدعی هستند دولت از این مسأله به نفع خود بهره‌برداری می‌کند.

به‌نظر می‌رسد که یک سیاست میان برد در حال پدید آمدن است. بر طبق این سیاست حزب‌التحریر تحت نظارت باقی می‌ماند، اما از سرکوب بسیار شدید آن خودداری می‌شود، زیرا بیم افراطی شدن رهبران آن یا برانگیختن تنش‌های بین قومی می‌رود. یک مقام دولتی گفت: «ما می‌دانیم آنها که هستند و این مسأله را تضمین می‌کنیم که آنان در چارچوب محدودیت‌های مشخصی باقی بمانند. اگر حزب از این چارچوب خارج شود آنگاه ما وارد عمل می‌شویم.»[۲۰۳]

این سیاست ممکن است مؤثر باشد و تثبیت اوضاع را تاحدی تضمین کند، اما همه اعضاء حزب‌التحریر را راضی نمی‌کند، یک خانم عضو حزب ادعا کرد: «ما در حال حاضر هیچ مشکلی با پلیس نداریم، آنها حتی ما را کتک نمی‌زنند. بچه‌ها فکر می‌کنند که باید به تالاس[۱] [در شمال قرقیزستان] منتقل شوند. زیرا معتقدند اگر نیروهای شبه نظامی ما را کتک نمی‌زنند، به معنای آن است که ما هیچ چیز به‌دست نیاورده‌ایم؛ اگر پلیس مخالف ما باشد، عکس‌العمل مردم بسیار شدیدتر خواهد بود.»[۲۰۴]

از آنجا که پلیس احتمالاً نامحبوب‌ترین نهاد در قرقیزستان است، این منطق نیز احتمالاً صحیح است. اگر حزب‌التحریر مدعی آزار و اذیت از سوی پلیس شود، همیشه می‌تواند همراهی مردم را تاحدی به‌دست آورد. این امر به‌ویژه در

1- Talas.

مورد جنوب قرقیزستان صدق می‌کند، در این منطقه نیروهای پلیس عمدتاً از قوم قرقیز هستند، در حالی که اعضای حزب‌التحریر غالباً از قوم ازبک هستند. در این منطقه تقریباً چندین مورد از دستگیری‌ها به تنشهای بین قومی منجر شده است، زیرا همسایگان و دوستان جوامع متحد ازبک با پلیس قرقیز مخالف بوده‌اند. اتخاذ یک سیاست ملایم‌تر از احتمال تبدیل این تنشها به انفجارهای اجتماعی بالقوه خطرناک جلوگیری می‌کند. اتخاذ دیگر سیاست‌های لیبرال‌تر متضمن آغاز گفتگو با مقامات دولتی است.

در اوایل سال ۲۰۰۱ این روش به‌طور جدی در دستور کار قرار گرفت. پس از بروز پاره‌ای اختلافات بر سر محل برگزاری نشست و افرادی که باید در آن شرکت کنند، جلسه مذکور لغو گردید. اعضای حزب‌التحریر بیم داشتند که این نشست‌ها منجر به دستگیری آنان شود، نگرانی دولت هم از این بود که چنین کاری به منزله به رسمیت شناختن مشروعیت حزب است. در عمل، این نوع گفتگو احتمالاً به هیچ نتیجه‌ای نمی‌رسید. در حالی که اعضای تحصیلکرده حزب در غرب از بحث در مورد مسائل موردنظرشان در رسانه‌ها خوشحال بودند، به‌نظر می‌رسید که تعداد کمی از اعضاء در قرقیزستان توانایی مشارکت در این نوع مناظره را داشته باشند.

یک افسر عالی‌رتبه می‌گوید: «شما نمی‌توانید با آنها صحبت کنید. آنها از درستی آرمان‌هایشان مطمئن هستند و به دیدگاه‌های دیگران گوش نمی‌کنند.»[۲۰۵] از آنجا که این حزب خواستار رقابت در چارچوب نظام سیاسی موجود نمی‌باشد، این امر نیز بعید به نظر می‌رسد که به رسمیت شناختن قانونی حزب امتیازی را برای دولت فراهم نماید.

رویکرد دیگر، تلاش فزاینده برای استفاده از پیش‌نمازها در درون ساختارهای رسمی مذهبی به منظور مقابله با حزب‌التحریر بوده است. در آگوست سال ۲۰۰۲، یک مفتی که طرفدارای بیشتری از دولت به عمل می‌آورد،

انتخاب شد و در دسامبر سال ۲۰۰۲ هیأت مدیره روحانی مسلمانان[1]، فتوایی را برضد حزب‌التحریر صادر کرد. همچنین به کلیه ائمه جمعه دستور داده شده تا در جریان برگزاری نمازجمعه برضد حزب‌التحریر سخنرانی کنند. اگر چه ممکن است این کار عوارض منفی هم داشته باشد، اما دولت با این کار خطر گسترش یک نظام مذهبی را به رهبری خود به جان می‌خرد که این نظام در میان بسیاری از مؤمنان فاقد اعتبار خواهد بود. هرقدر که این نظام پیام‌ها را بیشتر کنترل کند، از تأثیرکمتری برخوردار خواهد بود. مشکل دیگر آن است که ائمه جمعه از توانایی استدلال کافی در برابر آموزه‌های حزب‌التحریر برخوردار نیستند. آنان نوشته‌های حزب را نمی‌خوانند و به اندازه کافی در زمینه تعالیم مذهبی خبره نیستند تا اشتباهات حزب‌التحریر را خاطرنشان کنند.

علاوه بر این، اکثر چهره‌های مذهبی، آن شکل از اهمیتی را که دولت برای حزب‌التحریر قائل است، برای آن قائل نیستند. همان طور که یک رهبر مذهبی در جلال‌آباد می‌گوید: «حزب‌التحریر نمی‌تواند کاری بکند. آنها می‌گویند: ما می‌خواهیم خلافت برپا کنیم و من به آنها می‌گویم: رهبر شما سال‌ها پیش این مسأله را اعلام کرد، اما شما یک روستا هم برپا نکرده‌اید، خلافت پیشکش.»(۲۰۶)

شاید بتوان گفت که اصلاح سیاست‌های گسترده دولت از اهمیت بیشتری نسبت به هر تلاشی برای آغاز گفتگو یا مداخله در ساختارهای مذهبی برخوردار است. اصلاح سرویس‌های امنیتی یک مسأله کلیدی است و اتخاذ برنامه‌ای قدرتمندانه برضد سوءاستفاده از قدرت در جریان دستگیری‌ها و برگزاری دادگاه‌ها حیاتی است. پلیس باید تلاش‌های خود به منظور جاسازی اسلحه و دیگر شواهد اثبات کننده جرم را در محل‌های فعالیت فعالان

1- Spiritual Directorate Of Muslims.

حزب‌التحریر متوقف کند و تلاش نماید تا جرم اعضای حزب را در چارچوب قوانین جزایی موجود ثابت نماید.

مقامات همچنین نیازمند پیکاری منسجم‌تر برضد گروه‌های جنایی و شبکه‌های مستقر در جنوب قرقیزستان هستند. بسیاری از وقایعی که دولت به سرعت آنها را به «افراطیون اسلامی» نسبت می‌دهد، در عمل بیش از هرچیز دیگر حاصل جرائم سازمان‌یافتهٔ رو به رشد در منطقه است که بخش اعظم آنها به تجارت مواد مخدر یا قاچاق پرسود بین مرزی با ازبکستان مربوط می‌شود. در حال حاضر اقدام برضد این شبکه‌ها مانع هرگونه تأثیرگذاری احتمالی برحزب‌التحریر در آینده خواهد شد، زیرا موجب ایجاد پیوندی خطرناک بین قاچاقچیان مواد مخدر و گروه‌های اسلام‌گرای خارجی منطقه می‌شود.

حرکت به سوی ادغام اقلیت ازبک در حیات ملی کشور قرقیزستان گامی عمده در جهت محدود ساختن جاذبه حزب‌التحریر برای جوانان از خود بیگانه ازبک محسوب می‌شود. اما بهبود اوضاع عده زیادی از اقلیت قومی ازبک در قرقیزستان تنها به فعالیت مقامات قرقیزستان بستگی ندارد. حرکت حزب‌التحریر در آسیای میانه از ازبکستان آغاز شد و علت عمدهٔ تداوم حیات آن، دامنه گسترده‌ای از سیاست‌هاست که مروج آن دولت تاشکند بوده و همین مسأله عامل رنجش مردم گردیده است. دولت قرقیزستان به جای استفاده از عامل «تهدید اسلامی» برای تقویت نیروهای امنیتی و افزایش بودجه نظامی خود، بهتر است که آن را عامل عمده اجرای سیاست‌های زیر قرار دهد: احیای تجارت بین‌مرزی، تسهیل مسافرت همه ملیت‌هایی که در جنوب این کشور ساکن هستند و بهبود سیاستهای اقتصادی خود. به عبارت دیگر «تهدید اسلامی» به جای افزایش سرکوب باید موجب اتخاذ سیاست‌های فوق‌الذکر از سوی دولت شود. کاستن از جاذبه احساسات اسلام‌گرایانه در آسیای میانه مسئولیت مشترک دولت‌های منطقه است. در

حال حاضر همکاری بین دولت‌ها تنها در حوزه‌ای محدود یعنی مبادله اطلاعات امنیتی انجام می‌شود.

ه - احساسات ضد غربی

تردیدی نیست که مداخلهٔ نظامی آمریکا در افغانستان و عراق به احساسات ضدغربی در آسیای میانه دامن زده است و این امر نه تنها در میان مسلمانان افراطی، بلکه درون جوامع گسترده‌تر اسلامی نیز وجود دارد.[۲۰۷] اعتماد اندکی به انگیزه‌های کشورهای غربی وجود دارد و این امر در نگرش حزب‌التحریر در قبال سازمان‌های بین‌المللی و دولت‌های غربی به وضوح مشهود است.

همان طور که گفته شد، همیشه در نوشته‌های حزب‌التحریر نسبت به غرب ابراز تردید و تنفر شده است. بخش اعظم این نوشته‌ها معطوف به اسرائیل، استیلای اروپا بر سرزمین‌های عربی و آن چیزی است که نظام اقتصادی و سیاسی نامشروع غرب تلقی می‌شود. اعلامیه‌های اخیر شامل لفاظی‌های بسیار تندی برضد غرب است. در این نوشته‌ها و اعلامیه‌ها از رابطه رژیم‌های آسیای میانه و غرب نیز شدیداً انتقاد شده است؛ در اعلامیه‌ای که به تازگی در ازبکستان منتشر شد، ایالات متحده متهم شده بود که فعالانه از اقدامات سرکوبگرانه رژیم کریم‌اف ناب حمایت کرده است. در این اعلامیه می‌خوانیم:

> *از زمانی که کریم‌اف یهودی به خدمت آمریکا درآمد، این کشور در جنگ وی بر ضد اسلام و مسلمانان حمایت مادی و معنوی واقعی خود را نشان داد. به همین علت آمریکا - که در موقعیت فعلی مغز متفکر کریم‌اف محسوب می‌شود - از طریق ژاپن و بانک جهانی میلیون‌ها دلار را به سمت ازبکستان هدایت می‌کند و بدین شیوه به کریم‌اف آموزش می‌دهد که چگونه و با استفاده از چه ابزاری بهتر است دست به جنگ بزند.*[۲۰۸]

این گرایش ضدآمریکایی به هیچ وجه جدید نیست و بازتابی از تردید گسترده‌تر در مورد انگیزه‌های غرب در آسیای میانه است. اما جنگ آمریکا علیه عراق به‌طور ویژه‌ای، لفاظی‌های حزب‌التحریر برضد غرب را تشدید کرده است. بخش اعظم این گفته‌ها نشانگر مخالفت عمومی مردم با سیاست خارجی آمریکاست، اما گاهی اوقات اعتراضات بسیار شدیدتر به نظر می‌رسد: «آمریکا و سیاست‌های آن دشمن شماره یک محسوب می‌شود. آمریکا نباید وجود داشته باشد.»[۲۰۹]

این موضع ژئوپلتیک، نظیر احساسات ضدغربی گسترده‌تری است که به‌ویژه در میان اعضای حزب‌التحریر رایج است، هرچند برخی از احساسات اعضای این حزب را می‌توان در میان دیگر بخش‌های مردم نیز یافت. این حزب با مداخله سازمان‌های بین‌المللی در آسیای میانه به شدت مخالف است و انتقاد شدید خود را از فعالیت‌های آنان اعلام کرده است.

حزب‌التحریر در اعلامیه‌ای که در تاجیکستان منتشر شده ادعا می‌کند: «...سازمان‌های صلیب‌سرخ و پزشکان بدون مرز، آزمایش‌های خود برروی مردم را از طریق انتشار بیماری‌های گوناگون واگیردار انجام می‌دهند.» در نتیجه، عمدتاً «بچه‌ها و افراد مسن می‌میرند.»[۲۱۰] این نحوه اطلاع‌رسانی غلط موجب تشدید سوءظن قدیمی‌تری می‌شود که نسبت به سازمان‌های خارجی وجود دارد، سازمان‌هایی که برخی از آنها بازماندگان دوران شوروی سابق هستند. این نوع بدگمانی و وجود اطلاعات غلط در میان اعضای حزب‌التحریر متداول است. یکی از آنها در جلال‌آباد می‌گوید:

ما سازمان ملل را به خوبی می‌شناسیم. یا باید سازمان ملل را پذیرفت یا اسلام را. این دو با هم سازگار نیستند. اگر در آینده خلافتی وجود داشته باشد، سازمان مللی وجود نخواهد داشت و دنیا نیز به کشورهای مختلف تقسیم نمی‌شود. سازمان ملل مانند یک جاسوس

کار می‌کند آنان کمونیست‌ها و دموکرات‌ها را دستگیر نمی‌کنند،اما ما را دستگیر می‌کنند. آقایف خطا نمی‌کند. سازمان ملل او را به این کار وادار می‌کند. (۲۱۱)

سازمانی که به برخی دلایل در میان اعضای حزب در قرقیزستان از محبوبیت ویژه‌ای برخوردار نیست، یک بنیاد بین‌المللی عمدتاً بی‌غرض با نام فردریش‌ایبرت استیفتانگ[1] است که با حزب سوسیال دموکرات آلمان در ارتباط است. این بنیاد، سمینارهایی را در زمینه تنظیم خانواده برگزار کرده است. یک عضو حزب التحریر می‌پرسد: «چرا این بنیاد نگران آن است که مسلمانان فرزندان زیادی داشته باشند؟»

بخش اعظم احساسات ضدغربی که از سوی اعضای حزب ابراز می‌شود، عمدتاً پیش‌داوری‌هایی غیرخردمندانه است که برای اثبات آن از تصویری از غرب کمک گرفته می‌شود که متضمن هرزه‌نگاری، روسپی‌گری و همجنس‌بازی است. اینها مضامینی است که به‌طور مکرر از سوی اعضاء مطرح می‌شوند، هرچند که لحن تمامی اعضاء به اندازه لحن این فرد که در جلال‌آباد مورد مصاحبه قرار گرفت، پرخاشگرانه نیست:

بدترین نکته آن است که پسرها و دخترها با هم درس می‌خوانند، همه‌چیز بدین شکل آغاز می‌شود. باید اتوبوس‌ها، مساجد و مدارس مردان و زنان نیز از هم جدا باشد. در حال حاضر مردها شبیه زنان و زنان شبیه مردان شده‌اند. آیا می‌دانستید که در حال حاضر در جلال‌آباد فاحشه‌خانه وجود دارد، من چگونه می‌توانم با فرزندانم از کنار چنین خانه‌هایی عبور کنم؟ آیا دموکراسی این است؟ در آمریکا دیگر انسانی وجود ندارد؛ همه مردم به حیوان تبدیل شده‌اند و ما نیز به همین سمت می‌رویم.... (۲۱۲)

1- Friedrich Ebert Stiftung.

مقابلـه بـا برخی از این دیدگاه‌ها از طریق دیپلماسی عمومی یا دیگر ابزارها غیرممکـن اسـت. این دیدگاه‌ها مبتنی بر پیش‌فرض‌هایی است که معقول نیستند و بنابرایـن نمی‌توان در برابر آنها از استدلال استفاده کرد... بی‌اعتبار کردن عقاید حـزب‌الـتحریر در مـورد واقعـیات غرب گامی مفید برای مقابله با محبوبیت آن است.

۱. جلوگیری از فعالیت حزب‌التحریر

بـه رغـم وجود ابهام در ایدئولوژی حزب‌التحریر، باید تمایز کاملی بین سازمان‌های تروریستی و مسلح و گروه‌هایی مانند حزب‌التحریر که دست به اقدامـات خشـونت‌آمـیز نمـی‌زنـند، قـائل شـویم. وجود حزب‌التحریر جای تـردیدی باقـی نمـی‌گـذارد کـه بـاید در رویکـرد خود در قبال سازمان‌های اسـلامگرا و حتـی در مـورد افراطـی‌تریـن آنهـا، تفاوت ظریفی قائل شویم. گـره‌زدن حزب‌التحریر و گروه‌های خشونت‌گرایی مانند القاعده صرفاً پیکار برضد تروریسم را تضعیف کرده و دستاویزی را در اختیار گروه‌های افراطی قـرار مـی‌دهد که مدعی هستند غرب به‌طور کلی برضد اسلام و آزادی بیان عمل می‌کند.

به‌طور خاص ازبکستان فشار قابل‌توجهی را بر کشورهای غربی وارد می‌کند تـا فعالیـت حـزب‌الـتحریر را ممنوع نماید. مقامات این کشور مدعی هستند که حـزب‌الـتحریر یـک سـازمان تروریستی است و امنیت جهانی را تهدید می‌کند. ایـالات مـتحده تاکـنون در برابـر خواسـت موجـود بـرای افزودن این حزب به فهرسـت سـازمان‌هـای تروریستی بین‌المللی مقاومت کرده است. مقاومت دیگر دولـت‌هـای غربـی در برابـر چنیـن خواسته‌هایی دارای اهمیت است. ممنوعیت فعالیـت ایـن حـزب از سـوی آلمان در سال ۲۰۰۲ هیچ تأثیری بر ارتقای امنیت شـهروندان آلمانـی نداشـته است و صرفاً به ادعاهای تندروها در ازبکستان دامن

زده است.[۲۱۳] احتمال دارد که سوق دادن حزب‌التحریر به انجام فعالیت‌های زیرزمینی، به افراطی شدن آن منجر شود و پیش‌بینی اقدامات آن در آینده را سخت‌تر کند.

البته نظارت نزدیک بر فعالیت‌های حزب‌التحریر از سوی دولت‌های غربی ضرورت دارد. اما عقب‌راندن دولت‌های آسیای میانه از مواضع فعلی خود و کاهش اقدامات سرکوبگرانه برضد اعضای حزب نیز به همان اندازه اهمیت دارد. چنین اقداماتی نه تنها اعضای حزب در آسیای میانه را تندروتر می‌کند، بلکه به آرمانی عمده برای پیکار اعضاء در غرب مبدل شده است. رابطه نزدیک آمریکا با رژیم‌های سرکوبگر در آسیای میانه دلیل اصلی عضوگیری این سازمان در غرب است.

۲. حقوق بشر و آزادی عقیده

گفته می‌شود سفارت آمریکا بیش از هر سفارتخانه‌ای در تاشکند برای ارتقای سطح رعایت حقوق بشر در مورد اعضای حزب‌التحریر تلاش کرده است. این کار به صورت موردی انجام شده و به‌طور قطع از اقدامات اکثر سفارتخانه‌های اروپایی بیشتر بوده است. اما بخش اندکی از این فعالیت‌های حقوق بشری پوشش خبری مهمی را به خود اختصاص داده است. از همین‌رو این دیدگاه در آسیای میانه و در میان دولت‌ها و نیز گروه‌های مخالف رایج است که موضع آمریکا در مورد حقوق بشر عمدتاً بدبینانه است.

مقامات آمریکایی به موضع شدیداً انتقادآمیز دولت آمریکا در گزارش‌های سالانه حقوق بشر این کشور اشاره می‌کنند. اما این موضع‌گیری‌ها به ندرت از سوی کشورهای منطقه جدی گرفته می‌شود. به‌عبارت دیگر، بیانیه‌های دولتی مقامات آمریکا در مورد نقض حقوق بشر، اندک بوده و با فاصله زمانی زیاد از

هم صادر می‌شوند. معنای این رفتار دولت آمریکا از نظر جهان خارج، آن است که مسائل مربوط به حقوق بشر از مسائل مربوط به سیاست عالی که به امنیت یا منافع اقتصادی مربوط می‌شود، جدا شده و کم‌اهمیت‌تر از آن است. این تصور ممکن است صحیح یا غلط باشد، اما به‌طور قطع بخش اعظم مردم همین طرز تلقی را دارند و همین مسأله به ادعاهای گروه‌هایی مانند حزب‌التحریر اعتباری خاص می‌بخشد.

بحث‌های خصوصی با وزرای دولت موجب نمی‌شود تا دولت آمریکا از صدور بیانیه‌های عمومی که در آنها از وضعیت حقوق بشر ابراز نگرانی شده، دست بکشد. این اقدام فاصله گرفتن علنی دولت آمریکا از سیاست‌های سرکوبگرانه در این منطقه را قطعی می‌کند. شاید چنین اقدامی برخی دولت‌های محلی را ناراحت کند، اما جایگزین کردن یک سیاست معکوس برای غرب بسیار بدتر خواهد بود و احتمالاً نفوذ ژئوپلتیک آمریکا در آسیای میانه را به حداقل خود خواهد رسانید. روشن است که کریم‌اف، رئیس‌جمهور ازبکستان پایگاه نظامی آمریکا در کشورش را صرفاً به این دلیل که یک هیأت آمریکایی دیدارکننده از این کشور طی بیانیه‌ای از نبود آزادی مذهبی در ازبکستان سخن گفته‌اند، تعطیل نخواهد کرد.

دیگر دولت‌های جهان نیز باید از حکومت‌های سرکوبگرانه آسیای میانه فاصله بگیرند، دولتهای اروپایی به‌طرز چشمگیری فعالیت عمومی کمتری نسبت به آمریکا در زمینه مسائل حقوق بشر دارند. سازمان امنیت و همکاری اروپا[1] نیز باید فعالیت خود در بُعد انسانی را تداوم بخشیده و موجب مشارکت دولت‌های عضو در تأمین بودجه پروژه‌های مهم در این حوزه گردد. این کار صرف‌نظر از شکایات برخی کشورهای آسیای میانه انجام می‌شود.

1- Organization For Security and Cooperation in Europe.

۳. نظام‌های سیاسی بسته

حزب‌التحریر در نظام‌های سیاسی بسته، که در آنها امکان اندکی برای مشارکت احزاب مستقل در سیاست‌ها وجود دارد، رشد و نمو می‌کند. برخی آزادی‌های بسیار بنیادین باید در ازبکستان تضمین شود که قانونی کردن فعالیت احزاب سیاسی سکولار و آزادی سازماندهی و مشارکت در انتخابات از مهمترین آنها است. طبقه کوچک نخبگان حاکم در تاجیکستان باید این واقعیت را بپذیرد و به احزاب مخالف اجازه دهد تا در فرایند حقیقی سیاسی مشارکت نمایند. حاکمان این کشور همچنین باید به آزار و اذیت حزب‌رستاخیز اسلامی پایان دهند. طبقه نخبهٔ حاکم در قرقیزستان که به نحوه فزاینده‌ای بسته عمل می‌کند و کسی را به جمع خود راه نمی‌دهد، موجب سرخوردگی افرادی می‌شود که خارج از نظام باقی مانده‌اند. این افراد همچنین به ایجاد فضای بی‌ثباتی دامن می‌زنند، امری که تنها حزب‌التحریر از آن به نفع خود استفاده می‌کند.

٤. آزادی بیان

حزب‌التحریر به علت انتقاد شدید از دولت و رهبران منطقه که هیچ‌یک از آنها در اکثر مطبوعات منطقه‌ای مشاهده نمی‌شود، از نفوذ قطعی برخوردار است. گشودن رسانه‌ها بر روی انتقادهای بیشتر در ازبکستان امری ضروری است. رژیم این کشور همچنان نظارت گسترده‌ای را بررسانه‌ها اعمال می‌کند. اوضاع در قرقیزستان بهتر است، اما فشار دائمی برروی مطبوعات مستقل وجود دارد و تلویزیون و دیگر رسانه‌های دولتی به اصلاحات جدی نیاز دارند. در تاجیکستان برخی پیشرفت‌ها در حوزه آزادی رسانه‌ای حاصل شده است، اما موضوعات زیادی هنوز، تابو محسوب می‌شوند و تنها کسانی که این مسأله را رعایت نمی‌کنند نویسندگان اعلامیه‌های حزب‌التحریر هستند.

۵. شکست اقتصادی

اصلاحات اقتصادی نوشدارویی برای تضعیف بنیادگرایی محسوب نمی‌شود. تحولات سریع، همراه با فساد جدی و افزایش شدید شکاف طبقاتی، احتمالاً به افزایش جنبش‌های اسلامگرا در برخی کشورهای اسلامی کمک کرده باشد، اما در آسیای میانه بعید است که اصلاحات اقتصادی چنین پیامدهایی را به همراه داشته باشد، زیرا همه این وجوه منفی اصلاحات پیش از این وجود داشته، بدون آنکه هیچ یک از مزایای مثبت اصلاحات را با خود به‌دنبال بیاورد. بهبود محیط اجتماعی- اقتصادی امر مهمی است، اما این کار تنها در رشد تولید ناخالص داخلی خلاصه نمی‌شود و مسائل بسیار بیشتری باید مورد بررسی قرار بگیرد. به منظور تأثیرگذاری بر آرزوها و خواسته‌های سرکوب شدهٔ جوانان، مسائل گسترده‌تری مانند آموزش، اشتغال و حکومت نیز باید حل گردد. باید بر ازبکستان فشار سیاسی وارد شود تا این کشور رژیم مرزی خود را سهل‌تر نماید. نارضایتی در میان طبقات تاجر مسلک به نحوی بسیار ساده منجر به حمایت از جنبش‌های مخالف و افراطی سیاسی می‌گردد.

٦. اصلاحات در بخش امنیتی

اقدامات نیروهای پلیس در آسیای میانه نیز به بنیادگرایی کمک می‌کند. رعایت حقوق بشر باید در رأس اصلاحات این بخش باشد و توجه متمرکز به مسائلی مانند شکنجه و بدرفتاری با زندانیان نیز ادامه یابد. این امر باید بخش اصلی سیاست بین‌المللی را تشکیل بدهد و نباید صرفاً ضمیمه‌ای تفکیک شده از روابط امنیتی دوجانبه باشد. حمایت از سرویس‌های امنیتی باید به انجام اصلاحات جدی مشروط گردد و مساعدت و توصیه به نیروهایی ارائه شود که متعهد به ایجاد تغییرات باشند. کمک به نیروهای پلیس برای جلب پشتیبانی در جوامع مختلف از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

۷. جمع‌آوری اطلاعات

بدون تردید انجام فعالیت‌های اطلاعاتی به عنوان شکلی از هشدار اولیه، امری ضروری است. تحقیقات اضافی و نظارت بر عملکرد گروه‌هایی مانند حزب‌التحریر برای غرب اهمیت دارد. اما به‌نظر می‌رسد که اتکای بیش از اندازه به سرویس‌های امنیتی آسیای میانه به ضعف در جمع‌آوری اطلاعات منجر گردد. سرویس‌های امنیتی ازبکستان که قدرتمندترین سرویس‌های موجود در منطقه هستند، فعالیت خود را در قالب یک چشم‌انداز سیاسی محدود انجام می‌دهند و به‌طرز چشمگیری در توانایی خود برای تجزیه و تحلیل واقع‌بینانه اطلاعات با محدودیت مواجه هستند. وجود منابع مستقل و انجام پژوهش‌های آزاد به سیاستگذاری بهتر در این زمینه کمک خواهد کرد.

۸. موضوعات گسترده‌تر در حوزه سیاست

جامعه بین‌المللی همچنین باید تلاش‌های خود به منظور تشویق دولت‌ها به اعمال اصلاحات در زمینه موضوعات گسترده‌تر مربوط به سیاست‌ها و خط‌مشی‌ها را مضاعف نماید.

نتیجه‌گیری

بسیاری از سؤالات درباره حزب‌التحریر، چه در سطح جهانی و چه در منطقه آسیای میانه بی‌پاسخ باقی مانده است؛ به عنوان مثال نحوه تأمین بودجه حزب و عمق حمایت داخلی و بین‌المللی از آن نامعلوم است. برنامه و روش‌های این حزب نیز مبهم است و اعتقاد آن به عدم کاربرد خشونت مشروط است و نه قطعی. در مورد اهمیت این حزب نیز نباید مبالغه کرد؛ این حزب از حامیانی اندک، اما در خور توجه در چهار کشور آسیای میانه

برخوردار است، با این حال هدف درازمدت و بنیادین آن، یعنی ایجاد یک دولت اسلامی از سوی مردم چندان مورد استقبال واقع نشده است.

ظهور حزب‌التحریر و محیطی که حزب در آن به موفقیت رسید قابل تفکیک از یکدیگر نیست. ساده‌لوحانه خواهد بود اگر پیدایش احساسات اسلامگرایانه و فقر گسترده در منطقه را مستقیماً با یکدیگر مربوط بدانیم: وضعیت بسیار پیچیده‌تر و ظریف‌تر از این است. اما بنیانگذار حزب‌التحریر یعنی النبهانی دقیقاً فهمید که چه چیزی مانع گسترش جنبش وی خواهد شد:

> ***اگر رفاه حاکم باشد، حقوق طبیعی افراد تضمین و سعادت آنها تأمین گردد و آنان بر مبنای شایستگی‌های خود برای تصدی موقعیت‌های مهم برگزیده شوند، جنبش‌های بنیادگرا به وجود نمی‌آید.***

کسانی که در مقابل حزب‌التحریر عکس‌العمل نشان می‌دهند باید سخنان این فرد را دقیقاً در نظر بگیرند. رفاه، حقوق طبیعی، سعادت و پایان فساد باید در رأس سیاست‌هایی باشد که برای کاهش پشتیبانی از جنبش‌های اسلامگرای افراطی در منطقه صورت می‌گیرد. کاهش فراگیر آزادی‌های سیاسی و افول مداوم شرایط اقتصادی و اجتماعی که ویژگی کشورهای آسیای میانه است، شرایط و زمینه را برای جلب حمایت به‌نفع حزب‌التحریر آماده می‌سازد و به آن کمک می‌کند تا دستور کار ضدسکولار ضدغربی و ضدفساد خود را به پیش ببرد.

در این میان، نیروهای امنیتی می‌توانند ایفای نقش کنند، اما آنها تنها نهادی نیستند که مسئولیت سیاستگذاری در قبال گروه‌هایی مانند حزب‌التحریر را بر عهده دارند. سرکوب شدید در ازبکستان موجب توقف فعالیت‌های حزب نشده است. سرکوب دولتی در برخی موارد موجب صدور فعالیت‌های اسلامگرایانه به کشورهای همسایه گردیده است.

حزب‌التحریر چالش جدی برای تعهد جوامع بین‌المللی به آزادی بیان و حقوق بشر ایجاد کرده است. دیدگاه‌های این حزب، مخالف اتفاق‌نظر

آزادیخواهانه و دموکراتیک موجود در کانون اکثر سازمان‌ها و توافقنامه‌های بین‌المللی است. حزب‌التحریر نقش منفی در جوامع غربی ایفا می‌کند و مسلمانان جوان را افراطی می‌کند. از این عده تعداد کمی به گروه‌های افراطی‌تر می‌پیوندند و احتمال دارد که با شرکت در اقدامات خشونت‌آمیز به زندگی خود پایان دهند. اما ممنوع کردن فعالیت حزب‌التحریر اهداف اندکی را تأمین خواهد کرد و تنها موجب می‌شود تا این گروه در قالب یک گروه پنهان و مرموز مجدداً پدیدار شود، به‌گونه‌ای که حتی احتمال نظارت بر فعالیت‌های آن کمتر خواهد بود. چنین گروهی در برابر فشار برای خودداری از اتخاذ مواضع افراطی‌تر کمتر آسیب‌پذیر خواهد بود.

جامعه بین‌المللی نیز به سهم خود موفق به تقویت محیطی برای آزادسازی مذهبی و سیاسی در آسیای میانه نشده است؛ اگرچه آمریکا و اتحادیه اروپا (از طریق سازمان امنیت و همکاری اروپا و روابط دوجانبه) به طور مداوم برضرورت پایبندی بیشتر به معیارهای بین‌المللی حقوق بشر تأکید می‌کنند اما سیاست آمریکا در عمل منجر به ایجاد روابط دوجانبه نزدیک با دولت‌هایی شده است که نشانه‌های اندکی دال بر تعهد جدی خود به تساهل مذهبی و تکثرگرایی سیاسی نشان داده بودند.

این یک واقعیت است که حزب‌التحریر محبوبیت کسب کرده، زیرا جایگزینی برای وضع موجود محسوب می‌شود، وضعیتی که گاهی ناخوشایند است. آرمانشهر خلافت ممکن است دست نیافتنی باشد، اما ایده ایجاد یک نظام عادلانه در کشوری با مرزهای باز و اقتصاد رضایت‌بخش، توجه هزاران هوادار را به خود جلب کرده است. پیشبرد ایدئولوژی این حزب تنها با زور میسر نیست. انجام اصلاحات واقعی در سراسر منطقه برای تضعیف پشتیبانی از حزب‌التحریر ضروری است. انجام اصلاحات واقعی اجتماعی ـ اقتصادی به زمان نیاز دارد، اما فرایند آزادسازی احتمالاً به جای افزایش حمایت از

حزب‌التحریر به تضعیف منزلت آن منجر خواهد شد. سیاست‌های فعلی کشورهای منطقه، به‌ویژه در ازبکستان، بیشتر موجب ایجاد شرایطی خواهد شد که در قالب آن افراط‌گرایی به جای آنکه ریشه‌کن گردد، رونق خواهد گرفت.

اُش / بروکسل ۳۰ ژوئن ۲۰۰۳

یادداشت‌ها

۱- برای مشاهده بهترین برداشت مفصل از رشد و ایدئولوژی احزاب چند ملیتی به منبع زیر مراجعه کنید:

Suah Taji-Farouki

A Fundamental Quest.Hizb al- Tahrir and the search of the Islamic Caliphate (London 1996)

فعالیت‌های فوق‌العاده مفیدی توسط متخصص ازبک بختیار باباجانوف در آسیای میانه صورت گرفته است. در کنار دیگر آثار وی به این اثر نیز رجوع کنید:

"O deyatelnosti Hizb al Tabrir at islami, V uzbekistan"

[در مورد فعالیتهای حزب‌التحریر الاسلامی در ازبکستان]،

Aleksei Malashenko and Martha Brill Olcott (Eds)

و کتاب

Islam na postso Vetskom Prostranstve: Vzglyad izvnutri (Moscow, 2001) pp. 153 – 169.

احمد رشید ارزیابی متنوعی را در این کتاب عرضه کرده است:

Jihad: The Rise of Militant Islam in Central Asia (London 2002)

برای مطالعه نقدی نسبتاً متعادل از اثر او به این کتاب چاپ شده توسط شعبهٔ حزب‌التحریر در لندن رجوع کنید:

"The Inaccuracies of the Book' Jihad – the rise of militamt Islam in Central Asia" by Ahmed Rashid.

گروه بحران بین‌المللی همچنین وجوه دیگری از اقدامات حزب‌التحریر را در نشریات قبلی خود تحت پوشش قرار داده است. به ویژه به اطلاعات مختصر موجود در نشریه آسیای گروه مراجعه کنید که نام آن چنین است:

The IMV and the HT: Implication of the Afghanistan Campaign, 30 Jannary 2002.

2- Taji- Farouki, A Fundamental Quest op. Cit, p. xi

۳- همان صفحهٔ ۷. مشخص نیست که آیا النبهانی هرگز در اخوان المسلمین عضویت داشته یا خیر. اما این حزب به طور مشخصی نفوذ قابل‌توجهی برشیوه تفکر النبهانی داشت و جذب بسیاری از اعضای حزب‌التحریر از طریق اخوان المسلمین صورت گرفت.

٤- همان صفحهٔ ۲۷- ۲۸

٥- مصاحبه گروه با دکتر عمران واحد، سخنگوی حزب‌التحریر در انگلستان در ۵ ژوئن ۲۰۰۳ در لندن؛

Taji-Farouki/ A Fundamental Quest, Op.Cit P.34

٦- فهم حزب التحریر از خلافت بدون شک فهمی تاریخی است. خلافت یک نهاد منفرد و تحت فرمان خلیفه است و همگان از وی اطاعت می‌کنند. خلیفه از اقتدار مذهبی برخوردار است که حداقل از سال ۸۵۰ پس از میلاد وجود نداشته است. در دوره‌های بعدی زمامداری خلفا و به‌ویژه در دوره حاکمیت عثمانی، خلافت عمدتاً مقامی نمادین بوده که برای تحقق اهداف سیاست خارجی به کار می‌رفته است. آخرین دوره رسمی خلافت [یعنی خلافت عثمانی] توسط رهبر ترک کمال آتاتورک در سال ۱۹۲٤ به پایان رسید.

۷- النبهانی متقاعد شده که قرآن و حدیث برطبق تفسیر متخصصان معتبر شامل مبانی کافی برای تصمیم‌گیری شرعی در مورد کلیه وجوه زندگی است. فهرست موضوعاتی که حزب‌التحریر در مورد آنها قانون‌گذاری یا اظهار عقیده کرده بی‌پایان است: از خرید و فروش سهام گرفته تا جنین‌های آزمایشگاهی و تولید مثل مصنوعی و غیرجنسی. گاهی این مباحث به مسائل خیلی خاص کشیده می‌شود: حتی در سال ۱۹۸۲ در مورد این مسأله بحث شد که آیا یک فضانورد مسلمان ملزم به نماز خواندن در فضا می‌باشد یا خیر. به این منبع رجوع کنید:

همانجا صفحه ۵۷ و Taji-Farouki, A Fundamental Quest.

۸- او به‌طور ویژه‌ای از انگلستان بیزار است و این کشور را به خاطر نقشش درنابودی خلیفه‌گری در سال ۱۹۲٤ «رأس‌الکفر» می‌نامد. بریتانیا نقش مهمی در دیدگاه حزب‌التحریر درباره روابط بین‌الملل بازی می‌کند و در نوشته‌های متعددی ادعا شده است که نقش این کشور در خاورمیانه بخشی از نبرد جاری آن با آمریکا برای نفوذ در این منطقه است.

۹- النبهانی مانند بسیاری از پیروان مکتب حنبلی عرف و عادت را به‌عنوان یک مبنای فقهی رد کرد. این مسأله در آسیای میانه دارای اهمیت است. زیرا بدان معناست که گروه‌های وهابی و حزب‌التحریر برضد آنچه

که شعائر پیش از اسلام می‌دانند مبارزه می‌کنند، اموری مانند زیارت مکان‌های مقدس و برخی جنبه‌های مراسم تدفین.

۱۰- حزب التحریر(شاخه انگلستان) «مجموعه رسانه‌ای»

۱۱- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی، دکتر عمران وحید سخنگوی حزب‌التحریر در انگلستان ۵ ژوئن ۲۰۰۲، لندن.

۱۲- همانجا صفحه ٦٧. Taji-Farouki, A Fundamental Quest.

۱۳- تنها چیزی که جهان را از فساد نظام اقتصادی سرمایه‌داری، نظام شرکت‌های سهامی عام، نظام بانکداری مبتنی بر رباخواری و پول کاغذی غیرقابل مبادله نجات خواهد داد، پایان دادن به نظام فاسد اقتصادی سرمایه‌داری است. به منظور نجات جهان از این رخوت، نظام بانکداری رباخوارانه و پول کاغذی غیرقابل تبدیل باید کنار گذاشته شود و بازگشت به استانداردهای طلا و نقره آغاز شود. منبع حزب‌التحریر

The turbulance of the Stock markets: their Causes and the Shari'arule Pertaining to these Causes Al Khilafah Publications (Londan 1998) p.18

١٤- بخش اعظم کتاب النبهانی با نام نظام اجتماعی در اسلام، انتشارات Al-khalifah (لندن-۱۹۹۹) که از عربی ترجمه شده است، به نقش زنان در جامعه اختصاص یافته است. این امر دلمشغولی شدید بسیاری از اعضای این حزب نیز هست. حزب‌التحریر در مقایسه با برخی از دیگر گروه‌های اسلامی بنیادگرا در این حوزه نسبتاً میانه رو تلقی می‌شود. زنان اجازه کار دارند و مردان می‌توانند بازنان دست بدهند، زنان باید سرخود را بپوشانند، اما صورت و دست‌های آنان می‌تواند بدون پوشش باشد.

۱۵- «پیش نویس قانون اساسی» در این کتاب تقی‌الدین النبهانی موجود است:

صفحات ۱۱۵-١٦٤و ترجمه شده از زبان عربی.

The System Of Islam, Al-Khilafah Publi Cations (London/ 2002),

١٦- شباهت حزب‌التحریر به گروه‌های سیاسی لنینسیت اولیه، بارها از سوی محققان مورد اشاره قرار گرفته است. در این میان امور زیر به‌طور ویژه‌ای قابل ذکرند. تأکید بر حفظ یکپارچگی سیاسی اعضاء به جای تلاش برای جلب توده کثیری از اعضا، علاقه به روش‌های توطئه‌آمیز و مرموز سازمانی و رد تمامی تاکتیک‌های دیگر جنبش‌ها، به علت آنکه نمی‌توانند موجب تغییر و تحول شوند.

۱۷- حزب التحریر

The Methodology of Hizb ut – tahrir for Charge. Al – khilafah Publications (London, 1999), p.24.

۱۸- تقی‌الدین – النبهانی، صفحه ۱۱و ترجمه شده از عربی.

Stracturing of a party, Al – Khilafah Publications (London, 2001)

۱۹- صفحه ۳۵ همانجا و Methodology

۲۰- از میان این سایت‌ها می‌توان به WWW.hizb-ut-tahrir.org و WWW.Khilafah.org اشاره کرد. همچنین سایت‌های ملی فردی و سایت‌های دیگری نیز وجود دارند که از سوی حزب‌التحریر اداره می‌شوند، اما این مسأله به صراحت عنوان نمی‌شود، سایت‌هایی مانند WWW.muslimstudents.org و WWW.1924.org

۲۱- شعبه حزب‌التحریر در یمن "the ruling on Participating.in parliamentary elections" 25 April 2004, P2

۲۲- همان منبع

۲۳- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی بحران آراوان عضو حزب‌التحریر منطقه اُش، ژانویه ۲۰۰۳

۲٤- شعبه حزب‌التحریر در تاجیکستان «مبارزه حکومت تاجیکستان برضد اهل دعوت»، ۳مارس ۲۰۰۳

۲۵- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی استان اُش، آوریل ۲۰۰۳

۲٦- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی، دکتر ایمان وحید، سخنگوی حزب‌التحریر در انگلستان، ۵ ژوئن ۲۰۰۳، لندن

۲۷- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی، سجادخان عضو فعال حزب‌التحریر در انگلستان، لندن، ۵ ژوئن ۲۰۰۳

۲۸- حزب التحریر،

The Method to Re- establish the Khilafah. Al- Khilafah Publications, London. 2000. PP.68-69

۲۹- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی، کاراسو، استان اُش، آوریل ۲۰۰۳

۳۰- P. 36 همان منبع و Methodology

۳۱- «هدف ما این نیست که ابتدا قدرت را قبضه کنیم و سپس تلاش کنیم تا امت را به پذیرش عقایدمان ترغیب کنیم. در عوض قصد ما آن است تا امت پیام حزب را آن‌طور که ما می‌خواهیم درک کنند، در این صورت است که کل امت به حزب‌التحریر تبدیل می‌شوند.» اعلامیه شماره ۱۹٦۲ حزب‌التحریر به نقل از: همان جا Taji-Farouki, A Fundamental Quest, P.76

و *Sunday Telegraph, 7 August 1994*

۳۲- همانجاصفحه۱۰۲ Taji-Farouki, A Fundamental Quest,

۳۳- همان منبع صفحه ۱۰٤.

۳٤- «هنگامی که جامعه و امت در قبال حزب‌التحریر انعطاف ناپذیر یا بی‌تفاوت شوند، حزب باید مطالعات خود در مورد سیره پیامبر را مورد بازنگری قرار دهد تا از آن راهنمایی بجوید.» نتیجه‌گیری حزب از کلیه این ارزیابی‌ها در مورد وضعیت فعلی آن است که نصرت خواهی نیز بخشی از روشی است که باید دنبال گردد. این اقدام وقتی

صورت می‌گیرد که جامعه در قبال افرادی که دعوت را منتقل می‌کنند انعطاف‌ناپذیر یا بی‌تفاوت شده و آزار و اذیت آنان افزایش می‌یابد. بنابراین حزب، نصرت خواهی را به مجموعه اقدامات خود اضافه کرده و از افرادی که در موقعیت ارائه نصرت هستند، طلب کمک می‌کند. Methodology, همانجا P.38-39

۳۵- همان منبع P.39

۳٦- P.109 و همانجا Taji-Farouki, A Fundamental Quest

چنین دیدگاه‌هایی حزب‌التحریر را در تضاد با گروه‌های رادیکالی قرار می‌دهد که از سید قطب الهام می‌گیرند وی خواستار جهاد فوری برضد رهبران فاسد جهان اسلام بود.

۳۷- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی، شیمکنت ژوئن ۲۰۰۳

38- Khilafah Magazine, May 2003. Sidik Aucbur "The True Meaning Of Jihad"

۳۹. نویسنده روایت مشهور پیامبر را نمی‌پذیرد و آن را جعلی می‌داند: «من از جهاد اصغر بازگشته‌ام و اکنون باید به جهاد اکبر بپردازم.» یکی از صحابه پیامبر می‌پرسد: «جهاد اکبر چیست.» پیامبر می‌گوید: «جهاد برضد تمایلات نفسانی» نویسنده تفسیر جهاد به‌عنوان یک نبرد دفاعی را نیز رد می‌کند و نبردهای متعددی را که از سوی مسلمانان برضد دیگران صورت پذیرفته را ذکر می‌کند. اما وی کاملاً با این امر موافق است که مسلمانان حق ندارند غیرمسلمانان را به پذیرش اسلام وادار کنند.

٤٠- همان منبع، The method to re- establish the khilafah PP.126- 127

٤١- Sunday Telegraph (لندن)، ۷ آگوست ۱۹۹٤

٤۲- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی با دکتر ایمان وحید. سخنگوی حزب‌التحریر در انگلستان ۵ ژوئن ۲۰۰۲، لندن

٤۳- مصاحبه گروه با عضو حزب‌التحریر در پاکستان، اسلام‌آباد، ۷ آوریل ۲۰۰۳

٤٤- بیانیه مطبوعاتی در آدرس: WWW.Khilafah.com.Pk/Pr/03023Pr.html محمدبن قاسم سرباز مسلمانی بود که قلمرویی را که پاکستان فعلی در آن قرار دارد در قرن ۸ میلادی فتح کرد.

٤۵- P.107 و Taji-Farouki, A Fundamental Quest

٤٦- مصاحبه گروه با دکتر ایمان وحید، سخنگوی حزب در انگلستان، ۵ ژوئن ۲۰۰۳

٤۷- مقاله جلال‌الدین پاتل با عنوان «خلافت قبلاً تأسیس گردیده و در حال حاضر باید اعلام گردد.» سرمقاله خلافت در آدرس اینترنتی WWW.Khilafah.com در آوریل ۲۰۰۳

٤۸- اعلامیه حزب‌التحریر، «حاملان دعوت، مسئول دستیابی به این نتایج نیستند.» ۲۰ جولای ۲۰۰۰در WWW.Khilafah.com

۴۹- همانجا، Taji-Farouki, A Fundamental Quest. PP164-165

۵۰- برطبق فرضیه حزب‌التحریر یک دولت اسلامی به محض تأسیس، وظیفه دارد تا به دنبال جهاد برضد دولت اسرائیل و نابودی آن باشد. این دولت همچنین باید از تکنولوژی نظامی مدرن از جمله سلاح‌های هسته‌ای بهره‌مند شود. بنابراین قابل درک است که چرا منابع اسرائیلی حزب‌التحریر را تهدیدی بالقوه برای امنیت ملی خود می‌دانند.

۵۱- همانجا، Taji-Farouki, A Fundamental Quest. P.154

۵۲- در مورد نقش واقعی حزب‌التحریر در این واقعه برخی سردرگمی‌ها وجود دارد. این واقعه وقتی در عمل به پایان رسید که انقلابیون آینده در حین تلاش برای به دست آوردن تسلیحات یک دانشگاه نظامی در مصر دستگیر شدند. نگاه کنید به همان منبع صفحه ۱٦۷ و

Shereen Khairallah, “The Islamic Liberation Party: Search For a Lost Ideal”, Vision and Revision in Arab Society 1974, Cenam Reports (Beirnt 1975), PP.86.95

۵۳- همانجا P.154 به نقل از

Taji-Farouki, A Fundamental Quest Munim Samara

٥٤- فیلم ویدئویی در مورد حزب‌التحریر که در سال ۲۰۰۲ در سوئد تولید شد.

۵۵- خبرگزاری آسوشیتدپرس: «سخنگوی یک گروه مسلمان به علت نصب اعلامیه‌هایی که کشتار یهودیان را تشویق کرده بود به حبس تعلیقی محکوم شد.» ١٤ مارس ۲۰۰۳

56- Adam Lebor, A Heart Turned East: Among the Muslims Of Euorope and America (London 1997) PP.140-147

۵۷- نگاه کنید به Micheal White, “Al- Muhajiroun: the Portal For Birtain’s Suicide Terrorist” در آدرس WWW.ict.org.il/articles

۵۸- در این مقالات تأکید فراوانی بر اهمیت خلافت شده است: دیگر مسائل مورد تأکید عبارتند از: خیانت آل سعود، اینکه چگونه آمریکا هرکسی را که به دنبال برپایی قوانین اسلامی باشد، به تروریست بودن متهم می‌کند. اینکه چرا جدایی‌طلبی در کشورهای مسلمان حرام است (زیرا هدف این کشورها باید متحد ساختن ونه ایجاد تفرقه در میان امت باشد). در این مقالات به‌طور منظم آخرین اخبار مربوط به فعالیت‌های حزب‌التحریر در سراسر جهان نقل گردیده است. حزب یک وب سایت پیشرفته با عنوان، www.al-islam.or.id دارد و ظاهراً برخی از پیروانش را از طریق این سایت به دست آورده است. الوعی آگهی‌های مربوط به نشست‌های آینده

حـزب در شـهرهای مختلف اندونزی را نیز چاپ می‌کند. در این نشست‌ها سخنرانی‌هایی با عناوین ذیل برگزار می‌شود. «غلبه بر فقر از طریق شریعت»، «ایجاد یک دولت پاک و کارآمد» و «شریعت و سیاست آموزشی».

۵۹- در مورد جماعه اسلامیه رجوع کنید به

ICG Asia Report No.43, Indonesia Backgrounder: How the Jemaah Islamiyah Terrorist Network Operates, 11 December 2002

60- "Tidak Harus Hizbut Tahrir yang Mendirikan Khilafah" Suara Hidayatullah, Vol.15, No.6, October 2002, P 25

٦١- وقـایع ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ به حزب‌التحریر کمک کرد تا پایگاه خود را تاحدی و عمدتاً در درون مراکز شـهری و در مـیان جوانـان طـبقه متوسط گسترش دهد. از آن زمان به بعد مسلمانان ارتدوکس پاکستانی بر این بـاور بـوده‌انـد کـه در محـیط غرب همفکری کمتری با احساسات مذهبی و به‌ویژه اسلامی وجود دارد و برخی پاکسـتانی‌هـای مهاجـر به کشور خود بازگشته‌اند. برخی از این افراد در کشورهای دوم خود عضو حزب‌التحریر بودنـد. هجوم این افراد به پاکستان حزب را تشویق کرده تا حداقل حضور محدودی در پاکستان به دست آورند. نمونـه ایـن اعضـاء سـخنگوی رسـمی حزب نوید بات است که مهندس الکترونیک بوده و در دانشگاه شیکاگو تحصیل کرده است.

٦٢- مصاحبه‌های گروه بحران بین‌المللی با اعضای حزب‌التحریر در پاکستان، اسلام‌آباد، ۸ آوریل ۲۰۰۳.

٦٣- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی با نوید بات، اسلام‌آباد، ۱۱ آوریل ۲۰۰۳.

٦٤- مصاحبه گروه‌های بحران بین‌المللی با اعضای حزب‌التحریردر اسلام‌آباد پاکستان، ۷ آوریل ۲۰۰۳

٦٥- مصـاحبه‌گـروه بحران بین‌المللی، ٤ مارس ۲۰۰۳. برای اثبات اتهامات قبلی مبنی بر اینکه حزب‌التحریر یک گـروه کـاملاً ضـد شـیعه است، هیچ دلیل موجهی وجود ندارد و نوشتجات حزب دال بر چنین مسأله‌ای نیست. حزب مدعی است که تمامی شاخه‌های اسلام را به رسمیت می‌شناسد. نگاه کنید به:

Hizb al- Tahrir (un), "the Inaccuracies Of the Book, Jihad- the rise Of militant Islam in Central Asia'by Ahmed Rashid"

یـک منـبع مؤثرتر وب سایتی برضد حزب‌التحریر است که از سوی نئووهابی‌های رادیکال اداره می‌شود. از نظر گردانـندگان ایـن وب سـایت یکی از اتهامات اصلی برضد حزب آن است که این حزب شیعه را می‌پذیرد. نگاه کنید به: WWW.htexposed.Com

٦٦- جنبش اسلامی ازبکستان در آگوست ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ از پایگاههای خود در تاجیکستان و افغانستان دو یورش نظامی ناموفق را در جنوب قرقیزستان و بر سر راه ازبکستان به راه انداخت. اما به نظر می‌رسد که از زمان آغاز اقدامات نظامی آمریکا برضد طالبان نیروهای جنبش اسلامی ازبکستان به میزان زیادی نابود یا متفرق شده‌اند. گزارش‌ها در دسامبر سال ۲۰۰۱ حاکی از آن بود که نمنگان رهبر حزب در افغانستان کشته شده است و پیروان او به پاکستان گریخته یا در درون افغانستان به گروه‌های کوچک تقسیم شده‌اند. برای کسب جزئیات بیشتر در مورد جنبش اسلامی ازبکستان رجوع کنید به:

ICG Asia Briefing, the IMU and the Hizb- ut- Tahrir: Implications Of the Afghanistan Compaign, 30 January 2002.

٦٧- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی، دکتر ایمان وحید، سخنگوی حزب‌التحریر در انگلستان ٥ ژوئن ۲۰۰۳، لندن

٦٨- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی، اُش آوریل ۲۰۰۳

٦٩- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی، اُش آوریل ۲۰۰۳

۷۰- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی، اُش فوریه ۲۰۰۳

۷۱- پروتکل دادگاه شماره ۷۳. دادگاه استانی سوقد، ۲۸ مارس ۲۰۰۳

۷۲- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی؛ مارگیلان، مارس ۲۰۰۳

۷۳- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی؛ اُش مارس ۲۰۰۳

٧٤- برخی مقامات ازبکستان تأکید می‌کنند که بستن مرزها به محدود کردن قاچاق بین مرزی، تبادل نوشتجات غیرقانونی و تأمین بودجه حزب‌التحریر کمک می‌کند. با در نظر گرفتن شبکه‌های غیرقانونی قاچاق که بستن مرزها موجب ایجاد آن شده است، بعید به نظر می‌رسد که چنین اقدامی اصلاً تأثیر مثبتی داشته باشد.

۷٥- به اثر فوق‌العادهٔ Morgan.Y.Lin در مورد قوم ازبک در استان اُش رجوع کنید. در کنار آن به این منبع نیز نگاه کنید:

"Recognising the khan, Authority, space and Political Imagination among Uzbek men in Post- Seviet Osh, Kyrgyzstan"

پایان نامه دکترای دانشگاه میشگان، ۲۰۰۲.

٧٦- برای کسب اطلاعات در مورد سرکوب سیاسی، مذهبی‌واقتصادی در ازبکستان نگاه کنید به:

ICG Asia Report No46, Uzbekistan's Reform Program: Illusion Or Reality 18 February 2003

۷۷- نگرش‌های محلی اغلب محافظه‌کارانه‌تر از ایدئولوژی مجاز حزب‌التحریر است.

اعضای حزب در تاجیکستان قضاوت در مورد خود در دادگاهی که ریاست آن را یک زن به‌عهده داشت، رد کردند، هرچند که ایدئولوژی حزب قضاوت زنان را مجاز می‌شمارد. مصاحبه گروه بحران بین‌المللی با قاضی دادگاه شهر خوجند، Mavdjuda Sharipova، خوجند. فوریه ۲۰۰۳. مصاحبه گروه بحران بین‌المللی با دکتر عمران وحید، سخنگوی حزب‌التحریر در انگلستان، لندن ۵ ژوئن ۲۰۰۳.

۷۸- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی، استان فرغانه، آوریل ۲۰۰۳.

۷۹- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی، استان فرغانه، مارس ۲۰۰۳.

۸۰- سخنگویان حزب‌التحریر خود مدعی هستند که نمی‌دانند چه تعداد هوادار در آسیای میانه دارند. مصاحبه گروه بحران بین‌المللی، دکتر عمران وحید، ۵ ژوئن لندن.

۸۱- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی با یک متخصص امور اسلامی، تاشکند، مه ۲۰۰۳

۸۲- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی مه ۲۰۰۳

۸۳- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی جلال‌آباد، مارس ۲۰۰۳

۸٤- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی، اُش، جلال‌آباد، دسامبر ۲۰۰۲، ثبت نمایهٔ نام‌ها از سوی پلیس آسیای میانه به‌طور گسترده انجام شده و شیوه‌ای برای نظارت بر شهروندان «غیرقابل اعتماد» تلقی می‌شود.

همیشه برخی تردیدها در مورد اعتبار آمار و ارقام پلیس وجود دارد. یک افسر امنیتی قرقیز اذعان می‌کند که مشکلات فنی سد راه ماست: «ما کامپیوتر نداریم، ما نمی‌توانیم توسط شبکه‌های اطلاعاتی خودمان تعداد و هویت دستگیرشدگان را مشخص کنیم. اگر می‌توانستیم فهرست اسامی این افراد را در هر منطقه تهیه کنیم، می‌فهمیدیم که عامل پویایی این حزب چیست. ...» مصاحبه گروه بحران بین‌المللی بیشکک دسامبر ۲۰۰۲.

۸۵- پروتکل دادگاه، شماره ۷۳، دادگاه استانی سوقد، ۲۸ مارس ۲۰۰۳.

86- Kathleen Collins; Clans, Pacts, and Politics: Regime Transition in Post- Soviet Central Asia', Jourral Of Democracy 13,no.3 (July 2002)

۸۷- آمار بر مبنای سوابق دستگیری‌ها محاسبه می‌شوند که توسط سازمان یادبود حقوق بشر گردآوری می‌شود. مقر این سازمان در مسکو است. این سازمان ۱۰۷۲ عضو حزب‌التحریر را که بین دسامبر ۱۹۹۷ و آگوست سال ۲۰۰۱ دستگیر شدند را تحت پوشش قرار می‌دهد. این رقم احتمالاً یک چهارم، رقم کسانی است که در طول این دوره دستگیر شدند. چند نکته در مورد این ارقام قابل ذکر است. بسیاری از اعضاء ممکن است در این آمار منظور نشده باشند، آمار مذکور ممکن است نتیجه تلاش پلیس نواحی مختلف باشد و از این لحاظ با آمار دیگر نیروهای پلیس متفاوت باشد، شاید توجه معطوف به اعضای فقیرتر و جوان‌تر

بوده باشد، خود آمار از تعدادی از منابع جمع‌آوری شده است که ممکن است همه آنها کاملاً قابل اعتماد نباشند و البته این آمار تنها نمونه‌ای محدود از کل دستگیری‌ها محسوب می‌شوند و تعداد کل اعضا، را نشان نمی‌دهند.

۸۸- مصاحبه‌های گروه بحران بین‌المللی، دوشنبه، کولوب، مه، ژوئن ۲۰۰۳

۸۹- مصاحبه‌های گروه بحران بین‌المللی، دوشنبه، آوریل ۲۰۰۳

۹۰- مصاحبه‌های گروه بحران بین‌المللی، افسر عالی NSS قرقیزستان.

۹۱- گزارش BBC، ۱۰ مارس ۲۰۰۱

۹۲- مصاحبه‌های گروه بحران بین‌المللی، افسر پلیس، کاراسو، استان اُش، آوریل ۲۰۰۳

۹۳- مصاحبه‌های گروه بحران بین‌المللی، اُش، آوریل ۲۰۰۳

۹٤- ارقام اصلی از یک سازمان حقوق بشر با نام «یادبود» اخذ گردیده است. آمار مربوطه به اختلال در وضعیت اشتغال از یک نمونه فرعی ۷۳۹ نفری گرفته شده است که اطلاعات مربوط به آنها در دسترس بوده است. اطلاعات آموزشی ۷٥٤ نفر در دسترس بوده است.

۹۵- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی با قاضی دادگاه شهر خوجند، Madjuda Sharipova ، خوجند، ژانویه ۲۰۰۳.

۹٦- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی، Dust Dustiv، رئیس بخش روابط بین قومی حکومت، استان سوقد، خوجند، ۲۰۰۳. احتمالاً در این آمار سطح آموزش اعضای حزب‌التحریر کمتر از حد واقعی برآورد شده است. اول آنکه اعضای تحصیل کرده‌تر به احتمال بیشتر خویشاوندی دارند که برای آزادی‌شان پول پرداخت می‌کنند یا به شیوه‌ای از آنها حفاظت می‌کنند. دوم‌آنکه افراد تحصیل کرده‌تر احتمالاً از رهبران حزب می‌باشند و کمتر احتمال می‌رود که در حین توزیع اعلامیه یا مشارکت در اقدامات عمومی مشابه دستگیر شوند.

۹۷- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی، اُش، فوریه ۲۰۰۳

۹۸- پروتکل دادگاه شماره ۷۳، دادگاه استانی سوقد، ۲۸ مارس ۲۰۰۳. در اتهامات ادعا شده بود که رهبران تاجیک حزب‌التحریر تابع مرکز خاصی هستند که در تاشکند واقع است و همان است که رهبری حزب را منصوب می‌کند و پخش نشریات و تأمین بودجه را هماهنگ می‌سازد. البته اینها مدارک دادگاه است و بنابراین باید به آنها به دیده تردید نگریست.

۹۹- خبرگزاری Kabar ، [خلافت زنده است، در استان اُش در قرقیزستان ٥ هزار اعلامیه حزب‌التحریر که از ازبکستان رسیده بود، توقیف شد]، ۱۲ نوامبر ۲۰۰۲.

۱۰۰- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی B. Babadjanov ، تاشکند، مه ۲۰۰۳.

۱۰۱- Alexei Igushev ، «حزب‌التحریر در آسیای میانه فعال می‌ماند.» Eurasianet Insight ، ۲ آوریل ۲۰۰۳، WWW.eurasianet.org

۱۰۲- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی، اُش، فوریه ۲۰۰۳

۱۰۳- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی، افسر پلیس، کارسو، استان اش فوریه و مارس۲۰۰۳

۱۰۴- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی، کاراسو، ژانویه ۲۰۰۳

۱۰۵- مصاحبه‌های گروه بحران بین‌المللی با اعضای حزب‌التحریر در استان اش، فوریه ۲۰۰۳

۱۰۶- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی، ژانویه ۲۰۰۳

۱۰۷- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی با اعضای حزب‌التحریر در استان اش، فوریه ۲۰۰۳

۱۰۸- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی کاراسو، ژانویه ۲۰۰۳

۱۰۹- در یک مقالهٔ اینترنتی در آدرس WWW. Centrasia.ru به تاریخ ۲ دسامبر ۲۰۰۲، ,Bayman Erkenbayev یک عضو پارلمان و از تجار عمده کاراسو به تأمین منابع مالی حزب‌التحریر متهم شد. بر طبق همین مقاله، گزارش شده که این فرد طی زمانی در سال ۲۰۰۲، مالک یک شرکت در جلال‌آباد بوده که «بن‌لادن» نامیده می‌شد. وی طی مصاحبه‌ای با گروه بحران بین‌المللی هرگونه ارتباط خود با حزب‌التحریر را انکار کرد و چنین ابراز عقیده کرد که نگارنده این مقاله محافل موجود در سرویس امنیتی ازبکستان هستند که تلاش داشتند تا معاملات تجاری فرا مرزی این شرکت را کاهش دهند. وی مدعی شد که طرفدار یک دولت اسلامی است، هرچند به نظر می‌رسد که برداشت او از چنین دولتی محدود به افزودن برخی شاخص‌های شریعت به قانون اساسی باشد. مصاحبه گروه بحران بین‌المللی، اُش، ۱۳ فوریه ۲۰۰۳.

۱۱۰- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی، جلال‌آباد، دسامبر ۲۰۰۲.

۱۱۱- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی، با افسر عالی پلیس، دوشنبه، فوریه ۲۰۰۳

۱۱۲- دکتر زکی بداوی یک روحانی شناخته شده مسلمانان در انگلستان می‌گوید که، فکر می‌کند حمایت مالی کشورهای خلیج‌فارس پشتوانه اقدامات حزب‌التحریر است: البته سعودی‌ها از اعضای حزب‌التحریر متنفرند، تقریباً تمامی دول خلیج‌فارس از آنان متنفر هستند. زیرا اعضای حزب انقلابی هستند و می‌گویند همه رژیم‌ها نامشروع می‌باشند. اما همانطور که همه راهها به رم ختم می‌شوند، همه منابع مالی نیز به خلیج‌فارس ختم می‌شوند. افرادی در منطقه خلیج‌فارس هستند که از هر جنبش افراطی حمایت می‌کنند، زیرا از رژیم‌های منطقه متنفرند و خواستار محکومیت آنان هستند. اما آنان نمی‌توانند آزادانه چنین کاری بکنند، بنابراین آنان از هر جنبشی که ضد نظام‌های موجود باشد حمایت می‌کنند. به نقل از

Adam Lebor, Atteart Turned East: Among the Muslims Of Europe and America (London,1997),p.145.

۱۱۳- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی با Bolot Djanuzakov، معاون رئیس ادارهٔ دفاع و امنیت ریاست جمهوری، بیشکک، ۱۵ ژانویه ۲۰۰۳.

۱۱٤- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی با عضو حزب‌التحریر در کاراسو، ژانویه ۲۰۰۳.

۱۱۵- به آدرس زیر مراجعه کنید:

WWW.Caliphate.com/hom/printable.php?Document ID +1812 and Muslim Uzbakistan و را ببینید.

IWPR, 15 July 2001 و

۱۱٦- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی، افسر پلیس در ناحیه کاراسو، استان اش، قرقیزستان، آوریل ۲۰۰۳.

۱۱۷- چندین نمونه از این بیانات در وب سایت حزب‌التحریر وجود دارد. به‌عنوان مثال سخنرانی دفاعیه یک عضو حزب‌التحریر در ترکیه را مشاهده کنید. این سخنرانی در برابر یک دادگاه شهر آنکارا در ۲۸ فوریه ۲۰۰۱ انجام شد که در سایت WWW.hizbut-tahrir.org موجود است

۱۱۸- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی با عضو حزب‌التحریر در کاراسو، قرقیزستان، ژانویه ۲۰۰۳

۱۱۹- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی با عضو حزب در اُش، فوریه ۲۰۰۳

۱۲۰- دکتر عمران وحید، سخنگوی حزب‌التحریر در انگلستان، ۵ ژوئن ۲۰۰۳

۱۲۱- دولت ازبکستان مدعی شده است که حزب‌التحریر در فوریه ۱۹۹۹در مجموعه‌ای از بمب‌گذاری‌ها در تاشکند دخالت داشته است. این بمب‌گذاری‌ها منجر به مرگ ۱٦ نفر شد. مدارک تهیه شده توسط دولت بسیار ناقص بود و تحلیل مقامات از این رویداد کماکان مورد اختلاف است. نیروهای امنیتی بارها مدعی شده‌اند که سلاح‌ها یا مهماتی را که در اختیار اعضای حزب بوده یافته‌اند، اما ناظران این ادعاها را جدی نمی‌گیرند.

۱۲۲- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی، بیشکک، ژانویه ۲۰۰۳. در سال ۲۰۰۲ پلیس قرقیزستان مدعی کشف یک مخفی‌گاه اسلحه شد که در تصرف یک عضو حزب‌التحریر در ارسلان باب[1] بود. در این مخفی‌گاه سه نارنجک، ٤۸ اسلحه کمری و ۲٤۰ گلوله وجود داشت. حزب‌التحریر هرگونه ارتباط خود با این سلاح‌ها را انکار کرد و مسأله اثبات نشد. جدا از این‌ها تنها مورد دیگری که به کشف اسلحه مربوط می‌شود در جریان دستگیری اعضای حزب در قرقیزستان در سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ پیش آمد که طی آن ٤٤ گلوله در حین دستگیری یک عضو در کاراسو کشف شد. برطبق اعلام فعالان حقوق بشر، خود پلیس در برابر مرد دستگیر شده اعتراف کرد که پلیس گلوله‌ها را در مکان یاد شده قرار داده بود. هنگامی که مادر مرد دستگیر شده

1- Arslanbob.

تلاش کرد تا گلوله‌ها را به درون توالت بیندازد، افسران پلیس اعتراض کردند و اقرار کردند که آنها باید گلوله‌ها را به اسلحه خانه پلیس محلی که افراد پلیس در اصل گلوله‌ها را از آنجا آورده بودند، برگردانند. مصاحبه‌های گروه بحران بین‌المللی، اُش، آوریل ۲۰۰۳،

۱۲۳- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی، اُش. آوریل ۲۰۰۳،

۱۲٤- نام داستان وی این است (من روشنایی را یافتم- نخواهم گذاشت که برود)[1] این داستان در آگوست سال ۲۰۰۱ از سوی جنبش اسلامی ازبکستان منتشر شد. نسخه دست‌نویس و اسناد مربوطه توسط یک روزنامه‌نگار آمریکایی پیدا شد و بسیاری از آنها ازجمله این سند از سوی یک متخصص ازبک به نام بی.باباجانوف[2] مورد مطالعه قرار گرفت.

۱۲۵- مصاحبه‌های گروه بحران بین‌المللی، اُش، فوریه ۲۰۰۳. چندین عضو نیز گفته‌اند که خواستار رفتن به عراق و جنگ در این کشور برضد نیروهای آمریکایی هستند. اما به نظر می رسد که بسیاری از این حرف‌ها، اظهاراتی شجاعانه است و بدون اینکه هرگونه نیت جدی در آنها وجود داشته باشد برای تحت تأثیر قرار دادن مصاحبه‌گران انجام می‌شود.

۱۲٦- مصاحبه با گروه بحران بین‌المللی، اُش، آوریل ۲۰۰۳

۱۲۷- مصاحبه با گروه بحران بین‌المللی، اُش، آوریل ۲۰۰۳

۱۲۸- مصاحبه با گروه بحران بین‌المللی، کاراسو، استان اُش، آوریل ۲۰۰۳

۱۲۹- مصاحبه با گروه بحران بین‌المللی، B. Babadjanov ، مه ۲۰۰۳

۱۳۰- حزب‌التحریر، تسلیم نفرت‌انگیز حاکمان در برابر هجوم بی‌پرده آمریکا، کویت، ۲۹ ژانویه ۲۰۰۳

۱۳۱- مصاحبه با گروه بحران بین‌المللی، اُش، آوریل ۲۰۰۳

۱۳۲- مشخص نیست که آیا این اعلامیه‌ها از سوی رهبری مرکزی حزب تأیید می‌شوند یا نه. یک نماینده حزب در انگلستان می‌گوید که شعبه‌های محلی حزب تا زمانی که برضد اصول اساسی ایدئولوژی حزب کاری انجام ندهند، در نگارش اعلامیه‌های خود آزاد هستند. مصاحبه گروه بحران بین‌المللی، دکتر عمران وحید، ٥ ژوئن ۲۰۰۳ لندن

133- Taqinddin an- Nabhani, Structuring of a Party, Al- Khalifah Publiction (London 2001) PP.24-25.

ترجمه از متن عربی با نام التحکم‌الحزبی.

1- Nur-Topdim-bermaiman.

2- B. Babajanov.

۱۳٤- حزب‌التحریر، قوانین وضع شده از سوی کریم‌اف سلاح‌هایی برای سرکوب مسلمانان ازبکستان است، ٤ اکتبر۲۰۰۲. رجوع کنید به گزارش شماره ٤٦ گروه بحران بین‌المللی با عنوان Uzbekistan's Economic Retorms. Illusion or Reality?، ۱۸ فوریه ۲۰۰۳.

۱۳۵- حزب‌التحریر شاخه تاجیکستان، مبارزه دولت تاجیکستان برضد اهل دعوت، ۳مارس۲۰۰۳

۱۳٦- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی، دوشنبه، آوریل ۲۰۰۳

۱۳۷- حزب‌التحریر شادباش‌ها به مناسبت حلول ماه رمضان المبارک، ۵ دسامبر ۲۰۰۲

۱۳۸- حزب التحریر، نوروز عید چه کسانی است؟ قرقیزستان، ۲۰ مارس ۲۰۰۳

۱۳۹- اعلامیه‌ای برهمین مبنا در مارس ۲۰۰۳ در قرقیزستان و برضد روز جهانی زن صادر شد که در آن این امر به باد انتقاد گرفته شده بود. روز جهانی زن که مصادف با ۸ مارس است در اتحاد شوروی سابق به‌طور گسترده جشن گرفته می‌شد. برطبق گفته یک عضو: «کلارا تستکین تعطیلی ۸ مارس را اختراع کرد، اما خود وی یک روسپی بود.» مصاحبه گروه بحران بین‌المللی، اُش، آوریل ۲۰۰۳

۱٤۰- حزب‌التحریر، یادواره شهیدان، ۵ ژوئن ۲۰۰۳، قرقیزستان.

۱٤۱- حزب‌التحریر شاخه ازبکستان، (خطاب به سازمان‌های حقوق بشر)، ۷ فوریه ۲۰۰۳، چاپ مجدد در جامعه حقوق بشر ازبکستان، با نام «Ezgulik» بولتن اطلاعاتی، مارس ۲۰۰۳، شماره ۸، نمنگان.

۱٤۲- رجوع کنید به WWW.1924.org

۱٤۳- این امر توسط پژوهشگران گروه بحران بین‌المللی و سایرین مورد اشاره قرار گرفته است. یک متخصص ازبک با نام باباجانوف می‌گوید: «برخی از مصاحبه‌های من با اعضای حزب‌التحریر بی‌حاصل بود. من با دقت خودم را برای چنین نشست‌هایی آماده می‌کردم، با جدیت اعلامیه‌ها و نشریات آنان را می‌خواندم و برهمین مبنا مجموعه سؤالاتی را برای مصاحبه‌هایم آماده می‌کردم، اما هرگز یک پاسخ جامع دریافت نمی‌کردم و اگر هم می‌توانستم پاسخی دریافت کنم، تکیه مصاحبه شوندگان نه بر بخش مشخصی از نوشتجات حزب، بلکه برمبنای اظهار نظر، مثلاً مقامات بود. آنها به نحو خوشایندی از سطح دانش من شگفت‌زده می‌شدند. مصاحبه گروه بحران بین‌المللی، تاشکند، مه ۲۰۰۳»

۱٤٤- مصاحبه‌های گروه بحران بین‌المللی با رهبر جامعه حقوق بشر ازبکستان، آقای احمد عبدالله‌اف در نمنگان ازبکستان، ۹ ژانویه ۲۰۰۳

۱٤۵- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی، استان فرغانه، آوریل ۲۰۰۳

۱٤٦- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی، ایروان. فوریه ۲۰۰۳

۱٤۷- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی، اُش، ۲۰۰۳

۱٤۸- مصاحبه‌های گروه بحران بین‌المللی، افسران پلیس، کاراسو، آوریل ۲۰۰۳

۱٤۹- مصاحبه‌های گروه بحران بین‌المللی، افسر برجسته پلیس، جلال‌آباد، مارس ۲۰۰۳. ادعا می‌شود که مولود چانف رهبر حزب‌التحریر در ارسلان باب در جنوب قرقیزستان است.

۱۵۰- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی، اُش، آوریل ۲۰۰۳

۱۵۱- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی با یک عضو حزب‌التحریر، فوریه ۲۰۰۳

۱۵۲- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی، اُش، آوریل ۲۰۰۳

۱۵۳- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی، آروانا، فوریه ۲۰۰۳

۱۵٤- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی، جلال‌آباد، دسامبر۲۰۰۳

۱۵۵- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی، اُش، آوریل ۲۰۰۳

۱۵٦- «اتحادیه‌های» اقتصادی مشابهی - از سوی گروه بحران بین‌المللی - در جنوب قرقیزستان و در میان جوامع وهابی مشاهده شده‌اند. این گروه‌ها اساساً شامل اتحادیه‌های اعتباری صرف هستند که در قالب آن پیش‌بینی شده تا اعضاء با یکدیگر در جریان فعالیت‌های جمعی همکاری کنند.

۱۵۷- رجوع کنید به بختیار باباجانوف، نگاهی به فعالیت‌های حزب‌التحریر الاسلامی در ازبکستان، در:

Malashenko و Olcott ،PP.164-165,Islam

۱۵۸- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی، اُش، آوریل ۲۰۰۳

۱۵۹- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی، ایروان، مارس ۲۰۰۳

۱٦۰- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی، ایروان، ژانویه ۲۰۰۳

۱٦۱- گزارش‌های متعددی در مورد درگیری اعضای حزب‌التحریر با والدینشان بر سر عضویت در این حزب وجود دارد. دیگر اعضاء می‌گویند والدینشان خوشحالند که آنان حداقل درگیر فعالیت‌های مربوط به مواد مخدر یا جنایت نشده‌اند.

162- An-Nabhani, Structuring of a Party op.cit P.19

۱٦۳- دامنه گسترده‌ای از گروه‌های کوچک‌تر در اوایل دهه ۱۹۹۰ در ازبکستان ظاهر شدند که اکثر آنها یا به علت سرکوب دولت و یا به علت پیوستن اعضایشان به جنبش اسلامی ازبکستان از بین رفتند.

۱٦٤- برای کسب جزئیات بیشتر رجوع کنید به:

ICG briefing, The IMU and the Hizb ut-Tahrir: Implications of the Afghanistan Compaign, 30 January 2002

۱٦۵- شعبه حزب‌التحریر در تاجیکستان، مبارزه حکومت تاجیکستان برضد اهل دعوت، ۳ مارس ۲۰۰۳.

166- "Tidak. Harus Hizbut Tahrir Yang Mendirikan Khalifah" Suara Hidayatallah,Vol.15, No 6, october 2002.

۱٦۷- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی با دکتر عمران وحید، سخنگوی حزب‌التحریر در انگلستان ۵ ژوئن ۲۰۰۳، لندن.

۱٦۸- به مقالات این آدرس نگاه کنید: WWW.htexposted.com . این سایت با وب سایت مشهور طرفدار القاعده به آدرس .WWW.islamuncovered.com در ارتباط است.

۱٦۹- این نتیجه‌گیری‌ها برمبنای اسناد جنبش اسلامی ازبکستان انجام می‌شود که توسط بی.باباجانف مورد تحلیل قرار گرفته و مورد بررسی گروه بحران بین‌المللی نیز قرار گرفته است.

۱۷۰- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی، اُش، آوریل ۲۰۰۳

۱۷۱- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی، کاراسو، استان اُش، آوریل ۲۰۰۳

۱۷۲- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی، جلال‌آباد، آوریل ۲۰۰۳

۱۷۳- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی، کاراسو، استان اُش، آوریل ۲۰۰۳

۱۷٤- شعبه حزب‌التحریر در تاجیکستان، مبارزه حکومت تاجیکستان برضد اهل دعوت، ۳مارس ۲۰۰۳

175- Galina Bukharbaeva, Uzbekistan: Islamic Group Driven Underground's IWPR, 7August 2002.

۱۷٦- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی با میخائیل آردزینوف، رئیس سازمان مستقل حقوق بشر ازبکستان، ژانویه ۲۰۰۳، در آمار مذکور زندانیان عفو شده در دسامبر سال ۲۰۰۲ به حساب نیامده‌اند.

۱۷۷- BBC، ازبک‌ها به علت فعالیت‌های مذهبی به زندان افتادند، ۵ اکتبر ۲۰۰۱

178- Yurii Chernoyaev,"Preasedatel" oon utverzhdaet, Chto V Uzbekistane Prinimaytsya Pytki WWW.news.Ferghana.ru/ detail.php? id=1161 & Code – Phrase= Pravda, Cheloveka, 7 December 2002.

۱۷۹- گزارش توجیهی سازمان دیده‌بان حقوق بشر«آزار و اذیت مذهبی مسلمانان مستقل در ازبکستان از سپتامبر ۲۰۰۱ تا جولای ۲۰۰۲»، ۲۱ آگوست ۲۰۰۲، صفحه ۹.

۱۸۰- همان منبع، صفحات ۷و۸

۱۸۱- سازمان دیده‌بان حقوق بشر، ۲۰۰۲، صفحه ۹.

۱۸۲- همان منبع، ۲۰۰۲، صفحه ۱۰.

۱۸۳- گزارش داخلی (۱۹۹۹) که در اختیار گروه بحران بین المللی است.

۱۸٤- همان منبع.

۱۸۵- مصاحبه گروه بحران بین المللی با مدافعان حقوق بشر، به نامهای

Aziz Dinoshoev, Alexander Rakhmanov, Ravsanei a Makhtamova

شهرهای خوجند و دوشنبه، ۱۰ تا ۱۳ ژانویه ۲۰۰۳.

۱۸٦- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی، خوجند، مه ۲۰۰۳

۱۸۷- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی با مقامات عالی، مارس ۲۰۰۳

۱۸۸- پروتکل دادگاه شماره ۷۲، دادگاه منطقه‌ای سوقد، ۲۸مارس ۲۰۰۳. دادگاه عبدالخلیل یوسوف و اسکندر رئوپوف را که هر دو تاجیک بودند به علت رهبری جنبش در استان سوقد محکوم کرد.

۱۸۹- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی، افسر برجسته امنیتی، دوشنبه، فوریه ۲۰۰۳.

۱۹۰- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی، دوشنبه، فوریه ۲۰۰۳.

۱۹۱- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی، تاجیکستان، فوریه ۲۰۰۳.

۱۹۲- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی، خوجند، فوریه ۲۰۰۳.

۱۹۳- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی، با اُبیجان دولاتف (ناحیه لنینسکی)، فوریه ۲۰۰۳.

۱۹٤- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی با روزا بولبولوف، معلم اسلام در زندان، دوشنبه، فوریه ۲۰۰۳.

۱۹۵- همان منبع، حزب‌التحریر دست دادن مردان و زنان را کاملاً مجاز می‌شمارد.

۱۹٦- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی با روزابولبولوف، معلم اسلام در زندان، دوشنبه، فوریه ۲۰۰۳

۱۹۷- Kyrgyz Tuusn، بیشکک، ۱ مه ۲۰۰۱

۱۹۸- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی با تورسون بای بکیر اولو، ژانویه ۲۰۰۳، بیشکک.

۱۹۹- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی افسران پلیس، اُش، جلال‌آباد، کاراسو، ژانویه - آوریل ۲۰۰۳

۲۰۰- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی با عضوحزب‌التحریر در اراوان، فوریه ۲۰۰۳.

۲۰۱- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی با مقامات برجسته امنیتی، دسامبر ۲۰۰۲، بیشکک

۲۰۲- در سال ۲۰۰۲، مقامات دولتی گزارش کردند که ٤۹ مورد انتشار نوشتجات مذهبی و ٤۱ مورد واقعه جنایی اتفاق افتاده است. در سال ۲۰۰۱، ۱۱۲ مورد انتشار کتب مذهبی و ۸٦ مورد ارتکاب جنایت وجود داشت. در سال ۲۰۰۰ تنها یازده مورد آزار و اذیت وجود داشت که بخش اعظم آنها در استان‌های اُش و

جـلال‌آباد و به‌ویژه در منطقه کاراسو صورت گرفت. در سال ۲۰۰۲ در استان اُش، ۲۰ نفر دستگیر شدند و ۱۷ حادثـه جنایـی روی داد. پلـیس ٤٧٨٥ اعلامـیه، ۱۰۵ کـتاب، ٦ کپـی از مجله الوعی، ۳۱ نوار صوتی، ١٦ نوار ویدئویـی و ٤٤ گلوله را توقیف کرد. در سال ۲۰۰۰ در جلال‌آباد ٥ مورد جنایی اتفاق افتاد، در سال ۲۰۰۱، ٥٢ حادثـه جنایـی و ۲۰ مـورد واقعه اداری اتفاق افتاد که در همه موارد افراد به برانگیختن خصومت مذهبی متهم بودنـد. در سـال ۲۰۰۲ از مـیان ۲۸ مـورد، ٢٤ مـورد جنایی و ٤ مورد اداری بودند. در سال ۲۰۰۲، پرونده ۱۷ حادثـه از ٢٤ حادثـه جنایی به دادگاه رسید و ۱۷ نفر محکوم شدند. مصاحبه گروه بحران بین‌المللی با مقامات عالی‌رتبه، بیشکک.

۲۰۳- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی، اُش، آوریل ۲۰۰۳.

۲۰٤- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی، اراوان، فوریه ۲۰۰۳.

۲۰٥- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی، اُش، آوریل ۲۰۰۳.

۲۰٦- مصـاحبه گـروه بحـران بیـن‌المللی، دیلمرد اروزوف، قاضی استان جلال‌آباد، معاون مفتی، آوریل ۲۰۰۳، جلال‌آباد

۲۰۷- این نگرش‌ها در گزارش آتی گروه بحران بین‌المللی با جزئیات بیشتر مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲۰۸- اعلامیه حزب‌التحریر، ازبکستان، دسامبر ۲۰۰۲.

۲۰۹- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی، استان اُش، آوریل ۲۰۰۳

۲۱۰- شعبه حزب‌التحریر در تاجیکـستان. مبارزه حکومت تاجیکـستان برضد اهل دعوت، ۳ مارس ۲۰۰۳

۲۱۱- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی با اعضای حزب‌التحریر، جلال‌آباد، آوریل ۲۰۰۳

۲۱۲- مصاحبه گروه بحران بین‌المللی با عضو حزب‌التحریر، جلال‌آباد، آوریل ۲۰۰۳

۲۱۳- امـا علـت ایـن اقـدام آلمان در درجه اول ماهیت ضدیهودی فعالیت حزب‌التحریر بود که به هر حال به علت تاریخ این کشور در قرن بیستم موضوعی فوق‌العاده حساس برای آلمانی‌ها محسوب می‌شود.

214- Taqiuddin an- Nabhani, Structuring of the Party, PP.24-25.

ضمیمه یکم

خلاصهٔ اجرایی و توصیه‌ها

حزب التحریر الاسلامی به علت مخالفت آشکار خود با کاربرد خشونت جایگاهی متمایز از جنبش‌های اسلامگرای رادیکال که بیشتر شناخته شده‌اند، دارد؛ اما دیدگاه‌های این حزب عمیقاً افراطی است. حزب‌التحریر مدافع سرنگونی دولت‌ها در سرتاسر جهان اسلام و جایگزینی دولت‌های اسلامی در قالب احیای خلافت است. این حزب به سرعت در آسیای میانه رشد کرده و با سرکوب خشن [دولت‌ها] مواجه بوده است. بیم آن می‌رود چنین اقداماتی اعضای این حزب را هر چه بیشتر تندرو نماید و بذرهای افراط‌گرایی اسلامگرایانه را بیش از گذشته در منطقه بپروراند. حزب‌التحریر برای اولین بار در اوایل دهه ۱۹۵۰ و در میان فلسطینیان ساکن اردن ظهور کرد. این حزب پیروانی اندک، اما به شدت متعهد، در تعدادی از کشورهای خاورمیانه به دست آورد و در میان مسلمانان اروپای غربی و اندونزی نیز محبوبیت کسب کرده است. حزب‌التحریر فعالیت خود در آسیای میانه را از اواسط دهه۱۹۹۰ آغاز کرد و پیروانی راستین در درون ازبکستان دارد. وسعت فعالیت‌های این حزب

در کشورهای همسایهٔ ازبکستان یعنی قرقیزستان، تاجیکستان وقزاقستان کمتر است. تعداد اعضای این حزب به گونه‌های متفاوتی تخمین زده شده است. اما رقم تقریبی اعضای آن در سرتاسر آسیای میانه احتمالاً بین ۱۵ تا۲۰ هزار نفر است. در مورد نفوذ این حزب نباید اغراق کرد، زیرا حمایت عمومی اندکی از حزب‌التحریر در منطقه وجود دارد؛ از همین‌رو گرایش نسبت به اسلام سیاسی در آسیای میانه ناچیز است. با این حال این حزب ، در مجموع بزرگترین جنبش اسلامگرای افراطی در منطقه است.

حزب‌التحریر یک سازمان مذهبی نیست، بلکه یک حزب سیاسی است که مبنای ایدئولوژی آن اسلام است. هدف این حزب برقراری مجدد خلافت تاریخی به منظور متحد ساختن تمامی سرزمین‌های اسلامی تحت یک حکومت اسلامی و ایجاد دولتی است که توانایی ایجاد موازنه در برابر غرب را داشته باشد. حزب‌التحریر تلاش‌های موجود برای ایجاد دولت‌های اسلامی را رد می‌کند و بر این نکته پا فشاری می‌کند که عربستان سعودی وایران فاقد معیارهای اصلی یک دولت اسلامی هستند. بر طبق عقاید این حزب، دولت اسلامی دولتی یگانه است که در آن قوانین اسلامی ـ یعنی شریعت ـ در کلیه جنبه‌های زندگی قابل اجراست واین قوانین با دیگر اشکال قانون [عرفی] سازگار نیست.

حزب‌التحریر خشونت را به عنوان شکلی از مبارزه سیاسی رد می‌کند و مدعی است که بخش اعظم فعالیت‌های آن صلح‌آمیز است. این گروه به لحاظ نظری تروریسم را رد می‌کند و کشتن افراد بیگناه را بر خلاف قوانین اسلامی می‌پندارد، اما در پشت این سخنان برخی توجیه‌های ایدئولوژیک برای اعمال خشونت، در نوشته‌های این حزب وجود دارد. حزب التحریر به مشارکت خود در برخی تلاش‌های نافرجام برای انجام کودتا در خاورمیانه اعتراف کرده است. این حزب همچنین با برخی گروه‌ها که سختگیری بسیار کمتری در مورد

خشـونت دارنـد، در تمـاس بوده است. اما به رغم ادعاهای دولت‌ها، سندی دال بـر مداخلـه حـزب‌الـتحریر در فعالیـت‌هـای تروریستی در آسیای میانه یا دیگر مناطق وجود ندارد.

واکـنش دولـت‌هـا بـه حـزب‌الـتحریر متـناقض واغلـب بی‌حاصل بوده‌است. فعالیـت‌هـای آزادانـهٔ ایـن حـزب در اکثر کشورهای خاورمیانه ممنوع شده‌است و بسـیاری از اعضـای آن به زندان افتاده‌اند. به ویژه دولت‌های آسیای میانه مواضعی سـختگیرانه اتخـاذ کـرده‌اند. ازبکستان با دستگیری و محکوم کردن هزاران نفر از اعضـای ایـن حـزب بـه زندان‌های طویل المدت در صدر این کشورها قرار دارد. حـزب‌التحریر در برخی از دیگر کشورهای مسلمان، مانند اندونزی همانند بسیاری از کشورهای اروپای غربی، کَم وبیش آزادانه عمل می‌کند.

سیاسـت‌هـای گسـترده‌تر دولت‌های آسیای میانه احتمالاً به رشد حزب‌التحریر بـه ویـژه در ازبکسـتان کمـک کـرده‌اسـت. سـرکوب ایـن حـزب از سوی دولت ازبکسـتان موجـب شـده‌است تا حزب‌التحریر در میان برخی از مردم از عظمت و شـکوه خاصـی بـرخوردار باشـد. نـبود اشـکال جایگزین برای مخالفت سیاسی یا اظهـار نارضایتی، باعث شده است حزب‌التحریر بتواند از میان توده‌های مردم – که مخالفتشـان بـا رژیـم دلـیل سیاسی دارد – عضوگیری نماید. سیاست‌های ضعیف اقتصـادی نـیز کاهش هر چه بیشتر حمایت از دولت نارضایتی در میان تجار – که از طـرفداران کلیدی حزب‌التحریرهستند – را به دنبال داشته است. رژیم ازبکستان بـا اتخاذ یک رژیم مرزی محدودکننده، موجب افزایش پشتیبانی از گروهی گردیده که مدافع یک دولت مسلمان جهانی و بدون تمایزات ملی است.

حـزب‌الـتحریر گروهـی کوچـک اما مهم است که بخش عمدهٔ آن را مردان جـوان تشـکیل مـی‌دهـند. ایـن حـزب شـرحی سـاده در مورد [علت] شکست اعضـای خـود در زمینهٔ دستیابی به تغییرات لازم در زندگی شخصی و اجتماعی و یـا نظـام دولتـی ارائه‌می‌دهد. این‌حزب برخی عقاید هدفمند و سازمان‌یافته را

در اختیار این مردان جوان می‌گذارد. حزب‌التحریر همچنین در کشوری که مشخصه آن فقر فوق‌العاده و آشفتگی اجتماعی است، گه‌گاه مستمری مادی به اعضاء ارائه می‌کند و آنها را تحت پشتیبانی اجتماعی قرار می‌دهد. سرکوب اعضای حزب‌التحریر و اغلب کسانی که صرفاً با آنها معاشرت داشته‌اند، این جنبش را افراطی نموده است و برجوامع گسترده‌تر تأثیر گذاشته است. با درنظر گرفتن عقائد افراطی این گروه و ماهیت توطئه‌آمیز و مرموز مبارزه سیاسی، قابل فهم است که دولت‌ها از تأثیر اقدامات حزب‌التحریر بر ثبات کشورهایشان نگران باشند. اما همین دولت‌های منطقه و به‌ویژه ازبکستان، در اکثر مواقع حزب‌التحریر را بهانه شکست خود در انجام اصلاحات اقتصادی و سیاسی عنوان می‌کنند. این حزب همچنین بهانه‌ای برای تداوم بخشیدن به سرکوب فعالیت‌های مذهبی در خارج از ساختارهای محدود رسمی تلقی می‌شود. بخش اعظم جامعه بین‌المللی چشم خود را بر روی این سرکوب بسته است. کشورهای غربی و به‌ویژه ایالات متحده آمریکا، به علت همکاری نزدیک با دیکتاتوری‌های آسیای میانه در معرض خطر آسیب رساندن به شهرت خود در منطقه هستند. در این میان جامعه بین‌المللی باید نقشی کلیدی ایفا کند. این جامعه باید در برابر وسوسه (و درخواست دولت‌های آسیای میانه) به منظور تحریم حزب‌التحریر مقاومت کند، زیرا سوق‌دادن حزب‌التحریر به زیرزمینی‌شدن، تنها آن را مخفی‌تر و مرموزتر و احتمالاً افراطی‌تر خواهد کرد. به جای این‌کار، به نفع غرب است تا دولت‌هایی مانند ازبکستان را زیر فشار قرار دهد که اقدامات اضطراری را به منظور تغییر محیط رشدونمو حزب‌التحریر انجام دهد. نظام سیاسی بسته، نبود آزادی بیان، عدم پیشرفت اقتصادی و سرویس‌های امنیتی بی‌رحم و اصلاح‌نشده، همگی به رشد گروه‌های افراطی مخالف کمک می‌کنند. این به نفع امنیت جامعه بین‌المللی است که تضمین کند مخالفت سیاسی با رژیم‌های غیرمردمی با اقدامات

گروه‌هایی که بیشتر شبه نظامی هستند یکسان دانسته نمی‌شود، گروه‌هایی که نسبت به حزب‌التحریر امروزی از دستور کار خطرناک‌تر و خشونت‌آمیزتری برخوردار هستند.

توصیه به دولت ازبکستان

۱- پذیرش مشارکت متخصصان دین اسلام و کارشناسان مستقل برای بازنگری کلی در سیاست‌های این دولت در قبال گروه‌های مذهبی و مخالفان سیاسی؛

۲- قانونی کردن فعالیت گروه‌های مخالف سکولار مانند بیرلیک[1] و صدور مجوز فعالیت دیگر گروه‌های سیاسی، به‌ویژه گروه‌هایی که با جوانانی سروکار دارند که نظام قانونی موجود را به منظور انجام فعالیت آزادانه به رسمیت می‌شناسند؛

۳- صدور اجازه ایجاد مجاری قانونی برای ابراز نارضایتی از طریق باز کردن فضای رسانه‌ها به منظور بحث در مورد موضوعات سیاسی و مذهبی و مجاز شمردن انتقاد از دولت و نیروهای امنیتی؛

٤- لغو دستوراتی که تجارت مرزی و مشاغل کوچک را محدود می‌کنند. این اقدامات به نارضایتی گسترده مردمی دامن زده است و موجب حمایت هرچه بیشتر از مخالفت‌های افراطی با دولت گردیده است؛

۵- اعطای آزادی‌های بیشتر به مفتی‌ها و ائمه جماعات برای تعلیم معارف اسلامی و مجاز شمردن فعالیت چهره‌های مقتدری که توانایی به چالش کشیدن ایده‌های حزب‌التحریر را از موضع اسلام غیرافراطی متداول داشته باشند؛

1- Birlik

۶- انجام اقدامات جدی به منظور اصلاح بخش امنیتی، محدود کردن قدرت پلیس و نماینده مدعی‌العموم و افزایش استقلال دادگاه‌ها؛ و

۷- اجرای توصیه‌های گزارشگر ویژه سازمان ملل در زمینه شکنجه برای پایان دادن به شکنجه سازمان‌یافته و کشتن زندانیان. انجام چنین اقداماتی همدلی با حزب‌التحریر را افزایش می‌دهد و زندانیان را افراطی می‌نماید.

توصیه به دولت تاجیکستان

۸- بازکردن نظام سیاسی از طریق مجاز شمردن فعالیت آزادانه‌تر احزاب مخالف، افزایش آزادی بیان در رسانه‌ها و پایان دادن به آزار و اذیت حزب رستاخیز اسلامی؛ زیرا اقدامات خشونت‌آمیز، احتمالاً موجب می‌شود که طرفداران اسلام سیاسی خواستار جایگزین‌های افراطی شوند.

۹- اجتناب از تکیه بیش از حد به نیروهای امنیتی به منظور مقابله با حزب‌التحریر، افزایش تفاهم بر سر این مسأله در میان رهبران مذهبی، سازمان‌های غیردولتی[1] و گروه‌های موجود در جامعه و تشویق فعالانه آنها برای همکاری با جوانان آسیب‌پذیر.

توصیه به دولت قرقیزستان

۱۰- رد درخواست برای انجام اقدامات شدیدتری برضد اعضای حزب‌التحریر. این کار صرفاً افراط‌گرایی آنان را افزایش داده و موجب همدلی با آنها می‌شود؛

1- NGO = Non Governmental Organization

۱۱-بازگشت از روند اقتدارگرایی دو سال گذشته و پایان بخشیدن به سیاست‌هایی که با هدف محدود کردن نفوذ احزاب مخالف سکولار طراحی شده‌اند.

۱۲-انجام اقدامات جدی به منظور اصلاح ساختارهای اجرایی قانونی، از جمله ایجاد تعادل قومی بیشتر در زمان استخدام افراد و افزایش آموزش موضوعات مذهبی به افسران پلیس و مقامات دولتی.

توصیه‌هایی به ایالات متحده و دیگر اعضای جامعه بین‌المللی

۱۳-اجتناب از تأیید کامل سیاست‌های سرکوبگرانه رژیم‌های آسیای میانه برضد مسلمانان و اتخاذ یک خط مشی قاطع برضد تجاوز به حقوق بشر، شکنجه و روندهای قضایی ناعادلانه در قبال اعضای حزب‌التحریر؛

۱٤-مقدم شمردن امور زیر در دیپلماسی علنی: حقوق بشر، آزادی‌های مذهبی و مخالفت با آن بخش از سیاست‌های دولت‌های آسیای میانه که در درازمدت موجب تضعیف ثبات و معیارهای زندگی می‌شود،

۱۵-تحت فشار گذاردن دولت‌های منطقه برای انجام اقدامات جدی به منظور گشایش نظام سیاسی، پیشبرد اصلاحات اقتصادی، آزادسازی تجارت فرامرزی و مبارزه با فساد نخبگان؛

۱٦-جمع‌آوری بیشتر اطلاعات در مورد حزب‌التحریر و همکاری اطلاعاتی در این زمینه؛ و

۱۷-مخالفت با درخواست برای ممنوعیت فعالیت حزب‌التحریر در کشورهای غربی. چنین اقدامی سیاست‌های سرکوبگرانه را در آسیای میانه تقویت خواهد کرد و با مجبور ساختن حزب‌التحریر به زیرزمینی کردن فعالیت‌های خود آن را به سمت اتخاذ مواضعی افراطی سوق خواهد داد.

ضمیمه دوم

معرفی اجمالی گروه بحران بین‌المللی[1]

گروه بحران بین‌المللی یک سازمان چند ملیتی غیرانتفاعی، مستقل و متشکل از صد نفر پرسنل از ۵ قاره جهان است که به تجزیه و تحلیل مسائل در حوزه‌های گوناگون امنیتی و استراتژیک پرداخته و در جهت جلوگیری از وقوع منازعات مرگبار و حل و فصل آنها گام برمی‌دارند.

رویکرد این گروه مبتنی بر پژوهش است. هیات‌های مختلف تحلیل‌گران سیاسی این گروه در دورن یا در نزدیکی کشورهایی که در خطر بروز افزایش و گسترش منازعه یا وقوع مجدد آن هستند، مستقر شده و به بررسی مسائل می‌پردازند. گروه بحران بین‌المللی بر مبنای اطلاعات و ارزیابی‌های به عمل آمده از یک حوزه گزارش‌های تحلیلی منظمی تهیه می‌کند که مشتمل بر توصیه‌های عملی است و ارائه آنها با هدف جلب نظر تصمیم‌گیران کلیدی در عرصهٔ ملی و بین‌المللی صورت می‌گیرد. این گروه همچنین گزارشی ماهانه به

1- International Crisis Group (ICG)

نـام دیـده‌بانـی بحـران[1] را منتشـر کند که در آن جدیدترین اطلاعات مربوط به مـناطق بحران‌خیز یا مناطقی که احتمال وقوع بحران در آنها وجود دارد، به طور فشرده ذکر می‌شود.

گـزارش‌هـای گـروه بیـن‌المللـی بحـران از طـریق پست الکترونیک به طور گسـترده توزیـع می‌شوند و کپی چاپ شدهٔ آنها برای وزرای کشورهای خارجی و سـازمانهای بین‌المللی فرستاده می‌شود. همچنین سخنرانی از این گزارش‌ها به طـور همـزمان بـرروی سـایت اینترنتـی ایـن گروه[2] قرار می‌گیرد. گروه بحران، همکـاری نزدیکـی بـا دولـتها و افرادی دارد که مناطق جهان را تحت نفوذ خود دارنـد. ایـن همکـاری بـا رسانه‌ها نیز انجام می‌شود تا تحلیل‌های انجام شده در مـورد بحـران‌هـای گونـاگون نمـود و جلوه بیشتری پیدا کند و از آنها پشتیبانی شود.

هـیأت مدیـره گـروه مذکـور ـ که شامل چهره‌های برجسته‌ای در حوزه‌های سیاسـی، دیپلماسـی، تجـارت و رسـانه‌ای اسـت ـ بـه طور مستقیم برای مطرح سـاختن گـزارش‌هـا و توصـیه‌هـای گـروه، در میان سیاستمداران برجستهٔ جهان تـلاش مـی‌کـند. ریاسـت کـل این گروه در حال حاضر بر عهدهٔ رئیس جمهور سـابق فـنلاند، مارتـی آتیسـاری،[3] مـی‌باشـد. وزیـر خارجه سابق استرالیا، گرت اوانـزا،[4] از ژانویـه سـال ۲۰۰۰ تـا بـه حـال رئـیس و مدیر اجرایی این مؤسسه می‌باشد.

شـعبه اصـلی و بیـن‌المللـی این گروه در بروکسل واقع شده است. اما دفاتر وابسـته بـه آن در واشـنگتن، نـیویورک، لـندن و مسـکو نـیز فعالیت دارند. این

1- Crisis Watch

2- www.icg.org

3- Martti Athisaari

4- Evans Gaveth

سازمان در حال حاضر دارای ۱۷ دفتر منطقه‌ای است که در امان، بلگراد، بوگاتا، قاهره، داکار، دوشنبه، اسلام آباد، جاکارتا، کابل، نایروبی و غیره مستقر هستند. تحلیل‌گران این گروه برروی بیش از ٤٠ کشور بحران‌زده در ٤ قاره جهان مطالعه می‌کنند. این کشورها در قاره آسیا عبارتند از افغانستان، کشمیر، قزاقستان، قرقیزستان، اندونزی، برمه/میانمار، نپال، پاکستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان. در اروپا این کشورها آلبانی، ارمنستان، آذربایجان، بوسنی و هرزگوین، گروزنی، کوزوو، مقدونیه، مولداوی، صربستان و مونته‌نگرو را شامل می‌شوند. اما این مناطق در خاورمیانه عبارتند ازکلیه مناطق از شمال آفریقا تا ایران و در آمریکای لاتین کلمبیا و منطقه اندین.

بودجه گروه بحران بین‌المللی از طریق دولتها، مؤسسات خیریه، شرکتها و کمکهای فردی تأمین می‌شود. در حال حاضر هزینه‌های عمدهٔ گروه از کشورهای استرالیا، اتریش، کانادا، آلمان، فنلاند، فرانسه، ایرلند، ژاپن، لوکزامبورگ، نیوزیلند، تایوان، دانمارک، نروژ، سوئد، سوئیس، ترکیه، انگلستان و آمریکا و از طریق وزارتخانه‌های خارجه آنها تأمین می‌شود.

نهادها و سازمان‌های خصوصی حامی گروه بحران بین‌المللی نیز به شرح زیر است:

Atlantic Philanthropies, Carnegie Corporation (آمریکایی)، بنیاد فورد، بنیاد بیل و ملینداگیش (وابسته به بیل گیتس رئیس شرکت نرم‌افزاری مایکروسافت)، بنیاد ویلیام و فلورا هیولت، بنیاد هنری لوس و سازمان لیودی Sarlo وابسته به Sewish Community Endowrnent Fund، مؤسسه صلح ایالات متحده و تعدادی نهاد دیگر.